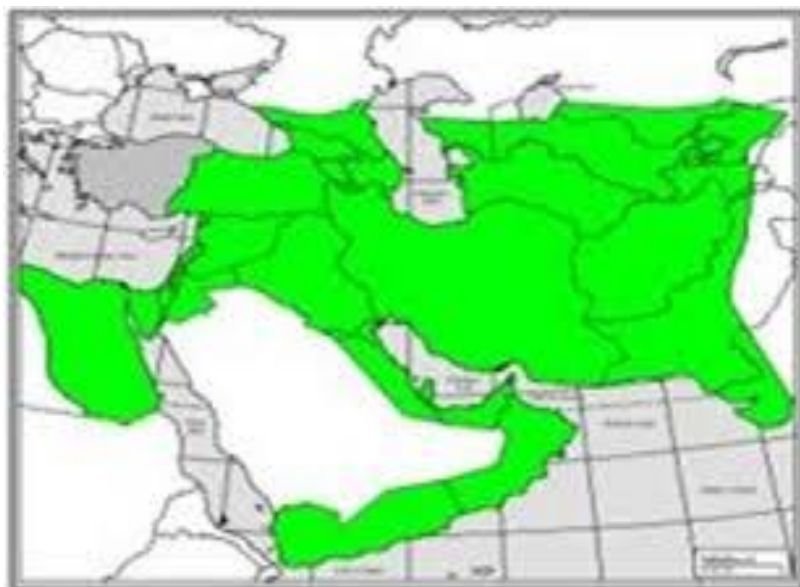


# فرهنگ ملی وتاریخی نیاکان ما



سرزمین آریان

مؤلف : دکتر بصیر کامجو

# فخرِ حیدر علی و خاریجی قبائل کا مان



فرہنگ مدرسو تاریخ و تمدن کا مان

داکٹر بصیر کاچو

داکٹر بصیر کاچو

# national and historical values of our ancestors

**Autor : Dr.Basir Komjo**

مشخصات کتاب

---

نام کتاب : برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان

مؤلف : دکتر بصیر کامجو

ستایشنامه :

طرح و دیزاین پشتی : دیپلوم گرافیک احمدجان امینی

مسئول چاپ : نهاد های برون مرزی خراسان

چاپ نخست : 1393 شمسی برابر به 2014 میلادی

تیراژ : 5000

---

حق طبع برای مؤلف محفوظ است .

کاپی ، تکثیر و طبع بدون موافقت مؤلف مجاز نیست .

بنام خداوند جان و خرد

## فهرست مطالب

---

صفحات

عناوین

---

فصل نخست - جشن های باستانی نیاکان ما  
یکم - جشن نوروز  
دوم - جشن چارشنبه سوری  
سوم - جشن مهرگان  
چهارم - جشن چله یا شب یلدا  
پنجم - جشن سده

فصل دوم - معرفت نیاکان از خلقت و آفرینش

- 1 - اوستا
- 2 - آئین زرتشتی و یکتا پرستی
- 3 - آئین زروانی
- 4 - مهر پرستی یا میترائیسم
- 5 - آئین مانی
- 6 - آموزش فلسفی مزدک
- 7 - اصول اعتقادی و جهان بینی دینی امام بزرگ ابوحنیفه
- 8 - آموزش و مقام علمی بخاری

فصل سوم - زبان فارسی خزانة علم و دانش

بخش نخست - پیدایی و رشد زبان فارسی

- 1 - مقام فرهنگی و علمی زبان فارسی
- 2 - جایگاه زبان فارسی در دهکده یی جهانی
- 3 - فرهنگهای فارسی
- 4 - مبارزه استعمارکهن و قبیلله گرایان علیه زبان فارسی

بخش دوم - پیشوایان علم و ادب زبان فارسی

- 1 - محمد خوارزمی
- 2 - رودکی
- 3 - زکریای رازی
- 4 - فردوسی بزرگ
- 5 - ابن سینا
- 6 - ابوریحان بیرونی
- 7 - محمد غزالی
- 8 - عمر خیام
- 9 - مولانا بزرگ
- 10 - نهم - سعدی
- 11 - حافظ

مقدمه

روخشنده تر دوران ما  
از دوره ها از دور ها  
اجداد و پیوندان ما  
از آفتاب از نور ها  
ای آریا ای آریا  
تاریخ بیتو سیاه  
روشنترین قومی بشر  
تاریک بیتو بحر و بر  
ما آریایی زاده ایم  
نور آفری ما زاده ایم  
در کار حق آماده ایم ،  
آماده ایم ، آماده ایم

ای آریا ای آریا ،  
تاریخ بیتو سیاه  
روشنترین قومی بشر  
تاریک بیتو بحر و بر  
بارودکی دنیا بزرگ ،  
فردوسی و سینا بزرگ  
جامی و مولانا بزرگ ،  
آریابزرگ ، آریابزرگ .. (\*)

---

<http://www.youtube.com/watch?v=I5gT44S-rBA>(\*)



## فصل نخست :

### جشن های باستانی نیاکان ما

#### اول - جشن نوروز

بر اساس منابع و متون تاریخی سرزمین آریان ، از شش هزار سال به اینسو مراسم جشن نوروز منحیث آئین و ارزشهای جاویدانی ، در ادوار متمادی بادوستی و عشق و محبت بی پایان برگزار می گردد. تجلیل و برگزاری جشن نوروز ، بمتابه با ارزشترین گوهرتاریخ باستانی نیاکان ما ، در حقیقت روند خود آگاهی ملی ، خود شناسی ملی و و خود فرمانی ملی و حس میهن دوستی و وطن پرستی ، غرور و افتخار ، نسل های نو بنیاد را تقویت می بخشد. و مراتب همزیستی و همبستگی ملی را در روح و روان این نسل آشکار و نهادینه می سازد.

با این نگرش ، می خواهیم از صمیم قلب - جشن بین المللی نوروز را بمتابه یکی از مناسبت های جهانی و فرهنگی معنوی بشری ، به تک تک شهروندان میراث دار این روز فرخنده و میمون در سراسر جهان ، تبریک و تهنیت بگویم .

جشن نوروزکهن ترین جشن به جا مانده از دوران باستان سرزمین آریان است. که احساس مهر ورزی و دوستی، با هم بودن و پهلوی هم بودن، را به جهان بشریت به ارمغان آورد. جشن نوروز از تک زمان اعتدال بهاری می آغازد، مرحله ای که خورشید از صفحه استوای زمین می گذرد و بسوی شمال آسمان می رود. این لحظه را، لحظه اول برج حمل می نامند. از بیست یک مارس ماه میلادی شروع می شود، که در آن دوازده روز به نشانه دوازده ماه گذشته، در این روز همه خانواده های سرزمین آریان (تاجیکان، فارسها، کردها و دیگران ...) گرد هم جمع می شوند و از یک دیگر بازدید می نمایند. و تبادل تجارب می نمایند و درباره آینده های روشن به بحث و گفتگویی نشینند. و به پیمان صلح و آرامش و همزیستی میرسند.

نیاکان ما برای پذیرایی جشن نوروز آمادگی های دیگری می گرفتند از جمله «خانه تکانی» و دوختن لباس های جدید و غیره. بر اساس داشته های تاریخ مان در دانشنامه آزاد آمده: " که در نوروز هر سال فردی وجود دارد بنام حاجی فیروز، آن فرد که چهره اش سیاه و لباس قرمز می پوشد، پیاده در اطراف خیابان ها راه می رود و یک آهنگ خاص می خواند:

حاجی فیروزه سالی یک روزه  
همه می دانند منم می دانم عید نوروزه

ارباب خودم سلام عالیکم  
ارباب خودم سرتو بالا کن  
ارباب خودم منونگ گاه کن  
ارباب خودم لطفی به ما کن  
ارباب خودم بزبیز قندی  
ارباب خودم چرا نمیخندی؟  
بشکن بشکنه بشکن  
من نمیشکنم بشکن  
اینجا بشکنم یار گله داره  
آنجا بشکنم یار گله داره  
این سیاه بیچاره  
چقدر حوصله داره "

بقول برخی از متون کهن سرزمین آریان از جمله شاهنامه فردوسی و تاریخ طبری، جمشید شاهنشاه پیشدادیان بلخ باستان - پایه گذار جشن نوروز معرفی شده است.



در این متون حکایت است که: "جمشید در هفتاد سال پادشاهی خود با خردمندی و اندیشه نونگری، به دست آورد های چشمگیری نائل آمد :

- ساختن ابزار جنگی، وی آهن را نرم کرد و از آن زره و جوشن و خفتان و برگستوان (پوششی که جنگ آوران به هنگام جنگ می پوشند، پوشش اسبان و فیل ها به هنگام جنگ) ساخت.

- پوشش مردمان ، او با اندیشه بهتر موفق به پوشش مردمان گردید. از کتان و ابریشم و پشم جامه ساخت، رشتن و بافتن و دوختن و شستن را به مردمان آموخت .

- جمشید پادشاه تهیه مسکن، ساختمان سازی و خشت زنی را به مردم آموخت. مردم خاک و آب را به هم آمیختند و گل ساختند و خشت زدند، سنگ و گچ را به کاربرد و خانه و گرمابه و کاخ و ایوان بر پا کرد .

- جمشید سینه سنگ را شکافت و از آن گوهر های گونه گون چون یاقوت و بیجاده و فلزات و زر و سیم بیرون آورد. تا زیور زندگی و مایه خوشدلی مردمان باشد .

- جمشید در پی بوهای خوش برآمد و بر گلاب و عود و عنبر و مشک و کافور دست یافت .

- جمشید در اندیشه سفر افتاد و دست به ساختن کشتی برد و بر آنها دست یافت .

بدینسان جمشید با چنین دست آورد های چشمگیر خود ، که موفق به آوردن تغییر در صورت بندی حیات اجتماعی مردم گردید، و به

همه هنرها مستولی شد و توانا گردید. انگیزه خود بینی و غرور دراو بیدار شد و در اندیشه پرواز در آسمان افتاد : فرمان داد تا تختی گران بها برایش ساختند و گوهر بسیار بر آن نشانند. خادمان تخت را از زمین برداشتند و بر آسمان برافراشتند. جمشید در آن چون خورشید تابان نشسته بود و این همه به فرایزدی می کرد. جهانیان از شکوه و توانایی او خیره شدند، گرد آمدند و بر بخت و شکوه او آفرین خواندند بر او گوهر افشانند و آن روز را که برابر به نخستین روز حمل (21 مارس) بود، آن را نوروز خواندند. (1)

با ارجگذاشتی به ارزشهای تاریخی نیاکان مشترک سرزمین ما ، کوروش بزرگ بنیانگذار شاهنشاهی هخامنشیان، نوروز را در سال 538 قبل از میلاد، جشن ملی اعلام کرد.

کوروش بزرگ



داریوش اول هخامنشی، به مناسبت نوروز در سال 416 قبل از میلاد سکه‌ای از جنس طلا ضرب نمود که در یک سوی آن

سربازی در حال تیراندازی نشان داده شده است.

### داریوش اول هخامنشی



نوروز در زمان اشکانیان تاجیک و ساسانیان فارس تحت نام جشن نوروز بزرگ و نوروز خاصه بر پا می شد.

### اشک اول - بنیان گذار سلسله اشکانیان



ارد شیر بابکان، بنیان گذار سلسله ساسانیان در سال 230 میلادی از دولت روم که از وی شکست خورده بود، خواست که نوروز را در این کشور به رسمیت بشناسد. این درخواست مورد پذیرش سنای روم قرار گرفت و نوروز در قلمرو روم به Lupercal معروف شد.

### اردشیر بابکان



همچنان از زمان هرمز اول پادشاه ساسانی مرسوم شد که مردم در شب نوروز آتش روشن نمایند. همچنین از زمان هرمز دوم، رسم دادن سکه در نوروز به عنوان عیدی متداول شد. با روی کار آمدن سلسله‌های سامانیان تاجیکان و آل بویه و سلسله ای دودمان های ترک‌تبار، جشن نوروز با گستردگی بیشتری برگزار شد. نوروز در دوران معاصر به عنوان یک میراث فرهنگی باستانی همواره مورد توجه مردم قرار داشته و هر ساله برگزار می‌شود. البته برگزاری جشن نوروز به صورت آشکار در برخی از کشورها توسط برخی حکومت‌ها برای مدت زمانی ممنوع بوده‌است. حکومت شوروی برگزاری جشن نوروز را در برخی از کشورهای آسیای میانه مانند ترکمنستان، قرقیزستان و تاجیکستان و قزاقستان ممنوع کرده بود و این ممنوعیت تا زمان میخائیل گورباچف ادامه داشت. همچنین در افغانستان، در دوران حکومت طالبان، برگزاری جشن نوروز ممنوع بود.

مگر در دوران حاکمیت نادر و ظاهرشاه بخاطر تحریف نمودن ریشه تاریخی این روز فرخنده ، وبی اعتبار ساختن میراث نیاکان ما ، بگونه ای زیرنام میله نیال شانی ویا میله گل سرخ بلند کردن جنده سخی جان وامثال این تجلیل می گردید .

خوشبختانه ، به پیشنهاد جمهوری آذربایجان، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در هفتادویکمین نشست مورخ 23 فیروی 2010، 21 ماه مارس را به عنوان جشن بین المللی نوروز یکی از مناسبت های جهانی و یکی از میراث فرهنگی معنوی بشری، با ریشه آریائی به رسمیت شناخت وآن را در تقویم خود جای داد.

در خبر منتشر شده از سوی سازمان ملل متحد در باره اهمیت نوروز آمده است :

"نوروز برای بیشتر از 300 میلیون نفر در مناطقی از بالکان، منطقه در یای سیاه، قفقاز، آسیای مرکزی، سراسر خاور میانه و آمریکای شمالی نقاط دیگر جهان جشن گرفته می شود."(2)

اکنون کشورهای قزاقستان، چین غربی (ترکستان چین)، تاتارستان، قرغزستان، تاجیکستان، ترکمانستان، افغانستان، ایران، آذربایجان، ترکیه و ملت گُرد، هندوستان، پاکستان، بنگلادش، بوتان، نیپال و تبت... یکجا از این روز فرخنده باستانی نیاکان بمتابیه میراث فرهنگی معنوی بشری با شور و شغف و شادی جشن می گیرند .

برخی بزرگان ما در مورد نوروز می نویسند :



## ارزشهای ملی و تاریخی نیاکان ما

---

چون سپرم نه میان بزم به نوروز  
در مه بهمن بیار و جان عدو سوز

آمد بهار خرم با رنگ و بوی طیب  
با صد هزار زینت و آرایش عجیب . « رودکی »

به نوروز چون برنشستی به تخت  
به نزدیک او موبد نیکبخت . « فردوسی »

نوروز رخت دیدم خوش اشک بیاریدم  
نوروز و چنین باران باریده مبارک باد « مولوی »

برآمد باد صبح و بوی نوروز  
به کام دوستان و بخت پیروز « سعدی »

ز کوی یار می آید نسیم باد نوروزی  
از این باد ارمدد خواهی چراغ دل برافروزی « حافظ »

اهمیت شایستگی و دیرینگی جشن چارشنبه سوری ، جشن نوروز ،  
جشن مهرگان ، جشن چله یا شب یلدا ، جشن سده و سایر اعیاد ملی و  
دینی بجا مانده در این اصل متجلی است که ، نیاکان ما ، جشن نوروز  
و جشن های دینی را به مفهوم پلی به فردا در هاله ای از تقدس ، و  
نماد معرفت و شناخت از جهان خلقت و آفرینش در تعمیم مهر ورزی ،  
همدلی ، عامل همبستگی احساسات ملی و عقیدتی ، قرار دادند .

ماندگاری و استمرار نوروز و اعیاد دینی در پاکیزگی و کنه خدا پرستانه و انسانگرایی آن نیز نهفته است :  
و آن کنه تقدس جلوه گاه ایست از تعبد و تسلیم به خداوند در سایه عبودیت، فرصتی ایست برای ترکیه نفس و تبلوری از احسان و نیکوکاری، دیدار بادوستان و نمایشی از روند تحول و رستاخیز طبیعت می باشد.

ما از پنجره امید به کرانه های تابناک آفتاب گرم نوروز و جشن های دینی چشم دوخته ایم، گرمی ای که دل های یخ زده نفرت و آزار را از اسیر سردی نفس ظلمت رها می کند. و همچو ستاره ، لبخند بر آسمان چهره آشتی می درخشد.

#### منابع و مأخذ

- 1- شاهنامه فردوسی، بتصحیح ژول مُول، انتشارات بهزاد، چاپ پنجم، سال 1379، ص 10 - 11. و رجوع شود به لغت نامه دهخدا که در آن این مفاهیم در مورد نوروز نیز بیان شده است که میگوید: "... جمشید در حال گذشتن از آذربایجان، دستور داد که در آنجا برای اوتختی بگذارند و خودش با تاج زرین بروی تخت نشست. بارسیدن نور خورشید به تاج زرین او، جهان نورانی شد و مردم شادمانی کردند و آن روز را نو نامیدند "
- 2 - رجوع شود به هفتادویکمین نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد مورخ 23 فیروی 2010، که 21 ماه مارچ را به عنوان جشن بین المللی نوروز به رسمیت شناخت.

## دوم - جشن چار شنبه سوری

جشن چهار شنبه سوری یکی از قدیمی ترین جشن های ملی و باستانی آریائیان است . در شاهنامه فردوسی اشاره هایی درباره تدویر مراسم عیش و عشرت ، بزم چهارشنبه ای در نزدیکی نوروز وجود دارد که نشان دهنده کهن بودن این جشن است . این مراسم سنتی تاریخی به مثابه جشن ملی ، با عشق و امید از روز گاران قدیم به اینسو در فرهنگ دیرپای مردمان آریانا زمین زنده نگاه داشته شده است. (1)

چهارشنبه سوری همه ساله در هر شب چهارشنبه آخر سال با شور و شغف و دل بستگی خاصی برگزار می شود. برافروختن آتش بر روی هیزم و جستن از آن و روشن کردن فشفشه و شادی کردن در کنار آتش ، و برپایی شادی و سرور ، یکی از ویژگی های رسوم جاافتاده در جشن چهارشنبه سوری می باشد .

افرادی که از بالای شعله های آتش جستن میکنند و در هر جستانی میگویند : « زردی من از تو سرخی تو از من » یعنی زردی بیماری و ناتوانی را از من بستان و سرخی و شادابی و تندرستی را که در خود داری بمن ببخش « پس از سوخته شدن ، خاکستری را که از آتش میماند باید در خاک اندازی ، جمع کنند و از خانه بیرون برند و در کنار دیوار بریزند و آنکس که بیرون ریخته است در بازگشت در میزند ، باید از درون خانه از او بپرسند: « کیست؟ »

و او هم جواب دهد؛ «منم» گویند: «از کجا آمده ای؟» جواب دهد که: «از عروسی» بپرسند: «چه آورده ای؟» گوید: «تندرستی».

این جشن، جشنی نیست که وابسته به کدام دینی یا آئینی، قومیت و ملیتی باشد، بلکه منحصراً یک نماد همگرایی تاریخی، در میان آریایی‌ها و سایر ملیت‌های حوزه تمدنی آسیا رواج جاویدانه یافته است.

#### منابع و مأخذ

---

- 1 - جهت معلومات بیشتر رجوع کنید به: پیام آشنا، که زیر عنوان «آداب شب چهارشنبه سوری». بازبینی شده در 13 مارچ 2007.
- 2 - جهت معلومات بیشتر رجوع کنید به: مجله مهر، زیر نام «چهارشنبه سوری» شماره 11، سال اول و شماره 1 سال دوم، نویسنده: سعید نفیسی استاد دانشگاه تهران.

## سوم - جشن مهرگان

فلسفه هر جشنی دو مفهوم را در ذات خودش نهفته دارد . یکی - تجلی معرفت انسانها از جهان هستی و حیات ، جهت ایجاد فرهنگ و شکوهمندی ؛

دیگری - تقویه هبستگی و پیوستگی میان مردم ، بسبب نهادینه ساختن بنیاد های معرفتی و ارزشهای فرهنگی و تاریخی.

جشن یا عید مهرگان سومین جشن بزرگ آریائیان پس از جشن چارشنبه سوری و جشن نوروز ، نیز - یکی از کهن ترین جشن های ملی نیاکان ما ازین شمار است. و به گفته بیرونی جشن دوستی جان ، عشق و محبت است و از دید ما جشن حسن نیت ، همزیستی و همگرایی است که در شانزدهم روز مهر ماه (میزان ) برابر با هشتم اکتوبر ، برگزار می شود.

"روز شانزدهم هر ماه - که به مهر روز موسوم است - مخصوص به فرشته فروغ ، یعنی مهر است. در روز مهر از ماه مهر آریائیان جشن بسیار بزرگی برپا میداشتند. بقول کتاب « بندهشن » : مشیا و مشیانه (آدم و حوای آریائیان ) در چنین روزی تولد یافته اند.

این جشن بزرگ شش روز طول می کشید و از روز شانزدهم مهر آغاز می گردید و به روز بیست و یکم - که رام روز باشد - ختم

می شد. روز آغاز را «مهرگان عامه» و روز انجام را «مهرگان خاصه» می گفتند.

مسعودی در «التنبيه و الأشراف» (چاپ‌لیدن، 1893) آورده: جشن نوروز آریائیان در آغاز سال اول تابستان (hama) و جشن مهرگان در آغاز فصل زمستان (zayana) بوده است. یعنی آریائیان بسیار قدیم فقط دو فصل در سال داشته‌اند. در کتاب «التاج» (چاپ‌قاهره، 1332، ص 146)، منسوب به جاحظ می‌خوانیم:

نوروز و مهرگان دو فصل سال هستند: مهرگان دخول زمستان و فصل سرما است و نوروز، إذن دخول فصل گرماست.

سبب جشن مهرگان آنکه آریائیان گویند در این روز خدای متعال زمین را بگسترانید و اجساد را مقرون به ارواح کرد و بعضی گفته اند در این روز ملائکه یاری و مددکاری کاوه آهنگر کردند بر دفع ضحاک بیگانه. و فریدون در این روز بر تخت پادشاهی نشست پیش از آنکه کاوه دفع ضحاک نماید.

و زمره ای گفته اند که فریدون در این روز ضحاک را در بابل گرفت و به کوه دماوند فرستاد که در بند کنند و مردمان بسبب این مقدمه جشنی عظیم کردند و عید نمودند و بعد از آن حکام را مهر و محبت بر رعایا بهم رسید و چون مهرگان به معنی محبت پیوستن است بنابراین بدین نام موسوم گشت. " (1)

عید یا جشن مهرگان خزانۀ پرازکرامت - مهر و دوستداری، مودت و عشق، نرم دلی و وفاق، یکدلی و مروت، خوشی و سرور، شادی و گشاده رویی، رامش و عشرت، خرسندی و آسایش،

شادمانی و خرمی ، مسرت و بشاشت ، است .  
براصل متون باستانی ! آریائیان به سوگ و ماتم نشستن ، عزاداری و گریه کردن را کار اهریمن ، و جشن و شادی ، فرهت و شکوهمندی را آفریده « اهورامزدا یا خدا » می دانند.

ازینرو جشن نوروز را که آغازکننده بهار است از آن جمشید شاهنشاه پیشدادیان بلخ ، و جشن مهرگان را که آغاز کننده پائیز است از آن فریدون پادشاه کیانیان بلخ، می دانند. جشن نوروز و جشن مهرگان نزد آریائیان ، از قدیم تا کنون بسترگاه سرور و شادمانی و نماد همآیسی مردمان این سرزمین بوده است .

براساس داده های تاریخ کهن برگزاری جشن مهرگان در گذرگاه زمان از دوره های کیانیان بلخ به این سو با شور و شمع فراوانی تجلیل میشده است . هخامنشیان و اشکانیان و ساسانیان نیز این جشن فرخنده را هزاران سال پیش از اسلام با شکوهمندی بی پایان برگزار می کردند .

جشن مهرگان در تمام آسیای صغیر نیز معمول بود و از آنجا با آیین مهر (مهرپرستی ) به اروپا سرایت کرد.

آقای « کومن » شرق شناس بلژیکی در کتاب خود " آئین میترا " مینویسد :

" بدون شک جشن مهرگان که در ممالک روم قدیم ، روز ظهور خورشید تصور می شده و آن را « روز ولادت خورشید مغلوب ناشدنی » می گفته اند به بیست و پنجم ماه دسامبر کشیده شده و بعد به سبب نفوذ دین عیسی در اروپا روز ولادت مسیح قرار داده شده است." (2)

در دانشنامه آزاد آمده است که : " در ملوک خراسان رسم است که در روز مهرگان به سپاهیان و ارتش رخت پائیزی و زمستانی میدهند. از برگزاری جشن مهرگان که از گذشته های خیلی دور تاریخی ما گفتگومی کند ، در دوره سامانیان تاجیک و غزنویان ترک ، آگاهی بیشتری در دست است، در شعر رودکی ، فردوسی، عنصری، فرخی و منوچهری ... وصف این جشن آمده، ابوالفضل بیهقی از برگزاری جشن مهرگان در زمان سلطان محمود غزنوی، در سالهای 428، 429 و 430 هجری قمری که خود شاهد بوده،" خبر می دهد. همچنان ارزشمندی جشن مهرگان در ادب فارسی در سخنان خردمندان ، در ذیل چنین آمده است :

ملکا جشن مهرگان آمد  
جشن شاهان و خسروان آمد  
( رودکی )

بکرد اندر آن کوه آتشکده  
بدو تازه شد مهرگان و سده  
( فردوسی )



مهرگان آمد گـرفته فالش از نیکی مثال  
نیک روز و نیک جشن و نیک وقت و نیک حال  
(عنصری)

مهرگان جشن فریدون ملک فرخ باد  
بر تو ای همچو فریدون ملک فرخ فال  
(فرخی)

ماه فروردین به گل چم ماه دی بر بادرنگ  
مهرگان بر نرگس و فصل دگر بر سوسنه  
(منوچهری)

پیش تخت تو معزی خواند شکر تهنیت  
هم به جشن نوبهار و هم به جشن مهرگان  
(امیرمعزی)

امروزه جشن مهرگان را همچو جشن نوروز بادرنگداشت مواضع  
سیاسی دول مربوطه، بگونه متفاوت در کشورهای: قزاقستان، چین  
غربی (ترکستان چین)، تاتارستان، قرغزستان، تاجیکستان،  
ترکمانستان، افغانستان، ایران، آذربایجان، ترکیه و ملت کرد،  
هندوستان، پاکستان، بنگلادش، بوتان، نیپال و تبت... وبوسیله  
مهاجرین فارسی زبان در کشورهای اروپایی و آمریکا،

## ارزشهای ملی و تاریخی نیاکان ما

برای نگهداشتن سنن باستانی و پسندیده سرزمین پدري خویش ، اعیاد و جشن های تاریخی و فرهنگی را خردمندان با شادمانی برگزار می کنند .

ترتیب برگزاری جشن مهرگان در خانواده ها ، شامل یک سفره رنگین از چیز هایی مانند :



سفره جشن مهرگان

شمع ، آئینه ، آب ،  
وسبزی ( پودینه ، نعناع ) ،  
میوه ( انار و سیب و تربوز (هندوانه ) و انگور) ،  
سرو ( نام درختی )  
و مورد (درختی همیشه سبز ) ،

شیرینی (قند و نبات) ،  
باسیا (شراب) ،  
لرک (شیر ترش غلیظ شده بواسطه جوشیدن) ،  
لیمو ، سکه ... و غیره می باشد.  
میراث دارن جشن مهرگان با تهیه همچوسفره های سنتی از یکدیگر  
پذیرایی می کنند و با نیایش دعای خیر و برنامه های فرهنگی مانند  
سخنرانی های علمی و تاریخی و سرود های آیینی ، موسیقی ، انرا  
برپا می کنند .

#### منابع

---

- 1 - فرهنگ دهخدا
- 2 - همانجا

## چهارم - جشن چله یا شب یلدا



شب یلدا آخرین شب پائیز که دراز ترین و تاریکترین شب در طول سال است. جشن شب چله یا شب یلدا یکی از جشن‌های کهن باستانی ، همچون بسیاری از آیین‌های آریائیان ، ریشه در رویداد های عالم هستی دارد. آریائیان این شب را از چند هزار سال پیش ، جشن می گیرند ، خانواده ها در پهلوی همدیگر تا سحر گاه بیدار می مانند و همچنین خوراکی های فراوان (انار و هندوانه و سنجد، به رنگ سرخ خورشید ) برای بیداری دراز مدت شب ، تهیه می کردند .

مردم به خواندن شاهنامه فردوسی دور هم گرد می آمدند و پیرترها به جوانان و نوجوانان قصه ها داستانی تعریف می کردند و هیزم افروخته دورش می نشستند و به زعم آنان، تا باشد بشارت روشنایی دهد و با شعایش نور خود را از ظلمت تیره شب برهاند.

واژه «یلدا» به معنای «زایش» و «تولد» است . که در رویداد های عالم هستی کیهانی رخ داده است :

" خورشید در حرکت سالانه خود، در آخر پاییز به پایین ترین نقطه افق جنوب شرقی می رسد که موجب کوتاه شدن درازی روز و افزایش زمان تاریکی شب می شود.

اما از آغاز زمستان ، خورشید دگر باره بسوی شمال شرقی باز می گردد که نتیجه آن افزایش روشنایی روز و کاهش شب است. به عبارت دیگر، در شش ماهه آغاز تابستان تا آغاز زمستان، در هر شبانه روز خورشید اندکی پایین تر از محل پیشین خود در افق طلوع می کند تا در نهایت در آغاز زمستان به پایین ترین حد جنوبی خود با فاصله 23/5 درجه از شرق یا نقطه اعتدال برسد. از این روز به بعد، مسیر جابجایی های طلوع خورشید معکوس شده و مجدداً بسوی بالا و نقطه انقلاب تابستانی باز می گردد. آغاز بازگردیدن خورشید بسوی شمال شرقی و افزایش درازی روز، در اندیشه و باورهای مردم باستان به عنوان زمان زایش یا تولد دیگر باره خورشید دانسته می شد و آنرا گرمی و فرخنده می داشتند. " (1)

اکنون ما میتوانیم با کمک دست آورد های علمی و فنی اختر شناسی و علم نجوم همچو نیاکان ما گردش خورشید را به نظاره بنشینیم و تماشا کنیم . در دوران باستان بناها و رصدخانه برای سنجش رسیدن خورشید به مواضع سالانه و استخراج تقویم ساخته می شده است .

از قبیل رصدخانه استون هنج ، رصدخانه سمرقند ، رصدخانه مراغه ، رصدخانه شهر گور ، رصدخانه نیمروز ، و یکی از مهمترین آنها «رصدخانه چارتاکی نیاسر» در کاشان است . پژوهشگران این بنا را از سازه های اقوام آریایی از دوران اشکانیان تا جیک و ساسانیان فارس می دانند.

منابع

---

## پنجم - جشن سده



جشن سده یعنی بزرگترین جشن آتش افروزی و یکی از باستانی ترین و با اهمیت ترین و شناخته ترین جشن های ملی آریائیان است . باید تذکر داد که این جشن وابستگی ویژه ای به کدام دین و آئینی ندارد. و همواره جشنی بوده ملی و برگرفته از شرایط اقلیمی و رویدادهای کیهانی .

در جشن سده که مصادف به دهم بهمن (دلو) است همه مردمان سرزمین آریانا در بلندای تپه ها ، کوه ها و دشت و صحرا و نواحی مختلف آتش ها برمی افروزند و گرد آن سرود ها می خوانند و بیازی ها و نمایش های دسته جمعی می پردازند و آرزوی رفتن ظلمت سردی و آمدن گرمی را می ستایند.

جشن سده یا جشن آتش و گرمی نه تنها در سرزمین آریان ( ایران ، افغانستان ، تاجیکستان ، آذربایجان ... ) برگزار می شود بلکه در سایرکشور های جهان از جمله : آلمان ، سوئد ، استرالیا ، آمریکا (کلیرنیا ) مردم با گرد آمدن در یک نقطه در کنار هم آتشی می افروزند و به سرود و شادمانی و پایکوبی می پردازند .

"بعضی دانشمندان نام سده را گرفته شده از صد می دانند. ابوریحان بیرونی می نویسد: (1)

"سده گویند یعنی صد و آن یادگار اردشیر بابکان است و در علت و سبب این جشن گفته اند که هرگاه روزها و شبها را جداگانه بشمارند، میان آن و آخر سال عدد صد بدست می آید و برخی گویند علت این است که در این روز زادگان کیومرث - پدر نخستین - درست صدتن شدند و یکی از خود را بر همه پادشاه گردانیدند و برخی برآنند که در این روز فرزندان مشی و مشیانه به صد رسیدند " و نیز آمده : " شمار فرزندان آدم ابوالبشر در این روز به صد رسید. "

نظر دیگر اینکه سده معروف، صدمین روز زمستان از گاهشماری میترایی است. در تقویم کهن آریائیان مهرآیین زمستان 150 روزه و تابستان 210 روزه بوده است. از ابتدای زمستان (اول آبان ماه (عقرب) ) تا 10 بهمن که جشن سده است صد روز، و از 10 بهمن تا نوروز و اول بهار 50 روز و 50 شب بوده است. و به علت اینکه از این روز به بعد انسان به آتش دست پیدا کرده است شب هم مانند روز روشن و گرم و زنده است شبها هم شمرده می شوند.



یکی دیگر از دلایل گرمی داشت این شب این است که آریائیان دو ماه میانی زمستان را، همان دی (جدی) و بهمن را، بسیار سخت و هنگام نیرومند گشتن اهریمن می‌دانستند و برای پایان یافتن این دو ماه نیایش‌های ویژه‌ای برگزار می‌کردند. از شب چله که چله بزرگ نیز نامیده می‌شد و در آن مهر برای مبارزه با اهریمن دوباره زاده شده بود تا شب دهم بهمن ماه که جشن سده و چله کوچک نامیده می‌شد برابر 40 روز است. و به سبب اینکه آتش (مظهر گرما و نور و زندگی) در روز سده کشف شده بود و وسیله دیگری برای مبارزه با اهریمن و بنا بر آیین باعث روشنایی شب مانند روز شد از شب چله کوچک تا اول اسفند (حوت) 20 روز و 20 شب (جمعا چهل شب و روز) است.

یکی از نشانه‌های پیوند این دو پدیده مراسمی است که در بین عشایر سیرجان (طایفه ای از ایل بچاقچی کرمان) و بافت (قصبه ای است که در 122 هزارگزی خاوری سیرجان واقع شده) برگزار می‌شود: شب دهم بهمن آتش بزرگی بنام آتش جشن سده، با چهل شاخه از درختان هرس شده که نشان چهل روز "چله بزرگ" است در میدان ده برمی‌افروزند و می‌خوانند:

سده سده دهقانی ،

چهل کنده سوزانی،

هنوز گویی زمستانی ،

و برخی گفته‌اند که این تسمیه به مناسبت صد روز پیش از به دست آمدن محصول و ارتفاع غلات است.

مهرداد بهار در کتاب «پژوهشی در فرهنگ ایران» و رضا مرادی غیاث‌آبادی در کتاب یاد شده بالا، بر این باورند که سده در زبان اوستایی به معنای برآمدن و طلوع کردن است و ارتباطی با عدد 100 ندارد. عدد «سد» به شکل «صد» معرب شده است در حالیکه واژه «سده» به شکل «سذق» معرب شده است.

اگر نخستین روز زمستان را (روز پس از شب یلدا) تولد دیگری برای خورشید یا مهر بدانیم، می‌توان آنرا هماهنگ با جشن گرفتن در دهمین و چهلمین روز تولد، آیین کهن و زنده آریایی دانست. (در همه استان‌های کشور و سرزمین‌های آریایی نشین، برگزاری مراسم جشن دهم و چهلم کودک دیده می‌شود) و این واژه “sada” (اسم مونث) که به معنی پیدایی و آشکار شدن است، در تاریخ باستان sadok و در فارسی میانه sadag بوده و واژه عربی سذق و نوسذق (معرب نوسده) از آن آمده است. روایت‌هایی که جشن سده را به صد روز گذشتن از زمستان و یا پنجاه شب و پنجاه روز مانده به نوروز تعبیر می‌کنند، همگی از ساخته‌های جدیدتر است و در متون قدیمی نیامده‌اند. "

منابع و مأخذ

---

- (1) رجوع شود به لغت نامه دهخدا  
\* جهت استفاده علمی از متون تاریخ قدیم در مورد جشن سده به بن مایه ها مراجعه فرمائید .  
- «نوروزنامه- پنجاه گفتار در زمینه پژوهش های ایرانی» (تهران، 1386)  
- جشن بزرگ آتش با خاستگاه کیهانی: رادیو فرانسه  
- خاستگاه کیهانی نگاره های یورش شیر به گاو  
- شیر و خورشید و خاستگاه کیهانی باورها و نگاره های آن  
- خاستگاه ایرانی پالاواییان و تامیلیان  
گزارش و تصاویری از برساد - تارنمای خبری و تحلیلی زرتشتیان :  
1 - گزارش و تصاویری از جشن سده در مارکار تهران پارس (2)  
-  
2 - گزارش و تصاویری از جشن سده در کرج (2) -  
3 - تصاویری از آخرین تدارکات برگزاری جشن سده در شهر های یزد و شیراز  
4 - گزارش و تصاویری از جشن سده در پیر رهگذر چم -  
5 - تصاویری از جشن سده در رحمت آباد یزد -  
6 - گزارش و تصاویری از جشن سده در کرمان -

منابع و مأخذ

---

- 7 - گزارش و تصاویری از جشن سده در شیراز -
- 8 - تصاویری از جشن سده در اصفهان .
- 9 - تصاویری از جشن سده در کالیفرنیا -
- 10 - تصاویری از جشن سده در استرالیا - ... و غیره
- آثار الباقیه، فصل نهم، ابوریحان بیرونی
- جابر عناصری در کتاب «تجلی دوازده ماه»
- رضا مرادی غیاث‌آبادی در کتاب «نوروز نامه»
- کتاب فلسفه زرتشت نوشته دکتر فرهنگ مهر چاپ هفتم ص 190 ، 191 ،
- آشنایی با جشن سده - برساد - تارنمای خبری تحلیلی زرتشتیان
- شاهنامه فردوسی، تصحیح جلال خالقی مطلق، چاپ آمریکا: 1986، جلد یکم.
- خالقی مطلق، جلال. گل رنجهای کهن، تهران: نشر قطره، 1380.
- مرادی غیاث‌آبادی، رضا. جشن‌های مهرگان و سده، تهران: پژوهش‌های ایرانی، 1384.
- رجایی بخارایی، احمدعلی. برگزیده شاهنامه فردوسی، به کوشش کتایون مزدآپور، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ سوم 1381،

## ششم - اوستا



اوستا در واقع نام کلی - کهن ترین دانشنامه آریائیان است که دارای بیست و یک نسک بوده و در شکل امروزی ، آن شامل پنج بخش است و عبارت اند از :

1 - یسنا (شامل گاتها و غیره آن )

2 - یشتها (سروده های نیایشی )

3 - ویسپرد

4 - وندیداد

5 - خرده اوستا

مندرجات اوستا عبارت است از :

نیایش آهورامزدا و امشاسپندان و ایزدان (که در زبان فارسی امروزی به معنای خدا و ذات حق)، تکالیف انسان در جهان ، بهشت و دوزخ ، و داستانهای ملی می باشد .

گویند پس از آنکه اسکندر مقدونی قصر سلطنتی آریانای بزرگ را آتش زد ، اوستا را نیز بسوخت . بلاش یکم بیست و دومین پادشاه اشکانی دودمان تاجیکان فرمان داد تا اوستای پراکنده را از شهر های آریانای بزرگ جمع کنند .

و در ازمنه های بعد ، ارد شیر بابکان مؤسس شاهنشاهی

ساسانیان پارس این رسالت سترگ را به انجام رسانید و، مرد بزرگوار موبد موبدان تنسر (بهرام خورزاد)، را مأمور مرتب ساختن آن کرد.

وپسرش شاپور اول کار پدر را تعقیب نمود. (1) و سرانجام این دانشنامه را به همان شیوه قدیم به بیست و یک نسک بخش کردند و ترتیبش نمودند. شرح و تعریف این نسک ها در دینکرت که مجموعه ای بزرگی است بزبان پهلوی و سایر منابع کهن دیگر آمده است.

## اول - یسنا :

یسنا بخشی است از اجزای پنجگانه اوستا، این واژه به معنی پرستش و ستایش و سروش، نیایش و تقدیس آتش و آب و نماز و جشن و غیره می آید، و مخصوصاً هنگام مراسم مذهبی سروده می شود و آن شامل هفتاد و دو فصل است.

یسنا حاوی پنج بنای زیر است :

- ذکر و نیایش آهورا مزدا یعنی خدای حق خدای و آفریدگار کل،

- امشاسپندان یعنی مقربان و نزدیکان،

- ایزدان

- درون (نان مقدس) دعایی باشد بر سر سفره، که اهل مغان در ستایش خدای بزرگ خوانند و بر خوردنیها پدمند و بعد از آن بخورند،

– هوم یکی از اجزای پنجگانه قدمای دین زرتشت که معنی آن طینت ، سرشت و خمیره (ماده) فطرت ، جبلت ، خلقت ، طبع ، طبیعت ، آب و گل ، گل آدمی است.

پارسیان(تاجیکان و پارسها و کردها ... ) باستان ، بخش « یسنا » را به دو قسمت بزرگ تقسیم می کنند:

بخش نخست آنرا از یسنای 1 تا یسنای 27 در برمی گیرد .

و بخش دوم آن از یسنای 28 شروع تا پایان دانشنامه . از این 72 فصل 17 فصل (هائیتی) گاتها را که قدیمترین قسمت اوستا بشمار می رود، تشکیل می دهند.

گاتها ، کتاب اصول دین زرتشتی مجموعه از مفاهیم و معانی ژرف خداشناسی با سخنان دلکش و انسانگرایی است که در بخش دوم یسنا معرفی می گردد . جهت معرفی چند سروده « آشو(بهشتی) زرتشت » را از گاتها در این جا بیان می کنیم .

سروده های زرتشت : آشو زرتشت می فرماید .:

– بیاییم از کسانی شویم که این جهان را تازه و نو می گردانند .

پس از برگزیده شدن آشوزرتشت به پیامبری . آن وخشور (رسول یا پیغمبر) فرموده است :

" یسنا - هات 28 ، بند یکم : با دستهای برافراشته بسوی تو ای مزاد ( خدا ) با فروتنی تمام پیش از همه چیز ، خواستارم که بهره ای از خرد مقدس خود را به من عطا فرمایی تا به همراهی درستی کردار و ضمیر پاک بتوانم خوشبختی روان آفرینش (همه جهان ) را فراهم سازم . " (2)

بند دوم : در خواست دیگر « آشو زرتشت » " ای آهورامزدا (خداوند یکتا) بشود که با اندیشه نیک به تو نزدیک شوم و با پیروی از هنجار هستی به ارزش نیروهای تن و روان خود پی برم تا بتوانم راستی جویان را بسوی روشنی و خرمی و زندگانی نیک هردو جهان رهبری کنم . " (3)

بند سوم : " نخستین پیامبر یکتا پرستی . آشوزرتشت است . ای آهورامزدا - من این سروده های ستایش خود را آن سان که پیش از این کسی نسروده است . نیازت می کنم - ای روان راستی و ای نیک اندیش واقعی - از تو درخواست می کنم تا در جهان . نیروی فنا ناپذیر معنویت پرتو افکند . اینک که تورا با ستایش خود فرا می خوانم . بسویم شتاب و مرا از خوشبختی و کامیابی راستین برخوردار ساز . " (4)

یسنا حاوی پنج بنای زیر است :

- ذکر و نیایش آهورا مزدا یعنی خدای حق خدای و آفریدگار کل ،
- امشاسپندان یعنی مقربان و نزدیکان ،



– ایزدان

– درون (نان مقدس) دعایی باشد بر سر سفره، که اهل مغان در ستایش خدای بزرگ خوانند و بر خوردنیها بدمند و بعد از آن بخورند، – هوم یکی از اجزای پنجگانه قدمای دین زرتشت که معنی آن طینت، سرشت و خمیره (ماده) فطرت، جبلت، خلقت، طبع، طبیعت، آب و گل، گل آدمی است.

اوستا در رسانه های تحقیقی و علمی اروپا خیلی پسان راه یافته است. آبراهام آنکوئتیل – دوپرون (1731-1805) خاورشناس فرانسوی، در سال 1755 به شرق هند سفر کرد و این متون را در آن کشور بدست آورد. او اوستا را از متن ترجمه شده زبان فارسی نو، توسط یک موبد پارسی به زبان فرانسوی منتشر کرد.

راسموس کریستیان راسک (Rasmus Christian Rask). زبان شناس دانمارکی (1787-1832 میلادی) در دیدار از بمبئی (مومبای کنونی) در سال 1820 چندین دست نوشته از اوستا را جمع آوری کرد و برای اولین بار با بررسی زبان اوستایی به این نتیجه رسید که این متون باید باقیمانده یک مجموعه بزرگ از متون مقدس پارسیها و تاجیکان بلخ باستان باشند. متونی که راسک آن را جمع آوری کرد، اکنون در کتابخانه دانشگاه کپنهاگن قرار دارند. دست نوشته های دیگر در خانه هند شرقی و موزه بریتانیا در لندن، کتابخانه بودلیان در آکسفورد و در کتابخانه دانشگاه های مختلف پاریس نگهداری می شوند.

منابع و مأخذ

---

1 - فرهنگ فارسی دکتر محمد معین ، جلد پنجم ، چاپ یازدهم 1376  
تهران ، ص 197.

2- ([http://www.dnzt.org/images/BOOKS-](http://www.dnzt.org/images/BOOKS-PHOTOS/IRANI%20BOOKS/Gatha%20ha%20ya%20Soroudeh%20haaye%20Zartosht%20bazgardan%20be%20farsi%20Mobed%20Shahzadi.pdf)  
PHOTOS/IRANI%20BOOKS/Gatha%20ha%20ya%  
20Soroudeh%20haaye%20Zartosht%20bazgardan%  
(20be%20farsi%20Mobed%20Shahzadi.pdf

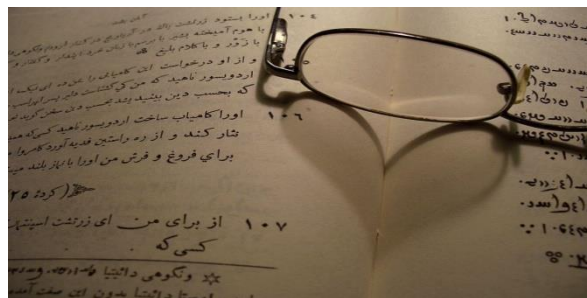
3 - همانجا

4 - همانجا

## دوم - یشتها

در فرهنگهای زبان پارسی یشتن را به معنی و مفهوم عبادت کردن و به ویژه ستایش آفریدگار و نیایش امشاسپندان و ایزدان گرفته اند. یشتها یکی از بخش های پنجگانه اوستا است که شامل 21 یشت می باشد که بعضی از آنها کوتاه و بعضی دیگر بسیار بلند اند. و به قرار ذیل است :

- 1- هرمز یشت . 2- هفت امشاسپندیشت . 3- اردیبهشت یشت . 4- خرداد یشت . 5- آبان یشت . 6- خورشیدیشت . 7- ماه یشت . 8- تیریشت . 9- گوش یشت . 10- مهریشت . 11- سروش یشت . 12- رشن یشت . 13- فروردین یشت . 14- بهرام یشت . 15- رام یشت . 16- دین یشت . 17- اردیشت . 18- اشتادیشت . 19- زامیادیشت . 20- هوم یشت . 21- وندیشت . (1)



بخشی از آبان یشت. از برگردان ابراهیم پورداوود.

برای وضوح مفاهیم فوق در این بخش از 21 یشت ( ستایش آفریدگار جهان ) صرف به شرح « هر مزدیشت » اکتفا می کنیم .  
هر مزد یشت نخستین یشت موجود در کتاب اوستا می باشد که با نام خدا آغاز می شود. و در ستایش خداوند سروده شده است . مجموعاً دارای سی و سه فرگرد یا فصل است. که ما بصورت نمونه :  
از فرگرد یا فصل دوازدهم آن شروع می کنیم (2):

- پشٹیبان نام من است.
- آفریننده و نگاهبان نام من است.
- شناسنده و سپندترین مینو نام من است.
- چاره بخش نام من است.
- چاره بخشترین نام من است.
- پیشوا نام من است.
- بهترین پیشوا نام من است.
- هوره نام من است.
- مزدا نام من است.
- اَشَوَن نام من است. ( اشون = نظم نیکو ، حقیقت ، و هر چیزی که از جهان نیک است در مفهوم کلی اش با صفت « اشون » مشخص و متمایز می شود . )
- اَشَوَن ترین نام من است. ( " نظم نیکو " یا " حقیقت " )
- فر همد نام من است. ( فر همد = خردمند و نورانی و باشکوه )
- فر همدترین نام من است.
- بسیار بینا نام من است.

- بسیار بینا تر نام من است.
- دور بیننده نام من است.
- دور بیننده تر نام من است.

#### منابع و مأخذ

---

- 1 - فرهنگ دکتر محمد معین ، جلد ششم ، چاپ یازدهم 1376 تهران ، ص 2235 .  
- ورجوع شود به لغت نامه دهخدا و مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات فارسی ، صص 130 - 131).
- رضی، هاشم . اوستا. تهران: سازمان انتشارات فروهر، ۱۳۶۳  
- یشت‌ها، جلد اول، ترجمه و تفسیر ابراهیم پورداوود  
- تفضلی، احمد، و به کوشش آموزگار، ژاله. تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. تهران: انتشارات سخن،  
2 - پایگاه پژوهشی آریابوم هرمزدیشت فارسی .

## سوم - ویسپرد

ویسپرد یا ویسپرد یکی از پنج بخش اوستا و از ماخذ اوستایی است. در ویسپرد نام ردهای مینوی و گیتی ای و سپس شش رد سال یعنی گاهنبارها برده شده است.

ویسپرد درباره آیین شش گاهنبار و نمازهای وابسته به آن است و دارای 23 کرده (بخش) و 4000 واژه است(1).

و همیشه همراه ستایش و نیایش یسنا خوانده می شود. ولی در مواقع خاصی از سال، مانند گاهنبار (جشن های فصلی) اختصاصاً ویسپرد خوانده می شود و به "ویسپرد گاهنبار" معروف است.

گاهنبار در اسطوره های زرتشتی و آریایی آن شش روزی است که خدا دنیا را آفرید و در کتاب زند از زرتشت نقل می کنند که اهورامزدا یا خداوند یکتا، دنیا را در شش گاه آفرید، و اول هر گاهی نامی دارد، و در اول هر گاهی جشنی سازند. همانطور که در دین های سامی آفریدگار، جهان هستی را در شش روز می آفریند. در دین آریاییان کهن نیز اهورامزدا یا خدا آفرینش جهان مادی را در شش گاهنبار به انجام می رساند. به این ترتیب که در بخش یسنا آمده است:

1 - نخستین گاهنبار روز پانزدهم اردیبهشت یا ثور ماه، چهل و پنجمین روز از اول سال که در آن آسمان آفریده شد.

2 - روز پانزدهم تیر یا سرطان ماه، صد و پنجمین روز سال که در این روز آب آفریده شد.

- 3 - روز سی‌ام شهریور یا سنبله ماه ، صد و هشتادمین روز سال که در این روز زمین آفریده شد.
- 4 - سی‌ام مهر یا میزان ماه ، دوصد و دهمین روز سال که در آن گیاه آفریده شد.
- 5 - بیستم دی یا جدی ماه ، دوصد و نودمین روز سال که جانوران آفریده شدند.
- 6 - در آخرین روز کبیسه ی سال 30 اسفند یا حوت ماه ، یعنی سیصد و شصت و پنجمین روز سال که و هیشتاواشت گاه می‌نامند واقع است که مردمان آفریده شدند.
- هر یک از جشنهای ششگانه ی گاهنبارها پنج روز بطول می‌انجامیده و آخرین روز هر گاهنبار مهمترین روز جشن بوده‌است. (2)

#### منابع و مأخذ

- 1 - دیدی نو از دیدی کهن، دکتر فرهنگ مهر، ویرایش 2، تهران، جامی، 1374 ؛ برگ 134
- 2 - نوروز تاریخچه و مرجع شناسی، ص 4 و 5 و منابع زیر :  
- انکایی، پرویز. نوروز تاریخچه و مرجع شناسی. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و هنر مرکز مردم‌شناسی ایران، 1353 ،  
- سایت هفته‌نامه ی امردادسایت هفته‌نامه امرداد  
- مقاله ای از مهرداد قدردان درباره آیین گه‌نبار

## چهارم - وندیداد

وندیداد ، گنج شایگانی است از ریشه دارترین و بنیادی ترین بن‌مایه‌های استوره‌ها و فرهنگ آریائیان و یکی از نسک‌های پنج‌گانه اوستای امروزی است و بیشتر به احکام فقهی (شامل مسائل بهداشتی و مراسم بزرگ آیینی) می‌پردازد. وندیداد شامل 22 فرگرد (فصل) است.

که به گونه ای بحث بین اهورامزدا (خداوند یکتا) و زرتشت (پیامبر آریائیان باستان) صورت گرفته است.

بترتیب از فرگرد: (1 ، 2 ، 3 ، تا - 6 ، 7 ، 8 ، 9 ، 10 ، 16 ، 17 ، 19) شامل مسائل: اعتقادی و افسانه «یما یا جمشید پادشاه» ، بیشتر به بهداشت و بیماری ها و راهای مقابله با آنها را بازگو می کند.

و فرگرد های 4 و 5 مفاهیمی مبنی بر امور حیات اجتماعی ، بویژه درباره شأن ثروت ، کمک به دیگران ، ازدواج و کارکردن و قبح رفتار غیر قابل قبول جامعه مانند اهانت و عهدشکنی بحث می‌کنند و کفاره‌های لازم برای پیمان‌شکنی و گناهان دیگر را مشخص می‌نمایند.

« وندیداد » یک مجموعه فکری از اصول و قواعد و احکام و فرامین دولت داری و زیست باهمی است ، و در اساسات حکمی آن تا حدودی نسبت های اخلاق تطبیقی و گونه های سلوک دگردوستی و مهر ورزی دیده می‌شود.



منابع و مأخذ

---

- برای معلومات بیشتر به منابع زیر مراجعه فرمائید : - اوستا، گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، صفحه 932
- اوستای کهن (متن کامل)، گزارش و پژوهش رضا مرادی غیاث آبادی، چاپ 1382، صفحه 9 تا 12
- کتاب زبان فارسی و سرگذشت آن، نوشته دکتر محسن ابوالقاسمی
- دایره‌المعارف کاتولیک (این مقاله دارای متونی از دایره‌المعارف کاتولیک است که در دامنه عمومی قرار دارند)
- اوستا، جلیل دوستخواه (از گزارش ابراهیم پورداوود، چاپ پنجم 1364، برگ نخست پیشگفتار
- اوستا، جلیل دوستخواه (از گزارش ابراهیم پورداوود)، چاپ پنجم 1264، برگ دوم پیشگفتار
- ابراهیم پورداوود، گات‌ها، ص 49

## پنجم - خرده اوستا

خرده اوستا بخشی پنجم از اوستا است. این مجموعه شامل نماز و ادعیه ، درود ها ، سرودهای آیینی و سرودهایی درباره درگذشتگان ، اوقات روز و ایام متبرکه و ماه و جشن های دینی و جز آن است .  
خرده اوستا جوان ترین بخش اوستا و گزیده بخش هایی از یشتها و یسنا ، ویسپرد ، و متن های کوتاه و دعاهای مختصری مانند پنج نیایش ( عبادت و ستایش خورشید، ماه، میترا، آب و آتش ) ، می باشد .  
از قول پژوهشگر شادروان پور داوود ، برخی از بخشهای خرده اوستا را بگونه زیر معرفی می کند. (1)

1 - اشم و هو - یتا اهو

2 - نیرنگ کشتی بستن

3 - سروش باژ

4 - هوشبام

5 - پنج نیایش ( عبادت و ستایش خورشید، ماه، میترا، آب و آتش )

6 - پنج گاه ( پنج وقت نماز ) در آیین زرتشتی هر شبانه روز به پنج گاه بخش شده و در هر گاه نمازی خوانده می شود. هر کدام از این گاه ها با نام ویژه خود خوانده می شود:

- هاون گاه ،

- ریپیتون گاه یا گاه رفتون ،

- اوزبیرینه گاه یا گاه ازپرن ،
- ایویسر وثریمه گاه یا گاه ایوه سرپترم ،
- اوشهینه گاه یا گاه اشهن.

در آیین زرتشتی نماز عملی اجباری و اعتیاد گونه نیست که بصورت برده وار و ترس از آدمی ظالم خوانده شود و یا تجارتي سود رسان نیست تا کسی برای رسیدن به ثروت و بهره لازم آنرا بجا آورد . نماز در دین زرتشت خود شناسی است . و در نماز باید اندیشه پالایش شود . بر طبق اعتقادات دین زرتشت هر یک از موجودات ذره ای از اهورا مزدا (خداوند یکتا) را در خود دارند و این فروهر (\*) در وجود من شما و دیگران است برای همین است که این آیین تنها آیینی است که قربانی نمودن برای خدا در آن منع شده است . حتا گیاهان و جمادات هم از این فروهر بی بهره نمی باشند. به همین خاطر است که آشو زرتشت در بخشی از نیایش خود می فرمایند :

---

(\*) فروهر : نیرویی است که اهورمزدا (خدای یکتا ) برای نگهداری آفریدگان نیک ایزدی از آسمان فرو فرستاده و نیرویی است که سراسر آفرینش نیک از پرتو آن پایدار است. پیش از آنکه اهورمزدا جهان خاکی را بیافریند، فروهر هر یک از آفریدگان نیک این گیتی را، در جهان مینوی (روحانی) زبرین بیافرید و هر یک را بنوبه خود برای نگهداری آن آفریده جهان خاکی فرومی فرستد و پس از مرگ آن آفریده ، فروهر او دیگر باره بسوی آسمان گراید و به همان پاکی ازلی بماند.

## 7 - روزه گرفتن

در مورد روزه در آیین زرتشت نیز باید گفته شود که روزه گرفتن و نخوردن آب و غذا بخاطر اینکه باعث سستی بدن و عدم فعالیت مفید و کار روزانه می شود ناپسند می باشد. این موارد در آیین زرتشت نکوهیده شده و بی کاری و تن پروری بشدت نهی شده است.

" با فروتنی کامل پیش از همه چیز خواستارم که بهره ای از خرد مقدس خود را به من عطا فرمایی تا به همراهی درستی کردار و ضمیر پاک بتوانم خوشبختی روان آفرینش را (برای همه جهانیان) فراهم سازم " . (2)

در وندیداد، فرگرد سوم فقره 33 نوشته شده: " ... آن کس که سیر غذا می خورد، توانایی می یابد که نیایش عبادت بکند، کشت و کار کند ، فرزندان به وجود آورد. جاندار از خوردن - زنده می ماند و از نخوردن می میرد." (3)

در اوستا مفهوم روزه به روزه باطنی نسبت داده می شود و روزه ظاهری وجود ندارد اگرچه امساک و تحت فشار قرار دادن جسم برای تمرکز بیشتر بر اعمال و مناسک دینی عملی ستودنی است. رئیس انجمن موبدان می نویسد: " در اوستا بر روزه بزرگتری تاکید شده است و آن حفظ هفت عضو بدن، مشتمل بر -

دو چشم، دو دست، دو پا و زبان در تمام طول زندگی از هرگونه آلودگی است. و این هفت عضو همیشه باید پاک نگه داشته شوند که از این عمل نیز تحت عنوان روزه یاد می شود. " (4)

8 - چهار آفرینگان

منابع و مأخذ

---

- 1 - ابراهیم پورداوود؛ خرده اوستا
- 2 - <http://ash0-zartosht.blogfa.com/post-7.aspx>
- 3 - اوستا. جلیل دوستخواه. تهران. نشر مروارید. 1387. چاپ دوازدهم. ص 42
- 4 - <http://ash0-zartosht.blogfa.com/post-7.aspx>

### نتیجه :

مفاهیم برجسته و بنیادین آئین زرتشتی بقرار ذیل است . :

یک - تنها یک خدا وجود دارد، خداوند خرد، اهورا مزدا، آفریدگار و پروردگار پیوسته، پشتیبان و پیش برنده کیهان (سرود 8 و 9)

دو - همه باورهای خرافی به خدایان و الهه‌ها و موجودات تخیلی مشابه دروغین و اجرای مراسم برای خشنود ساختن آنها بایستی

کنار گذاشته شود و همه تصورات و اعمال غیرمنطقی باید رها شوند. (سرود 5)

سه - آئین وجدان نیک، دین، نام گاتایی آئین زرتشتی، جهانی و همگانی است. (سرود 9,10 و 17,1)

چهار - روشن اندیشی خدایی (سروش) توانایی‌های خداوندی را آشکار می‌کند که منجر به درک اصول بنیان کیهان و نظم گیتی می‌شود.

پنج - جهان به نیکی آفریده شده است و روبه تکامل پیشروی می‌کند چنانکه آفریدگار آن اورمزد می‌خواهد. (سرود 8 و 9)

شش - به بشر آزادی اندیشه، گفتار و کردار بخشیده شده و ذهنی روشن برای تشخیص میان آنچه نیک و بد برای جامعه انسانی دارد. (سرود 3,2 و 4,9 و 11 و 12)

هفت - انسان دو روان سپنتا مینیو یا روان پیش برنده و آنگره مینیو یا روان پس برنده دارد. روان پیش برنده به ترقی شخص و دنیای پیرامونش کمک می‌کند. (1)

در اینجا برخی سروده های « زرتشت سپنتمان » پیامبر آریائیان قدیم را به خوانش می‌گیریم :

بر علاوه مؤلفه های فوق ، عناوین و مفاهیم زیر با مزدیسنا ( دین زرتشت ) پیوند کلی ، معرفتی و تکمیلی دارد ، شرح همه آنها از حوصله بحث ما بیرون است مگر در این جا صرف با ذکر نام آنها اکتفا می‌کنیم . (2)

زیرا ذکر نام مؤلفه های زیر میتواند در آتیه رهنمایی برای پژوهش های علمی و تحقیقاتی عمیقتری به نسل های بعدی کمک نماید.

## تاریخ

زرتشت • گشتاسب • پارسیان هند • زرتشتیان ایران • دبیرستان فیروز بهرام • مزدیسنا در نیشابور

## مفاهیم

اهورامزدا (خدا) • ایزدان (درخورستایش) • اهریمن (شیطان و دیو و جن) • امشاسپندان (مقربان و نزدیکان) • سوشیانس (پسر زرتشت) • هوشیدر (نماز گزار) • زروان (زمان) • اشسه (نوع گیاه) • هوم (شکاف زمین) • مغ (گبر آتش پرست باشد از ملت ابراهیم (لغت فرس چ اقبال ص 224)). • دیوها (ابلیس ها). • اردویسور اناهید • فرَوهر • هوشیدر ماه • آتش • پل چینود • فرشگرد • توحید • کلام • موبد • سپنتا مینیو • معجزه • ظهور • گروتمان • ماه‌پایه • روشنی بی‌پایان • فلسفه زرتشت • وهومن • اشه و هیشته • شهر یور • سپندارمذ • هوروتات • امرداد

### نیروهای شر

اهریمن • انگره مینیو • دیو • دروج • اپوش • جهی • اکومن • دیو  
آز • ایندرا • اشموغ • استویداد • پریمتی • دیوهای کماله • ساوول •  
ترومت • اودگدیو • ورن دیو • چشمکدیو • پنی دیو • میتوخت •  
ویزرش دیو • ناگهیس

### افراد مهم

زرتشت • گشتاسب • پوروچیستا • کرتیر • تنسر • فهرست موبدان  
• آذرباد مهر اسپندان • بابک خرم دین • فرهنگ مهر • جاماسپ •  
دستور داراب پالن • دستور دهالا • دقیقی • مزدک • پوروچیستا •  
ارداویراف • زرتشت بهرام پژدو • مازیار • اردشیر بابکان • شاپور  
دوم • انوشیروان • ارباب کیخسرو • بهرام گور آنکلساریا • مانک  
جی لیم جی هاتریا • ماهداد • بهرام گور • فردی مرکوری • بزرگ  
مهر • زوبین مهتا • جمشید جی نوشروان جی تاتا • مهربابا • رستم  
شهرادی

### آئین ها و مکان های مقدس

نماز • جشن ها • خویوده • گاهنبار • سدره پوشی • آیین های پاکیزگی  
• درون • برسم • کستی • ور • گاهشماری زرتشتی • کعبه زرتشت  
• آتشکده ها • استودان • برج خاموشان • چکچک • پیوکانی •  
زادروز زرتشت • درگذشت زرتشت • زایش زرتشت •



بدرود با گذشتگان • ارچ‌گذاری به روان جاویدان • نیایشگاه آدریان  
• آتشکده نوبهار • آتشکده آذرگشنسب • آفرینگان • برش‌نوم • آتشکده  
آذر فرنیغ • موسیقی زرتشتی

### نوشته های دینی

اوستا • گاهان • هفت هات • خرده‌اوستا • بندهشن • دینکرد • زاد  
سپرم • شایست نشایست • زند • پازند • مینوی خرد • ارداویراف  
نامه • دادستان دینی • آفرینگان • سی‌روزه • یشت • ماتیکان گجستک  
ابالیش • ادبیات پهلوی • دبستان‌ال‌مذاهب • دینکردنامه

### اوستا شناسان

اوستاشناسی • ابراهیم پورداوود • مری بویس • گلندر • دارمستتر  
• دالا • اشپیگل • بنونیست • انکتیل دوپرون • ویندیشمن • هارله  
• هوگ

### مکان های اساطیری

فراخ‌کرت • مازندران • هرابریتی • رود دایتی • ایریانم وئجه •  
چیچست • آذربایجان • سیستان • دریاچه هامون • نیشابور • دماوند  
• بلخ • کهنگدژ • چک‌چک

### شخصیت ها

- لهراسب • گشتاسب شاه • جاماسب • فرشوشتتر • مشی و مشیانه
- آرش شواتیر • فراهیم • ویونگهان • تهمورث • هوشنگ • بیمه
- اسفندیار • پشتون • بندو • گرهمه • ارجاسب • توربراتور • زیریر
- آتبین • پوروچیستا • اردت فذری

### جانوران مرتبط

- خرفستر • گاو سریشوک • سیمرخ • خر سه پا • اژدها • چلپاسه
- کمک • کرشفت • چمروش

### منابع مأخذ

---

- 1 - رجوع شود به سایت : Salient Points
- 2 - لغت نامه دهخدا و دانشنامه آزاد .

## فصل دوم :

### معرفت آریائیان از خلقت و آفرینش

#### اول - آئین زرتشتی و یکتا پرستی

آئین زرتشتی یا مزدیسنا ( پرستنده خدای یگانه ) مجموعه ای از اندیشه ها و گزاره های اعتقادی در مورد خلقت و آفرینش کائنات و دساتیر و اصول عملی اخلاق تطبیقی ، برای راهنمایی و پرورش انسان به سوی کمال و رستگاری است .

زرتشت اسپنتمان پیامبر آریائی ها ، آئین زرتشتی را پیرامون 1200 تا 1000 ق . م . بنیان گذاشت . (1) اوستا کتاب مقدس آریائیان باستان و زرتشتیان است که اساسات معرفتی ، اعتقادات و اندیشه ها و قواعد و سلوک اجتماعی این آئین و مکتب فکری در آن شرح گردیده است .

این مجموعه فکری هزار فصل داشته و مشتمل بر بیست و یک :  
نسک (کتاب) بوده است . پلینی عالم معروف رومی ( 23 - 79  
میلادی ) در « دانشنامه تاریخ طبیعی » خود نقل می کند که :  
" زرتشت در طول عمر 77 ساله خویش مجموعاً دو میلیون و بیست  
و جیزه تصنیف کرده است . " که امروزه پنج بخش از آن باقی است  
که در بخش شرح کتاب اوستا با ایجاز کامل از آن یاد شد .

### **خرد اندیشی در فلسفه و آئین زرتشت :**

در آموزش و شناخت آئین زرتشت از جهان هستی، پیروی و پیوستن  
به قانون اشا است. از دیدگاه او خداوند جان و خرد، جهان را بر پایه  
هنجاری آفریده که بر تمام هستی حکمفرماست و او این هنجار و نظم  
حساب شده را اشا می نامد. استواری قانون اشا بر جهان هستی بازتاب  
اراده و خواست پروردگار است. انسان باید خود را با هنجار  
هستی، همگام و همراه سازد.

راستی و درستی، مهر و فروتنی و فروزه های نیک انسانی را در  
خود پرورش دهد. تا با هنجار اشا همراه و همگام شود. قانون اشا،  
نیروی هماهنگ کننده جهان هستی است و هیچ پدیده ای از اتم تا  
کهکشان وجود ندارد که بر پایه این هنجار هماهنگ استوار و پایدار  
نباشد.

اشا یا خرد مقدس بمتابه صفات آفریدگار ، در اندیشه زرتشت مقام شامخی را احراز می کند ؛ زرتشت با دستگیری خرد مقدس بوسیله عقل و دانش و فهم و شعور و دانائی و ادراک به شناخت خلقت هستی و کنه صفات اشیاء و وجود خالق پی می برد و بدریافت حقایق حیات دست می یابد .

نگرش و آموزه های زرتشت از جهان هستی بربنیاد خرد و تعقل انجام گرفته است . ازینرو آموزش وی را سوای یک آئین ، یک مکتب فلسفی ای که بربنیاد منش نیک تکوین یافته شناخت و به آن ارج گذاشت . او نقش خلاق تعقل و خرد ورزی را در « یسنا » هات سی و یک بند هشت می ستاید و می فرماید :

" ای مزدا ، هنگامی که با یاری اندیشه خویش ، تو را سر آغاز و سرانجام هستی و سرچشمه منش نیک شناختم و آن گاه که تو را با چشم دل دیدم ، دریافتم که تویی آفریدگار راستین خرد مقدس و داور کردارهای جهانیان " .

زرتشت با خرد و حس چشم دل خود قادر به درک مزیت قانون حرکت و تغییر و تکامل و نفی واپسگرایی و ایستایی و سکون می شود . او در گاتها ، یسنا ، هات سی و یک بند نه میگوید :

" ای خداوند خرد ، بشود ما نیز چون یاران راستین تو در شمار کسانی باشیم که جهان را نو و زندگانی را تازه گردانند .... " .

او در این بیان - بشریت ، تفکر و تعقل انسان ، اخلاق و فرهنگ تمدن بشری را در آمیختگی با منش حق گرایی راستین بسوی حرکت و تغییر و تکامل ، بهتر شدن و بهتر زیستن دعوت می کند .

در اندیشه زرتشت مفاهیم شادمانی و خوشبختی واقعی بمتابۀ نعمت زندگی مورد پژوهش قرار می گیرد .

ومسیر حرکت بسمت قله های این نعمت از دیدگاه وی در عبور از راه راستی و همگرایی انسانی حاصل می شود .

بفکر ما شاید گزینه « راه راستی » متناسب « اصل عدالت » با خوشبختی در فکر وی بوده باشد . او در این مورد در گات ها ، یسنا ، هات چهل و سی بند یکم بصراحت میگوید :

" خوشبختی از آن کسی است که خواهان خوشبختی دیگران است .  
" یعنی خوشبختی هر فرد را نعمتی برای فرد می شناسد . لهذا سعادت و خوشبختی جمعی نعمت و ثروتی برای بشریت است . "

آموزش زرتشت از لحاظ اصول اخلاقی نسبت به دیگر اندیشه های فلسفی برتری خاص دارد . چنانچه دکتر ویلهلم گیگر (2) آلمانی ، آموزش زرتشتی را پاکترین و عالی ترین نظریات که تاکنون وجود داشته اند ، معرفی می کند .

در آموزش زرتشت انسان مقام شایسته و والای دارد از این رو دید و شناخت همه ای اندیشه و نظریات فلسفی او پیرامون کردار و رفتار و سلوک و خوشبختی بشر بوده است . او در اثر پر ارزش

« گاتها » مفهوم « راستی » را با زندگی مترادف می داند. می گوید

:  
" همان طوریکه مرگ قادر نیست که زندگی را از بین ببرد . دروغ  
با وجود مسلح بودنش قادر نیست که « راستی » را محو کند .  
سرانجام این راستی است که بر خلاف میل پیروزی های موقت «  
دروغ » ، به پیروزی نهایی نائل می شود .

مفاهیم جبر و اختیار در اندیشه و آئین زرتشت متفاوت از دیگر  
آموزه های فلسفی و آئین های اندیشوی بررسی می شود . او میگوید

:  
" سرنوشت بمفهوم آنچه از روز ازل برای بشر مقدر شده " مغایر  
فرهنگ مزادایی است .:

او بر این عقیده بود که : " بشر به علت داشتن آزادی در گزینش «  
خوب » و « بد » که در اختیار و اندیشه او قرار دارند اثری مستقیم  
و قطعی در خوبی و بدی زندگی خود دارد . بدین اساس در این آئین  
و اندیشه سرنوشت هر کس بدست خود اوست و به همین دلیل موضوع  
جبر هم منتفی است ، یعنی همه اختیار است و از اجبار اثری نیست

.  
ما با این اندیشه « هاشم رضوی » همسویم که :  
" اگر ذات حق توانای مطلق بقول ادیان بزرگ تنها نیکی است و نیکی  
می گستراند پس بدی و تیرگی از کجاست و پریشانی و زشتی را که  
آفریده ؟ زرتشت راز مسئله نیکی و بدی را از دیدگاه فلسفی و اخلاقی  
با شگفتی خاصی می گشاید و آنرا با الاهیات نمی آمیزد ، او می  
آموزد ، نیکی و بدی دو اصل مینوی و ذهنی است

یعنی وابسته به منش و نیروی اندیشوی می باشند و این اندیشه آدمی است که نیکی بدی و زشتی و زیبایی افزونی و کاستی را می سنجد و گرنه خود وجود یا بودی ندارند . " (3) . چنانکه ملک الشعراء بهار می فرماید :

هر آن بد که بینی هم از چشم تست  
در این بد ، زمانه گنهگار نیست

مقام و منزلت شایسته « زن » در آموزش زرتشت خیلی برازنده و انسانی است .

زن در این اندیشه در یک تعادل حقوقی با مرد شناخته شده است . این متفکر و فیلسوف بزرگ و پیامبر آریایی های قدیم ، زیاده از سه هزار سال پیش از امروز به اهمیت والای مادر و نقش کلیدی او در تعلیم و تربیه کودکان پی برده و تأکید نموده که دختران بیش از پسران دانش و هنر آموزند .

دستور کلی زرتشت که مبین حقیقت عینی از سیستم کامل اخلاقیات بوده در سه اصل مشهورش بیان می کند .:

1 - انیشه نیک

2 - کردار نیک

3 - گفتار نیک (4)

با این نگرش ، در آموزش زرتشت یک انسان در برابر خویش سه وظیفه اساسی دارد .

1 - دشمن خود را باید دوست نماید .

2 - آدم پلید را پاکیزه سازد .

3 - نادان را دانا گرداند .



در آثار نویسندگان متقدم یونان و روم ، زرتشت و اندیشه فلسفی وی همه جا به حرمت یاد شده و ظاهراً شهرت فلسفه و آئین او به دیار آنان رسیده بوده و آنها را فریفته ساخته ، چندانکه در کُتب و نوشته های خود از او به بزرگی نام برده اند .  
طوریکه افلاطون (427 - 348 ق . م . ) حکیم بعد از وفات سقراط در صدد برآمد که بمشرق زمین سفر کند و فلسفه و آئین زرتشت را مطالعه نماید ، چون تأثیر جنگ های آریائی با یونانیان در آن زمان مشتعل گردید ( در حدود 396 ق . م . ) مسافرت آن حکیم را مانع آمد .

آئین جهان بینی و فلسفه زرتشت و شرح مقولات : « نیک » و « بد » یا خیر و شر او در این آموزش در فرآیند اعصار متمادی بر افکار بسیاری از فلاسفه بی شرق و غرب و ادیان بزرگ ابراهیمی اثر گذارده است .

این آموزش از قرن هفتم قبل از میلاد دوگانه گرایی فیلسوفان یونان را تحت شعاع قرار داده ، اندیشه دوگانه گرایی افلاطون را تقویت کرده و در کتاب « قوانین » - فصل دهم ، از روان جهان پاک و روان جهان پلید بحث می کند ، که بدون هیچ گونه تردید از آئین زرتشت اخذ گردیده است . هراکلیت آتش را عنصر اصلی کائینات می خواند . اناکسیماند ترتیب اجرام آسمانی زرتشت را جنبه فلسفی می بخشد . امپیدوکلس (490 - 430 ق . م . ) آموزه « خیر » و « شر » زرتشت را به عنوان اصل فلسفی کائیات معرفی می کند .

کورنه من در کتاب (5) «تاریخ جهانی» منطقه م—دیترا نه  
( 1948 م . ) مینویسد :

" کسی که بخواهد حضرت عیسی (ع) و حضرت محمد (ص) را  
بشناسد باید ابتدا از عقاید بزرگ زرتشت شروع نماید . . . به همین  
جهت آریایی ها نه فقط از نظر سیاسی بلکه از نظر مذهبی [و فلسفی  
] نیز دارای رسالت تاریخی می باشند که همراه با فرهنگ یونانی چه  
از نظر سازمان حکومتی و چه در زمینه رابط با خدا - مبنای اصلی  
فرهنگ اروپایی را پایه گذاری کرده اند .

منابع و مأخذ

---

- 1- رجوع شود :  
- آبان پشت ، 18 ؛ یسنای 9 بند 13384  
- وندیداد ، فرگرد 19 : 4 ، 6 ، و 46384  
- پیامبر از یاد رفته ، ( ضمیمه کتاب خراسان بزرگ مهد آئین زرتشت ، ص 131 ).  
- مری بویس ، تاریخ کیش زرتشت ، ج 1 ، ص 384 .  
- فرهنگ فارسی ، مؤلف : محمد معین ، تهران ، چاپ یازدهم 1376 .
- 2- زرتشت در گاتها دکتر ویلهلم گیگر با ترجمه و چاپ فرگرد اول وندیداد ، موفق به اخذ درجه دکترای فلسفه دانشگاه ارلانگن به سال 1877 گردید در سال 1878 موفق به تألیف و تهیه متون کتاب « پازند » باخرکهن متن اوستایی و سانسکریت شد - رجوع شود : زرتشت در گاتها .
- 3- زرتشتیان یکتا پرست هستند ، نوشته : موید رستم شهزادی ، ناشر : انجمن زرتشتیان تهران ، چاپخانه فروهر ، سال 1364 ، ص 24 - رضی ، هاشم ، راهنمای دین زرتشتی ، تهران : سازمان انتشارات فروهر ، 1352 .
- 4 - تاریخ نظریات فلسفی ، نویسنده : بصیر کامجو ، سال چاپ : 1381 هجری شمسی ، بنگاه انتشارات میوند ، کابل ، ص 64 و 65
- 5- همانجا ، صص 68 و 69 . وهمچنان اثر : خدایان آریایی و آئینیکتا پرستی زرتشت ، نویسنده : رحیم عزیزی ، انتشارات زهاب ، 1373 ، ص 174 .

## دوم - آئین زروانی

واژه زروان از اوستایی (zaurvan) به معنای پیری آمده است. این واژه از ریشه هندواروپایی ger(e) به معنای بزرگسال شدن آمده و با واژه‌های «آسی» (zarond) پیرمرد، سانسکریت (jara) پیری و یونانی (geron) پیرمرد از یک ریشه است. (1)

آیین زروانی مذهبی از دین زرتشت بود که در اواخر عصر هخامنشیان پدید آمد و رواج یافت. در اوستا چند بار زروان را در ردیف دیگرایزدان نام برده اند. و از آن فرشته زمانه بیکرانه اراده شده. اغلب زروان باصفات (بی کرانه) آمده که در آثار: مینوی خرد (2) پازند به «زروان درنگ خدای» و در رساله فارسی «علمای اسلام» به «زمان درنگ خدای» و در مجموعه «دینکرت (3)»، «کتاب» «شگند گومانی وزرا»، «ملل و نحل (4)» «شهرستانی»، «الفرق بین الفرق (5)» ... تفسیر و تعبیر شده است.

از این دو صفت (زمانه بیکرانه) آشکاری می شود که برای مفهوم «زمان» آغازوانجامی تصور نشده، و آنرا همیشه پایدار و قدیم و جاویدانی دانسته اند. و در آثار متعدد آنرا درخور نیایش خوانده اند.

شک نیست که بعد از زروان بمنزله پروردگاری شناخته و پرستش شده . در زمان شاهنشاهی هخامنشی ها عقاید مختلفی در باب این پروردگار وجود داشته است . بعضی او را با مکان و برخی دیگر با زمان یکی می دانستند .

در لغت نامه دهخدا آمده است : که مذهب زروانی آیین ها و مناسکی خارج از دین اصیل زرتشتی نداشته است اما در جهان بینی آن دو ، تفاوت های بزرگی وجود دارد .

زروانیان در مقابل ثنویت (Dualism) اصیل زرتشتی : (اعتقاد به وجود ازلی دو بنیان جداگانه و متضاد هستی : 1 - هرمزد ، 2 - اهریمن )، به تثلیث باورمند بودند . و عقیده داشتند که « هرمزد » و « اهریمن » برادراند . پدری بنام « زروان » دارند که او خدای نامخلوق و ازلی است و اراده او فوق همه ایزدان و کائنات است .

همچنان زروانیان معتقد به زهد و تقوا ، پاکیزه نفسی و دنیا گریزی و تقدیرگرایی و جبرباوری بودند . کیهان شناسی و اسطوره های دینی زروانیان نیز ماهیت بسیار پیچیده و خیال پردازانه دارد . و این اندیشه ها تأثیرات بس شگرف در میان اسطوره های اقوام مختلف جهان داشته است . چرا که بیان کننده محور و بنیان کیهان شناسی (Cosmology) و یزدان شناسی (Theology) آن مردم و نشان دهنده منشأ و خاستگاه جهان هستی و پیدایش آن و روند و آرمان حیات است .

آئین زروانی یکی از باستانی ترین ادیان آریائیان است که پس از گذشت هزاران سال دوباره بصورت گسترده در زمان شاهنشاهی ساسانیان رواج یافت و نقش سازنده در رویکرد های فکری ، اندیشه های فلسفی ، آداب و رسوم و پرستش، ادب و هنر - سرزمین تمدن ساز آریائیان و ( خاور و باختر ) داشته و از قرن سوم قبل از میلاد به بعد نزدیک دو هزار سال دوام آورده است .

آئین زروانی معرفتی است که مشکل اصل آفرینش و هستی - مقولات و مفاهیم فلسفی و حیاتی را به تأمل و بحث می گذارد، و گونه هایی از نگرش ، اعتقادات و باور های آدمی را که می خواهد به سرشت اشیاء پی ببرند و از راز دورانی متضاد زیست و مرگ آگاه شوند مورد پژوهش و بررسی قرار می دهد.

بنیانگذاران آئین زروانی جمعی از روحانیان پژوهنده زرتشتی بودند که به سه گانه انگاری در معرفت یزدان شناسی اعتقاد داشتند.

بسیاری از نویسندگان و مورخان قرنهای 5 تا 8 میلادی داستان عقاید « سه گانه انگاری » در یزدان شناسی آئین زروانی آریائیان عهد ساسانی را با نگرش اسطوره ای چنین نقل کرده اند :

" زروان ، خدای نخستین ، در مدت هزار سال قربانیها کرد تا پسری بیابد و نام او را هر مزد نهد . اما عاقبت وی درباره تأثیر قربانیهای خود بشک افتاد . پس دو پسر در بطن او پدید آمدند ، یکی « هر مزد » ، چون وی قربانی کرده بود .

زروان وعده داد که پادشاهی جهان را بیکی از آن دو - که زود تر به حضورش آید عطا کند . پس اهریمن سینه پدر بشکافت و خود را بدو نمود . زروان پرسید : کیستی ؟ پاسخ داد : پسر توام . زروان گفت : پسرم دارای بوی خوش و نورانی است و تو ظلمانی و بدبویی ! در این هنگام « هر مزد » باپیکری نورانی و معطر خویشتن بدو نمود . زروان او را به فرزندی شناخت . اهریمن وعده پدر را بخاطر او آورد . زروان پاسخ داد که سلطنت جهان را مدت 9000 سال باهریمن خواهد داد ، اما پس از انقضای مدت مزبور هرگز تنها سلطان جهان خواهد بود . " (6)

راستش شناخت ما در مورد داستان آفرینش فوق در آئین زروانی مدیون تحقیقات تاریخی - نویسنده ای بنام [ از نیک کلبی ( Eznik of Kolb ) ] در سده پنجم میلادی است . او در یکی از آثار تحقیقی خود در بحث نقد اسطوره آفرینش جهان در آئین زروانی بصورت مشرح موضوع بالا را بگونه اسطوره یی چنین می نویسد :

" مغان \* گویند آن گاه که هیچ چیز وجود نداشت ، نه آسمان و نه زمین و نه هیچ يك از مخلوقاتی که اینک در آسمانها و روی زمین اند ، فقط خدایی بزرگ به نام « زروان » وجود داشت . زروان هزار سال قربانی کرد تا از او پسری پدید آید و او را « هر مزد » بنامد تا وی آسمانها و زمین و هر چه در آن است را بیافریند .

\* (مغان : در اصل قبیله ای از قوم ماد آریایی بودند) که مقام روحانیت منحصرأ به آنان تعلق داشت .

زروان پس از هزار سال نسبت به کوشش‌های خود دچار شك شد و اندیشه کرد که آیا پس از این همه قربانی کردن، پسری به نام «هرمزد» خواهد داشت یا آن که تلاش و انتظار وی بی نتیجه خواهد ماند؟ آن گاه که زروان غرقه در اندیشه بود، هرمزد و اهریمن همزمان در شکم وی پدید آمدند.

«هرمزد» به جهت قربانی‌هایی که کرده بود و «اهریمن» به سبب شك و تردیدی که زروان ورزیده بود.

چون زروان از این حال آگاه گشت، با خود گفت از دو فرزندی که در شکم من است هر کدام زودتر زاده شود و خود را بنمایاند، پادشاهی جهان را به او خواهد بخشید. هرمزد با آگاهی یافتن از اندیشه پدر، ساده دلانه موضوع را با اهریمن در میان گذاشت و گفت که پدرمان به چنین اندیشه است که هر کدام از ما که زودتر زاده و آشکار شود، فرمانروای عالم خواهد شد! اهریمن با شنیدن این موضوع بیدرنگ شکم زروان را شکافت و به نزد پدرش شتافت. زروان به او گفت که تو کیستی؟ اهریمن پاسخ داد که من پسر تو هستم: هرمزد!

زروان به او گفت: پسر راستین من خوش‌بو و درخشانده است اما تو تیره و بدبویی.

در این حین بود که هرمزد در وقت مقرر، خوش‌بو و درخشان زاده شد و به نزد زروان آمد. همین که زروان وی را دید دانست که پسر راستین او است؛ همو که برای‌اش هزار سال قربانی کرده بود. پس دسته چوب مقدسی را که در دست داشت [و نشانه قدس و روحانیت بود] به هرمزد داد و گفت: تا کنون



من برای تو قربانی می‌کردم و از این پس تو باید برای من قربانی کنی و فدیة دهی، و آن گاه که دسته چوب را به او می‌داد، هر مزد را تقدیس کرد. در این هنگام اهریمن به زروان گفت :

مگر تو عهد نکرده بودی هر يك از فرزندانام که زودتر زاده شود او را به پادشاهی عالم برخواهم گزید؟ زروان برای آن که از پیمان خود بازنگشته باشد به اهریمن گفت :

ای موجود خبیث و بدکار! تو 9 هزار سال پادشاه عالم خواهی شد و هر مزد نیز بر سر تو [در آسمان‌ها و بهشت] فرمانروایی خواهد کرد تا پس از آن 9 هزار سال، پادشاهی تمام جهان از آن او گردد. پس از آن هر مزد و اهریمن هر يك جداگانه آغاز به آفرینش مخلوقات خود کردند. هر چه هر مزد می‌آفرید خوب و درست بود و هر چه اهریمن پدید می‌آورد، زیان‌کار و نادرست... " (7)

گرچه در باره آئین زروانی چنانیکه در این نوشته مطرح می‌شود در منابع باختری: ارمنی، لاتینی، یونانی، سریانی، عربی، تحقیقات دامنه داری صورت پذیرفته و پژوهندگانی نظیر ارتسفلد، کریستن سن، بنونست، زینر، اومستد، نیبرگ، تئوپمپوس خیوسی (زاده شده در 380 پ. م. و همزمان با ارد شیر دوم هخامنشی)، پلوتارخوس فیلسوف یونان، باروش‌های علمی دقیق کنجکاوی و پژوهش گسترده نموده اند. و این آثار پر ارزش تحقیق باختری به همت پژوهشگران فرهنگ پرور فارسی زبان همچو: همائی، قزوینی، بهار، کسروی، بدیع الزمان فروزانفر، اقبال، زرین کوب، معین،

خانلری ، مجتبائی و دیگران - به بازشناختی گوشه‌ از هویت فرهنگی این سر زمین پرداختند و با ترجمه و تکثیر این منابع کهن علمی ، فانوس معرفت تاریخی این خطه باستانی را پر فروغ ترگردانیدند . مگردلایل و حکایاتی که در این زمینه در متون باستان کهن ساخته و پرداخته شده ، با مایه های اسطوره ای و خرافی آمیخته شده و دست یابی به اصل و کُنه مطالب را دشوار می کند .

اکنون با بهره گیری از علوم جدید و ممکنه های ارتباط ماهواره ای پژوهندگان فارسی زبان رسالت دارند تا به سراغ این مطالب باارزش هویتی فرهنگ باستانی این سرزمین تمدن پرست بروند و با کنار گذاشتن مایه های اسطوره ای آنها ، استدلال پیشینیان ما را در باره مقولات فلسفی : زمان ، مکان ، پیدایش جهان و اجسام و باشندگان ، از پنهانی به روشنی آورند تا معلوم شود که پیروان آئینهای آریائیان باستان اعم از : زروانی و مزدائی و مانوی ... در تاریخ فکر بشری چه مقامی شایسته و مراتب رفیع معرفت را دارند و در قیاس با فیلسوفان هند و یونان به چه کشف های بزرگی رسیده بودند .

در داستان ها و اسطوره های بالا ، پیشینیان ما پیوسته با مقولات زمان و مکان و پیدایش جهان و هستی دست و پنجه نرم کرده اند . آنها می خواستند بدانند جهان چگونه و از کجا آغاز می شود و چه

نظمی بر آن حاکم است . آیا جهان و هستی بر حسب تصادف پیدا شده ، یا حکمتی در ایجاد آن مؤثر بوده ؟  
از منظر حق نگران ، آئین زروانی ، معرفتی بوده است برضد دو بن انگاری باستانی و گرایش به یک بن انگاری ( یکتا پرستی ) . چنانیکه در فوق از گفته مغان « از نیک کلبی » نویسندهٔ ارمنی سدهٔ پنجم میلادی آورده است :

" آنگاه که هیچ چیز وجود نداشت نه آسمانها و نه زمین، نه آفریدگانی که در آسمانها و زمین اند ، فقط زروان وجود داشت . "  
بر حسب این گفته و همانند های آن ، زروان نا کرانمند تنها وجود قدیم است و جز او همه حادثند ، افزوده بر این ، زروان خود سرچشمه کیهان است و هر آنچه در جهان جز او هست ، هستی بخشیده است .  
« ژاک دوشن گیمن » نویسنده کتاب ( دین ایران باستان ) می گوید :

" در یسنا 44 بخش اول اویستا ، آهورامزدا خدای آسمان و زمین است ، اما چون خدای زمان نیز هست، میتوان گفت باور به زروان نیز در این بند موجود باشد . " (8)

اما در آئین زروان ، جهان از زروان صدور می یابد ، زیرا پیروان او می گفتند : " زروان منشاء همه چیز هاست . " زروان کرانمند به تعیین میل می کند و در عمل جهان کرانمند را بوجود می آورد ؛

در طبیعت خلاقه اوست که دو حوزه مینویی بود : ( جهان معنوی ) و گیتیایی ( جهان مادی ) از هم جدا می شوند و در یک جنبش و شدن در آن روی می دهد . از نیروی جهان نتیجه کنش و واکنشهایی است که درون ذات همیشگی زروان بظهور می رسد . گویا نزد آریائیان باستان ، پدیدار شدن جهان از هیچ ( عدم ) مفهومی نداشته و در دوره شاهنشاهی ساسانیان نیز باور داشته اند که آفریدگار با ماده آغازینی که همواره وجود داشته ، صورت بخشیده است . این اندیشه را ارسطو بطور فلسفی صورت بندی کرد و صورت بندی او قرن‌ها رواج داشت ، اما روشن نیست که ارسطو ایده خود را از حکمت باستانی آریائیان گرفته است یا حکیمان ما در دوره ساسانی صورت بندی ارسطو را پیش روی داشته اند .

بسیاری از مسائل ای که در علم و فلسفه به بحث گذاشته شده است و حتا تا زمان ما ادامه یافته از دل اسطوره ها بیرون آمده است . یکی از مهمترین این مفاهیم « زمان » است . در نزد آریائیهای کهن ، زمان و خدای زمان بیان و پیدایش جهان و هستی گرچه بزبان اسطوره ای و تیولوژیک بیان شده دارای هسته فلسفی است و گاهی نیز با استدلال فلسفی بشرح گرفته شده است . اما زمانی که نوبت به فلسفه یونانی رسید ، زمان و سایر مقولات معرفتی به صورت فلسفی مطرح شد هر چند هنوز عناصر اسطوره

ای نیز در آن دیده می شود .  
در اثر بلند و بارزش « آئین زروانی » نوشته : دکتر مسعود جلالی  
مقدم ( 1372 ) آمده است :

[ " یکی از شاخصه های با اهمیت و محوری آئینهای باستانی ما  
تضاد دو نیروی نیک و بد ، روشنایی و تاریکی است . پیدایش این  
باورواستدلال فلسفی و کلامی درباره آن در میان آریائیها ( که یونانی  
ها واز جمله فیلسوف بزرگ ، هراکلیتوس که وقتی می گفت : " همه  
چیز جاری است ، در واقع با مشکل زمان تماس می گیرد . " از آن  
الهام می گیرد) در چند هزاره پیش از این بسیار شگرف است . میتوان  
پرسید که چه گونه نیاکان ما به تضاد دو نیرو - هم در جهان و هم  
در اندیشه انسان - پی بردند ؟ در آئین زروانی ظاهراً یگانگی اسرار  
آمیز بین دو سوی هستی ( انسان و خدا ) برقرار است و این نماینگر  
قسمی گرایش عرفانی است ، زیرا در همه مکاتب عرفانی بین انسان  
برترین ذات رابطه ای مستقیم ، با سنخیت و اتحاد پذیرفته شده است .

از آثار بازمانده دوره ساسانی و گزارش تاریخدانان ارمنی و مسیحی  
و مورخان دوره اسلامی برمی آید که جدال پیروان آئین مزدایی  
وزروانی برسر آزادی و جبر بسیار جدی بوده است .  
آئین مزدایی (9) انسان را در کردار خود آزاد می دانست و جبرگرایی  
را بدعتی در دین می دانست . از سوی دیگر تحولات

اجتماعی و مصائب روزگار تا به پذیرش جبر و سرنوشت مقدر رهنمون می شد و هرچه به پایان دوره ساسانی نزدیکتر می شویم ، باور به سرنوشت و جبرگرایی را پر رنگتر و رایجتر می یابیم .

در اثر « مینوی خرد » (10) آمده است که :

" بخت (تقدیر) بر هر کسی و هر چیز مسلط است . زیرا همه چیز رو بسوی مرگ دارد . قانون هستی این است که هر چیز به حوزه ایجاد می آید ، دچار تباهی می شود . باشندگان این جهان را از نابودی گریز نیست . از دیو مرگ کسی نمی تواند بگریزد "

مشکل آزادی و اختیار یا جبر و تقدیر ، مشکلی است که در سراسر تاریخ بشری به انحاء گونه گون به بحث گذاشته شده و دانشمندان علم کلام و فلاسفه در این زمینه مجادله ها کرده اند .

این مشکل در عصر ما نیز بازارگرمی دارد ، فیلسوفان آگزیستانسیالیست یا (پیروان اصالت وجود) (11) به ویژه در باره آن بشرح و بحث پرداخته اند .

در عصر بعد از دوره ساسانی این بحث ها به جدال و منازعه کشید و اشعریان (از عرب های قحاطانی مقیم یمن (12) می گفتند انسان ، آدمی در کردار و گفتار خود آزادی ندارد و محکوم تقدیر الهی است ، که هر چه بر سر ما می رود اراده اوست . معتزلیان (13) می گفتند که آدمی دارای اختیار و آزادی است و این آزادی را خدا به او داده است ، پس انسان می تواند نیک را برگزیند و بد و شر را از خود براند . اگر انسان اختیاری نداشته باشد و انجام دهنده اراده الهی باشد ، پس صواب و ناصواب و حسن و قبح افعال چه می شود ؟

اگر آدمی در اعمال خود مجبور باشد ، بطور عقلانی مستوجب پاداش و کیفر نیز نخواهد بود می تواند بگوید : من در کردار خود مجبور بودم اراده الهی را به فعل آوردم . پس کیفر دادن من نیز بدور از دادگری الهی است .  
در آئین زروان راه رسیدن به فردوس از در وازه بنیاد های اخلاقی ، نیکی و نیکخواهی می گذرد.  
در « مینوی خرد » (14) تأکید می گردد که در آئین زروان بنیاد اخلاقی کار نیک پنج اصل است : رادی و بخشنگی ، راستی ، سپاس داری ، خرسندی ، آرزوی نیکی کردن به نیاکان و درست بودن نسبت به هرکس .

این اهمیتی که اخلاق یافته نتیجه الگو برداری از خصال خداوند است . اگر انسان بهره ای از وجود الهی ، و چکیده جهان برین است ، باید از نمونه مقبول زروان ( یعنی هر مزد ) پیروی کند .  
آئین زروانی پس از سقوط ساسانیان از بین نرفت و قضایای عمده آن ، جبر ، تقدیر ، تضاد نیک و بد ، تأثیر حرکات سپهر و ستارگان بر سرنوشت آدمی ، زندگانی و مرگ و عاقبت کار انسان ها ... در ادبیات فارسی و در دانش های کلامی رایافت و با استدلال های نیرو مند تری بیان شد . " [ (15)  
چنانیکه در فوق گفته آمد بحث برانگیز ترین مقولات ایکه پیروان

آئین زروان و خردمندان دوره ساسانی از خود به بحث گذاشتند»  
زمان» و «مکان» است.

منابع و مأخذ

1- زرتشتیان نگاه کردن زرتشتیان در Dictionary.com

2- مینوی خرد. اثری است که داراب سنجانه پسر هرمزدیار در سال 1046 یزدگردی (1627 میلادی) به نظم کشیده است و تقریباً شامل 68 سوال می باشد و در فصلی که به نعت پیغمبر اختصاص دارد و از زرتشت و معجزاتش گفتگو می کند، داستان چنگر گهاچه به تفصیل شرح داده شده است.

برای اطلاعات بیشتر، رجوع شود به ادبیات زرتشتی به زبان فارسی، بقلم خانم ژاله آموزگار، دکتر در ادبیات پهلوی.

3 - دینکرت : مجموعه ای است بزرگ بزبان پهلوی دارای 169000 کلمه تألیف آذرفرنبغ شامل اطلاعات مربوط بقواعد و اصول و آداب و رسوم و روایات و تاریخ و ادبیات زرتشتی . تألیف این کتاب در اواخر قرن نهم میلادی پایان رسیده است . رجوع به آذر فرنبغ و مزدیسنا، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی صص 18-26، ایران باستان ج 2 ص 1516، خرده اوستا، و یشتها ج 2 و فرهنگ ایران باستان شود.



منابع و مأخذ

---

- 4 - این کتاب دائرة المعارف مختصری از ادیان و مذاهب و فرق و آراء فلاسفه در ماوراء طبیعت است که توسط محمد بن عبدالکریم شهرستانی به زبان عربی نوشته شده است .
- 5 - کتاب الفرق بین الفرق ، مؤلف : ابی منصور عبد القاهر بن طاهر بغدادی متوفای ( 420 ) هـ . ش . .
- 6 - فرهنگ فارسی ، مؤلف : دکتر محمد معین ، چاپ یازدهم 1376 ، مؤسسه انتشارات امیرکبیر تهران
- 7 - رجوع شود به : آرتور کریستنسن : «مزدآپرستی در ایران قدیم ، ترجمه دکتر ذبیح الله صفا ، انتشارات هیرمند، 1376 ، ص 6 - 144 .
- روبرت چارلز زنر: « طلوع و غروب زرتشتی‌گری »، ترجمه تیمور قادری، انتشارات فکر روز، تهران 1375 ، ص 50 - 349 .
- 8 - آئین زروانی ، دکتر مسعود جلالی مقدم ، تهران ، 1372 ، ص 34 .
- 9 - مزدا به معنی "داناترین" ، نام خداوند در کیش زرتشتی می باشد.

منابع و مأخذ

---

10- رجوع شود به مینوی خرد ( 7/ 46 ) ، ( 8 / 46 ) ، مینوی خرد : کتابی به زبان فارسی میانه است که صورت پهلوی و پازند (ثبت تلفظ کلمات پهلوی با خط اوستایی ) آن و نیز ترجمه هایی به سنسکریت و فارسی کهن ( هم نظم و هم نثر ) باقی مانده است .

11 - اگرستانسیالیسم یک جریان فلسفی و ادبی است که پایه آن بر آزادی فردی ،مسئولیت و نیز نسبی گرایی است .

12 - اشعریان : اشعریان از عرب‌های قحاطانی و در اصل مقیم یمن بودند و چون جد ایشان - ادر - هنگامی که از مادر زائیده شد سر او پر مو بود، وی را اشعر نامیدند. نخستین فرد از آل اشعر که به قصد مسلمان شدن از یمن بیرون آمد و در مدینه به حضور محمد رسید، ملک بن عامر اشعری بود که در اسلام مقام بلندی یافت.

13- معتزله : معتزله از جریان‌های اصلی کلامی در میان اهل سنت است. ایشان بر خلاف اهل حدیث که توجه به انبوه حدیث‌های اصیل و جعلی پیامبر و صحابه را مورد توجه خود قرار داده بودند، عقل و خرد را به تنهایی برای پیروی از اسلام راستین کافی می دانستند. و گاهی نظرات فلاسفه را با دین مخلوط می

منابع و مأخذ

---

ساختند. بعدها اشاعره برخواستند و جانشین اهل حدیث شدند. اشاعره را می توان جمع میان معتزله و اهل حدیث دانست ولی آنها نیز عقاید معتزله را مردود می دانستند.

14 - رجوع شود به : مینوی خرد ( 2/36 )

- 15 - جهت معلومات بیشتر به آثار زیر مراجعه فرمائید .:
- آئین زرروانی ، دکتر مسعود جلالی مقدم ، تهران ، 1372 .
  - دلدز خوانش انتقادی ، پول پائون ، چاپ آمریکا ، 1996 .
  - کانت ، کارل یاسپرس ، ترجمه : دکتر عبدالحسین نقیب زاده ، تهران ، 1372 .
  - جمهور ، افلاطون ، ترجمه فواد روحانی ، تهران ، 1342 .

## سوم : مهرپرستی یا میترائیسم

آریائی ها ( ایرانی ها ) در روند معرفت و شناخت از خلقت و جهان آفرینش در فرآیند هزاره های پسین به کشف راز و رمز جهان هستی دست یازیدند و با آگهی از این باغستان دانش به کنه باروری شگفتن درخت پر بار گشن خرد پی بردند و در روشنائی این آگهی فلاسفه و خردمندان ، ادبا و شعرای این سرزمین باستانی فرهنگ آدمیت آفریدند و جهان بشریت را بسوی حرمت شناسی و انسانگرایی و شناخت اصالت انسان دعوت نمودند .

تفکر باستانی مهر پرستی درستایش و نیایش خورشید گلدسته های از کلام معطر این دست است .

تفکر مهرپرستی یا میترائیسم آئین رازآمیز برپایه پرستش : مهر ، میترا یا میتره - یکی از قدیمی ترین عقاید و آئین آریائیان بوده و در دوران پیش از آئین زرتشت بنیان نهاده شد است .

آریائیان باستان معتقد بودند که میترا خدای نورازلی و آسمانی ، خدای عدالت و عهد و پیمان و محبت است .

در (یشتها ج 1) و در فرهنگهای فارسی : (برهان قاطع) (1) ، (جهانگیری) ، (انجمن آرا) (2) ، (آنندراج) (3) ، (ناظم الاطباء) (4) ، مهر را فرشته ای دانسته اند که گمارده شده است

بر مهر و محبت و تدبیر امور مالی و مصالحی که در ماه مهر (ماه هفتم از سال شمسی) و روز مهر (روز شانزدهم هر ماه) بدو متعلق است و حساب و شمار خلق از ثواب و عقاب به دست اوست؛ چنانچه دقیقی میگوید: .:

آنکه گردون را به دیوان بر نهاد و کار بست  
و آن کجا بودش خجسته مهر اهریمن گراه (5)

در آثار تاریخی و کتیبه های شاهان هخامنشی و اشکانی و ساسانی از میترا به عنوان یکی از خدایان در کنار اهورا مزدا و آناهیتا یاد شده است. میترائیسم (Mithraism) مقارن استقرار آئین زرتشت در اواخر دوره هخامنشیان در آریانا رونق گرفت و از این سرزمین به آسیای صغیر گسترش یافت. میترائیسم یا پرستش میترا در هند و آریانا زودتر از جاهای دیگر معمول شد.

اما این تفکر و اندیشه مهرپرستی در دوره اشکانی در برخورد سربازان آریائی با سربازان رومی به اروپا منتقل شد و تا انگلستان، پیروان بسیاری یافت. رواج آن در اروپا هم زمان با رواج مسیحیت بود و این دودین و آئین با هم رقابت می کردند. تا این که شاهنشاه مسیحی روم دستور توقف فعالیت ادیان دیگر را صادر کرد و مهرپرستی یا میترائیسم رو به زوال گذاشت. در جایی

که محل عبادت مهرپرستان (مهرابه) بود کلیسا برپا کردند و اکنون هم بقایای مهرابه ها در زیر کلیساهای بزرگ در تمامی اروپا وجود دارد.

داستان های افسانویی درباره زایش و پیدایی میترا وجود دارد، گویند که میترا از دوشیزه ای که در آب بارور شده است. از اینرویی در نمادها و یا سمبل های مهری همبستگی ویژه ای با آب و آنچه در آب بارور می شود و می روید، دیده می شود که برجسته ترین آنها: مروارید، دلفین و نیلوفر است.

در سرزمین آریانا با آمدن دین اسلام آئین میترا نئیسم جانی تازه می گیرد، ریشه های آسمانی باور به میترا و آئین پرستش او در آمیزش با اسلام زیباترین و با شکوه ترین اندیشه را پدید می آورد. این که مولوی و حافظ... بی پروا از آمد و شد خود به خرابات (خورآباد یا پرستشگاه خورشید که نماد میترا است) یا از آیین های آن (سروده های حافظ گزارش انجام آئین مهرپرستی است نه اینکه انباشته ای از واژه های کنایی) سخن می گویند و پنهانی (برهانی) بر این گفته است. برای نمونه در این سروده علامه طباطبایی: "پرستش به مستیست در کیش مهر...". از نوشیدن می هوم (6) هنگام پرستش در آیین مهر پرستی سخن به میان است. پله های چیستا (7) (عرفان) نیز بازتابی از پله هایی است که رهرو میترا برای رسیدن به پله شیر مردی و سر انجام "پیر" شدن، باید بپیماید.

باور میتراپی یا خورشید نیایش در اشعار مولانا جلال الدین چنین  
بازتاب می آید . جائیکه می گوید:

چو غلام آفتابم ، هم از آفتاب گویم  
نه شبم نه شب پرستم که حدیث خواب گویم  
چو رسول آفتابم ، بطریق ترجمانی  
پنهان از او بپرسم ، به شما جواب گویم  
به قدم چو آفتابم ، به خرابه ها بتابم  
بگریزم از عمارت سخن خراب گویم  
به سردرخت مانم که ز اصل دور گشتم  
به میانه قشورم همه از لباب گویم  
من اگر چه سیب شیبم ز درخت بس بلندم  
من اگر خراب و مستم سخن صواب گویم  
چو دلم ز خاک کویش بکشیده است بویش  
خجلم ز خاک کویش که حدیث آب گویم  
بگشای نقاب از رخ که رخ تو است فرخ  
تو روا مبین که با تو ز پس نقاب گویم  
چو دلت چو سنگ باشد پر از آتشم چو آهن  
تو چو لطف شیشه گیری قدح و شراب گویم  
ز جبین زعفرانی کرو فر لاله گویم  
به دو چشم ناودانی صفت سحاب گویم

چو ز آفتاب زادم به خدا که کیقبادم  
نه به شب طلوع سازم نه ز ماهتاب گویم (8)

تا آنجائیکه از فلسفه و نگرش معرفت اشعار حافظ معلوم می گردد که او اعتقاد به « وحدت وجود » دارد . مگر بسیاری به این باور اند که حافظ ، خود پیرو آئین مهرپرستی بوده و در اشعار او عقاید و مفاهیم این آئین به بیان گرفته شده است .  
چنانچه میگوید :

یاد باد آن که نهایت نظری با ما بود  
رقم مهر تو بر چهره ما پیدا بود  
یاد باد آنکه خرابات نشین بودم و مست  
وانچه در مسجد امروز نبود آنجا بود  
یاد باد آن که رخت شمع طرب می افروخت  
وین دل سوخته پروانه نا پروا بود  
یاد باد آن که خرابات نشین بودم و مست  
وانچه در مسجد امروز کم است آنجا بود (9)



منابع و مأخذ و شرح و اثره ها

---

1 - برهان قاطع یک واژه‌نامه زبان فارسی است که در سال 1062 هـ. به دست محمدحسین بن خلف تبریزی - متخلص به برهان - در حیدرآباد هندوستان نوشته شد (برابر با 1030 ش - 1651 میلادی) و سعی او بر آن بوده است تا فرهنگش نسبت به فرهنگ‌های پیشین جامع‌تر باشد که در مصاحب می‌گوید در حدود 1947 لغت و کنایه و اصطلاح و استعاره مستعمل در فارسی را دربر دارد و بار اول در 1818 میلادی . در کلکته و سپس در کلکته و بمبئی و لکهنو و تهران مکرراً به طبع رسیده است.

2 - فرهنگ انجمن آرای ناصری امیرالشعرا رضاقلیخان متخلص هدایت ، در سال 1288 هـ.ق. پایان یافته است. این کتاب شامل بیست و چهار « انجمن » است که واژه‌ها توضیح داده شده‌اند. بخش پایانی کتاب در : آشکار کردن برخی کنایات و استعارات فارسی و عربی با شواهد آنها از اشعار فصحا و بلغا ، است.

3 - فرهنگ آندراج یکی از فرهنگ‌های زبان فارسی و از کامل‌ترین و منظم‌ترین فرهنگ‌های زبان فارسی عصر خود است.

منابع و مأخذ و شرح واژه ها

---

این فرهنگ رامحمد پادشاه متخلص به «شاد» فرزند غلام محیی‌الدین، منشی مهاراجه میرزاآنند گجپتی راجمنه سلطان بهادر، حاکم ویجی‌نگر از ایالات دکن هندوستان، بر اساس چند کتاب لغت دیگر گردآوری کرده است. این کتاب به اشاره ابن راجه و به نام او (آنندراج) نوشته شده است. کار تألیف کتاب، در 1267 خورشیدی (برابر با 1306 قمری و 1888 میلادی) به پایان رسید و یک سال بعد، در سه جلد بزرگ به قطع رحلی به هزینه مهاراجه آنندراج در مطبع نولکشور لکهنو به طبع رسید.

این فرهنگ در سال 1335 خورشیدی در هفت جلد به کوشش محمد دبیرسیاقی در تهران منتشر شد. در 1363 تجدید چاپ شد.

4 - فرهنگ ناظم‌الاطبا در اوایل سده چهاردهم توسط دکتر میرزا علی‌اکبرخان نفیسی ناظم‌الاطبا تألیف گشت. این فرهنگ به فرنودسار نیز معروف است. فرهنگ ناظم‌الاطبا نخستین فرهنگ فارسی است که از حروف لاتین برای نشان دادن تلفظ کلمات (آوانگاری) استفاده کرده است. این کتاب شامل چهار جلد بزرگ و مشتمل بر 26,000 لغت فارسی و تازی است. از ویژگی‌های این

منابع و مأخذ و شرح واژه ها

---

کتاب این است که بسیاری از واژگانی که در زبان فارسی متداول است - اعم از تازی، ترکی، مغولی، زبانهای اروپایی و زبانهای دیگر و همچنین اعلام تاریخی و جغرافیایی جهان اسلام در این فرهنگ گرد آورده شده است.

5 - رجوع شود به لغت نامه دهخدا - در واژه ( مهر ) بیت :

ابومنصور دقیقی

6 - یکی از خمسه قدمای دین زرتشت به نقل صاحب التنبیه و الاشراف و معنی آن طینت ، سرشت و خمیره [ماده] است

7 - چیستا : ایزدبانوی آریایی است. معنای چیستا، دارنده راههای خوب و آموزنده و راهنمای راههای خوب است. به همین دلیل او را ایزدبانوی دانش می‌دانند.

چیستا : بقول جعفری : الهه هوش و دانایی نزد آریائیان باستان بوده است .

چیستا را ایزدبانویی می‌دانند که با سروش ، همیشه میترا را همراهی می‌کنند. سپیدپوش است و در طرف چپ مهر است. بعدها در دو جلوه چیستی و دین نمایانگر می‌شود.

منابع و مأخذ و شرح واژه ها

---

- بر روی لوح زرین تپه حسنلو ( 800 پ . م . ) نقش سروش ، میترا ، مهر - را به همراه هم می‌توان دید.  
- برخی نیز او را ایزدبانوی دانش شهودی یا عرفان می‌دانند.

8 - جهت معلومات بیشتر به منابع زیر مراجعه شود :  
- رستم پور، سالومه ، مهرپرستی در ایران هند و روم ، انتشارات خورشید آفرین 1382  
- ملیحه کرباسیان، فرهنگ الفبایی موضوعی اساطیر ایران باستان ، نشر اختران 1384  
- یشتها : سرودهایی هستند که در آنها ستایش ایزدان قدیم آریایی مطرح شده است.  
- نویسنده کومن ، فرانتس- ترجمه و پژوهش رضی، هاشم- آیین پر رمز و راز میترايي- انتشارات بهجت 1379  
- شمایل میترا در ایران و آسیای میانه، دانشنامه ایرانیکا به قلم فرانس گرنٹ .

- سایت  
: (...www.panjara.net/mawlana/?mode=view&cat=1)

9 - رجوع شود به : سایت جامع گردشگری ایران

## چهارم - آئین مانی

مانی پسر « فاتک » از پدر و مادر تاجیک تبار آریایی منسوب به بزرگان اشکانی ( پارتها ) در نزدیکی بابل در میانرودان یا بین النهرین (1) که در آن زمان بخشی از شاهنشاهی ساسانی بود در سال 215 یا 217 میلادی زاده شد . (2)

او در ایام جوانی به آموختن علوم و حکمت و غور و مطالعه در ادیان زرتشتی و عیسوی و بودایی پرداخت و در 24 چهارسالگی ادعای پیامبری کرد و آئین خود را آشکار نمود .

مانی چند بار مکاشفاتی یافت و فرشته ای اسرار جهان را بدو عرضه کرد. پس به دعوت پرداخت و خود را « فارقلیط » (3) که مسیح ظهور او را خبر داده بود، معرفی کرد .

دین مانی آموزشی از ترکیب دین زرتشت ، دین بودا و دین مسیحیت می باشد . او خود را جانشین این سه پیامبر بزرگ می دانست .

و میخواست دینی یگانه و مشترک بین این سه آئین بسازد و اگر این فرض به موفقیت منجر می شد و مورد قبول همه واقع می گردید خطر بزرگ چند دستگی دین و اختلاف آنها برای همیشه رخت برمی بست .

دین مانی یکی از ادیان پیشرو و زنده عهد شاهنشاهی ساسانی است و این دین داعیه جهانی داشته و مانی خود را آخرین پیامبر و دین خود را کاملترین ادیان می خوانده است، مانویت رهبران و خلفای مبلغی در دوره های بعد داشته و توانسته است برخلاف آئین زرتشتی گری این دین از مرزهای آریانا زمین فرا تر برود و مردم کشورهای زیاد جهان را تحت نفوذ خود قرار دهد.

راجع به آئین و افکار مانی زیاد بیان شده است اما آنچه که مسلم است، آموزش و معرفت این دین از «جهان خلقت و آفرینش» نسبت به برخی از ادیان جهان خیلی پیچیده و مغلق است.

مانی یک چندی در بین النهرین به تبلیغ و ترویج دین خود پرداخت و آنگاه بوسیله فیروز برادر شاپور که دین وی را پذیرفته بود به شاپور (شاه ساسانی) معرفی شد و یکی از کتابهای خود را بنام «شاپورگان» به او تقدیم داشت. شاپور اول شاه ساسانی، نخست با مانی به مهربانی رفتار کرده و او و پیروانش را در مذهب خود آزاد گذاشت. ولی بعد طرف بی میلی پادشاه قرار گرفت و از سرزمین آریا تبعید گردید.

مانی در ایام آوارگی کشورهای هند و تبت و چین را سیاحت کرد. او در این سفر طولانی آموزش و معرفت خویش را از شیوه های

تفکر و شناخت آئین و ادیان آن دیار که با روحیه ریاضت محوری ممزوج بود، غنا بخشیده و تأثیر عمیقی که آن اندیشه‌ها بالایش گذاشت - طبع صوفی‌گری و گونه‌های تفکر عرفانی را در دنیایی باطنی اش شعله‌ور گردانید.

او پس از مرگ شاپوردر سال 272 میلادی به زادگاهش آریانا بازگشت. هرمز جانشین شاپور ورودش را گرامی داشت و او اجازه یافت که تعالیم آئین خود را آزادانه منتشر سازد. مانی در این زمان بیشتر بین مسیحیان به نشر اصول و تعالیم مذهب خود پرداخت و در اندک مدتی پیروان بسیاری یافت. (4) پس از هرمز، دیری نیابید که بهرام اول ساسانی برادر هرمز اول که پادشاه عشرت طلب و سست عنصر بود، مانی را دستگیر کرد و به دست روحانیان زرتشتی واکذاشت و به قول یعقوبی مجلس مباحثه عمومی تشکیل شد و مانی با موبدان موبد به گفتگو پرداخت و شکی نیست که او را مجاب و محکوم کردند و به عنوان خروج از دین، به زندان افکندند و چندان عذاب دادند تا بدرود جهان گفت. سال وفات مانی 276 یا 277 میلادی است. فردوسی بزرگ در شاهنامه چ بروخیم، ج 7 ص 2063 در مورد می‌فرماید:

فروماند مانی میان سخن

ز گفتار موبد ز دین کهن

مگر آیین و اندیشه های مانوی در مدت کوتاهی بر پهنه وسیعی از جهان آن روزگار مانند خاورمیانه، اروپا و مصر و هند و چین و آسیای مرکزی سایه گستراند. و تا سده دهم میلادی کماکان قدرت عالمگیری خود را حفظ نموده بود. پس از آن اندک اندک از همه گیری اش کاسته شد. عناد موبدان زرتشتی با شخص مانوی و آموزه هایش و تکفیر پیروان این آیین عرفانی از سوی مسلمانان موجبات انحطاط مانوی گری را در جهان فراهم ساخت. کلیسای مسیحی نیز گرایش مانویت را الحاد اعلام کرده بود.

در دوره اسلامی نیز این مخالفت ها در نفی آئین مانوی وجود داشت و به عبارتی شدیدتر شد. مهدی تازی خلیفه عباسی به فرزندش هادی سفارش می کند نسل زنادقه (5) یعنی مانویان را از روی زمین براندازد، یا مثلا خلفای عباسی هارون الرشید و مامون برای شناسایی مانویان و کشتار آنها روش خاصی داشتند. بدینگونه که آنها را وادار می کردند که مرغی را سر ببرند و از آنجا که آزار جانداران در آئین مانوی روا نیست آنان با سر باز زدن از این فرمان ماهیت مانوی خود را آشکار نموده و کشته می شدند. بهر حال بنظر می رسد آئین مانوی تا دهه های هفدهم یا هجدهم میلادی نیز دوام آورده باشد. به ویژه اینکه در چین معبدی نسبتاً جدید کشف شده که بر روی آن نوشته شده است: " بنام پدر روشنایی " و این نامی نیست که در آیینی دیگر بجز مانوی بکار



رفته باشد. در مناطق غربی چین با وجود اینکه دین مانوی میان اویغورها پذیرفته شده بود و خاقان های اویغور آن را بعنوان دین رسمی دربار شناخته بودند اما پس از شکست ایغورها از قرقیزها ، دین مانوی مطرود و پس از مدتی جای خود را به اسلام سپرد. هرچند شواهدی از حیات دراز مدت این آئین در آن منطقه و البته در اختفا باقی مانده است .

آئین و اندیشه مانی در شرح احکام و آداب اجتماعی و محیطی سرشار از ارزشهای اخلاقی و انسانی و صحتی ایست که برخی از آن ارزشها در عصر ما راهبرد سیاسی، اصل تعادل حقوق شهروندی و حفظ محیط زیست احزاب سبزها و دموکرات های اروپا و سازمان صلح سبز (Greenpeace) جهان را تشکیل می دهد .

در آئین مانی آمده است :

- 1 - منع ایذا و آزار دادن جانداران
  - 2 - خاموش نمودن و آلودن آتش
  - 3 - منع تخریب منابع گیاهی و آلودن آب
  - 4 - مجاز نداشتن کنیز ، برده و غلام
- و همچنان از اعتقادات اصول دهگانه برای نجات خود قایل بودند و آنها عبارت انداز :

1 - ایمان به خدا ،

2 - دوستی ،

- 3 - بردباری ،
- 4 - عقل ،
- 5 - راستی ،
- 6 - آشتی ،
- 7 - شادی ،
- 8 - مهربانی ،
- 9 - خوش اخلاقی ،
- 10 - پاکدامنی و عفت . (6)

مجموعه کتب مقدس و آثار مانی :

نوشته های مانی اساسن از طریق متن های مکشوف در ترفان در آسیای میانه در آغاز سده حاضر و یافته های فیوم در مصر در 1930 به دست آمده است. در میان آثار مربوط به شرح حال اولیا و قدیسان باید مجموعه دست نوشته های کلن مانوی را نام برد، که ترجمه ای یونانی از اصل سریانی و مربوط به سده پنجم میلادی است. این مجموعه که بیشتر آن از بین رفته است در یونان در منطقه ای به نام اکسیرینخوس پیدا شد، مجموعه های دیگری از مواعظ ، اشعار و سرودها نیز در دست است. هفت اثر بود که به زبان آرامی شرقی، زبان محلی مانی، نوشته شده بود و در زمره متون مقدس مانویان و معتبر شمرد می

شوند و منشورهای بسیار به اصحاب و پیروان خود و شاید دیگران هم فرستاده که اسامی عده ای از آنها در ضمن فهرست 76 رساله مانی و اصحاب او در کتاب الفهرست ابن الندیم به مارسیده است . که عبارتند از:

### اول - اونجیلون زیندگ :

نام این اثر مانی، انجیل زنده است، از آن رو که مانی خود را به منزله حواری مسیح و ادامه دهنده راه او می دانست. در نظر او، انجیل مسیحیان دست برده شده و انجیلی که خود آورده، انجیل زنده بود. این هفت کتاب، کتاب های آیینی مانوی به شمار می آیند. این اثر به زبان سریانی نوشته شده و بخشی از این کتاب که از سریانی به یونانی ترجمه شده است. در مجموعه دست نوشته های مکشوف در اکسیرینخوس وجود دارد. در این کتاب ، او خود را همان فارقلیط می داند که مسیح مزده آمدنش را داده بود. به نظر می آید که مانی در این کتاب ضمن همراهی با آموزه عیسی درصدد پیشی گرفتن بر اناجیل معتبر مسیحیان بوده است.

### دوم - نیان زینده گان:

یا گنج زندگی یا گنج حیات ، این عنوان یادآور کتاب مقدس منداییان، یعنی گنزه، (Ginza) به معنای گنج است و شاید این امر گواه ارتباط مانی و منداییان باشد. این کتاب که به عربی "کنز الاحیاء" معروف است در شرح آنچه در نفس از جهت روشنائی مایه خلاص و از جهت تاریکی مایه فساد است.

و در این کتاب افعال نکوهیده را به ظلمت نسبت میدهد. بخشی از این کتاب در کتاب ابوریحان بیرونی آمده است. بخشهای دیگری از آن نیز در کتاب آگوستین نقل شده است.

#### **سوم - رساله :**

مضمون این اثر احتمالاً نوعی اخلاق عملی بوده است .

#### **چهارم - کتاب رازان (اسرار یا رازها) :**

نام عربی آن "سفرالاسرار" است که آیات و معجزات انبیاء را مورد طعن قرار داده است. این کتاب شامل هجده فصل است. عناوین فصول این کتاب در الفهرست ابن ندیم (7) آمده است، اما هیچ بخشی از آن کشف نشده است. آنچه از عناوین آن برمی آید این است که فصل 1 و 12 و 13 مربوط به تعالیم بردیسان بوده است. شاید بتوان حدس زد که این اثر به قصد مقابله با اثری باشد که به همین نام نزد پیروان بردیسان رواج داشته است. بخشهایی از این کتاب نیز در کتاب ابو ریحان بیرونی ترجمه شده است.

#### **پنجم - کتاب کوان (غولان) :**

آنچه درباره این کتاب می دانیم مدیون آثار مکشوفه در ترفان است. قطعات مذکور امروزه یک کل را تشکیل می دهد، گرچه قسمتهای افتاده ای نیز در آن دیده می شود. در این کتاب، مانی یک استوره کهن شرق میانه را انتخاب می کند و با استفاده از طرح آن به بیان نظرگاههای خود می پردازد.

این استوره همان افسانه هبوط فرشتگانی است که با ازدهایی درگیر بودند. در نوشته های فارسی میانه، سام و نریمان، دو کشته ازدها و از چهره های آشنای استوره ای آریائیان باستان هستند. مانی این طرح را که خاستگاهی آریایی دارد با داستان هبوط فرشتگان آن چنان که در کتاب اول اخنوخ آمده است آمیخت و استوره ای نوین را آفرید.

### ششم - دیوان (نامه ها)

این نوشته ها در مجموعه ای به زبان قبطی به دست آمده اند و اکثر بخشهای آن گم شده اند. جز عناوین و مقدمات آنها نمی توان نکته ای را از این نامه ها دریافت. دو نامه ای که از مضمون آنها مطلعیم محتوایی صددرصد عقیدتی ندارند بلکه بیشتر به نامه های شخصی شبیه اند.

شاید بتوان گفت که این نامه ها برداشتهایی آزاد از رساله های قدیس پولس اند.

این نامه ها مانند رساله های پولس شامل قطعه های عقیدتی، جهت گیری های عملی و روابط شخصی اند. گرچه این نامه ها در آغاز به قصد انتشار به صورت یک کتاب تهیه نشدند، اما مانی در دوره زندگی اش آنها را همچون بخشی از دستاورد ادبی اش به دیگران می داد تا بخوانند. فهرست مفصلی از نامه های او در الفهرست ابن ندیم آمده است. کتابهای معرفی شده همه به زبان سریانی به رشته تحریر درآمده اند.

### هفتم - مزامیر و نیایش ها :

یعنی ادبیات غیرمقدس (Non - Canonical Literature) دو اثر دیگر مانی را در بر می گیرد ، که بیرون از مجموعه رسمی و دینی قرار دارند. این دو اثر عبارتند از: شاپورگان و ارژنگ .

1- کتاب شاپورگان مشهورترین اثری است که در طی 250-255 میلادی توسط مانی به رشته تحریر درآمد. مانی در این اثر اندیشه های ناب خود را در باره زمان و مکان ، آفرینش زمین و جهان مادی و پا گرفتن اهریمن و جهان فروغمند و درخت فروغمند و رویدادهای پایان جهان بازگو می کند .

این اثر تا سده چهارم هجری هم بخش هایی از آن در دست بوده است اما از میان رفت و بعدها در بخش های تکه تکه ای از آن در بیابان ترفان (در سین کیانگ در غرب چین) در زیر شنهای کویر بازیافته شد.

اثر « شاپورگان » از سوی بانو « نوشین عمرانی » در ایران به چاپ رسیده است. در ویرایش این اثر، از متن چاپ شده «شاپورگان» به کوشش «مکنزی» (استاد زبان های ایرانی در دانشگاه لندن) و بخش های به چاپ رسیده از سوی «مری بویس» - در آکتا ایرانیکا- بهره گیری شده است. (8)

2 - ارژنگ معروف ترین کتابی است که توسط مانی، در زمان ساسانیان نگاشته شد. نام این کتاب در فارسی میانه ( پهلوی ساسانی و اشکانی ) بصورت ( Ardahang ) ، در یونانی بصورت (Eikon ) ، در چینی بصورت ( Ta-men-ho-I Tu ) ، و در فارسی جدید ارژنگ یا ارژنگ ... آمده است .

مانی در این کتاب، اصول عقاید معرفتی خویش را درباره دو اصل روشنایی و تاریکی، آغاز و انجام هستی و داوری واپسین در قالب تصاویری که خود کشیده بود، آموزش می‌داد. کهن‌ترین ارژنگ در ترفان چین بدست آمده‌است. بسیاری از شاعران و نویسندگان، گوناگونی رنگ‌ها در پاییز را به کتاب مانی، ارژنگ، مانده کرده‌اند. پاییز است و آذر دلفروز در میانه روز، گاه سرایش ارژنگ است و ترنم باران بر سنگ. (9)

دست نقاش طبیعت صدهزاران رنگ را  
گونه‌گونه نقش ریزد مانوی ارژنگ را  
نظامی میگوید :  
به تیشه صورت شیرین بر آن سنگ  
چنان برزد که مانی نقش ارژنگ

### رده های دینی در آئین مانی :

پیروان مانی بر اساس اعتقاد و علم و معرفت آنها از این آئین و مراتب زهد و پرهیزگاری و پاکیزگی نفسانی ایشان نسبت به آلودگیهای مادی حیات به رده های زیر منقسم می شوند :

### **یک - آموزگاران :**

آموزگاران یا فریستگان بلند مرتبه ترین رده دینی مانویان بودند که همیشه تعداد آنان 12 نفر بود. اینان خلفای مانی و نمایندگان وی پس از مرگش قلمداد میشدند.

### **دو - ایسپسگان :**

رده دوم را در رده های آئین مانی داشته اند که از 72 نفر اسقف بودند و وظیفه آنان نظارت بر اجرای آئین ها و رسیدگی به امور مومنین در مناطق مختلف تحت نفوذ آئین مانی بود.

### **سه - مهستگان :**

در هر دوره 360 نفر از آنان وجود داشت.

### **چهار - برگزیدگان :**

رده دینی فعال و کوشای مانوی بودند تعدادشان محدود نبود. اینان روحانیان دینی نیز بشمار می رفتند و کسانی بودند که وظیفه داشتند کلیه امور دینی و عبادی دین را بجای آورند. از آنجایی که آداب این دین مبتنی بر ریاضت, بسیار



سخت می نمود گروهی از مردم که تاب نداشتند از این رده خارج و به رده ی با آزادی عمل بیشتر به رده نیوشایان می پیوستند. افراد رده برگزیده حسب سنت ها نمی بایست زنی اختیار کنند و از خوردن گوشت و چیدن گیاه و نوشیدن شراب پرهیز می کردند.

از آنجاییکه در باورهای مانوی جهان مادی آفریده بدی و ظلمت محسوب می شود می بایست با ریاضت و پرهیز خود را از جهان خارج کنند.

آبادگری در جهان کمک به اهریمن محسوب می شده و گزیدگان اجازه نداشتند کشاورزی کرده یا پیشه ای اختیار کنند که به بهبود جهان کمک کرده و اسباب آسایش را فراهم کند. بنظر می رسد برگزیدگان از سوی رده پایین تر یعنی نیوشایان انتخاب می شده اند. روز مقدس برگزیدگان روز یکشنبه بود.

#### **پنج - نیوشایان :**

نیوشایان افراد رده ای پائین دین مانوی محسوب می شدند و سخت گیری های رده های بالاتر بر آنها نبود اما می بایست از عواملی مانند : بت پرستی ، دروغ ، زنا ، بخل ، کشتن ، دزدی و سحر و جادو ؛ پرهیز نموده و اعمال مهم مذهبی مانند : نماز و روزه و صدقه را بجای می آوردند.

نماز مانویان چهار نماز بود که دو بار در روز رو به خورشید و دوبار در شب رو به ماه گزارده می شد. آنها می بایست با آب مسح می کردند. دو نوع روزه داشتند که یکی از آنها دو روز کامل و دیگری از صبح تا غروب بود و زمانش بر اساس شواهد نجومی

تعیین می‌گشت. آنها عیدی نیز داشتند که در روز پایانی ماه روزه برگزار می‌شد. در روز عید، مردم تصویر مانی را در دست گرفته و به گناهان خود اعتراف می‌کردند و یک تخت یا کرسی برای مانی خالی می‌گذاشتند. آنان این عید را «بما» می‌نامیدند. (10)

### نگرش از خلقت و آفرینش

چنانکه در فوق آمد، آئین و فلسفه مانی امتزاجی ست از آئین های زرتشتی و مسیحیت و بودایی. از اینرو در نگرش آئین مانی از مسیحیت ایده مسیح، از آئین زرتشتی اعتقاد دوگانه به نیکی و بدی و از مذهب بودایی، ورود اصل تناسخ در این مذهب مشهود است. مانی بر این عقیده بود که هستی یا عالم از دو عنصر روشنایی و تاریکی بوجود آمده است و به همین سبب اساس آن بر خوبی و بدی استوار است. ولی در پایان دنیا روشنایی از تاریکی جدا خواهد شد و صلح ابدی همه جا را فرا خواهد گرفت. یا بعباره دیگر " او معتقد به دو اصل خیر و شر بود و این دو اصل را دو پایه می‌خواند و می‌گفت که در گذشته خیر و شر از هم جدا بودند. اکنون خیر و شر با هم آمیخته اند و در آینده باز خیر و شر از هم جدا خواهند شد. " (11)

وظیفه یک نفر مانوی آن بود که بکوشد تاروشنایی و تاریکی را از یکدیگر دور سازد و آمیزش آنها را بهم زند یعنی وجود خویش را از بدی و فساد که منسوب به تاریکی است منزّه کرده و از لذات دنیایی مانند :

از دواج ، خوردن گوشت ، و نوشیدن شراب و گرد آوردن مال و امثال آن خود داری کند .

از این بابت دنیای مادی در اندیشه او نماد تاریکی و پلیدی است و انسان که موجودی دوگانه است ( روح از دنیای روشنایی و جسم از دنیای تاریکی ) می‌تواند به نیروهای روشنایی برای پیروزی نهایی کمک کند.

به عقیده مانی در آغاز دو اصل اصیل وجود داشته که عبارت اند از : نیک و بد . نخستین پدر عظمت بود و او را پنج موجود تجلی کرد که به منزله واسطه های بین آفریدگار و آفریدگان اند . چون : ادراک ، عقل ، فکر ، تأمل و اراده . و خدای تاریکی هم پنج عنصر ظلمانی دارد مانند : وخان (مه) ، آتش مخرب ، باد مهلک ، آب گِل آلود و ظلمت .

مانی راه نجات را افزایش معرفت و شناخت و خودآگاهی می‌دانست و بر این باور بود که به این وسیله بشر به گمراهی خود در شناخت واقعی که بر اثر پیوستگی با ماده به او دست داده آگاه شده و می‌تواند پس از مرگ به سرای جاودانه نور - که همان بهشت

مانوی است - بشتابد.

در آیین مانی آمده که جهان نور جهان شادی و پاکی و جای خدای آسمانی یا «زروان» بود و در زیر که محلی کثیف و پلیدش خوانده بود اهریمن بسر می برد. میان نور و ظلمت جنگی در گرفت که در نهایت اهریمن پیروز شد و نور و روح به اسارت تاریکی و ظلمت و جسم رفتند. مانی بر این عقیده بود که این اسارت تاکنون باقی مانده است.

طبق آراء مانویان، نور از مکان اصلی خود به سرای جسمانی و تاریکی جهان مادی سقوط می‌کند. در مانویت نور و ظلمت هر دو ازلی و قدیمی بوده و پیش از آفرینش وجود داشته‌اند. (12) و «بوده‌اند و هستند و خواهند ماند».

مانی رسالت زرتشت ، بودا و مسیح را تائید می کرده ولی در باره مسیح می گوید : مسیح حقیقی روح محض بوده و جسم نداشت و شخص مصلوب بنام مسیح یکی از مخالفان وی بوده است .

منابع و مأخذ و شرح و اثره ها

---

- 1 - میان رودان یا بین النهرین نام منطقه‌ای جغرافیایی است که میان دو رود دجله و فرات قرار دارد . بیشتر سطح این منطقه در کشور عراق قرار گرفته‌است.
- 2 - فرهنگ فارسی ، مؤلف : دکتر محمد معین ، جلد 6 ، ص 1889 .
- 3 - در لغت نامه دهخدا آمده است ! فارقلیط : بمعنی تسلی بخش و شفیع و مددکار ، و به زعم نصاری مراد از آن روح القدس است . اما در اخبار و آثار و دیگر کتب سماوی از حضرات موسی و عیسی محقق و ثابت گردیده که فارقلیطا (فارقلیط) بمعنی تسلی دهنده عبارت از خاتم النبیین است . و این بشارت حجتی است ساطع و برهانی است قاطع بر نبوت آن حضرت ... و معنی فارقلیط احمد است یعنی ستاینده تر.... روح القدس . روح والایی که یاری میکند و آسایش میبخشد.
- 4 - فرهنگ فارسی ، مؤلف : دکتر محمد معین ، جلد 6 ، ص 1889 .
- 5 - علی بن حسین مسعودی که در سال 346 هجری خورشیدی درگذشت ، در اثر مروج الذهب ، در سخن از شاپور اول ساسانی از پدید آمدن مانی و آئین وی یاد کرده، می‌نویسد ، اسم زندقه با مانی پدید آمد و از کلمه زند که تفسیر اوستاست درآمده‌است، پیروان

منابع و مأخذ و شرح واژه ها

---

مانی را زندی گفتند برای اینکه بدخواه خود او ستا را تأویل کنند. زندیق معرب واژه‌های زندیک یا زندیکیه است (به معنی تفسیر آزاد، آزاداندیش، خداناباور یا ملحد) این واژه توسط مسلمانان در خصوص افرادی که تصور میشود نظرات یا عملکردهایی دارند که با تعصبات بنیادی اسلام در تعارض است بکار میرود. مسلمانان شروع به خواندن مانویان، مرتدان، کفار و ملحدین و معارضین اسلام با عنوان زندیق نمودند عنوانی که مجازات آن مرگ بود. از اواخر قرن هشتم میلادی (قرن دوم هجری) خلفای عباسی شروع به شکار و قلع و قمع آزاداندیشان در مقیاس وسیع نموده و هرکس را که ظن زندیق بودن به وی میرفت از دم تیغ میگذراندند. در دوران جدید گاهی این لغت برای اشاره به پیروان مذاهب و فرقه‌هایی که در جامعه اسلامی ریشه گرفته اما توسط مسلمین سنتی کفرآمیز یا دگرگیشی محسوب میشود بکار میرود.

6 - دین‌های ایران باستان، مهری باقری، ص 110 تا 112 .

7 - کتاب الفهرست، نوشته محمد ابن اسحاق ابن ندیم می‌باشد. این کتاب در 377 هـ. ق. به اتمام رسیده. کتاب مزبور حاوی اطلاعات مبسوطی است راجع به کتب و خطوط دوره ساسانی.

منابع و مأخذ و شرح واژه ها

---

- همچنین کتاب ذکر شده منبع بسیار مناسبی در مورد مانی و آیین مانی می‌باشد. این کتاب را فهرس العلوم نیز نامیده‌اند.
- 8 - آثار الباقیه از ص 190 ببعده " آثار الباقیه عن القرون الخالیه (به فارسی: اثرهای مانده از قرن‌های گذشته) کتابی نوشته ابوریحان بیرونی، نویسنده و دانشمند بزرگ آیرنا زمین است. این کتاب مطالعه تطبیقی تقویم‌های فرهنگ‌ها و تمدن‌های گوناگون، در هم‌بافته با ریاضیات، نجوم، اطلاعات تاریخی، به همراه کاوش در سنن و مذاهب ملت‌های گوناگون است. آثار الباقیه در سال 290 تا 291 هجری به پایان رسید و جزو نخستین آثار بیرونی است. که تقریباً در بیست سالگی او توسط دربار قابوس در گرگان گردآوری شد. نسخه‌ای از این کتاب به خط ابن الکتوبی و متعلق به اوایل قرن چهاردهم میلادی در زمان فرمانروایی ایلخانان، اکنون باقی مانده است که در کتابخانه دانشگاه ادینبورگ نگهداری می‌شود. این نسخه شامل 25 نگاره است که در نسخه باقی‌مانده دقیق دیگری متعلق به قرن هفدهم میلادی در دوره عثمانی نیز وجود دارد. "
- 9 - فرهنگ تک جلدی دکتر محمد معین، چاپ چهارم، 1383 .
- 10 - وزین افضل ، مهدی ، تاریخ ایران باستان ، تهران نشر پوران ، پژوهش ، 1389 ، ص 216 .

منابع و مأخذ و شرح و اثره ها

---

- سعید نفیسی ، تاریخ تمدن ایران ساسانی ، تهران ، نشر پارسه ، چاپ اول ، 1388 ، ص 78 .
- 11 - دانشنامه رشد ، شبکه ملی مدارس .
- 12 - اسطوره آفرینش در آیین مانی، تألیف دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور، نشر کاروان- ص 62 - 65 .
- دین‌های ایران باستان، دکتر مه‌ری باقری، نشر قطره ، صفحه 110 .
- جهت معلومات بیشتر به منابع زیر مراجعه فرمائید :
- فرهنگ فارسی ، مؤلف : دکتر محمد معین ، جلد 6 ، ص 1890
- تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ج اول، بخش ادیان و مذاهب ایران باستان، دین مانی، مؤلف: عبدالله مبلغی آبادانی
- مجله هفت اقلیم ، پیش شماره 2 ، مقاله یادمانی از مانی، نوشته سجاد واعظی منفرد .
- پایگاه اطلاع رسانی کانون ایرانی پژوهشگران فلسفه و حکمت .
- فصلنامه هفت آسمان ، شماره 12 و 13 مقاله : متون دینی آیین مانی، نوشته : فروزان راسخی .



منابع و مأخذ و شرح واژه ها

---

- استاد مطهری ، خدمات متقابل ایران و اسلام ، صدرا ، 1383 ،  
صفحه 167-171 ، صفحه 214-216 .
- ماه نامه – اطلاعات سیاسی اقتصادی - 1387 - شماره 249-  
250 ، خرداد و تیر، مقاله جنبش های مانی و مزدک : ریشه ها ،  
اندیشه ها و پیامدها، نویسنده : حنیف رضا – گلزار.

## پنجم - آموزش فلسفی مزدک

بیامد یکی مرد مزدک بنام  
سخنگوی با دانش و رای و کام  
گرانمایه مردی و دانش فروش  
قباد دلاور بدو داد گوش

مزدک پسر بامداد در سال 460 میلادی در شهر نیشابور خراسان  
بدنیا آمد و در 524 یا 528 میلادی در گذشته است. (1) و در فرهنگ  
ایران باستان صفحه هشت آمده است که: " مزدک پسر بامداد از مردم  
استخر فارس بود ، در 524 یا 528 پس از میلاد در گذشته ". به  
باور برخی دانشمندان و ایرانشناسان : ساختاری هشت ضلعی ای که به  
نام پیرسرخ در شهر لارکهن (شهریست در جنوب استان فارس ) وجود  
دارد آرامگاه مزدک است.

بنا به گفته « کریستنسن » ایران شناس دنمارکی : آئین یا فلسفه مزدک  
یکی از شاخه های دین مانی است که در « رم » و در روزگار « دیو  
کلیسن » سالهای 300 میلادی بوجود آمد. مؤسس این آئین ،  
شخصی به نام « زرتشت » فرزند « خُرگان » از مردم

« فسای » استان فارس بوده که آئین او « بُوندوس » نیز نامیده می شده است . یعنی « آئین » بُوندوس « زرتشت فرزند خُرگان و مزدک ، به منزله اصلاحی در دین مانی بوده است .

مزدک یکی از موبدان عالی آئین مانوی بود و بر سنگپایه آموزه‌های معرفتی دین مانی در باب آفرینش جهان هستی عقاید و نظریات خاص خود را داشت .

مزدک در عهد پادشاهی قباداول ساسانی دعوی پیامبری کرد و به تبلیغ و ترویج آئین خود شروع نمود . چون کشور به نسبت تداوم جنگ های فرسایشی با همسایگان در یک بحران حاد اقتصادی و اجتماعی عمیق قرار داشت و قحطی و ناداری و احتیاجی مردم را به جان رسانیده بود.

توده ها از تضادهای شدید طبقاتی رنج می بردند . امتیازات و ثروت و قدرت در دست اشراف و اعیان و تحت نفوذ روحانیون مذهبی زرتشتی در جامعه جایگاه ویژه ای را بخود اختصاص داده بود . پیدایی آئین مزدک در این برهه تاریخ که در آن مسائل اقتصاد و مذهب عمیقن بهم گره خورده اند ؛ بمثابة راهبردی بود در تقویه روحیه اجتماعی و رهایی مردم از تنگدستی و سیه روزی .

قبادپادشاه با درک این اصل در ابتدا از روی عقیده و علاقه یا بمفهوم یک راهکار سیاسی برای فرونشاندن طبقه اشراف و روحانیون زرتشتی و نجات جامعه از بحران و رفع تناقضات اجتماعی به مزدک میدان داد که اندیشه های اصلاحی دینی خود را تبلیغ نماید. مزدک موفق شد با حمایتی که قباد از او به عمل آورد، و با استفاده از فرمان هایی که از شاهنشاه می گرفت، مردم کشور را در راه دست یابی به عدالت همه پسند به حرکت در آورد. همین بود که آئین و اندیشه او با سرعت هرچه تمامتر گسترش یافت و پیروان زیادی پیدا کرد.

مزدک به مدد پیروانش انبارهای غله اشراف و اعیان را گشود و برای مردم تهیدست تقسیم کرد.

ولی به فاصله اندکی در همان زمان قباد و بعد به دستگیری فرزندش انوشیروان و یا در زمان سلطنت خود انوشیروان مزدکیان قتل عام شدند و از آن پس به صورت یک فرقه سری درآمدند. مزدکیان در دوره اسلام نیز لااقل تا دو سه قرن وجود داشته اند. در دوره اسلام برخی از نهضت‌های آریایی - خراسانی ضد خلافت و احیانا ضد اسلامی را غالباً مزدکیان رهبری می کرده اند. (2)

## نگرش آئین مزدک از خلقت و آفرینش

در آموزش و معرفت مانی نور و تاریکی ، و نبرد این دو عنصر بایکدیگر جای مرکزی را اشغال می کند . این آئین موقعیت و حرکت نور را همچو تاریکی غیر ارادی و منفعل می شمارد و نور را ناتوان و مقهور پنجه تاریکی می داند .

ولی در اندیشه های معرفتی آئین مزدک روح این اصل بکلی دگرگون شده است . نور آگاه ولی تاریکی کوراست و مزدک بر آن است که نور ارادی و حرکت تاریکی غیر ارادی است ، لذا نصرت و غلبه نور ضروری و قطعی و نصرت و غلبه تاریکی تصادفی و موقتی است . مزدک تداخل نور و تاریکی و پیدایش جهان مادی را طبق این مقدمه امر تصادفی می شمارد . ولی بر این تداخل سه مرحله قائل است .:

اول - مرحله بندهشن ( پایه آفرینش ) : در این مرحله نور و تاریکی باهم آمیخته نیستند . و هر یک با استقلال خود وجود دارند .

دوم - مرحله گومیزش : یا مرحله آمیخته شدن - در این دوران این دو عنصر بایکدیگر درمی آمیزند .

سوم - مرحله ویچارشن : یا جدا شدن نور از تاریکی ، که وقوع آتی این امر مسلم است و تحقق آن با یاری و مساعدت مردم از نورو نبرد با نیروهای تاریکی میسر است .

سخن حافظ بزرگوار در مورد چنین جاری است :  
چون دور جهان یکسره بر منهج عدل است  
خوش باش که ظالم نبرد راه به منزل

مزدک خدا را فرض میکرد که در عالم برین بر تختی نشسته  
مانند پادشاه آریا در این دنیا.

در برابر یزدان چهار نیرو است که به منزلهٔ چهار شخص عالیقدر  
آریا اند و آن چهار عبارت اند از:  
دریافتن ، هوش ، حافظه و شادمانی .

تحت امر این چهار نیرو، هفت وزیر و دوازده وجود روحانی است  
. همانطور که هفت سیارهٔ آسمان در دایرهٔ علائم دوازده گانهٔ  
منطقه البروج میگردند و زرای هفتگانه نیز در میان دایرهٔ وجود  
روحانی گردش میکنند چهار نیرو در وجود انسان نهان اند و «هفت  
» و «دوازده» کار جهان را زیر اقتدار خود دارند. نور از تاریکی  
عاقبت رهائی خواهد یافت و انسان باید بوسیله اعمال خود یا امساک  
و چنگ در زدن ، به این رهایی یاری کند.

در آئین مزدک مانند مانی از هرچه علاقهٔ روان را به ماده زیاد کند  
خودداری باید کرد. به این جهت است که خوردن گوشت حیوانات  
نزد مزدکیان حرام بوده است .

در جامعهٔ مانویان ، مؤمنان درجهٔ اول (برگزیدگان) مجبور بودند  
که سراسر زندگی را بدون زن و مجرد باشند و فقط اجازه داشتند  
خوراک یک روز و لباس یک سال را مالک باشند ولی اولیای آئین  
مزدک متوجه شدند که مردمان عادی نمیتوانند

از لذت‌های دنیوی یعنی دارا بودن خواسته‌ی دنیوی یا بهره‌ور شدن از زنان چشم‌پوشی نمایند مگر وقتی که قادر باشند میل خود را عملی کنند.

از این سنخ افکار نظریه‌ی اجتماعی آئین مزدک پدید آمد :  
خدا وسائل زندگی را بروی زمین آفریده تا همه برابر یکدیگر از آن برخوردار شوند. چون هرکس می‌خواهد بیش از برادرش بهره‌ور گردد بر اثر خشونت و بدرفتاری ، عدم مساوات پیش آمده است . هیچکس را در این دنیا برخواسته و زن بیش از دیگری حقی نیست .... آئین مزدک به خلاف آئین مانی ازدواج را منع نمی‌کرد و داشتن یک همسر را کافی می‌دانست. مزدکیان همچنین گیاه‌خوار بودند و باور داشتند که با کردار نیک و بدون انجام امور ظاهری دینی می‌توانند رستگار شوند. " (3)

#### اندیشه‌های همزیستی و حق خواهی آئین مزدک :

مزدک خود را مُصلِح آیین مزدا می‌دانست و بر این باور بود که این آیین از سرچشمه‌ی زلالش - که نوید دهنده‌ی دادگری و نیکی و راست‌کرداری و راست‌گفتاری و پالایش درون از آلودگیها بود - جدا شده و به بیراهه افتاده است.

در شاهنامه فردوسی (4) می‌خوانیم که : " مزدک مردی خردمند و سخنور بود. روزی دید مردم گرسنه و بینوای کشور در اطراف کاخ پادشاه آمده اند و از او نان می‌خواهند. مزدک که در

دربار منصبی داشت، از پادشاه پرسید: اگر کسی را مار گزیده و در حال مردن باشد، ولی دوست یا همسایه او نوشدارویی داشته باشد و از دادن آن مضایقه کند، با این شخص چه باید کرد؟ قباد پاسخ داد: سزای او مرگ است. مزدک پرسید: اگر مردم نیازمند نان باشند و کسی که نان دارد، به ایشان ندهد، سزای او چیست؟ قباد پاسخ داد: سزای او مرگ است.

سپس مزدک خطاب به انبوه جمعیت می گوید :

این اهریمنان ناپاک را دروغ و کینه و ویرانی زنده می کند. اما از این ها نیز بدتر، زردوستی و خواسته اندوزی است. همان گونه که الگ آسیابان پر از گندم و خس و خاشاک است که سرانجام از هم جدا خواهند شد، جهان امروز نیز آمیزه ای از روشنائی و تیرگی، خوبی و بدی است... مزدک در این هنگام با دست اشاره به مرده ای در میدان می کند :

نان این مرد را که خورده؟ زنی را که آفریدگار برای او فرستاده بود، چه کسی از او گرفته؟

مزدک میگوید : جهان از آن خداست و مردم بندگان خدایند. خدا نعمت هایش را به جهان می فرستد تا همه بندگان بدون امتیازی از آن بر خوردار گردند. آئین ما به ما می آموزد که هر چه هست، از این سه گوهر است که خدا به مردم این نعمات را ارزانی داشته ؛ این سه گوهر جاودان :



- آتش ( انرژی ) ،

- آب ،

- خاک ، است.

خداوندگار، در آفرینش گیتی، این سه گوهر را پخش نکرد تا از آن به یکی اندک، و به دیگری بیشتر دهد؛ میوه های برآمده از این سه گوهر را نیز به همگان داد. شادی زیستن را به برابری به همه داد. نظم خدا این است. ... یعنی [همانطوریکه این سه گوهر خلقت آب و زمین و آتش متعلق به همگان است ، به همان ترتیب نعمات مادی باید از همه گان باشد . بدیسان همگانی بودن نعمات مادی ثمره و نتیجه عامیت عناصر است که جهان از ترکیب آنها ساخته شده است [.

هر چه جز این ، آسفتگی و تیرگی است. اندیشه نیک ، گفتار نیک و کردار نیک سه بنیاد سترگ آئین خداست. نیاز ما به روشنی تنها اندیشه است ؛ سرودهای ما در بزرگداشت آتش ( انرژی ) ، تنها گفتاری است و بس . کرداری که باید این دو بنیاد را در برگیرد، کجاست؟ مردم از گرسنگی می میرند، و انبارهای ما انباشته است، بستر مردان و زنان سرد است، و شبستانهای ما از زنان ما انباشته است. تنها به هم کیشان شکم سیر خود خوراک می دهیم و زنان خود را نیز برای گذران شب به آنان پیشکش می کنیم و فراموش می کنیم که سیری و شکمبارگی، به همان اندازه که گرسنگی و پرهیز، خون را سست می کند... نگهداشت آتش در آتشکده هایمان به چه کار می آید هنگامی که تیرگی بر روان هایمان چیره است؟... نباید به یک پنجم از اندوخته های خود بسنده کنیم، چرا که این اندک چیزی جز صدقه نیست و از صدقه

چیزی زشت تر نیست؛ چرا که هم دهنده و هم گیرنده را به دروغ می  
آلاید. باید درها و همه قفل ها گشوده شود. آنگاه است که روشنی  
مزدا، آنگونه که هست، در روان مردم افروخته خواهد شد. ... "

فردوسی بزرگ چنین می‌گوید:

همی‌گفت هر کو توانگر بود  
تهیدست با او برابر بود  
نباید که باشد کسی بر فزود  
توانگر بود تار و درویش بود  
جهان راست باید که باشد به چیز  
فزونی توانگر حرامست نیز  
زن و خانه و چیز بخشیدنیست  
تهیدست کس با توانگر یکیست  
من این را کنم راست تا دین پاک  
شود ویژه پیدا بلند از مغاک

موفقیت نهضت حق خواهی مزدکیان نتیجه تغییرات اجتماعی عمیقی  
بود که در آن زمان در جامعه خراسان به ثمر رسیده بود. آموزش و  
تعلیمات مزدک پیام آورتعادل حقوق شهروندی در حیات اجتماعی  
یک جامعه بود. بر اساس اندیشه وی ثروتمندان و

متمولین صرف بر حسب تصادف آنچه را که متعلق به همه است در تصرف دارند . او میگفت : مساوات و دوستی را پیشه خود سازید و با سلطه و قدرت یکنفر بر دیگران مبارزه کنید و ثروت را همگانی سازید ، رفتار و کردار پسندیده را پیشه خود سازید ، در صدد قتل و آزار کسی برنیائید .

#### منابع و مأخذ

- 1 - تاریخ نهضت های فکری ایرانیان ، تألیف : عبدالرفیع حقیقت ، ص 40 .  
- فرهنگ ایران باستان ، ص 8 .
- 2 - رجوع شود به : ( Diese Seite wurde durch Opera )  
erstellt, auf Basis von  
(<http://mazdakism.blogspot.com/feeds/posts/default>) .
- 3 - رجوع به : « پادشاهی قباد و کمونیزم مزدک » مؤلف : کریستنسن ، کوپنهاگن ، 1925 ، و ترجمه آن بنام « تاریخ سلطنت قباد و ظهور مزدک » ، ترجمه : نصرالله فلسفی و احمد بیرشک ، تهران 1309 .
- ایران در زمان ساسانیان ، مؤلف : کریستنسن ، آرتور ، ترجمه رشید یاسمی ، انتشارات صدای معاصر ، از ص 237 به بعد ، و 261 به بعد .

منابع و مأخذ

---

- دکتر مهری باقری، افدی‌های هژده گانه خسرو پرویز، صفحه 109
- دکتر مهری باقری، دین‌های ایران باستان، صفحه 128 .
- و فرهنگ فارسی، مؤلف: دکتر محمد معین، جلد 6، صص 1963 - 1964.
- 4 - شاهنامه فردوسی، متن کامل، به تصحیح: ژول مل، چاپ پنجم، 1379، انتشارات بهزاد. صص 620 - 622 .
- جهت معلومات بیشتر در مورد مزدک رجوع شود به آثار زیر:
- آشنایی با ادیان بزرگ، نویسنده: حسین توفیقی، بخش ادیان ایران باستان، مانویت
- تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ج اول، بخش ادیان و مذاهب ایران باستان، دین مانی، مؤلف: عبدالله مبلغی آبادانی
- شهرستانی، ابوالفتح محمدبن عبدالکریم: الملل و النحل، ترجمه افضل‌الدین صدرترکه اصفهانی، تصحیح جلالی نایینی، تابان، 1335
- خدمات ایران و اسلام، استاد مطهری، مرتضی، انتشارات صدرا، 1382

منابع و مأخذ

---

- مزدپرستی در ایران قدیم ، ترجمه : ذبیح‌الله صفا ، انتشارات هیرمند، 137- ماه نامه - اطلاعات سیاسی اقتصادی - 1387 - شماره 249-250، خرداد و تیر، مقاله جنبش‌های مانی و مزدک: ریشه‌ها، اندیشه‌ها و پیامدها، نویسنده: حنیف رضا - گلزار.
- اوتاکر کلیما، تاریخچه مکتب مزدک ، ترجمه : جهانگیر فکری ارشاد، انتشارات توس، 1371
- ثعالبی، ملوک الفرس وسیرهم ، صفحه 600 .

اصول اعتقادی و جهان  
بینی دینی  
امام اعظم ابوحنیفه نعمان



حضرت ابوحنیفه نعمان فرزند ثابت فرزند زوطی فرزند مرزبان ثابت ، فقیه و متکلم شهیر اسلام و پایه‌گذار مذهب حنفی - قدیمی ترین مذهب ، از مذاهب چهارگانه اهل سنت است.  
امام اعظم ابوحنیفه نعمان در سال ( 80 هـ . ق . / 699 م . ) در دوره حکومت عبدالملک فرزند مروان اموی ، در شهر کوفه متولد و در سال ( 150 هـ . ق . / 767 م . ) در بغداد وفات نمود .

زمانیکه آل عباس در سنه 132 هجری مالک تاج و تخت سلطنت اسلامی شد بعد از چهار سال حاکمیت ابوعباس سفاح ، در سنه 136 هجری بجای او برادرش ابو جعفر منصور عباسی تخت نشین گشت

اعمال سیاست استبداد و خون ریزی دوران سلطنت سفاح و منصور عباسی و قلع و قمع خاندان سادات و علوئین که از طایفه ممتاز عرب بودند؛ کامیابی بیشتر سیاسی نصیب منصور عباسی گردید. وی که مرکز خلافت اش بغداد بود بعد از این پیروزی و برانداختن دشمنان سیاسی اش توجه خویش را بسوی اشخاص مشهور و مهم نیز معطوف نمود، چنانکه در سال 137 هجری قمری با حيله و تزوير، سالار مقاومت ابو مسلم خراسانی بنیان گذار دولت عباسیان را بقتل رسانید.

و به این سلسله بعداً مکتوبی بنام امام اعظم ابو حنیفه نعمان که در کوفه اقامت گزین بود ارسال کرد و او را بنزد خود طلب داشت. اگرچه منصور از مدتی که شهرت امام اعظم ابو حنیفه را واقف شده بود، خیال کشتن او را داشت، چون بهانه نداشت برقتلش موفق نمی شد. همینکه امام ابوحنیفه بدربار منصور عباسی احضار یافت، از طرف اراکین دربار چنین معرفی گردید:

" این شخصی است که امروزه روز در دنیا از وی بلند تر عالمی نیست و نعمان نام دارد. " منصور پرسید که شما از کدام شخص تحصیل علوم را نموده اید، امام اعظم بتذکر برخی از استادان خویش پرداخت. چون منصور شنید که سلسله شاگردی او با عزه تابعین و صحابه عظام میرسد برای او شان فوراً عهده قضاء را تجویز و تعیین نمود.

امام اعظم صراحتاً از قبولیت قضاء انکار کرده گفت: " من در خود قابلیت قضاوت را ندارم " ابو جعفر منصور عباسی به غصه آمده امام اعظم را مخاطب نموده و گفت: " تو یک شخص دروغگو هستی . " مبارک امام اعظم ابو حنیفه فرمود که: " اگر من دروغگو باشم ، البته که این دعوی شما حکماً راست است که من در خور اشغال نمودن مقام قضاء نیستم ، زیرا که شخص دروغگو ابداً قاضی شده نمیتواند " .

زمانیکه امام اعظم پیشنهاد منصور عباسی را نپذیرفت و به امر وی به زندان افکنده شد این حادثه در سنه 146 هجری بوقوع پیوست . و بعد از شکنجه زیاد در سال 150 هجری در زندان در اثر مسمومیت یا شلاق در گذشت. (1)

بگواهی اسناد و مدارک تاریخی زوطی فرزند مرزبان ثابت جد اعلی امام اعظم در اثر فتوحات اسلامی در خراسان به اسارت در آمده و به بین النهرین برده شد .

اصل و نسب ابو حنیفه نعمان تاجیک تبار آریایی نژاد ( پدرش از خواجه سیاران بالا و مادرش از قریه استرغچ واقع حومه شهر چاریکار - استان پروان ) ، از اولاده مرزبان خراسانی می باشد . نام گذاری لیسه عالی نعمان در شهر چاریکار و مدرسه ای دینی ابوحنیفه در شهر کابل ، گواهی از حسن نیت و نمود همتباری مردم



خراسان زمین به اسم مبارک « امام اعظم » حضرت ابوحنیفه نعمان می باشد .

وی در اوایل عمر خود سرگرم مباحث کلامی بوده و با علمای کلام مرآده داشته است . او مدت 18 سال در حلقه درس ابو اسماعیل حماد فرزند ابی سلیمان (2) (م 120 ه.ق). به فراگیری فقه به روش ابراهیم نخعی پرداخت.

ابوحنیفه ، پس از مرگ استادش ابو اسماعیل حماد ، بر جای او تکیه زد ، سفرهایی هم برای فقه اندوزی به حجاز داشت و از نخبگان علمی آن دیار و از جمله امام باقر توشه برگرفت.

با وجود تأیید و تقویتی که بنی عباس از او می کرده اند تمایلی به علوبین (3) داشت و آنان را برای خلافت شایسته تر میدانست .

ابوحنیفه در قبول احادیث سختگیر بود و حدیث و خبر مفرد را قبول نداشت. به نقل از ابن خلدون می‌گویند که از مجموع احادیث منتسب به پیامبر اسلام ، او صرف هفده حدیث را قبول داشت. (4) و همین حالت او را مجبور می کرد که به شیوه قیاس و استحسان توجه کند.

علت عمده پذیرش چنین یک شیوه معرفت این بود که وی :

– نخست مرد دقیق بین و سریع انتقال بود

– دوم در آغاز امر با متکلمین و مباحث آنان آشنایی یافت

– سوم د" محیط آریایی و عربی عراق که در تمام دوره شاهنشاهی ساسانیان از مهمترین مراکز بحث و نظر در مسائل اجتماعی و دینی بود تربیت شد و چون این محیط مانند مدینه مستعد اخذ

احادیث و سنن صحاح از صحابه (5) و تابعین (6) نبود ناگزیر میبایست روش دیگری غیر از آنچه که فقهای مدینه بآن توجه داشتند اتخاذ کرد.

پذیرش شیوه معرفتی قیاس بعقیده ابوحنیفه نعمان عبارتست از آنکه در شریعت حکمی برای امری معلوم باشد و بعد امور دیگری را که با آن اتحاد در علت داشته باشد بر آن قیاس کنند و همان حکم را نسبت به آن امور صادر نمایند. این اصل و شیوه معرفت بعداً توسعه یافت و بر تمام مواردی اطلاق شد که نسبت بآنها نصی وجود نداشت و فقیه با قیاس بر موازین شرعی و مقتضیات دین احکامی در باب آنها صادر می کرد.

باین ترتیب قیاس بتدریج مرادف رأی قرار گرفت و رأی و قیاس یعنی آنکه فقه بر اثر طول ممارست خود در احکام شرعیه این ملکه نفسانی را حاصل کرده باشد که بتواند با دقت در امور و علل و اسباب آنها احکامی که منطبق بر شریعت و سازگار با آن باشد نسبت با آنها صادر کند. پس شرط اصلی رأی و قیاس اجتهاد است.

ابوحنیفه اگر نسبت به امری در قرآن و سنت پیامبر اسلام (مشروط بر آنکه ثقافت آنرا روایت کرده باشند) تصریحی نمی یافت متوسل باجتهاد میشد و بر همان سیرتی که گفته ایم می رفت و چون محیط عراق و آریانیایی بزرگ مستعد قبول این روش بود طریقه او بسرعت در این نواحی انتشار یافت. " (7)

اهل سنت ابوحنیفه را « امام اعظم » لقب داده‌اند. پیروان او را حنفی می‌نامند.

این مذهب در بین مذاهب چهارگانه اهل سنت (8) بیشترین پیرو را دارد و عمده پیروان این مذهب نیز در کشورهای آسیای میانه ، افغانستان ، پاکستان ، چین ، ترکیه ، بالکان ، شبه قاره هند ، اندونزی ، مالزی ، آسیای مرکزی (و مناطق شمال شرقی ، شرق و جنوب شرقی ایران) قرار دارند.

و زیاده از 70% ( هفتصد میلیون ) مسلمان های جهان پیرو این مذهب میباشند.

"مردم خراسان در زمان حیات ابوحنیفه وبعد از آن از مهم ترین دوستداران و مراجعان مذهب و طریقه او بودند. به گفته صفی الدین بلخی همان جا رابطه سه گانه بین ابوحنیفه، مذهب ارجاء و مردمان بلخ به حدی نزدیک بود که بلخ را از آن رو که کانون دوستداران ابوحنیفه و پیروان او بود، مرجی آباد می‌خواندند.

ابوبکر خوارزمی (9) [ محمد فرزند عباس (323- 383 ق/935- 993 م)، شاعر، کاتب و ادیب. ] در یکی از رسائل خود از عشق مفرط بلخیان به ابوحنیفه شکوه نموده‌است. گفته‌اند که بسیاری از طالبان بلخی در عراق ملازمت مجلس ابوحنیفه را داشتند و در زمره آنان میتوان :

ابو مطیع بلخی، قاضی بلخ ، سلم فرزند سالم بلخی و ابواسحاق زیات بلخی از بزرگان صاحب نفوذ در خراسان را برشمرد که

همگی از سوی اصحاب حدیث « مرجئی » ( امیدوار کردن ) ، لقب یافته اند . " (10)

چنانیکه امام اعظم ابوحنیفه نعمان خود در رساله اش به « عثمان بستى » گونه های پذیرش و عدم پذیرش شیوه مرجئی بودن را چنین شرح می دهد :

"... گویا که عثمان بستى - نامه به امام ابوحنیفه نوشته و در آن نسبت « مرجئی » بودن را به او داده است . ولی حضرت امام اعظم این بدگمانی را رد کرده و گوید :

عمل نادرست ، اقرار به راستی کردن و راستگوی شمردن را نفی نمی کند . ولی نفی اقرار به راستی کردن ، نفی ایمانست . پس ممکن است مومن جاهل و مومن ظالم و گناه کار موجود باشد و خدا را مشیت و رضا است که او را ببخشد یا عقاب نماید .

از این منظر معلوم است که امام اعظم ابوحنیفه « مرجئی » محض نبود ، بلکه در عدم تفکر اهل تصدیق و مومنان ، فراخی اندیشه داشته و از مروت و انسانگرایی بی نیاز بود . ... یعنی کسی که پایبند سنت بوده و حکمیت نیکو کار و گناه کار را به مشیت الهی تقویض نماید و خودش به کفر هیچ مومن بی باک فتوا ندهد . " (11)

در خور تذکر است که مردمان آریایی نژاد و بویژه خراسانیان با اتکاء به درون مایه فرهنگ چند هزار ساله این سرزمین نقش برجسته ای خویش را در رشد و تکامل دین اسلام و مذاهب :

برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما

---

- [ فقهی (حنفی . مالکی . شافعی . حنبلی ) و  
- کلامی (ماتریدی . اشعری . اثری . معتزلی ) و  
- جنبش‌های فکری (دیوبندی . بریلوی . سلفی ) ] ایفا نموده اند .  
یعنی نزدیک به کل ، پیدایش و رشد علمی همه جریانات فکری ، فرقه  
ها و طرائق اسلامی ، از زمان امام اعظم حضرت ابوحنیفه نعمان  
تا کنون مرهون سعی و تلاش دانشمندان و علمای مولی یعنی اعجمی  
زاده ( آریایی نژاد ) بوده و است .

چنانیکه لیث فرزند سعد ، پیشوای فقهی مردم مصر و ابو عبیده معمر  
فرزند المثنی و واصل فرزند عطا و امثال آنها پیشوای کلامی ،  
سیبویه و کسائی ، امام صرف و نحو و دیگری مرجع لغت و غیره  
همه مولی یعنی اعجمی زاده ( آریایی نژاد ) بوده اند .  
جهت توجیه سخن در اینجا بی مناسبت نیست داستان ذیل را نقل کنیم  
: " هشام فرزند عبدالملک ( 72-125 هجری / 691-743 میلادی )  
( 12 ) روزی از یکی از علماء که به ملاقات وی در رصافه کوفه  
رفته بود پرسید آیا علما و دانشمندانی را که اکنون در شهرهای  
اسلامی مرجعیت علمی و فتوایی دارند می‌شناسی ؟ گفت آری :  
هشام گفت اکنون فقیه مدینه کیست ؟ جواب داد : نافع فرزند  
عبدالرحمان ( مقتول 169 ه.ق . ) ، نافع مولی است یا عربی ؟  
مولی است .

## برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما

---

- فقیه مکه کیست؟ عطاء فرزند ابی رباح (فوت 114 هـ.ق.) ، مولى است یا عربی؟ - مولى است .
  - فقیه اهل یمن کیست؟ طاووس فرزند کیسان ، مولى است یا عربی؟ مولى است.
  - فقیه یمامه کیست؟ - یحیی فرزند کثیر، مولى است یا عربی؟ ، مولى است .
  - فقیه شام کیست؟ ، مکحول ، مولى است یا عربی؟ ، مولى است .
  - فقیه جزیره کیست؟ - میمون فرزند مهان ، مولى است یا عربی؟ ، مولى است .
  - فقیه خراسان کیست؟ - ضحاک فرزند مزاحم ، مولى است یا عربی؟ ، مولى است.
  - فقیه بصره کیست؟ ، حسن و ابن سیرین ، مولى هستند یا عربی؟، مولى هستند.
  - فقیه کوفه کیست؟ - ابراهیم نخعی - مولى است یا عربی؟ عرب است .
- هشام گفت : نزدیک بود قالب تهی کنم ، هر که را پرسیدم تو گفتی مولى ( آریایی نژاد ) است . خوب شد لااقل این يك عرب است" (13)

سوای علمای فوق ده ها عالم و پیشوای فقهی و کلامی دیگر نظیر :  
عطار و مجاهد و سعید و سلیمان، فقیه مگه ، زید فرزند اسلم و محمد  
فرزند منکدر و فقیه مدینه ، ربیعہ الرأی و فرزند ابی الزناد، فقیه  
قبا ، عطار فرزند عبدالله فقیه خراسان و غیره همه از اهل آریانا زمین  
بوده اند . ( 14 )

سیستم فکری اسلوب مذهب حنفی بر هفت اصل استوار است که  
عبارت‌اند از:

یک - قرآن (15)

دو - سنت (16)

سه - قول صحابه (17)

چهار - قیاس ورأی (18)

پنج - استحسان (19)

شش - اجماع (20)

هفت - عُرف (21)

در مقابل روش فکری ابوحنیفه طریقه اهل حدیث قرار داشت که  
معتقدین بآن پیروان مالک فرزند انس بودند . مالک فرزند انس را  
برخی عربی الاصل و بعضی از موالی دانسته اند . ولادت او در سال  
97 هـ. ق . و وفاتش در 179 اتفاق افتاد .

برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما

---

اصول فقه مذهب مالکی بر ده اصل استوار است :  
- قرآن کریم ، سنت ، اجماع ، قیاس ، استحسان ، استصحاب ،  
مصالح مرسله ، سد ذرائع ، عرف ، قول صحابی .

مذهب دیگری که اندکی بعد از دو روش ابو حنیفه نعمان و مالک  
انس پدید آمد مذهب محمد فرزند ادریس شافعی ( 150 - 204 ) از  
ائمه چهار گانه سنت و جماعت است. وی با داخل کردن مذهب  
حنفی با مالکی روشی نوین را بنا نهاد که از حدیث در آن بهره  
می‌جست.

اصول فقه مذهب شافعی قرار نپذیرفته است . : - قرآن ، سنت ، ناسخ و  
منسوخ ، علل احادیث ، خبر واحد ، اجماع ، قیاس ، اجتهاد ، استحسان  
، اختلاف .

چهارمین امام از ائمه اهل سنت ابو عبدالرحمان احمد فرزند حنبل  
است . اصل او از مرو ولی ولادت و نشأتش در سال 164 هجری  
قمری در بغداد بوده و در سال 241 هـ. ق . درگذشت.  
امام حنبل اهل حدیث بود و توجهی به رای نداشت. استناد او صرفاً  
به قرآن و حدیث پیامبر اسلام بود. محمد پسر عبدالوهاب، مؤسس  
و هابیت نیز مذهب حنبلی داشته‌است.

مذهب حنبلی بر پنج اصل استوار است :  
- قرآن ، سنت ، فتوای صحابه ، قول برخی از صحابه که موافق با  
کتاب باشد ، تمام احادیث مرسل و ضعیف . (22)



برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما

---

از مواردی که حنا به آن اهمیت زیاد می‌دهند امر به معروف و نهی از منکر است.

### نگرشی بر اصول و فروع جهان بینی مذهب حنفی

اصول اعتقادی مذهب حنفی پس از مرگ ابوحنیفه نعمان ، بوسیله شاگردان مشهور او ابو یوسف (م 182 ه.ق) یعقوب فرزند ابراهیم - قاضی القضاات هارون الرشید و محمد فرزند حسن شیبانی (م 189 ه.ق)، زفر فرزند الزهیل متوفا 158 ه.ق . ، حسن فرزند زیاد اللؤلؤی کوفی متوفا 204 ه.ق . ، داوود طائی ، أسد فرزند عمر ... رواج یافت. (23)

مذهب حنفی در زمان خلافت هارون الرشید ( 170 - 193 ق / 786 - 809 م ) و پس از وی بدل به مذهب رسمی خلفای عباسی گردید به گونه ای که تنها فقیهان این مذهب مسند دار قضاء می شدند. بعدها مذهب حنفی نیز مذهب رسمی خلافت عثمانی هم شد.

علمای حنفی در مکتب اعتقادی و کلامی (24) خود، پیرو ابومنصور ماتریدی (م 332 ه.ق / سمرقندی - تاجیک الاصل آریایی نژاد ) هستند . ریشه مکتب ماتریدی را باید در اندیشه

های کلامی ابوحنیفه جستجو کرد، چرا که ابوحنیفه پیش از ورود در فقه، کرسی نشین استادی کلام در کوفه بود. ابو منصور ماتریدی مؤسس فرقه ماتریدی، متکلم، فقیه و مفسر قرآن بود. او که در ماترید از نواحی سمرقند در ماوراءالنهر به دنیا آمد، خدانشناسی اسلامی و علم کلام را نزد استادانی چون ابوبکر احمد جوزجانی، عیاضی، نصیر فرزند یحیی بلخی و محمد فرزند مقاتل رازی آموخت و اندیشه های کلامی امام اعظم ابوحنیفه نعمان را بسط و توسعه داد.

علم کلام، علمی است که متضمن بیان دلایل حجج عقلیه در باب عقاید ایمانیه ورد بر مبتدعه و اهل کفر و ضلالت است. این علم مخلوق بحث ها و مناقشاتی است که از اواخر قرن اول میان مسلمانان در اصول مسایل اعتقادی اسلام از قبیل مبدأ و معاد، توحید و تجسیم و جبر و اختیار و حدود ایمان و کفر و امثال این مسائل در گرفت و چون طرفداران هر یک از این مباحث محتاج دلایلی برای اثبات عقاید خود بودند و هر استدلالی طبعاً نتیجه بحث های عقلانیست، از این راه برای هر دسته اصول و مباحثی فراهم آمد که علم کلام از آنها تشکیل شد. و عالم مشغول بدان را متکلم گفتند. (25)

علم فقه، علمی است که از فروغ عملی احکام شرع بحث می کند و مقصود از آن تحصیل ملکه اقتدار بر اجراء اعمال شرعی است. مبنای این علم بر استنباط احکام است از کتاب و سنت و بسبب همین استنباد محل اجتهاد است و نتیجه اجتهاد اختلاف فقها و ایجاد دسته های جدید در میان مسلمین می باشد. (26)

فقه اسلامی در میان اهل تسنن بدو سیستم فکری منقسم می شود.

1- سیستم اهل حدیث

2- سیستم اهل رأی و قیاس

اسلوب فهمیدن و دانستن حقایق در رویکرد های فکری امام اعظم (مذهب حنفی) متکی به سیستم قیاس و رأی بود. او و پیروانش اگر حکمی را در قرآن یا سنت، قطعی نمی یافتند به احادیث منقوله چندان اعتماد نمی کردند زیرا آنها را غالباً مجعول (جعل شده) یا تحریف شده می دانستند.

از اینرو ابوحنیفه و رهروان اندیشه وی در تحلیل و بررسی، تحقیق و تدقیق مسائل معتقد بودند که " عدالت " و " مصلحت " می تواند راهنمای خوبی برای فقیه باشد.

اینجا بود که فقیه، خود را موظف می دید که درباره آنچه " مقتضای عدالت " است و آنچه مصلحت اقتضا می کند بیندیشد.

واژه های از قبیل " استحسان " ( نیک شمردن ) یا " استصلاح " ( نیکویی کردن ) از همین جا پیدا شد.

امام اعظم ابوحنیفه در بحث مقولات جبر و اختیار به آزادی عمل انسان معتقد است و فعل آدمی را در مصدرش مد نظر قرار می دهد با استناد به این جمله او میگوید :

" اعمال بشر نسبت به قضا و قدر مانند شعاع های خورشید است به خود خورشید . "

ابوحنیفه در نگرش و آموزش خود معتقد بر آزادی انتخاب است . او در دیدگاه فقه خود " تکیه خاصی بر آزادی های فردی در امورات حیات اجتماعی ، چون ازدواج و معاملات دیگر دارد . آشکارترین نمونه نظر او در مورد آزادی زن در عقد ازدواج است . او ازدواج یک زن بالغ و عاقل را به رضای خویش جایز دانسته و صدور عقد از جانب ولی و حتا اذن ولی را در صحت عقد شرط نشمرده است .

اصلی که در این استدلال فوق بکار رفته اینست که لازمه اشتراك زن و مرد در حیثیت و شرافت انسانی و حق انتخاب ، یکسانی و تشابه و برابری آنها از لحاظ انسانیت در حقوق ذاتی و فردی است .

از نمونه های معرفت شناختی او مبنی برانتخاب آزادی و آزادی فردی درمعاملات اجتماعی ، دیدگاه وی در باره « حجر» ( 27) است که بر خلاف مشهور، عواملی چون افلاس ، دین و حتا سفه و فسق را از موجبات حجر ندانسته ، صاحب این صفات رادرتصرف دراموال خویش بروفق صلاح و تدبیرخود آزاد شمرده است . نمونه دیگر ، نظر وی درمورد تصرف بی مورد و غیرضروری از جانب پدر دراموال فرزند است که ابوحنیفه در این موارد به حفظ حق حاکمیت فرزند براموال خود رأی داده و درصورت خسارت، پدررا ضامن شمرده است. سهل گیری اودرمورد صلح وتوافقهای حقوقی نیزریشه درهمین دیدگاه های متوازن حقوقی وانسانی اودارد. "(28) از کاروفعالیت علمی واسلامی امام اعظم ابوحنیفه میتوان دریافت که این خردمند نستوه چه نقش شایسته و جاویدانی در رشد و بیداری افکار عمومی توده های ملیونی مسلمان و بویژه خراسانیان داشته است .

از اینرو این بزرگ مرد تاریخ را یکی از فقهای عقل گرا واصلاحگر می دانند. وی در راه استخراج احکام وقواعد فقه وپاکسازی اصول تطبیقی ارزشهای اجتماعی و اخلاقی وانسانی ، روشی کاملاً متفاوت از دیگر فقها را در پیش گرفت.

نقل است که می‌گفت :  
" اگر رسول‌الله در زمان ما می‌زیست همین‌ها را می‌گفت که من می‌گویم " .  
پیروان ابوحنیفه، مذهب و روش او را اهل رأی می‌نامند زیرا ابوحنیفه قائل به رأی است چنان‌که بعد از صدور هر فتوایی و حکمی عنوان می‌کرد :  
"این سخن ما رأی است و بهترین سخنی است که بر آن دست یافته‌ایم، پس هر که بهتر از سخن ما آورد، او از ما به صواب نزدیک‌تر است"  
"

#### نظریات اندیشمندان در مورد ابوحنیفه نعمان

" ابوالعلاموددی دانشمند بلند پایه نیم قاره هند و جهان اسلام در رساله به نام « ابوحنیفه و ابو یوسف » ویژگیهای آموزش جهان بینی مذهب حنفی را با قانون گذاری های جهان معاصر ، مورد باز شناختی قرار داده است . بگفته وی :  
خیلی مسایل حقوقی جهان معاصر از مکتب فقهی امام ابوحنیفه ... سرچشمه گرفته است . او می افزاید : مردم روزگار ما از این تصور دچار زحمت شدند ، که قانون بین المللی چیزی است از محصولات روزگاران جدید و بنیان گذار آن هوگو گروتیوس

برخی از ارزشهای فرهنگی ملی و تاریخی نیاکان ما

Hugo Grotius) هالندی ( 10 اپریل 1583 - 991 هـ . متولد در هالند ، ووفات در 28 اگست 1645 - 1055 هـ . در روستوک آلمان ) ، است. اما تشریح این قانون حقوقی جهان (برای بار اول از منظر اسلام 905 سال پیش از هوگو گروتیوس ) بوسیله امام اعظم ابوحنیفه نعمان ، پیشوای مذهب حنفی و پیروان وی صورت گرفته است . " (29)

علامه شبلی نعمانی یکی از دانشمندان و محققان شناخته شده دیگر نیم قاره هند است . که در عرصه های مختلف علوم اسلامی آثار پر ارزشی دارند . وی صد سال پیش اثر ماندگاری را تحت نام « سیره نعمان » که شرحی پیرامون زندگی و اندیشه های ناب امام اعظم و مقایسه فقه حنفی با سایر شاخه های فقه اسلامی می باشد ، تحریر نمود . این اثر بر بانه بنسبت اعتبار علمی اش بزبان های مختلف ترجمه ، تلخیص و نشر و چاپ شده است . متن کامل این اثر بوسیله برهان الدین کوشکی ترجمه و نشر شده است .

اثرات علمی و تحقیقی امام اعظم ابوحنیفه و  
اهمیت تعلیمی حوزه فقهیه وی

آثاریکه به امام اعظم نسبت داده اند عبارت اند :

1 - فقه اکبر در ده باب در بیان عقاید ، طبع حیدر آباد دکن 1321 هجری .

برخی از ارزشهای فرهنگی ملی و تاریخی نیاکان ما

- 2 - فقه اکبر دوم که بعد از 390 هجری تألیف شده طبع قاهره 1915 م . و دهلی 1289 هجری .
- 3 - فقه اکبر سوم بروایت ابو مطیع بلخی طبع دهلی 1307 و قاهره 1324 هجری
- 4 - فقه الابطط طبع حیدر آباد 1321 هجری
- 5 - مسند ابو حنیفه بروایت امام ابویوسف طبع قاهره 1327 هجری و به دوازده روایت ، دیگر نسخه های خطی دارد .
- 6 - وصایای ابوحنیفه شش نسخه بروایت مختلف که برخی طبع شده است .
- 7 - کتاب عالم و متعلم طبع حیدرآباد دکن 1349 هجری
- 8 - قصیده نعمانیه در مدح حضرت رسول طبع های متعدد دارد .
- 9 - رساله به « عثمان بستی » طبع حیدر آباد 1321 هجری
- 10 - مجادله لاحد الدهریین ، نسخه خطی قاهره
- 11 - معرفت مذاهب نسخه خطی کلکته ورامپور و پترسبورگ
- 12 - نصایح خطی اسکندریه
- 13 - ضوابط ثلاثه خطی
- 14 - رساله فرایض خطی
- 15 - دعاء ماه ثور خطی
- 16 - منبهاات علی امور واجبیات منظوم خطی
- 17 - قصیده خطی در ایاصوفیا ... و غیره می باشد .



در مورد زعامت علمی مدرسه فقهیه ابوحنیفه استاد مولانا عبدالاحد لمقانی تزیل بمبائی از دلایل مقتنه تاریخی مینویسد :

جهت فراگیری تعلیم از هر گوشه وکنار ممالک اسلامی که آوازه امام اعظم را شنیده بودند به کوفه آمده در صف تدریس شان اشتراک می کردند و بشرف شاگردی او افتخار داشتند . نمی شود که بتذکر اسامی و اشخاصیکه از ممالک اسلامی به حلقه تعلیم ابوحنیفه شمولیت ورزیده اند بپردازیم صرف متذکر باید شد که سراسر ممالک اسلامی و خطه اسلام اهالی بغرض تحصیل و تکمیل علوم بخدمت ذیشرف امام اعظم ابو حنیفه نعمان مشرف شده اند . که از آنجمله دسته متعددی از خراسان ( بصورت خاص : هرات ، کابل ، بلخ ... ) بدرسگاه ابو حنیفه به کوفه زیاده از پنجاه تن شمولیت داشتند .

همچنان شیخ دکتر محمدحسین ذهبی ، متولد 1333 ق . / 1915 میلادی ، در کتاب معجم المصنفین خود مینویسد " ... مدرسه فقهی امام اعظم براساس احتیاجات و حیات مردم آن عصر که اکثریت مطلق آنها مولی بودند در کوفه بنا شده بود ، و در شاگردی و پیروان او که از مشاهیر ایشان « 880 » تن را شمرده اند ، جمع کثیری از خراسانیان هم بودند . که مبدأ فکری و تشریحی او را در تمام عالم اسلام و مخصوصاً در خراسان زمین ترویج و تبلیغ نمودند . و از این گروه فقیهان حنفی ، آنانیکه به قرن دوم و سوم هجری قمری متعلق اند برخی از ایشان را در این جا نام می گیریم:

برخی از ارزشهای فرهنگی ملی و تاریخی نیاکان ما

---

- 1 - ابو مطیع حکم فرزند عبدالله بلخی قاضی مشهور متوفا 199 هـ. 814 م .
- 2 - ابو عبدالله حسین فرزند محمد از نواده خسرو بلخی متوفا 222 هـ. 837 م .
- 3 - ابو عمرو حفص فرزند عبدالرحمان بلخی قاضی نیشابور... متوفا 199 هـ. 814 م .
- 4 - خالد فرزند سلیمان بلخی
- 5 - ابو عبدالرحمان مسلم فرزند سالم بلخی
- 6 - عبدالوهاب فرزند عبد ربه بلخی
- 7 - عتاب فرزند محمد فرزند شوذب بلخی
- 8 - عمر فرزند رباح قاضی بلخ متوفا 171 هـ. 787 میلادی
- 9 - مکی فرزند ابراهیم بلخی
- 10 - ابوسهل نصر فرزند عبدالکریم بلخی
- 11 - ابو بسطام مقاتل فرزند حیان بلخی
- 12 - متوکل فرزند عمران بلخی از زاهدان خراسان
- 13 - متوکل فرزند شداد بلخی
- 14 - ابو محمد حسن فرزند محمد لیثی قاضی « مرو » معروف به اعمش
- 15 - ابو حفص عمر فرزند هارون متوفا 194 هـ. 809 م .
- 16 - عصام فرزند یوسف فقیه محدث 215 خ. 830 م .

- 17 - ابراهیم فرزند ادهم زاهد و صوفی مشهور (از بلخ) متوفا 162 هت. 778 م.
- 18 - شقیق فرزند ابراهیم بلخی زاهد صوفی و محدث و فقیه متوفا 194 809 م. (30)
- 19 - ابو سلیمان موسی فرزند سلیمان جوزجانی
- 20 - ابو عاصم محمد فرزند فضل فرزند عطیه مروزی
- 21 - ابو عصمه نوح فرزند یزید ابی مریم قاضی ملقب به جامع (31)
- 22 - ابواسحاق ابراهیم فرزند میمون خراسانی مروزی مقتول 131 هـ. 748 م.
- 23 - عبدالله فرزند مبارک مروزی
- 24 - فضل فرزند موسی « مروی » خراسانی
- 25 - یحیا فرزند نصر از اهل مرو خراسانی
- 26 - اسماعیل فرزند ابراهیم صایغ
- 27 - حسین فرزند واقد امام و قاضی مرو
- 28 - ابو غانم یونس مروزی قاضی از جمله ثقات
- 29 - ابو حمزه محمد فرزند میمون مروزی
- 30 - ابو سهل نصیر فرزند باب مروزی
- 31 - محمد فرزند شجاع فرزند نبهان مروزی
- 32 - سهل فرزند مزاحم مروی که علم را در خراسان نشر کرد و قضای مامون را نپذیرفت .

- 33 - محمد فرزند مزاحم راوی صدوق برادر سهل
- 34 - نصر فرزند شمیل « مروی » امام نحو مشهور
- 35 - ابو مجاهد عبدالله فرزند کیسان مروزی
- 36 - عبدالعزیز مروزی فرزند منیب
- 37 - ابو سعید محمد فرزند میسر صاغانی « چغانی » بلخی
- 38 - محمد فرزند قاسم بخاری
- 39 - اسحاق فرزند مجاهد حنظلی
- 40 - حازم فرزند اسحاق بخاری
- 41 - مجاهد فرزند عمرو قاضی
- 42 - ابو علی خوارزمی قاضی خوارزم
- 43 - اسحاق فرزند ابراهیم قاضی سمرقند
- 44 - ابو مقاتل حفص فرزند سهل سمرقندی
- 45 - نصر فرزند ابی عبدالملک عتکی امام اهل سمرقند ،  
ناشر علوم حدیث و فقه در ماوراءالنهر
- 46 - معجزه فرزند موسی بصری ساکن خوارزم
- 47 - ابو مجاهد علی فرزند مسلم کابلی رازی قاضی ری
- 48 - ابراهیم فرزند تهمان باشانی هروی مکی
- 49 - عائد فرزند حبیب هروی
- 50 - کنانه فرزند جبله هروی
- 51 - هیاج فرزند بسطام هروی
- 52 - معمر فرزند حسین هروی
- 53 - مالک فرزند سلیمان قاضی هرات

- 54 - اسحاق فرزند سلیمان خراسانی
- 55 - ابو نعیم بشار فرزند قیراط نیشابوری
- 56 - بشیر فرزند زیاد خراسانی
- 57 - ابو علی جارود فرزند یزید نیشابوری
- 58 - ابو علی حسین فرزند ولید نیشابوری
- 59 - زید فرزند حباب فرزند حسن خراسانی
- 60 - ابو صالح شعیب فرزند حرب خراسانی
- 61 - ابو علی نفیل فرزند عیاض خراسانی
- 62 - ابو مُنذر نعمان فرزند عبدالسلام نیشابوری
- 63 - ابو عثمان سعید فرزند سالم قداح خراسانی مکی
- 64 - ابوسفیان نسائی قاضی مرو
- 65 - قضاة نسائی
- 66 - عامر فرزند فرات نسائی
- 67 - ابوالحجاج خارجه فرزند مُصعب از اهل سرخس
- 68 - عماره قاضی سرخس
- 69 - عبدالعزیز خالد ترمذی امام و قاضی ترمذ و چغانیان
- 70 - زیاد فرزند عبدالعزیز قاضی
- 71 - اسرائیل فرزند زیاد ترمذی از مجاهیل
- 72 - عثمان بستی
- 73 - ایس فرزند عبدالله فضل سجزی از سیستان (32)

ویژگی های شخصیت امام اعظم ابوحنیفه  
وانعقاد تدوین معرفت وی

خداوند سوای حُسن سیرت امام اعظم ابوحنیفه را حُسن صورت و جمال خوبی نیز به او ارزانی داشته بود . حلیه شان میانه قد ، نیکو روی ، موزون اندام ، خوش آهنگ ، فصیح بیان ، خوش محضر و کریم ... بود .

قاضی ابو یوسف در مورد اخلاق و آداب و عادات حمیده وی چنین بیان می کند : " نهایت متقی و پرهیزگار از منہیات و مکروهات مجتنب اکثرأ ساکت و متفکر و در مقابل شخصی که از وی مسأله را می پرسید اگر معلومات می داشت ، بجوابش می پرداخت و یا خاموشی را اختیار می کرد . نهایت سخاوت پیشه و فیاض بود و گاهی بنزد کسی حاجت خود را نمی برد از اهل دنیا محترز می بود ، جاه و جلال دنیوی را حقیر می پنداشت از غیبت نهایت بیشتر کناره گیری مینمود ، تذکر اشخاص را بخوبی و صفات حسنه می کرد و یک عالم فاضل و دانشمند عالی بود که علم و کمال خویش را مانند مال و هستی خویش به کمال دریادلی صرف می نمود .

– لیث فرزند سعد از ائمه مشهور بصری است ، میگوید : " تعریف ابو حنیفه را بسیار می شنیدم و بیشتر خواهش مند ملاقات او بودم تا اینکه در موقع حج با او اتفاقاً ملاقی شدم و پرسش های که از وی می شد برحاضر جوابی وی بسیار تعجب و حیرت مرا دست داد . "

– یحیی فرزند معین میگوید : " در نزد من قرأت ، قرأت حمزه و فقه ، فقه ابوحنیفه است "

– جعفر فرزند ربیع می گوید : " پنج سال ملازم ابو حنیفه بودم ، هیچکس را کم سخن تر از او ندیدم ، اما چون سخن از فقه میرفت ، برمیشگفت و چون سیلی روان می نمود و او امام قیاس است . " امام اعظم ابوحنیفه در حل قضایا از خود مفکوره و رأی علیحده میداشت ، اما وی بر صاحب رأی دیگر ابدأ الزام کفر و فسق را نمی نمود . این ( اتحاد خواهی و فیاض دلی یا کثرت گرایی اندیشه ) یکی از خواص ویژه امام اعظم ابو حنیفه به شمار رفته است که در عالم اسلام بعد از قرون اولی در اقشار ولایه های اجتماعی اعلا و ادنا ابدأ نظیر آن به نظر نمی رسید . (33)

از آرای امام اعظم ابوحنیفه این اصل را میتوان آموخت که ما بایست با تکرر و تعدد عقاید و آراء انسانها احترام قائل باشیم . و مشروعیت عقلی و عرفی و کلامی را منحصر به مبانی فکری خودمان ندانیم .

واقعاً که این بزرگمرد تاریخ اسلام و جهان بشریت زیاده از یک هزار و سیصد و یازده سال پیشتر از امروز ، با فکر خلاق و چشم تیز بین خود اهمیت و ضرورت و مفاد کثرت گرایی اندیشه را که سنگ پایه معنوی باهم بودن و کنار هم زیستن انسان را بنمایش می گذارد ، عمیقاً درک کرده و دیده بود .

به این مفهوم که : انسانها در محیط های متفاوت پرورش می یابند از خصوصیات روحی و روانی متفاوتی برخوردار می شوند . پس طبیعی ست که در اموری میتوانند با هم موافق نباشند . اما این تفاوت های اندیشه نباید در همزیستی مسالمت آمیز ما تاثیر نامطلوب گذارد.

اندیشه امام اعظم ابو حنیفه گویای این امر است که بفمیم می توانیم با انسان هایی که هم از نظر اعتقادی و هم از مناظر دیگر با ماتفاوت دارند ، زندگی کنیم . اساس کثرت گرایی نیز همین است .  
- امام اعظم ابوحنیفه در تدوین کارنامه بزرگ علوم فقهیه با پیروی از اصل کار مشترک علمی ، " ذوات مقری را از شاگردان نامی خود که مساعدت و معاونت آنها برای تدوین مسایل فقهیه نهایت ضروری بود و آنها در آن علوم و فنون دست دراز و معلومات کافی داشتند ، انتخاب نمود .



بگونه مثال : یحیی فرزند ابی زایده ، حفص فرزند عیث ، قاضی ابو یوسف ، داود طائی ، حبان و مندل ، امام زفر ، قاسم و امام محمد ، یوسف فرزند خالد التمیمی ، اسد فرزند عمر و دیگران . امام اعظم ابوحنیفه با این شاگردان دانشور خویش یک مجلس مشترک با قاعده تدوین و ترتیب علوم فقهیه را انعقاد داد .

امام طحاوی به سند متصل از اسد فرزند فرات روایت می کند که عده آن شاگردان ابوحنیفه که با وی در تدوین مسایل فقهیه شرکت و معاونت نموده اند ، چهل نفر بود.

طریق تدوین مسایل در آن مجلس چنین بود که اولاً مسأله مخصوص مطرح مذاکره این مجلس قرار می گرفت ، اگر در جواب آن رأی متفق می داشتند عاجل به تحریر آن می پرداختند و اگر در آن موضوع اختلاف اندیشه بوجود می آمد ، بکمال آزادی در آن سرگرم بحث و مذاکره میشدند . اکثر اوقات این بحث و مذاکره به درازا می کشید و جناب امام اعظم ابوحنیفه با کمال غور و دقت و تحمل به استماع تقریر آن میپرداخت و در خاتمه آن چنان جواب پرمغز و عالمانه را میفرمود که برای متعارضین سواء از تسلیم دیگر چاره نمی ماند .

برخی از ارزشهای فرهنگی ملی و تاریخی نیاکان ما

---

در بضعی اوقات با وجودیکه امام اعظم در موضوعی اظهار رأی می نمود با هم برخی از شاگردان شان همچنان برمفکوره های شان قایم بوده در نتیجه نه تنها رأی امام اعظم ابوحنیفه بلکه رأی دیگران هم بصورت کل در قید تحریر می آمد . یکی از شرایط این مجلس آن بود که تا تمام اعضای آن مجموعه نمی بودند ، هیچ یک مسأله را طی نمی نمودند . سلسله تدوین مسایل و معرفت فقهیه قسمی که شرحه داده شد در مدت سی سال (34) به انجام رسید .

برخی از وصایای امام اعظم ابوحنیفه نعمان به فرزندش حماد(35)

جناب مبارک امام اعظم خطاب به پسرش جهت حصول سعادت دنیا و آخرت میگوید :

فرزندم !

خداوند ترا براه راست ارشاد و تأیید کند، می خواهم ترا چند وصیت کنم که اگر آنها را بیاد سپاری و در عمل پیاده کنی امیدوارم که انشاء الله سعادت دنیا و آخرت را حاصل کنی.

1 - اولین آن تقوا است، که اعضاء و جوارح خود را بخاطر ترس از خداوند از گناهان محفوظ بداری و اوامر و دستورات پروردگارت را جهت عبودیت و بندگی همواره بجای آوری.

## برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما

---

- 2 - اینکه آنچه را احساس کردی که به دانستن و آموختن آن محتاجی ، بیشتر خود را در جهل و نادانی مگذار و هر چه سریعتر آنرا بیاموز.
- 3 - کسی که در امور دین و دنیا به وی محتاج نیستی با وی نشست و برخاست مکن.
- 4 - اینکه حقی که دیگران را زمه تو دارند با انصاف ادا کن و اگر تو بر زمه دیگران حقی داشتی هرگز برای خودت طالب انصاف مشو، مگر اینکه ضرورتی باشد.
- 5 - هیچگاه با مسلمان یا زمی ( یک تن از اهل کتاب ) دشمنی مکن.
- 6 - بر آنچه که خداوند از مال دنیا و مقام و مرتبه به تو عنایت کرده قناعت کن.
- 7 - آنچه در دست داری با حسن تدبیر مصرف کن تا از مردم بی نیاز باشی.
- 8 - خودت را در چشم دیگران بی ارزش مگردان.
- 9 - خودت را از مداخلت در کارهای پوچ و لایعنی باز مدار.
- 10 - هنگام برخورد با مردم در سلام دادن پیشدستی نما، چون سخن گفتی نیکو بگو، با مردم خوب دوستی و محبت پیشه کن، و با بدان مدارا داشته باش.
- 11 - ذکر خدا را بیشتر بکن و درود و سلام بر رسول مجتبی هر چه بیشتر بفرست.

12 - از دوستانت بیشتر از دشمنانت حذر کن، چونکه فساد در میان مردم گسترش یافته است چه بس ممکن است دوستت به دشمن تبدیل شود.

13 - با همسایه خوش رفتاری نما و بر آزار و اذیت آن صبر کن .

14 - مذهب اهل سنت و جماعت را همواره لازم بگیر و از جاهلان و گمراهان بپرهیز.

15 - در تمام کارها نیت خودت را خالص گردان و در هر صورت کوشش کن که حلال بخوری.

16 - اینکه تا سالم هستی در میان ترس و امید قرار داشته باش، و با حسن ظن به خدا، و غلبه امید، با قلبی سالم بمیر، که خداوند بخشنده و مهربان است .

منابع و مآخذ و شرح و اژه ها

- 1 - رجوع شود به :
  - فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، چاپ یازدهم ، سال ، 1376 ، جلد 5 ، ص 92 . و
  - اللؤلؤ والمرجان ، دکتر فؤاد ، عبدالنبی، محمد ، دار احیاء الکتب العربیه، چاپ دمشق، سال انتشار 1955 م .
  - خطیب بغدادی، احمد فرزند علی فرزند ثابت بغدادی [463-392 هـ = 1072-1002 م] از مؤرخین قرن پنجم
  - خطیب بغدادی، ابی بکر احمد فرزند علی، تاریخ بغداد او مدینة السلام، ج 13 ، ص 6 ، 325 ، 326.
  - عبدالقادر فرزند ابی الوفاء قریشی متوفی 775 هـ = 1375 م کتاب او در طبقات حنفیه است.
  - عبدالقادر فرزند ابی الوفاء الجواهر المضيئة، جزء اول ص 85 .
  - ابن خلکان، ابی العباس شمس الدین احمد فرزند محمد، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان ج 5 ، ص 405.
  - بلاذری، احمد فرزند یحیی فرزند جابر، فتوح البلدان ، ج 2 ، ص 489 . و ج 5 ، ص 405 .
  - ابن خلکان، وفيات الاعیان ترجمه، احمد فرزند محمد سنجرى، ج 3 ، ص 359 .
  - رساله : امام اعظم و مذهب حنفی ، پژوهش و نگارنده : دوکتور غلام غوث خطیبی ، چاپ دوم ، سال 2008 هامبورگ جرمنی ، ص 36 - 37 .
  - عمر فرزند اسحاق بن احمد غزنوی سراج الدین ابو حفص هندی و سپس مصری فقیه حنفی [773-704 هـ = 1372-1305 م] .
- 2 - ابو اسماعیل حماد بن ابی سلیمان از آریائیان مقیم کوفه است. پدرش فرمانروای اصفهان بود که در جریان فتح آن شهر در زمان خلیفه دوم حضرت عمر به دست ابو موسی اشعری به همراه

منابع و مأخذ و شرح و اژه ها

2 - ابو اسماعیل حمّاد بن ابی سلیمان از آریائیان مقیم کوفه است. پدرش فرمانروای اصفهان بود که در جریان فتح آن شهر در زمان خلیفه دوم حضرت عمر به دست ابو موسی اشعری به همراه خانواده اسیر شد و سپس در حضور خلیفه دوم، اسلام آورد. وی از جمله ده موالی بود که معاویه در جریان جنگ صفین به ابوموسی اشعری بخشید و ابوموسی او را به پسرش ابراهیم داد و ابراهیم او را آزاد کرد و سپس پدر حمّاد در کوفه ساکن گشت. رجوع شود به: کتاب: «راویان مشترک»، حسن عزیزی، پرویز رستگار، یوسف بیات، دفتر تبلیغات اسلامی قم، 1381 شمسی، ج 1، ص 262.

3- علویون امروزه در شمال لبنان و ساحل سوریه و کوه های علویین و مناطق اسکندرون و بعضی مناطق جنوبی ترکیه ساکن هستند.

از نظر اعتقادی عقائد آنها از عقائد شیعه اثنی عشری جدا نیست؛ زیرا علویین مانند شیعه امامیه (اثنی عشری) به رسالت حضرت محمد فرزند عبدالله - و امامت و خلافت و وصایت بلافصل امیرالمؤمنین حضرت علی - و یازده فرزندش معتقد هستند و به فقه شیعه جعفری عمل می کنند و ادله تشریح را «قرآن، سنت اجماع و عقل»، می دانند. و اصول دین را پنج تا «توحید، عدل،

منابع و مأخذ و شرح واژه ها

نبوت، امامت و معاد» و فروع دین را ده تا «نماز، روزه، زکات، خمس، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، تولی و تبری» و دین اسلام را آخرین و کامل ترین ادیان می دانند؛ و به آنچه که پیامبر اسلام - آورده ملتزم هستند. رجوع شود به:

- یحیی امین، شریف: فرهنگنامه فرقه های اسلامی، ترجمه محمد رضا

موحدی، تهران، انتشارات باز، چاپ اول، 1378 ش، ص 202.  
- هاشم عثمان، العلویون بین الاسطورة و الحقیقة، بیروت، مؤسسه علمی مطبوعات، چاپ دوم، 1414 هـ، 1994 م، ص 17 - 24، به سبحانی، جعفر، بحوث فی الممل و النحل، قم، مؤسسه امام صادق - علیه السلام -، چاپ اول، 1418 هـ، ج 8، ص 405 - 408.

4- ابن خلدون، مقدمة ابن خلدون، ج 1، ص 255 (المکتبة الشاملة 2).

منابع و مأخذ و شرح واژه ها

5 - صحابه یا اصحاب (بمعنای یاران)، مردانی هستند که شخصاً محمد، پیامبر اسلام را دیده‌اند و سخنش را شنیده و در زمان حیات او اسلام آورده‌اند. مفرد آن را صحابی می‌گویند. یاران زن محمد را صحابیات می‌گویند.

6- تابعین دومین نسل از مسلمانان هستند، افرادی که یک یا چند تن از صحابه را ملاقات کرده. کسانی که در زمان صحابه اسلام آورده‌اند و در حال ایمان از دنیا رفته‌اند را تابعین می‌گویند. این دسته از سلف صالح معرفی می‌شوند. تابعین، و به رسالت پیامبر اسلام ایمان داشته و با ایمان از دنیا رفته‌اند ولی پیامبر اسلام را ملاقات نکرده‌اند.

7- تاریخ ادبیات در ایران، مؤلف: دکتر ذبیح الله صفا، ج اول، چاپ چهاردهم 1375، باب اول (فصل سوم)، ص 77.

8 - مذاهب چهارگانه سنت و جماعت عبارات اند از :- مذهب حنفی، مذهب مالکی، مذهب شافعی، مذهب حنبلی.



منابع و مأخذ و شرح واژه ها

9 - ابوبکر خوارزمی ، محمد فرزند عباس شاعر و ادیب مشهور معروف به تبرخزی خواهرزاده ابوجعفر محمد فرزند جریر تبری مورخ جلیل . او مدتی به شام و سپس در حلب اقامت گزید. و آنگاه که صاحب فرزند عباد به ارجان بود قصد زیارت صاحب کرد. و گویند بیکی از دربانان صاحب گفت که به ابن عباد بگوید مردی از ادبا بر در است صاحب پیام داد که من بر تن خویش الزام کرده ام تا ادیبی بیست هزار بیت از بر نداشته باشد نپذیرم ابوبکر گفت از صاحب پرسید بیست هزار بیت از مردان یا زنان . صاحب گفت این مرد ابوبکر است و او را بار داد و مقدمش را گرامی داشت . و ابوبکر را دیوان رسائل و دیوان شعر است و چون از شام بازگشت به نیشابور مقیم شد و در آنجا به سال 383 هـ . ق . بمرد. و او را تبرخزی از آنروی میخواندند که مادر او تبری و پدر او خوارزمی بود. رسائل خوارزمی به طبع رسیده است .

10 - رجوع شود به : لغت نامه دهخدا تحت واژه « ابوبکر خوارزمی . « .

11 - افکار و روزگار امام اعظم از نگاه محققان ، تهیه کننده : جعفر رنجبر ، سال 2009 ، تاجکستان ، دوشنبه ، ص 12 / 13 ، با اضافات این قلم .

منابع و مأخذ و شرح واژه ها

12 - تاریخ تبری ، نویسنده : محمد فرزند جریر تبری ، در 16 جلد ، جلد 5 ، ص 516 .  
- فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، جلد 6 ، ص 2278 .

13 - ابوحنیفه حیات و عصره ، فقه و آرائه . تألیف محمد ابوزهره ، صفحه 15 .

14 - رجوع شود

بسایت ([www.ghadeer.org/site/dowran/iran/mota/12.ht](http://www.ghadeer.org/site/dowran/iran/mota/12.ht))  
(ml)

15 - قرآن :

در باور مسلمانان، این کتاب در یک دوره 23 ساله از جانب خدا و از طریق جبرئیل بر محمد، که او را آخرین پیامبر می خوانند، فرودرستاده شده است. مجموع این فرودرستاده ها (وحی) به شکل کتابی گردآوری شده که قرآن نام دارد. قرآن دارای 30 جزء، 114 سوره و 6236 (عدد کوفی) = 6226 (عدد شامی) = 6214 (عدد مدنی) = 6204 (عدد بصری) آیه است.

منابع و مأخذ و شرح واژه ها

16 - سنت :

سنت در فارسی به معنای راه و روش ، طریقه و قانون ، آیین و رسم و نهاد تعبیر شده است .  
بقول خاقانی . سنت سه گونه است :

1 - قول ،

2 - فعل و

3 - اقرار .

- قول ، هرچه از گفته پیامبر اسلام روایت شده است .

- فعل ، آنچه از کردار آن حضرت روایت شده است .

- اقرار ، آنچه روایت شده که اعمالی را مردم کرده اند و پیامبر بر آنان ایراد نگرفته و انکار نفرموده است .

17 - قول صحابه :

صحابه از خود پیامبر اسلام وحی را همانطور که بود و دست نخورده فرا می گرفتند و سخن وحی را مستقیم از زبان پیامبر می شنیدند .

18 - قیاس و رأی :

فقه اسلامی در میان اهل تسنن بدو سیستم فکری منقسم می شود .

1- سیستم اهل حدیث

منابع و مأخذ و شرح واژه ها

2- سیستم اهل رأی و قیاس

چنان که در فوق تذکر رفت : اسلوب فهمیدن و دانستن حقایق در رویکرد های فکری امام اعظم و (مذهب حنفی) متکی به قیاس و رأی بود . آنها اگر حکمی را در قرآن یا سنت، قطعی نمی یافتند به احادیث منقوله چندان اعتماد نمی کردند زیرا آنها را غالباً مجعول (جعل شده) یا تحریف شده می دانستند.

اهل رأی و قیاس معتقد بودند که " عدالت " و " مصلحت " می تواند راهنمای خوبی برای فقیه باشد. اینجا بود که فقیه، خود را موظف می دید که درباره آنچه " مقتضای عدالت " است و آنچه مصلحت اقتضا می کند بیندیشد. واژه های از قبیل " استحسان " یا " استصلاح " از همین جا پیدا شد.

19 - استحسان :

یکی از اصول فقه است و عبارت از ترک کردن قیاس و اختیار کردن چیزی است که اخذ آن برای مردم آسان باشد.  
رجوع شود به : به لغت نامه دهخدا

20- اجماع :

اجماع عزم کردن بر کاری اتفاق کردن جماعت بر کاری در فرهنگ فارسی بمعنی عزم و اتفاق است و در مفهوم عبارت است از

منابع و مأخذ و شرح واژه ها

اتفاق کردن مجتهدین اسلام در یک عصر در خصوص امری دینی .

21- عرف :

عرف عادت‌ها و رسومی است که سرشت‌های سالم آن را به قسم کلی پذیرفته‌اند و یا بگونه ای افراد در مسئله حیاتی مشخصی از آن پیروی می‌کنند و اجرای آن را روا می‌دارند.

همچنان عرف به مجموعه‌ای از توافقات و یا معیارها و هنجارها اجتماعی گفته می‌شود که از سوی عموم مردم پذیرفته شده باشد. یا بعبارة دیگر :

روش خاصی است ، بدون آنکه در قانون زکری از آن رفته باشد. یعنی عرف قانون نانوشته است.

22 - تاریخ ادبیات در ایران ، مؤلف : دکتر ذبیح الله صفا ، ج اول ، چاپ چهاردهم 1375 ، باب اول ( فصل سوم ) ، ص 77 ، 78 ، 79 .

23 - رجوع شود به کتاب : ( درالمختار ) ج 1 ، ص 43 ، همراه با حاشیه ابن عابدین .

منابع و مأخذ و شرح واژه ها

24 - جریان های اصلی کلامی اهل سنت بر چهار است :

- ماتریدی :

- اشاعره : جریان کلامی است که بر پیروان مکتب ابوالحسن علی فرزند اسماعیل اشعری گفته می شود .

اشاعره در معنای عام به سنت گرایان یا اهل سنت و جماعت اطلاق می گردد ، یعنی آنان که در برابر خردگرایان معتزلی ، بر نقل (= قرآن و سنت) تأکید می ورزند و نقل را بر عقل ترجیح می دهند.

- رجوع شود به : مرکز دایره معارف بزرگ اسلامی ، کتاب خانه دیجیتال ، اشاعره ، جلد 8 .

- اثری:

- معتزله : از جریان های اصلی کلامی در میان اهل سنت است. ایشان بر خلاف اهل حدیث که توجه به انبوه حدیث های اصیل و جعلی پیامبر و صحابه را مورد توجه خود قرار داده بودند، عقل و خرد را به تنهایی برای پیروی از اسلام راستین کافی می دانستند. و گاهی نظرات فلاسفه را با دین مخلوط می ساختند. بعد ها اشاعره برخاستند و جانشین اهل حدیث شدند. اشاعره را می توان جمع میان معتزله و اهل حدیث دانست ولی آن ها نیز عقاید معتزله را مردود می دانستند.

منابع و مأخذ و شرح واژه ها

- 25 - همانجا ، ص 81 .
- 26 - همانجا ، ص 75 .
- 27 - حَجْر: یعنی انسان به جهت یکی از هفت امری که در زیر بیان می شود .:
- بچه بودن ، دیوانه بودن ، سفیه بودن ، مفلس بودن ، بیمار بودن ، برده بودن . مردن ؛ نتواند در تمام یا قسمتی از اموال خود ، تصرف کند.
- 28 - رجوع شود به : دانه معارف بزرگ اسلامی - تدلیس و دانشنامه آزاد .
- 29 - افکار و روزگار امام اعظم از نگاه محققان ، تهیه کننده : جعفر رنجبر ، سال 2009 ، تاجکستان ، دوشنبه ، ص 6 ، با اضافات این قلم .
- 30 - افکار و روزگار امام اعظم از نگاه محققان ، تهیه کننده : جعفر رنجبر ، سال 2009 ، تاجکستان ، دوشنبه ، ص 12 / 13 ، با اضافات این قلم .
- 31 - معجم المصنفین ، مؤلف : شیخ دکتر محمد حسین ذهبی ، متولد 1333 ق . / 1915 م میلادی ، از استادان دانشگاه الازهر مصر ، ص 2 / 53 بعد .

منابع و مأخذ و شرح واژه ها

32 - رجوع شود به کتاب : گرانقدر انیس الاعلام فی نصره الاسلام نوشته محمد صادق ارومی ملقب به فخر الاسلام ، تنظیم کننده : آقای سید عبدالرحیم خلخالی (البته با کمی تغییرات جهت ساده و سلیس شدن متن) ص 27/9 .

33 - رجوع شود به کتاب : معجم المصنفین ، مؤلف : شیخ دکتر محمد حسین ذهبی ، متولد 1333ق. / 1915م میلادی ، از استادان دانشگاه الازهر مصر ، ص 53 / 2 ببعده .

- و رساله : امام اعظم و مذهب حنفی ، پژوهش و نگارنده : دوکتور غلام غوث خطیبی ، چاپ دوم ، سال 2008 هامبورگ جرمنی ، ص 34 .

34 - امام اعظم و مذهب حنفی ، پژوهش و نگارنده : دوکتور غلام غوث خطیبی ، چاپ دوم ، سال 2008 هامبورگ جرمنی ، ص 24 .

35 - « مجموعه وصایای امام اعظم أبو حنیفه نعمان » ، تألیف : مولانا مفتی محمد عاشق الهی بلند شهری ، ترجمه : عبدالله حیدری .



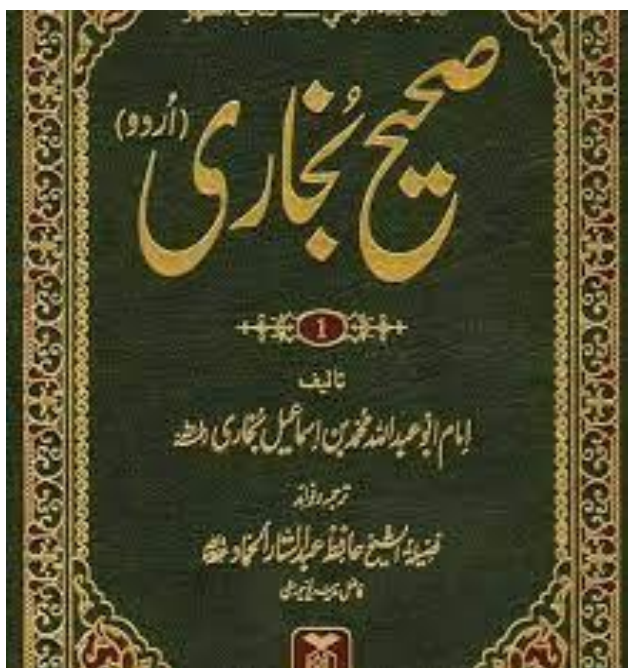
## آموزش و مقام علمی امام بخاری Imam Bukhari (810-870)



ابوعبدالله محمد فرزند اسماعیل فرزند ابراهیم فرزند مغیره فرزند بردزبه بخاری تاجیک ایرانی بتاريخ 12 آبان (عقرب) 194 هـ. ق . در بخارا بدنیا آمد و بسال 256 هـ.ق. به سن شصت و دوسالگی در دیه فرهنگ در ده فرسخی سمرقند درگذشته و در همانجا مدفون است.

ابوعبدالله معروف به امام بخاری ، نویسنده کتاب صحیح بخاری است که تألیف آن مدت شانزده سال به طول انجامید. ویکی از کتابهای شش گانه کتب حدیث معتبر نزد اهل سنت می باشدواین کتابها توسط علمای اهل سنت و جماعت مطالعه و استفاده می شود. این کتب عبارت اند از:

- 1 - صحیح بخاری-
- 2 - صحیح مسلم، نویسنده: مسلم نیشابوری (206 - 261 هـ.ق.)
- 3 - سنن ابوداود
- 4 - سنن ترمذی
- 5 - سنن نسائی
- 6 - سنن ابن ماجه



با این حال این کتب پس از قرآن کریم مهمترین منابع دینی است که در دسترس اهل سنت و شیعه قرار دارد .

امام بخاری در سن 16 سالگی همراه مادر و برادرش به قصد حج، راهی مکه عربستان شد. مادر و برادرش بعد از ادای مناسک حج، به موطن خویش بازگشتند، ولی امام بخاری برای کسب علم و ادامه تحصیل، در مکه باقی ماند و از ائمه حدیث آن زمان، مثل ابوالولید، احمد فرزند محمد ازرقی، اسماعیل فرزند سالم، علامه حمیدی و علمای دیگر، احادیث و علوم شرعی را فرا گرفت. وی بعد از اینکه دو سال در مکه ماند، در سن 18 سالگی یعنی در سال 212 هـ. ق. ، برای کسب فیض از محضر علمای مدینه، بدانجا رفت.

## برخی از ارزشهای فرهنگی ملی و تاریخی نیاکان ما

امام بخاری از این رهگذر، هیچگونه خستگی به خود راه نمی‌داد و برای کسب علم و دانش به شهرهای مختلف مانند بصره، کوفه، بغداد، شام، مصر، مرو، بلخ، واسط، نیشابور و ری که مراکز علمی آن زمان به شمار می‌آمدند، سفر نمود.

وزمانی که به زادگاهش بخارا برگشت ششصد هزار حدیث باخود آورد، و از آنجمله فقط 7275 حدیث را معتبر دانسته در تألیف مشهور خود موسوم به " صحیح بخاری " جای داد. بخاری تفسیری هم در قرآن دارد.

اصل و نسب امام بخاری تاجیک تبار آریایی نژاد ، زبان مادری اش فارسی بود .

خطیب حافظ ابی بکر احمد فرزندعلی فرزند ثابت بغدادی گفته است : " که بردزبه جد اعلای امام بخاری زرتشتی بوده و بر دین زرتشتی هم از دنیا رفته است زیرا اسلام تا آن زمان هنوز وارد خراسان نشده بود. خانواده بردزبه در بخارا که یکی از شهرهای خراسان آن زمان بود اقامت داشتند و لی مغیره پسر او به دست یمان بخاری جعفری والی بخارا ایمان آورده است .

پدرش اسماعیل یکی از علمای حدیث در آن زمان بود. چنانکه فرزند حبان در کتاب " ثقات " می‌گوید:

اسماعیل از حماد فرزند زید و مالک روایت می‌کرد و علمای عراق از وی روایت می‌کردند. و خود امام بخاری در کتاب "تاریخ کبیر" خود آورده است :

اسماعیل فرزند ابراهیم از حماد فرزند زید و امام مالک علم را فرا گرفته و با عبدالله فرزند مبارک همراه بوده‌است.

برخی از ارزشهای فرهنگی ملی و تاریخی نیاکان ما

---

امام بخاری از همان آغاز کودکی، مفتون علم حدیث بود و توانایی ویژه در آموزش علم حدیث داشت. و ذکاوت و تیزهوشی، همت والا و ثروت زیادی که از پدرش به ارث برده بود، او را در این امر، یاری می‌کرد. وی تحصیلات خود را از مکاتب سنتی شهر بخارا آغاز کرد. و در آغاز تحصیل، حفظ حدیث به وی الهام گردید. چنانکه خودش می‌گوید: در مکتب بودم که حفظ حدیث به من الهام شد در حالی که در آن زمان، ده ساله بودم. امام بخاری پس از تحصیلات ابتدایی در مکاتب سنتی، خیلی زود به حلقه دروس علمای بزرگ شهر بخارا مانند علامه داخلی روی آورد.

امام ائمه حافظ ابو رجاء قتیبه فرزند سعید بغلانی معروف به امام قتیبه درباره مقام علمی بخاری چنین می‌نویسد:  
انسانهای زیادی از شرق و غرب جهان جهت فراگیری دانش حدیث سویم کوچیده‌اند، اما همانند محمد فرزند اسماعیل بخاری هرگز کسی به سویم نکوچیده است

همو در جایی دیگر می‌گوید:  
با فقیهان زاهدان نشسته‌ام و از زمانی که صاحب درک و خرد بودم همانند او را ندیدم. او در روزگار خود بسان عمر فرزند خطاب (رضی الله عنه) در میان صحابه بوده است. نیز گفته است: "اگر محمد بن اسماعیل در میان صحابه بود باز هم نشانه ای از نشانه های الهی می بود."

برخی از ارزشهای فرهنگی ملی و تاریخی نیاکان ما

---

تو گویی شد علم او را بخاری  
امیر المؤمنین شد در احادیث  
چو فضل ذوالجلالش کرد یاری  
صحیح جامعش از هر کتابی  
اصح آمد پس از فرقان باری  
الهی تربتش را رحمت تو  
کند سیراب چون ابر بهاری

آثار علمی و مؤلفات امام بخاری :

یک - صحیح بخاری که مشهورترین کتابهای اوست و خود مؤلف آن را " الجامع المختصر من سنن رسول الله " نام داده است، تألیفات زیر شروع معروف از " جامع صحیح بخاری " می باشد.

1- فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، از حافظ، علامه، شیخ الاسلام ابی الفضل احمد علی بن حجر اسقلانی متوفی (852 هجری).  
2- عمدة القاری فی شرح صحیح البخاری، از حافظ، علامه بدر الدین ابی محمد بن محمود بن احمد عینی حنفی متوفی (855 هجری).

- 1-3- ارشاد الساری فی شرح صحیح البخاری، از علامه شهاب الدین احمد بن محمد خطیب قسطلانی مصری متوفی (923 هجری).
- 1-4- کوكب الدراری فی شرح صحیح البخاری، از علامه شمس الدین محمد بن یوسف علی کرمانی متوفی (792 هجری).
- 1-5- اعلام السنن یا اعلام المحدث فی شرح صحیح البخاری، از علامه فقیه و ادیب، امام ابو سلیمان احمد بن محمد بن ابراهیم بن خطاب بستنی متوفی (388 هجری).
- 1-6- شرح صحیح بخاری ابن بطلال، از شیخ، علامه فقیه، ابو الحسن علی بن خلف بن عبد الملك بن بطلال قرطبی متوفی (449 هجری).
- 1-7- تیسیر القاری شرح فارسی صحیح البخاری، از مولانا نور الحق بخاری جهان آبادی متوفی (1073 هجری)

دو - کتاب تاریخ کبیر عن تراجم الرجال السنند، او در نگارش این دایرة المعارف بزرگ اسلامی چنان بوده که شرح و حال و ترجمه احوال هیچ يك از صحابه و تابعی را نمی نوشته مگر اینکه غسل می نمود و دو رکعت نماز میگذارده است. امام بخاری رحمة الله این کتاب نادر و بی همتا را در سن هژده سالگی در شب های مهتابی میان قبر و منبر آن حضرت صلی الله علیه وسلم می نگاشته است .

سه - کتاب تاریخ الوسط.

چهار - کتاب تاریخ الصغير.

پنج - کتاب الادب المنفرد.

شش - کتاب رفع الیدین فی الصلوه .

هفت - کتاب البر الوالدین.

هشت - کتاب خبر الکلام فی القرائت خلف الامام .

نه - کتاب خلق افعال العباد.

ده - کتاب ضعفاء الکبیر.

یازده - کتاب الجامع الکبیر.

دوازده - کتاب المسند الکبیر.

سیزده - کتاب التفسیر الکبیر.

چهارده - کتاب الاشریة.

پانزده - کتاب الهبه.

شانزده - کتاب اسامی الصحابه.

هفده - کتاب الوجدان.

هژده - کتاب مبسوط.

نزده - کتاب العلل.

بیست - کتاب الکنی.

بیست و یک - کتاب الفوائد.

بیست و دو - کتاب سنن الفقهاء.

برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما

---

بیست و سه - کتاب الضعفاء الصغیر.

بیست و چهار - کتاب قضایا الصحابه و التابعین .

بیست و پنج - کتاب ثلاثیات.

بیست و شش - کتاب بدء المخلوقات.

بیست و هفت - کتاب الرقاق.

### درجه فقه و مذهب و اجتهاد امام بخاری

امام بخاری دارای خلاقیت تفکر ، تحقیق عمیق وقوه استنباط فقهی از احادیث نبوی و کلام خدا بوده و با استدلال عقلانی و ایمانی راسخ ، معرفت کاملی از مسائل مهمه را استخراج کرده و اساسات وقواعد فقهی را با آیات و احادیث دینی تطبیق نموده است.

مذاهب چهارگانه مورد قبول او بوده و برخی از اقوال ورأی ایکه در بین پیشوایان مذاهب چهارگانه مورد مورّع بوده ، در حالتی که رأی وی موافق به رأی یکی از مذاهب بوده باشد بر حسب ورع و شرف سابقین آن را منسوب به قائل او دانسته با اینکه رأی خودش با آن هم تطبیق کرده است .



### سخنان بزرگان در باره سجایایی اخلاقی و خلاقیت فکری امام بخاری

در جهان دانش اسلامی امام بخاری یگانه شخصیتی والای است که نسبت به سایر بزرگان دین مورد ستایش پیشوایان حدیث نبوی و خردمندان علم واقع شده است.

امام مسلم صاحب صحیح معروف، در خطاب به امام بخاری گفته است: " بجز انسان حسود با تو کسی کینه نمی ورزد و شهادت می دهد که در دنیا همانند تو نیست."

امام ائمه محمد فرزند اسحق خزیمه صاحب صحیح، گفته است: " در زیر سقف این آسمان حافظ تر و داناتر به حدیث(نبوی) از محمد بن اسماعیل بخاری ندیده ام."

امام سنت امام احمد فرزند حنبل صاحب مسند معروف، گفته است: " خراسان بزرگ همانند محمد فرزند اسماعیل بخاری را هرگز بیرون نداده است."

امام ابو عیسیٰ ترمذی صاحب جامع معروف ، گفته است :  
" در عراق و خراسان معنای (علل و تاریخ) و در شناخت اساتید  
داناتر از محمد فرزند اسماعیل بخاری را ندیده ام . " و هم او گفته  
است: " محمد فرزند اسماعیل به نزد عبد الله بن منیر بود، آنگاه که  
از نزد او بلند شده ، به بخاری نوجوان گفته است : " ای  
ابو عبد الله خداوند تو را زینت امت قرار دهد. بی تردید خداوند دعای  
وی را اجابت نموده است . "

امام عبد الله فرزند عبد الرحمن دارمی صاحب سنن معروف ، گفته  
است: " من علماء را در حرمین ، حجاز ، عراق و شام دیده ام ، اما  
در میان آنان به جامعیت محمد فرزند اسماعیل بخاری ندیدم . " نیز  
گفته است: " محمد فرزند اسماعیل بخاری در دانش حدیث نبوی فقیه  
تر، داناتر، عمیق تر و جستجو گر تر از ماست . "

رجاء فرزند مرّجی ، گفته است : " امام بخاری آیاتی از آیات الهی  
است که بر روی زمین راه می رود. "

محمد فرزند نظر شافعی ، گفته است : " من در مسافرتها علمی ام  
وارد بصره، شام، حجاز و کوفه شده ام و علم های آنها را دیده ام،  
هرگاه از محمد فرزند اسماعیل بخاری یاد می گردید، همه او را بر  
خویش ترجیح می دادند . "

امام ابو حاتم رازی ، گفته است : " نه خراسان همانند محمد فرزند اسماعیل بیرون داده است و نه داناترا از او، وارد بغداد گردیده است. " یعقوب فرزند ابراهیم دورقی صاحب مسند و نعیم فرزند حماد خزاعی از حافظان حدیث و اثر، گفته اند : " محمد فرزند اسماعیل بخاری فقیه این امت است. "

ابوبکر فرزند ابی شیبیه و عبد الله فرزند نمیر، گفته اند : " ما همانند محمد فرزند اسماعیل بخاری را هرگز ندیده ایم. " ابن ابی شیبیه که از پیشوایان نام دار دانش حدیث است، بخاری نوجوان را " بازل" نامیده بود. بازل یعنی : خبره ، کامل، بخشنده در عطایا و غیره.

بکیر فرزند نمیر، گفته است : " روزی محمد فرزند اسماعیل مشغول خواندن نماز بودند و در آن هنگام زنبور هفده مرتبه او را نیش زد، وقتی که از نماز فارغ شدند گفتند که این چیست که در نماز مرا از بیت داد ؟ نگاه کردند دیدند که زنبور هفده جای بدن او را نیش زده و ورم کرده است ولی او با این حال نمازش را قطع نکرده است. "

برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما

---

امام حافظ عمر فرزند علی فلاس ، گفته است: " حدیثی را که محمد فرزند اسماعیل شناسد، حدیث نیست."

فضل فرزند عباس رازی، گفته است: " بسیار کم کوشیدم تا حدیثی را بگویم که او (بخاری) آنرا شناسد ، اما برایم ممکن نگردید . "

" کسانی که امام بخاری از آنها سماع حدیث کرده و اساتید امام بخاری" کسانی که بخاری در حلقه درس آنها حاضر بوده و سماع و روایت از ایشان کرده و کسب فیض و بهره را از آنها نموده است، عبارتند از:

درمکه :

ابوالولید احمد فرزند محمدالازرقی ، عبدالله فرزند یزید المقری، اسماعیل فرزند سالم الصائغ، ابوبکر عبد الله فرزند زبیر الحمیدی و اقران آنها.

در مدینه:

ابراهیم فرزند منذر حزامی، مطرف فرزند عبد الله، ابراهیم فرزند حمزه ، ابو ثابت محمد فرزند عبید الله ، عبد العزيز فرزند عبدالله اویسی ، یحیی فرزند قزعه و اقران آنها.

## برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما

---

در شام:

محمد یوسف فریابی، ابو نصر اسحاق فرزند ابراهیم، آدن فرزند ابی ایاس، ابو الیمان حکم فرزند نافع، حیوه خالد فرزند خلی قاضی حمس، خطاب فرزند عثمان، ابو المغیره، ابو القدوس، سلیمان فرزند عبد الرحمن فرزند شریح و غیر اینها.

در بخارا:

محمد فرزند سلام بیکندی، عبدالله فرزند محمد مسندی، هارون فرزند اشعث، عبده بن الحکم، محمد بن یحیی بن صائغ، جبان فرزند موسی و اقران آنها.

در مرو:

علی فرزند الحسن فرزند شقیق، عبدان، عثمان، محمد فرزند مقاتل و اقران آنها.

در بلخ:

مکی فرزند ابراهیم، یحیی فرزند بشر، محمد فرزند ابان، حسن بم شجاع، یحیی فرزند موسی، قتیبه و معاصرین آنها.

در ری:

ابراهیم فرزند موسی و غیر او.

## برخی از ارزشهای فرهنگی ملی و تاریخی نیاکان ما

---

در بغداد :

محمد فرزند عیسی الطباع ، محمد فرزند سائق ، سریج فرزند نعمان ، احمد فرزند حنبل ، ابو مسلم عبد الرحمن فرزند ابی یونس مستمیلی ، اسماعیل فرزند خلیل و اقران آنها.

در واسط:

حسان فرزند حسان ، حسان فرزند عبدالله ، سعید فرزند عبدالله فرزند سلیمان و اقران آنها.

در بصره :

ابو عاصم نبیل، صفوان فرزند عیسی ، بدل فرزند المحبر ، حرمی فرزند عماره ، عقام فرزند مسلم ، محمد فرزند عرعره، سلیمان فرزند حرب، ابو داود الطالیسی، عارم محمد فرزند سنان، ابو حذیفه نهدی و غیر آنها.

در کوفه :

عبید الله فرزند موسی ، ابو نعیم ، احمد فرزند یعقوب، اسماعیل فرزند ابان، حسن فرزند ربیع، خالد فرزند مخلد، سعید فرزند حفص، طلق فرزند غنام ، عمر فرزند حفص، فروه فرزند ابی المغراء، قبیصه فرزند عقبه، ابو غسان و اقران آنها.

## برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما

---

در جزیره :

احمد فرزند عبد الملك حرانی ، احمد فرزند یزید حرانی ، عمر فرزند خلف، اسماعیل فرزند عبد الله رقی و اقران آنها.

در مصر :

عثمان فرزند صالح، سعید فرزند ابی مریم ، عبد الله فرزند صالح، احمد فرزند صالح، احمد فرزند شیب، اصبع فرزند ابی الفرج سعید بن عیسی ، سعید فرزند کثیر فرزند عثیر، یحیی فرزند عبد الله فرزند بکیر و اقران آنها.

در هرات :

احمد فرزند ابی الولید حنفی .

در نیشابور :

یحیی فرزند یحیی تمیمی ، بشر فرزند حکم، اسحاق فرزند ابراهیم حنظلی، محمد فرزند رافع، احمد فرزند حفص، محمد فرزند یحیی ذهلی و اقران آنها.

در قیساریه :  
محمد فرزند یوسف فرزند فریابی

در عسقلان :  
آدم فرزند ابی ایاس

در حمص:  
ابو مغیره ابی یمان علی فرزند عیاش، احمد فرزند خالد وهبی ،  
یحیی و خاطی و دیگران ... بوده اند.

#### منابع و مأخذ

- 1 - و رجوع شود به : لغت نامه دهخدا ،
- 2 - ریحانة الادب ج 1 ص 147 ،
- 3 - معجم المطبوعات ، و قاموس الاعلام ترکی ،
- 4 - فهرست ابن الندیم
- 5 - نزهةالقلوب ج 3 ص 246
- 6 - تاریخ گزیده و تاریخ الخلفاء ص 73 و 245
- 7 - سیرت امام بخاری/ نویسنده: عبد المنعم قندیل/ مترجم عبد الرسول گلرانی/ انتشارات شیخ الاسلام احمد جام.
- 8 - شرح حال و زندگی اصحاب صحاح سته/ تألیف استاد ملا محیی الدین صالحی، انتشارات کردستان.



- 9 - تهذیب التهذیب، تألیف ابن حجر، دار الفكر بیروت.
- 10 - وفيات الاعیان، تألیف ابن خلکان، انتشارات قم .
- 11 - تاریخ بغداد ، تألیف الخطیب بغدادی ، دار الکتب العلمیه.
- 12 - اعلام زرکلیف ، تألیف خیر الدین الزرکلی ، دار العلم.
- 13 - سیف المقلدین ، تألیف مولانا مولوی محمد عبد الجلیل.
- 14 - تذکره الحفاظ ، تألیف ذهبی ، دار الکتب العلمیه.
- 15 - کتاب الثقات ، تألیف فرزند حبان ، مؤسسه کتاب الثقافیه.
- 16 - معجم المؤلفین، تألیف عمر رضا کحاله ، دار احیاء التراث العربیه.
- 17 - سایت عرفان آباد
- 18 - فتح الباری، تألیف فرزند حجر الاسقلانی ، دار احیاء التراث العربیه.
- 19 - التوشیح علی جامع الصحیح، تألیف سیوطی، دار الکتب العلمیه.
- 20 - ترجمه فارسی صحیح البخاری، مترجم عبد العلی نور احراری، احمد جام .
- 21 - تاریخ مدینه دمشق ، تألیف فرزند عساکر، دار الفكر بیروت.
- 22 - البدایه و النهایه ، تألیف فرزند کثیر، دار الکتب العلمیه.
- 23 - فرهنگ دهخدا، تألیف علی اکبر دهخدا.
- 24 - فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، جلد پنچ ، ص 246 .

- 25 - العظم، رفیق ، " (أشهر مشاهیر الإسلام) " ، چاپ :  
دار الرائد العربی، بیروت. لبنان. 1401 هـ - 1981 میلادی .
- 27 - دانشکده حدیث
- 28 - چهره‌های ماندگار زندگینامه امام بخاری پایگاه عرفان آباد
- 29 - Ahmad Atif Ahmad-2006, Structural  
interrelations of theory and practice in Islamic law
- 30 - Imam Bukhari: His Life and Works part  
Network

## فصل سوم - زبان فارسی خزانة علم و دانش

اول - پیدایی و رشد زبان فارسی

1 - مقام فرهنگی و علمی زبان فارسی

2 - جایگاه زبان فارسی در دهکده یی جهانی

3 - فرهنگهای فارسی

4 - مبارزه استعمارکهن و قبیلہ گرایان علیه زبان فارسی

هدف از طرح سیاسی تحقق راهبردی سیاست یک زبانی ، زبان فارسی تلاش انسانی و اخلاقی برای فراهم ساختن زمینه های معنوی زیرساخت های همبستگی ملی و صلح آمیز درکشورناآرام ما ( افغانستان کنونی ) میباشد .

با ادای ادب و احترام اجازه خواهم داشت که گرمترین احساسات انسانی و اخلاقی خویش را به تمام هم میهنان و همشهریان کشور مان در هر کجای دنیا که هستند تقدیم نمایم و خوشبختی و سلامتی شان را از بارگاه ذات حق تمنا کنم .

خواست و آرزوی برحق و صلح خواهانۀ ما همواره این بوده است که شهروندان افغانستان کنونی با درک عقلانی از نیاز زمان و الهام

گیری از حقایق تاریخی چندین هزار ساله مان بتوانند در یک فرآیند پویا و متحرک سازندگی راهی را انتخاب نمایند که در پهلوی دیگر ملل جهان، تثبیت عزت و هویت ملی و بین المللی شوند.

بدین مناسبت بتاريخ اول حمل سال 1385 خورشیدی از این قلم طرح سیاسی زیر عنوان «تغییر نام افغانستان به خراسان» بشکل گسترده در رسانه های درون مرزی و برون مرزی بنشر سپرده شد. مردمان صلح خواه کشور ما و اکثریت نهادهای سیاسی و فرهنگی، خردمندان و شخصیت های مختلف سیاسی و مذهبی از این طرح سیاسی راهبردی «صلح جاویدان» حمایت، قدردانی و پشتیبانی نمودند.

که اکنون این اندیشه دارد که راه خود را در دائره شعور اجتماعی به یک نیروی خودایستایی ملی باز می کند.

روشن است که، آموزش اوضاع سیاسی متشنج، تأثیر بسا مهمی در تبیین رویکرد های فکری و اقدامات سیاسی ما داشته است. بتاسی از آن، ما بادرک عینی از بستراجماعی کشور، جهت معرفی - توجیه و تفسیر عقل پذیر از نحوه تغییر نام کشور کنونی ما به نام «خراسان»، سه اثر تاریخی و سیاسی تحت نام:

1 - تغییر نام افغانستان به خراسان

2 - عظمت فرهنگی خراسان

3 - پادشاهان آریایی

برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما

---

را بنشر سپردیم و به علاقه مندان این اندیشه تقدیم نمودیم .  
در همسویی تحقق اهداف سیاسی نیک و انسانی ما اذعان باید کرد  
که :

#### راهبردی سیاسی :

یکم - " تغییر نام افغانستان به خراسان مدخلی در راه صلح جاویدان  
" ،  
دوم - " شناسایی خط دیورند آغاز طلوع آفتاب صلح بر فراز  
افغانستان و پاکستان " ،  
سوم - " صرف با یک زبانی ، زبان فارسی ملت خراسان و صلح در  
افغانستان ایجاد می شود " ،

– مجموعه رویکرد های بنیادی و آموزش پویای چند بُعدی است در  
کل ، که تحقق راستین این راهبردی سیاسی ، در قالب الگوهای  
بنیادی با سایر ابعاد زندگی اجتماعی ، صلح و همبستگی ملی را  
نهادینه می سازد.

بدین مناسبت ما احترامانه از دولت جمهوری اسلامی افغانستان و از  
پارلمان ج . ا . افغانستان و از قوه قضایی ج . ا . افغانستان و از تمامی  
احزاب و نهاد های اجتماعی و سیاسی مستقل و وابسته

کشور، و از شخصیت های فرهنگی و سیاسی گروهی و انفرادی و ... ، یکبار دیگر آرزوبرده و میبیریم که به ارزش و اهمیت این سه طرح سیاسی صلح آمیز، توجه سیاسی و اخلاقی خویش را مبذول خواهند فرمود و با اندیشه باز شناختی حق و حقیقت، خردمندانه در جهت تحقق عملی و حقوقی و سیاسی مفردات آن گام استوار خواهند گذاشت. یک حقیقت مسلم است که :

- با تغییر نام افغانستان به خراسان و قبول معیارهای ارزشی سیاست یک زبانی زبان فارسی در سورفت تشکیل ملت سربلند خراسانی ؛ - مردم ما یک بار و برای همیشه از شر خصومت ملی ، نفاق ملی ، تعصب زبانی ، نژادی و محلی نجات می یابند . نسلی ظهور میکند بنام « شهروندان خراسانی ، ملت خراسان » . که مراتب عشق به وطن و دفاع از منافع ملی و برخورداری از احساس عزت و هویت ملی ، در خون ، گوشت و پوست و استخوان فرد فرد ایشان یکسان عجین شده و این ارزش در حیات حقوق شهروندی تبلور مادی حاصل می کند .

در چنین شرایطی دیگر اسلوب کهنه تاریخی حمایت راه های عملی سیاست اجیر گیری نیروهای غرض دار خارجی در کشور ما تحت نام به اصطلاح نماینده این قوم و یا آن ملیت و نصب آن اجیرهای دست نشانده در ساختار حاکمیت سیاسی صادراتی وابسته به

برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما

---

استکبار ، مسدود می شود . وزمینه های عینی رشد مستقل خود گردانی حاکمیت سیاسی متعادل ملی غیر وابسته بوجود می آید.

در آن وقت بگذار که : یک هندو تبار ، عرب تبار ، هزاره تبار ، پشتون تبار ، تاجیک تبار ، ازبک تبار ... بصفت یک خراسانی اصیلی که واقعاً از میان مردم برخاسته و اعتماد ورأی مردم را :

با اصل ایمان داری به میهن و مردم و منافع ملی - کسب کرده باشد . آن شخص سزاوار است که با افتخار و غرور ملی حق پیشوایی جامعه ی را به عهده گیرد و کشور را با خلوص نیت و صداقت انسانی به معراج تمدن و دموکراسی رهبری نماید.

بازنگری جدی در بازگشت به " حل اساسی مسأله ملی " همان تشکیل ملت عقلانی خراسان است . که نه بر پایه اصل اشتراک در نژاد ، و نه در پیوند خونی و مذهب بوجود می آید ، بل بر اصل هویت مشترک فرهنگی ، میراث مشترک تاریخی و سرزمین مشترک ملی ، هستی خویش را از جنس نور و روشنایی در بستره صلح و آزادی و وفاق ملی ، بنمایش میگذارد .

قسمیکه تذکر رفت دُو بُعد دیگری از ابعاد مؤلفه های ساختاری تشکیل ملت عقلانی خراسان یکی طرح سیاسی « شناسایی خط

برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما

---

دیورند آغاز طلوع آفتاب صلح بر فراز افغانستان و پاکستان «  
و دیگری طرح سیاسی برسمیت شناسی و قانونیت دادی تحقق سیاست  
" یک زبانی، زبان فارسی (1) " بمثابة زبان ملی و کشور در حدود  
و ثغور کنونی افغانستان می باشد.

بر روشنی مفهوم است ! که اهمیت و ارزش ادبی و فرهنگی زبان  
فارسی برای مردم ما ، در سازندگی جسم زنده - ملتی مفروض به  
ملت خراسان ، بیش از اکسیژن ، آب و نان واجب تر است.

احیاء هویت ملی و ایجاد جوء سیاسی و بافت ارگانیک عمل و اراده  
ملیت ها و قبایل کشور ما زیر چتر " ملت خراسان و زبان ملی فارسی  
" ، پاسخ دیموکراتیک ایست که وطن عزیز ما را بانمود های جاویدانه  
محکم اجتماعی ، سیاسی و فرهنگی و تاریخی مشترک آمیخته ساخته  
و بسوی جامعه انسانی و حقوق مدنی که شالوده آن برگسترش فرهنگ  
متوازن همگانی استوار است ، رهنمون میشود.

اگوست کنت می گوید که " زبان، نوعی از ثروت را تشکیل میدهد.  
ثروتی که همه میتوانند از آن استفاده کنند بی آنکه کاهشی در انبار و  
ذخیره انجام گیرد، ثروتی که به همه جامعه امکان بهره گیری از خود  
را می دهد. زیرا همه افراد جامعه که آزادانه در این



برخی از ارزشهای فرهنگی ملی و تاریخی نیاکان ما

---

گنجینه عمومی شرکت میکنند، نا آگاهانه بر حفظ آن یاری می‌رسانند  
" . (2)

بنابراین آموزش ما از زبان فارسی این ثروت ملی و نقش باارزش آن در حیات اجتماعی و اقتصادی کشور ما، صرف و اسطه اجتماعی و حاوی ارزشهای سمبولیک نیست. بل بعنوان یک نیروی محرکه فرهنگی و سیاسی و زبان تفاهم ملی میتواند بانور ادبی و علمی خود جامعه را پیوسته روشن نگاه داشته و بمتابیه سازنده فرهنگ و هویت ملی سراسری گسترش یابد.

## 1 - مقام فرهنگی و علمی زبان فارسی

" فارسی باستان - این زبان که فرس قدیم و فرس هخامنشی نیز خوانده شده، زبان رسمی آریاییان در دوره هخامنشیان بود، و آن با سنسکریت و اوستایی خویشاوندی نزدیک دارد. مهمترین مدارکی که از زبان فارسی باستان در دست است، کتیبه های شاهنشاهان هخامنشی است که قدیم ترین آنها متعلق به « اریارمنه » پدر جد داریوش بزرگ ( حدود 610 - 580 قبل از میلاد ) [ یعنی دوهزار و شش صد و بیست و سه، سال قبل از امروز ] و تازه ترین آنها از اردشیر سوم ( 358 - 338 ق. م. ) است. مهمترین و بزرگترین اثر از زبان فارسی باستان کتیبه بغستان ( بیستون ) است که بامر داریوش بر صخره بیستون (

برخی از ارزشهای فرهنگی ملی و تاریخی نیاکان ما

سرراه همدان به کرمانشاه) کنده شده. این کتیبه ها بخط میخی نوشته شده و از مجموع آنها قریب 500 لغت بزبان فارسی باستان استخراج می شود.

علاوه بر کتیبه ها تعدادی مهر و ظرف بدست آمده که بر آنها نیز کلماتی بفارسی باستان نقش شده. منبع دیگر برای لغات این زبان اسامی خاص (اعلام) و بعضی لغات فارسی باستان است که مورخان یونانی پس از تبدیل بزبان خود نقل کرده اند. ...

ضمناً از وجود منابع زردشتی در کتابخانه های اروپا و زردشتیان کنونی ایران و هندوستان از دیر باز اطلاع در دست است. در این متون که موسوم به متون زردشتی است، مطالب بسیاری راجع به فارسی باستان موجود است. " (3)

**فارسی میانه** - که صورت فارسی باستان و فارسی کنونی است و زبان رسمی دوره اشکانیان و ساسانیان بوده، از این زبان آثار مختلف بجامانده است.:

کتیبه های دوره ساسانی، کتیبه شاپور اول در کعبه زردشت (نقش رستم) است. از کتیبه های دیگر میتوان کتیبه های " کرتیر " موبد ساسانی را در " کعبه زردشت " و " نقش رستم " و " سرمشهد " و " نقش رجب " و کتیبه نرس را در " پایکولی " نام برد. (4)

**فارسی نو -** این زبان دنباله فارسی میانه و فارسی باستان است . از قرن سوم و چهارم بعد این زبان راکه پس از دربارهای مشرق در عهد اسلامی بصورت رسمی درآمد (5) . چون این زبان جنبه درباری و اداری داشت ، با گذشت زمان بعنوان زبان شعر و نثر ، زبان سیاسی و ادبی درسرزمین خراسان شد. با ظهور استادان و شاعران و سخنوران بزرگ در قرن چهارم ، بتدریج زبان دوم فرهنگی و ادبی و اداری و سیاسی جهان اسلام گردید.

دردا که چهره پاک و جسم نفیس زبان فارسی در سده های تاریخ حیات خویش ، گاهی بر اثر استیلاء مهاجمین برسرزمین باستانی ما ، و گاهی با دستان ناپاک اجیران وابسته بغیر قهراً زخم برداشته است .

زمانیکه که به تاریخ باستان میهن عزیز خود مراجعه کنیم به ادواری برمی خوریم که محیط صاف زبان و ادب ، مراحل فضل کمال را پیموده بر خورد مینمایم و ثمره شایسته سالاری آنرا در فراز نای فراخ عظمت حوزه تمدنی آن مشاهده مینمایم.

### وضع علمی و ادبی در بستره زبان فارسی

یکی از مؤلفه های سازندگی هویت ملی یک ملت ، زبان آن است . از اینرو شناخت رشد و تکامل زبان فارسی و ابعاد فرهنگی و ادبی

## برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما

و علمی آن انعکاس پویایی عقل و افتخارات تاریخی مردم ما تلقی می شود. اهمیت و عظمت زبان فارسی نه تنها در قدامت تاریخ چند هزار ساله آن تجلی می یابد، بل زبانی ایست که در میدان نبرد مقابل زبان عربی به عنوان زبان مسلط جهان اسلام و زبان تکلم خلفای اسلامی ایستادگی کرد و افزون بر آن بزرگترین فرهنگ تمدن اسلامی بوسیله آن زاده شد. زبان فارسی در اعتلاء فرهنگ بشری نقش برجسته را ایفاء نموده و در فرآیند فراز هستی خود از طلایه داران شعرو ادب و فرهنگ تمدن شرق بحساب می یاید.

اینک بگونه مثال فرآیند پیدایی دانشمندان، فیلسوفان و علما و خردمندان بزرگ، رشد علوم عقلی و علوم ادبی را در حوزه تمدنی فارسی گویند بخش قاره آسیا، در قرون متمادی موردبازشناسی قرار میدهیم.

### برخی از گونه های تکاملی نثر و شعر فارسی از قرن چهارم تا قرن هشتم هجری:

بعد از استیلاء عرب بر سرزمین باستانی ما، سیر ادبی در خراسان و ماورالنهر تا پیدایش نخستین سلسله های خراسانی متوقف ماند. در زمان طاهریان (205 - 259 ه.ق.) و در عهد صفاریان زبان فارسی دوباره قد برافراشت و به سوی باروری فرهنگی و علمی گام استوار و مطمئن برداشت.

صفریان نخستین خانواده بومی خراسان بودند که دست اعراب را از سرزمین شان کوتاه ساخته و برای نخستین بار زبان بومی فارسی را بار دگر جاگزین زبان عربی ساختند. با ظهور ایجاد حاکمیت سلسله خراسانیان پیدایی حرکت رشد یابنده فکری - علمی و ادبی و فلسفی اندیشمندان و علمای این خطه باستان ، رکود گذرا فرهنگی و علمی پایان می پذیرد. و در این برهه معین تاریخی بلاد مهم خراسان زمین از قبیل بلخ ، بخارا ، نیشابور... شاهد ظهور مشاهیر علما و فضلاء (علوم ادبی و عقلانی و شرعی) مانند : ابن العمید ، صاحب بن عباد ، شاپور بن اردشیر ، ابن سعدان ، جیهانی ، عتبی ، ابوالحسن السهلی ، ابوالحسن محمد شنبوذ ، ابراهیم شنبوذی ، ابوبکر العطارمُقری ، محمد بن جریرطبری ، ابوعلی جُبّانی ، ابوبکر نقاش معتزلی ، احمدالکعبی بلخی ، ابوزید بلخی ، زکریای رازی ، ابونصر فارابی ، ابوریحان بیرونی و ابن سینا بلخی ، ابوجعفر الخازن خراسانی ، ابوسعید احمد سجزی ، ابوالعباس احمد بن محمد السرخسی ، عباس بوزجانی (6) ... بوده اند .

اینجا مشت نمونه خروار ، جهت بیان عظمت فرهنگی و علمی زبان فارسی ، بازشناسی برخی از گونه های تکاملی نثر و شعر فارسی و معرفی گویندگان ،

علما و فرهنگیان بزرگ این زبان شیرین را ، در پنج قرن فوق الذکر بتأمل می گیریم :

### 1- گویندگان شعر فارسی در قرن چهارم تا هشتم هجری:

دوره هایکه مورد مطالعه ماست با وجود بروز شرایط گوارا و ناگوار تاریخی ، از مهمترین و شادترین ادوار ادبی زبان فارسی بحساب می آید. در عهدیکه با قدرت شاهان سامانی در ماوراءالنهر و خراسان آغاز شد در ابتدایی این عهد رودکی استاد شاعران فارسی گوی و در اواخر این دوره فردوسی و عنصری ، دو استاد مسلم شعر فارسی زندگی می کردند که از جمله بنیان گذاران شعر نغز و تکامل یافته زبان فارسی بشمار می آیند . یکی از عوامل رشد و تکامل ادبیات فارسی و پیدایی شاعران و استادان ادب و شعر فارسی ، نتیجه مستقیم تشویق پادشاهان نسبت به گویندگان مذکور و اعزاز و اکرام آنها بود. بقول دکتر ذبیح الله صفا : " قرن چهارم و پنجم کمتر دوره یی از ادوار ادبی فارسی است که این همه شاعران و بزرگ ، آنها از یک ناحیه محدود ، در آن زندگی کرده باشند و کمتر عهدیست که فصاحت و جزالت کلام تا این حد فطری و ملکه گویندگان آن باشد. "

برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما

---

بمقام معرفی بی مقام و منزلت شعر و ادب فارسی در پنج سده مورد  
برسی ، از جمله تقریباً 154 گویندگان و بزرگان طراز اول فرهنگ  
و ادب فارسی ، فقط ما  
به بیان شمار محدودی از این استادان و شاعران فارسی گوی اکتفاء  
می ورزیم :

– مسعودی مروزی نویسنده شاهنامه مسعودی و شاعر اواخر قرن  
سوم و اوایل قرن چهارم ؛

– رودکی شاعر و استاد قرن چهارم ، که کثرت اشعار او را  
از صد هزار ( 100000 ) تا یک میلیون سیصد هزار ( 1300000 )  
بیت دانسته اند. به تائید این مطلب دو بیت ذیل از سید الشعرا رشیدی  
سمرقندی از معاصران آل افراسیاب را که عوفی در شرح حال رودکی  
نقل کرده است (7) ، بخوانش می گیریم:

گرسری یابد بعالم کس بنیکو شاعری  
رودکی را بر سر آن شاعران زبید سری  
شعراورا بر شمر دم سیزده ره صد هزار  
هم فزون آید اگر چونانکه باید بشمری

– ابوالمؤید بلخی (8) یکی از شاعران پُرکار عهد سامانی بوده دارای  
آثار منظوم و منثور است ، او نخستین کسی است که یوسف

برخی از ارزشهای فرهنگی ملی و تاریخی نیاکان ما

---

وزلیخا را بنظم آورده است :

– همچنان بوشکور بلخی (9) یکی از شاعران و حکیمان خراسان بوده و نمونه شعر اوست :

درختی که تلخش بود گوهرها – اگر چرب و شیرین دهی مرو را  
همان میوه تلخ آرد پدید – ازو چرب و شیرین نخواهی پدید  
دقیقی نیز از فحول شعرای عهد سامانی و دومین شاعر است که بنظم شاهنامه قیام کرد،

همسوبه این خط : معروفی بلخی، بدیع بلخی، منجیک ترمذی، یوسف عروضی، کسائی مروزی، رابعه بلخی از ستارگان روشن آسمان ادب فارسی بودند که با ابداع شعر و ادب خویش مقام و مرتبه فرهنگی زبان فارسی را به پایه کمال رسانیدند .

– ابوالقاسم فردوسی حماسه سرا و شاعر بزرگ و یکی از گویندگان مشهور عالم و یکی از روشنگران پرنور آسمان ادب فارسی است. وی بسن 35 سالگی - نظم شاهنامه را آغاز کرد و پس از 35 سال یعنی در هفتاد و یا هفتاد و یک سالگی بسال 400 هجری آنرا پایان رسانید. (10) شاهنامه فردوسی چنانکه میدانیم منظومه بسیار مفصلی است که مجموع ابیاتش بشصت هزار ( 60000 ) می رسد و شامل بحث های داستانی و سلسله تاریخی می باشد .



برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما

– فرخی سیستانی هم یکی از بهترین شاعران و قصیده سرایان فارسی است که در موسیقی مهارت داشت. چنگ نیکو مینواخت. تغزلات «فرخی» از حیث اشتهال برمعانی بدیع عشقی و احساسات بی پیرایه - که گاه بی پرده اظهار شده - مشهور است.  
از اشعار اوست:

مرادلیست گروگان عشق چندین جای

عجب تر از دل من دل نیا فریده خدای

– عنصری بلخی سرآمد سخنوران فارسی و استاد مطلق در مدح غزل و قصیده بعد از رودکی است؛ منوچهری از جمله شعرای طراز اول قرن پنجم هجریست؛ ابوسعید ابوالخیر از مشاهیر عرفا و علمای عقیده وحدت وجود در خراسان است؛

– مسعودی غزنوی، ناصر خسرو قبادیانی بلخی؛ مسعود سعد؛  
عمر خیام شاعر بزرگ و ریاضیدان؛ حکیم سنائی، سید حسن غزنوی؛ سوزنی سمرقندی؛ رشید وطواط؛ شطرنجی سمرقندی؛  
صابر ترمذی، انوری ابیوردی؛ کمالی بخارایی؛ اسدی توسی از شاعران بزرگ و از جمله حماسه سرایان معروف فارسی بحساب می آیند؛

– ظهیر فاریابی سخن سرای بلیغ و از جمله بزرگان قصیده سرایان و غزلگویان فارسی در پایان قرن ششم است؛

برخی از ارزشهای فرهنگی ملی و تاریخی نیاکان ما

– نظامی گنجی مؤلف پنج گنج ( مخزن الاسرار مشتمل بر 2260 بیت ، خسرو و شیرین مشتمل بر 6500 بیت ، لیلی و مجنون در 4700 بیت ، هفت پیکر و یا هفت گنبد در 5136 بیت ، اسکندرنامه در 10500 بیت ) میباشد ؛

– مولانا جلال الدین بلخی از بزرگترین گویندگان متصوفه و از عارفان متفکروستاره درخشنده و فروغ هستی آسمان ادب فارسی و جهان است . مهمترین اثر منظوم مولانای بلخ مثنوی است درشش دفتر در حدود 26000 بیت دارد.

– فلکی شروانی ؛ خاقانی شروانی ؛ سعید هروی ؛ شهاب مهره ؛ سعدی ؛ امیر خسرو دهلوی ؛ حافظ و دیگران را از بزرگترین شاعران شعروادب فارسی با افتخار میتوان نامبرد.

### نثر فارسی و نویسندگان آن در قرن چهارم تا هشتم هجری:

نهضت علمی و ادبی نیرومندی که در فرآیند پنج قرن و خاصتاً در قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم بزبان فارسی وجود داشته ، نثر فارسی هم مانند نظم رشد کرد ، تکامل نمود و مانند گذشته خود بارور گردید. قبول این حقیقت آسان است که آثار منثور بسیار در این دوره ها وجود داشته و در ادوار بعد در نتیجه بروز حوادث مختلف و هجوم ها وایلغار های بیابانی و قتل و غارت و اعمال

برخی از ارزشهای فرهنگی ملی و تاریخی نیاکان ما

---

سیاست زمین سوخته ، صد ها هزار اثر فارسی از میان رفته و حتا نامی هم از آنها بمانده است . به هر حال برخی از آن داشته های علمی و فرهنگی ای که بمانده است با ایجاز کامل آنها را بخوانش می گیریم :

شاهنامه ابوالمؤید بلخی ،  
شاهنامه ابوعلی محمد فرزند احمد بلخی ،  
شاهنامه ابومنصور فرزند عبدالرزاق ،  
اخبار فرامرز در دوازده مجلد (11)،  
اخبار بهمن (12) ،  
کتاب گرشاسپ (13) ،  
کتاب اخبار نریمان (14) ،  
کتاب اخبار سام ،  
رساله در احکام فقه حنفی ،  
عجایب البلدان ،  
تاریخ بلعی ،  
ترجمه تفسیر طبری ،  
کتاب البارع در مدخل احکام نجوم ،  
تفسیر قرآن ،  
کتاب هدایة المتعلمین فی طلب ،  
حدود العالم من المشرق الی مغرب در علم جغرافیا ،  
نور العلوم ،

برخی از ارزشهای فرهنگی ملی و تاریخی نیاکان ما

---

کتاب فارسی ابن سینای بلخی ،  
دانشنامه علائی ،  
رسالة نبض بحث در کیفیت آفرینش عناصر ،  
رسالة نفس در شانزده فصل ،  
المعاد ،  
رسالة جودیه در طب ،  
معیار العقول در علم جر ثقیل (علم سکون و حرکت - میکانیک ) ،  
رسالة عشق ،  
التفهیم لاوائل صناعةالتنجیم نوشته :  
ابوریحان بیرونی به فارسی و عربی ،  
ترجمه و شرح رسالة حی بن یقظان از آثار تمثیلی و عرفانی ابن سینای  
بلخی ،  
شش فصل و رسالة استخراج دو اثر نجومی ،  
تاریخ سیستان ،  
کشف محجوب - این کتاب مهم فلسفی مهمترین آثار اسمعیلیه شمرده  
میشود ،  
کتاب رسائل ابونصر مشکان ،  
زین الاخبار ،  
قصص الانبیاء(15) ،  
رسالة قشیریہ در ذکر مبانی تصوف ،  
تاریخ بیهقی نوشته حسین بیهقی یکی از امهات کتب تاریخ و ادب  
فارسی است ،

برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما

---

کشف المعجوب این کتاب از جمله آثار مهم متصوفه است ،

آثار ناصر خسرو قبادیانی:

جامع الحکمتین ،

زادالمسافرین ،

وجه دین ،

سفر نامه ،

خوان اخوان ،

گشایش ورهائیش ،

قابوسنامه نوشته : وشمگیر بن زیار مهمترین کتب فارسی قرن پنجم

هجریست،

تفسیر سور آبادی ،

لغت فرس : یکی از مهمترین و قدیمترین کتب موجود لغت است

بفارسی ومؤلف آن اسد توسی است ،

تاج التراجم ،

آثار شهردان بن ابی الخیر ( روضة المنجمین ، نزهت نامه عالی

، )

رسائل خواجه عبدالله انصاری :

طبقات صوفیه ،

مناجات نامه ،

نصایح ،

زاد العارفين ،

## برخی از ارزشهای فرهنگی ملی و تاریخی نیاکان ما

---

کنز السالکین ،

قلندر نامه ،

محبت نامه ،

هفت حصار ،

رسالة دل و جان ،

رسالة واردات ،

الهی نامه ؛

تاریخ برامکه ،

آثار خیام نیشابوری :

نوروز نامه ،

رساله در علم کلیات ،

خطبة الغراء ،

ترجمان البلاغة ،

بیان الادیان ،

آثار حامدغزالی :

کیمیای سعادت ،

نصیحة الملوك،

فارسنامه یکی از کتاب های معتبر فارسی پیش از اسلام است و مؤلف

این کتاب ابن البلخی است ، کفایة فی الفقة ،

اسکندرنامه ،

کشف الاسرار از جمله مهمترین تفاسیر فارسی است ،

برخی از ارزشهای فرهنگی ملی و تاریخی نیاکان ما

---

آثار احمد غزالی :

کتاب لباب الاحیاء ،

الذخیره فی علم البصیره ،

کتاب فلسفی بحر الحقیقه ،

سوانح العشاق ،

مجله التواریخ والقصص ،

آثار عین القضاة :

یزدان شناخت ،

رسالة جمالی ،

تمهیدات در تمهید ده اصل تصوف ؛

آثار سید اسمعیل جرجانی :

ذخیره خوارزمشاهی از همه وحتا مهمتراز همه کتابهای پزشکی

فارسی است ،

خفی علائی ؛

اعتقاد اهل سنت و جماعت کتاب مختصریست از نجم الدین ابوحفص

عمر که مجموع آثار اورادرباب فقه و حدیث و تفسیر و بحث و جدل

بالغ بر یک صد کتاب نوشته اند ؛

کلیله و دمنه بهرامشاهی ،

کفایة التعلیم وجهان دانش از جمله آثار معتبر فارسی در باب علم

نجوم است که نسخی ازین کتاب در کتابخانه های موزه بریتانیا(16)

و بودلین (17) کتابخانه پاریس (18) موجود است،

آثار رشید الدین وطواط کاتب بلخی :

حدایق السحر فی دقایق الشعر ،  
نثر الثالی من کلام امی المؤمنین علی ،  
صد کلمه (19) ،  
مکاتیب فارسی که از آنجمله برخی آن در موزه علوم سن پیتربورگ  
روسیه موجود است ،  
ابکار الافکار ؛  
مقامات حمیدی - درباب صنایع لفظی است و نویسنده آن قاضی  
حمیدالدین بلخی است ،  
چهار مقاله عروضی سمرقندی (20) ، . ولا غیر.

## **2 - جایگاه زبان فارسی در دهکده بی جهانی**

تاثیر فرهنگ و ادبیات فارسی بالای زبان عربی در دنیای اسلام - "  
از سده دهم و همزمان با رنسانس زبان فارسی و زوال بخش باختری  
امپراتوری اسلامی آغاز شد، زبان فارسی با داشت ظرفیت علمی  
و فرهنگی باستانی خویش به سرعت در بخش خاوری جامعه  
اسلامی، از آناتولی تا هند به زبان میانجی بدل شد. در حدود شش سده،  
ادب فارسی در منطقه ای که امروزه دربرگیرنده ترکیه تا بنگال است  
به کار گرفته شد. با به فرمانروایی رسیدن اکبر (امپراتور مغول) ،  
فارسی به زبان رسمی دولتی و همچنین متصرفات او تبدیل شد و  
شعر فارسی نیز همراه با فرم ، تصورات



، موضوع و نقش مایه هایش به سرمشقی برای شعر ترکی و شاعران هندی که به فارسی شعر می سرودند بدل گشت. این گرایش تا میانه سده نوزدهم، زمانی که جایگزین سازی فارسی با انگلیسی در شبه قاره هند آغاز شد ادامه یافت. " (21)

گستره زبان فارسی با قدرتمندی که دارد و از جهتی که به گروه و جایگاهی متعلق و محدود نبوده در اندک زمانی بدلیل پذیرش و اقبال عام بحدی رسید که زبان درباری، زبان دیوانی، اداری و رسمی چندین کشور جهان گردید. بگفته یارشاطر: " ... سرزمین هایکه زبان فارسی در آن رایج بوده و یا هم اکنون رایج می باشد، مانند: [ ایران ] افغانستان، تاجیکستان، بلوچستان، مناطق پتان پاکستان، جوامع فارسی زبان در هندوستان، و نواحی اوستیک و تالش در قفقاز ...، و مناطقی همچون آسیای مرکزی، مقدونیه، ... " (22) را میتوان نام برد.

زبان فارسی از قدیمترین زبان ها و از گروه زبان های هند و اروپایی است. این گروه زبانی، مجموعه ای از چندین زبان را شامل می شود که بزرگترین جمعیت جهان به این گروه سخن میگویند و صد ها واژه میان زبان فارسی و آنها وجود دارد.

## برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما

ریشه بسیاری از کلمات اساسی زبان های اروپایی مانند : است - پدر - برادر - خواهر - مردن - ووو یکی است . از زبان فارسی امروزه دهها کلمات بین المللی مانند : بازار - کاروان - کیمیا - شیمی - الکل - بانک - بلبل - شال - شکر - لیمون - تایگر - کلید - لب - تو - من - وغيره را میتوان تا 700 کلمه ادامه داد ، که به همه وبیشتر زبانهای دنیا راه پیدا کرده است . ودلیل این اتفاق زبان باستانی سنسکریت هست که زبان مادری تمام زبان های نوین هند و اروپایی می باشد . بیشتر از 200 واژه فارسی رادر هر یک از زبانهای - قرقزی ، قزاقی ، ایغوری می یابیم که بمرور سده ها از اینسو به آنسوی ماورای آمو دریا نفوذ کرده اند .

پژوهش های که زبان شناسان در زبان کنونی کشور اندونیزی بعمل آورده اند ثابت کرده که بیش از 350 کلمه فارسی در زبان - اندونزیایی باز شناسی شده است .  
واژه های : خوش = خیلی خوب ، سودا ، بازرگانی ، کار ، کدو ، نان ، خرید ، فروش ، وحروف ربط همچو : از ، به ، هم وغيره رایج است .(23)

باوجود نیرومندی عظمت ادبی زبان عربی ، زبان فارسی تاثیر بس بزرگی بر زبان و ادبیات عرب داشته واین زبان نیز بنوبه خود

## برخی از ارزشهای فرهنگی ملی و تاریخی نیاکان ما

---

واژگانی بصورت دست نخورده و واژگانی بصورت برهم زده شده - بشکل قالب های معرب از زبان فارسی وام گرفته است.

به تازگی یک نویسنده عرب حدود 3000 کلمه عربی را که ریشه فارسی دارند به همراه توضیحات برای هر کلمه آورده است . ... قبلاً « جوالیقی » 838 کلمه ، و در کتاب « المنجم » 321 کلمه ، « وادی شیر » در کتاب خودش 1074 واژه فارسی در زبان عربی را توضیح داده است .

قرآن شناس ، زبان شناس و پژوهشگر نامی انگلیسی زبان ، آقای جفری آرتور - را عقیده بر آنست که : " ... بیست و هفت کلمه قرآن ریشه فارسی دارد از جمله :  
سجیل = معرب سنگ و گل ؛  
اباریق = جمع ابریق ، معرب آبریز ، تنور ، مرجان ؛  
میسک = معرب میشک ؛  
کورت = کور شدن ، تاریک شدن ؛

## برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما

---

تقالید = قلاده ، جمع تقلید ؛  
بیع = خرید و فروش ، بیعانه ( بیانیه ) قسمتی از پیش پرداخت ؛  
زنجبیل = معرب زنجفیل ؛  
سراق = سراپرده ؛  
سقر = جهنم ، دوزخ ؛  
سجین = نام جای دردوزخ ، زندانی ؛  
سلسبیل = سلیس ، نرم ، روان ، گوارا ، می خوشگوار ، نام چشمه  
ای در بهشت ؛  
ورده = پرگه ، گل سرخ ؛  
سندس = دیبای زربفت لطیف و گران بها ؛  
قرطاس = کرباس ، کاغذ ، جمع آن قراطیس ؛  
اقفال = جمع قفل ، کافور ، یاقوت ... " (24) و غیره می باشند.

شاعران فارسی گوی و نویسندگان نامدار در قلمرو یوگوسلاوی قدیم  
و آلبانیا و سرزمین قفقاز مانند :  
" نرودویچ و بابا سرخیان " آثاری از خود بجا گذاشته اند که سومه  
های نفوذ زبان فارسی را در آن نقاط جهان تمثیل می کنند. نمونه از  
شعر شاعر آلبانیایی " ابوگویچ " از قرن نهم میلادی را بخوانش می  
گیریم:

رخت ز آه دلم گر نهان کنی چه عجب  
کسی چگونه نهد شمع در دریچه باد

جهانگرد عرب مراکشی و نویسنده کتابی بنام خودش شیخ ابو عبدالله بن محمد بن ابراهیم معروف به :  
" ابن بطوطه " متولد سال 1304 میلادی در شهر طنجه مراکش،  
که طول سفرهایش بیشتر از مارکوپولو بوده است در سفرنامه خود  
از آواز خوانان چینی که در کشتی اشعار فارسی سر میدادند یاد آور شده  
است .

" ابن بطوطه " که با قوطی شهزاده به سفر دریایی برآمده بودند این  
ابیات سعدی را که معاصر ابن بطوطه بود در کتاب سفر نامه خویش  
چنین درج نموده است:

تادل به مهرت داده ام در بحر غم افتاده ام

تادر نماز ایستاده ام گویی به محراب اندری (25)

هنگامیکه سلطان محمود غزنوی حملاتی را در شبه قاره ای هند  
انجام داد سر آغاز ورود زبان فارسی در هند شمرده می شود .  
همردیف با آن در عهد غوریان که تاجیکان بومی فارسی زبان بودند  
، بوسیله آنها زبان فارسی راه خود را در هند باز کرد و در کمترین  
وقت بقدری مورد استقبال هندیان قرار گرفت که زبان فارسی یگانه  
زبان تحصیل و زبان تفاهم و زبان ارتباط جمعی گردید . سخنوران ،  
شاعران و دولتمردان آثار شان را با زبان فارسی می نوشتند . ارتباط  
سیاسی و اداری میان لندن و دهلی و بین سه بخش اعظم شبه قاره ای  
هند ، به زبان فارسی صورت میگرفت .

برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما

---

انگلیسها که این نهضت را یک جهش خطرناک فرهنگی و سیاسی  
ضد منافع استعماری خود شناسایی نمودند ، آگاهانه در پی نابودی  
زبان فارسی اقدام کردند . تاآنکه در سال 1836 م .  
« چارلز تری ویلیان» ناگهان زبان انگلیسی را بجای زبان فارسی  
رسمیت داد و در سال 1844 م . زبان اردو را زبان اصلی اعلان  
کردند . (26)

هنگامی که از علامه لاهوری چنین پرسیدند : " شما که هندی هستید  
( آن زمان هنوز هند و پاکستان جدا نشده بود ) چرا به زبان فارسی  
شعر میگوئید ؟ در جواب گفت : من خود جواب این سؤال را نمی  
دانم که این اشعار به زبان فارسی به من القاء می شوند ، واصلأ روح  
من فارسی است " ...

غالب دهلوی که به پدر شعر اردو معروف است ، در یکی از اشعار  
خود اعتراف می کند که شعر فارسی بمراتب غنی تر از شعر اردو  
است وحتا جایی با افتخار می گوید :

" فارسی بین تا ببینی لاله های رنگ رنگ  
بگذر از اردو که آن مجموع بی رنگ من است ! " (27)

برخی از ارزشهای فرهنگی ملی و تاریخی نیاکان ما

---

با وجود اینکه زبان فارسی در حال حاضر زبان رسمی پاکستان نیست بلکه اردو است . ولی بشدت تحت تاثیر فارسی بوده و واژه های فارسی زیادی در آن موجود می باشد . اکنون بعنوان یک زبان فاخر در بین نخبگان بخصوص در زمینه هنر و موسیقی ( موسیقی قوالی ) رواج دارد. بخاطر تاثیر بسیار زیاد زبان فارسی در پاکستان ، بنیان گذاران پاکستان تصمیم گرفتند که « سرود ملی » آنکشور کاملاً به زبان فارسی سروده شود .

دامنه پی گسترش و وسعت آموزش زبان فارسی در نهاد های دانشگاهی جهان بمثابه یک زبان علمی و فرهنگی از اهمیت بالایی برخوردار است . امروز آموزش زبان فارسی در دهکده جهانی تقریباً در همه کشورهای دنیا صورت میپذیرد . چون ذکر نام همه نهاد های آموزشی دانشگاهی زبان فارسی در کشور های مختلف جهان حرف مارا به درازا می کشد ما با تذکر چند نامی اکتفاء می کنیم . بگونه مثال:

تنها در ایالات متحده امریکا بکمک زیاده از 500 نفر پروفیسور ایرانی تبار در بیشتر از صد دانشکده و دانشگاه ، زبان فارسی آموزش داده می شود ، مانند : دانشگاه جورج واشنگتن ، هاروارد ، اییل، پرنستون ، ستن فورد ، برکلی ، دانشگاه اوهایو ... ووو .

برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما

---

همچنان آموزش زبان فارسی در:

دانشگاه دورهایم ، دانشگاه مانچستر ، در بریتانیا ؛

دانشگاه گری نُوبلی ، دانشگاه پاریس، در فرانسه ؛

دانشگاه بامبرگ ، دانشگاه هوم بُولد ، دانشگاه هامبورگ ، دانشگاه

لودویگ مکسی میلیبن ، دانشگاه گسویته ، در آلمان فدرال ؛

دانشگاه استاکهلم ، اُپسالا ، در سویدن ؛

دانشگاه مادرید ، دانشگاه سی فیلا ، دانشگاه بارسیلونا ، در اسپانیا ؛

دانشگاه روم ، دانشگاه پافیا ، دانشگاه میلانو ، در ایتالیا ؛

دانشگاه مُمبای ، دانشگاه دهلی ، در هندوستان ؛

دانشگاه قائد اعظم ، دانشگاه اسلامی بهاولپور ، دانشگاه بهاولدین

ذکریا ، در

پاکستان ؛

دانشگاه انقره ، دانشگاه بوغازیسی ، در ترکیه ؛

دانشگاه های مسکو ، قازان ، خارکف ، دانشگاه سن پترزبورگ ،

آکادمی سازمان فدرال ضدجاسوسی ، انستیتوی کشورهای آسیا و

آفریقا ، دانشگاه دولتی ساراتف ، دانشگاه دولتی داغستان ، دانشگاه

دولتی باشقیرستان ، دانشگاه دولتی آستیا ، در روسیه فدراتی ...

ووو . را میتوان نام برد.



به این سلسله ، با بینش خردمندانه از اهمیت و ارزش فرهنگی فراقاره ای زبان فارسی ، بمنظور انسجام و تدوین اسلوب های قواعد گویشی یکسان و رشد متعادل ادبی و فرهنگی آن ، میان فارسی گویان جهان و منطقه ، پنجمین همایش بین المللی استادان و محققان زبان و ادبیات در سال 2006 میلادی در شهر دوشنبه دایر گردید. در این همایش به دبیرکل یونسکو پیشنهاد شد که به سبب داشتن 300 میلیون گویشور در سراسر جهان ، زبان فارسی در ردیف یکی از زبان های یونسکو پذیرفته شود و در سطح بین المللی به این زبان توجه بیشتر مبذول گردد . ضمناً تاسیس یک کمیسیون مشترک واژه سازی میان تاجیکستان، ایران و افغانستان و تاسیس دفتر ویژه تدوین کتابهای درسی در این سه کشور از جمله پیشنهادهای است که در همایش استادان و محققان زبان و ادبیات فارسی در شهر دوشنبه ارائه شده است. (28)

منابع و مأخذ:

---

(1) ما با مفهوم عینی این اصل موافقیم که : دری فارسی است و فارسی دری است و تاجیکی هم فارسی است . با استناد عینی بر تاریخ پیدایی و گسترش زبان فارسی روشن است که - این سه گویش برتافته از یک زبان همبسته است . و در کتاب « همزبانی و بی زبانی » نوشته گرانقدر کاظم کاظمی نیز به این مسئله مهم تأکید شده است . بنأ جهت کلی سازی مفاهیم و واژه ها سعی بعمل آمده تا در همه نوشته های ما « زبان فارسی یا پارسی دری » که دوروی یک سکه می باشد بدون پیشوند های (تاجیکی و یا دری ) نوشته شود .

Marx: Grunriss.pp.704-705 (2)

Pierre Bourdieu.

Die Zeitschrift für linke Theorie und Debatte bietet das Inhaltsverzeichnis der aktuellen Ausgabe und ein Textarchiv.

(3) فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، در شش جلد ، ج اول ، بخش مقدمه

منابع و مأخذ:

- (4) دکتر یار شاطر . زبانها و لهجه های ایرانی . مقدمه لغت نامه دهخدا ( شماره مسلسل لغت نامه : 40 ) تهران 1337 ص 26 ببعده .
- (5) رجوع شود به : دکتر معین ، فرهنگ فارسی ، درشش مجلد ، ج 1 ، مقدمه ص بیست
- (6) تاریخ ادبیات در ایران ، دکتر صفا ، صص 210 - 288 .
- (7) تاریخ ادبیات در ایران ، دکتر ذبیح الله صفا ، ج 1 ، ص 378 .
- (8) رجوع شود به معجم الادبا ج 3 ص 68 .
- (9) تاریخ ادبیات در ایران ، دکتر صفا ، ج 1 ص 404 .
- (10) کتاب ، دکتر معین ، ص 90 .
- (11) تاریخ سیستان ص 7 .
- (12) مجمل التواریخ والقصص ص 2 .
- (13) تاریخ سیستان ص 1 و 5 .
- (14) مجمل التواریخ ص 2 . تاریخ سیستان ص 7 .
- (15) تاریخ ادبیات در ایران ، دکتر ذبیح الله صفا ، صص 618 - 636 .
- (16) رجوع شود به ضمیمه فهرست ریو ص 110 .
- (17) رجوع شود به فهرست اته برای کتابخانه بودلین ص 920 .

منابع و مأخذ:

---

- (18) فهرست بلوشه ج 2 ص 50.
- (19) رجوع شود به مقدمه حدائق السحر بقلم عباس اقبال آشتیانی ص (ند - نه).
- (20) رجوع شود به مقدمه علامه فقید میرزا محمد خان قزوینی طاب ثراه بر کتاب چهارمقاله نظامی عروضی چاپ لیدن ، 1909 میلادی.
- (21) برگرفته شده از سایت : گفتمان ایران - گفت و گویی با احسان یارشاطر، مدیر دانشنامه ایرانیکا در نیویورک ، با حمید کریمی ، نقل از ( ایرانیان . کُم ) ، ترجمه : پژمان اکبرزاده .
- (22) همانجا : برگرفته شده از سایت گفتمان ایران ، گفتگویی با یارشاطر .
- (23) - رجوع شود به نوشته :
- [www.khawaran.com/Shefta\\_ZabaneFarsi.htm](http://www.khawaran.com/Shefta_ZabaneFarsi.htm) - 231k
- (24) رجوع شود به منابع : الكلمات الفارسیه فی المعاجم العربیه ، جهینه نصر علی ، طلاس برج دمشق ، سال 2003 . و معجم المعربات الفارسیه : منذ بواکیر العصر الحاضر - محمد التونجی.

منابع و مأخذ:

---

(25) رجوع شود به نوشته گل احمد شیفته : گستره زبان فارسی ...  
در منطقه و در جهان

www.khawaran.com/Shefta\_ZabaneFarsi.htm -  
231k

(26) رجوع شود به نوشته :

www.hamshahrionline.ir/News/?id=8748 - 74k

(27) برگرفته شده از مصاحبه آقای دکتر صادقی تاجر مؤسس انجمن

اهل البيت (ع) و از پایه گذاران انجمن اسلامی دانشجویان فیلیپین (سال  
1384 .)

(28) برگرفته شده از صفحه :

www.bbc.co.uk/persian/tajikistan/story/2006/03/060

310\_so\_conference\_persian.shtml - 34k -

### 3 - فرهنگهای فارسی

اول - فارسی به فارسی

لغتنامه دهخدا

برهان قاطع

فرهنگ معین

فرهنگ تحفة الاحباب

فرهنگ آندراج

فرهنگ عمید

لغت فرس اسدی توسی

صحاح الفرس

معیار جمالی

فرهنگ جهانگیری

مجمع الفرس (فرهنگ سروری)

فرهنگ رشیدی

فرهنگ انجمن آرای ناصری (انجمن آرا)

فرهنگ ناظم الاطبا

فرهنگ نظام

برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما

فرهنگ سخن  
فرهنگ معاصر فارسی  
فرهنگ نوبهار  
فرهنگ شیرخانی یا فوائدالصنایع  
فرهنگ جامع واژگان مترادف و متضاد زبان فارسی؛ خداپرستی،  
فرجاله؛ شیراز؛ دانشنامه فارس؛ 1376.  
از جمع فرهنگهای فوق به ذکر برخی از آنها بسنده می کنیم .:

### یکم - لغتنامه دهخدا

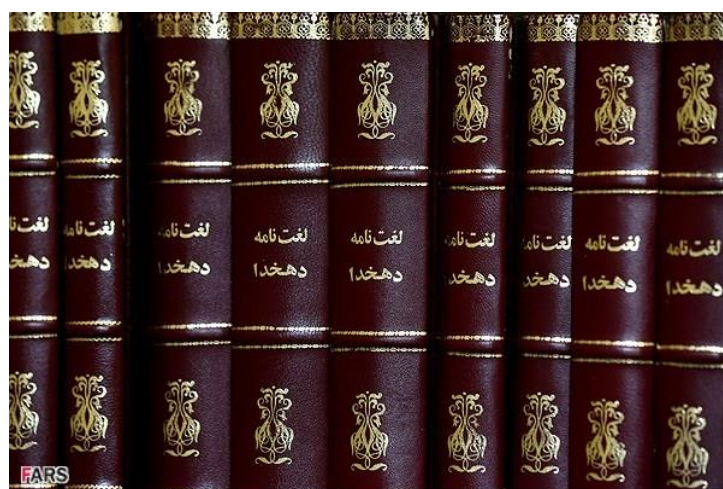


Photo : Hamed Jafarnejad

FARS NEWS AGENCY

لغتنامه بزرگ دهخدا که در 16 جلد به چاپ رسیده است (1) شامل شرح و معنی واژگان آثار ادبی و تاریخی زبان فارسی است.

این لغت‌نامه، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین اثر دهخدا است، که بیش از 40 سال از عمر او، صرف آن شد. لغت‌نامه دهخدا، معانی، تفاسیر، و شروح تاریخی چندی از واژه‌های عربی را نیز داراست.

لغت‌نامه بزرگ دهخدا شامل بخش بزرگی از واژگان ادبی زبان فارسی، با معنای دقیق، و اشعار و اطلاعاتی درباره آنهاست. با این وجود، این لغت‌نامه فاقد بخش اعظم واژگان علمی و صنعتی فارسی است که بیشتر در دهه‌های پس از تألیف این لغت‌نامه به حوزه زبان فارسی وارد شدند، منابع بسیاری در دنیای مجازی از این لغت‌نامه استفاده می‌کنند. حدود نیمی از کتاب را لغات با معنی و شاهد و نیم دیگر آن اعلام تاریخی و جغرافیایی است. این اثر حاوی کلیه لغات فرهنگی خطی و چاپی فارسی است.

برای صحیح خوانده شدن لغات در جلوی هر کلمه حروف حرکت‌دار به کار رفته‌است. علاوه بر این مزایا، یک دوره مفصل دستور زبان فارسی نیز در لغت‌نامه آمده‌است.

این کتاب اکنون در 26475 بیست و شش هزار و چهار صد و هفتاد و پنج صفحه سه ستونی، به قطع رحلی، با تعداد شش هزار دوره، در دسترس علاقه‌مندان است.

نویسندگان لغت‌نامه دهخدا:

علاوه بر علی‌اکبر دهخدا و همکاران اولیه او، گروهی از پژوهندگان زبان و ادب فارسی در طی بیش از شصت سال در



هیئت مؤلفان لغت‌نامه دهخدا عضویت داشته‌اند و به تهیه مواد و تنظیم آنها و نیز تدوین و تألیف مواد گرد آمده برای لغت‌نامه مشغول بودند. فهرست این مؤلفان به ترتیب حروف الفبا به قرار زیر است (2)

- 1 - مرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی (بخشی از حروف «ب»، «د»، «ش»، «گ»، «م»)
- 2 - حسن احمدی گیوی (بخشی از حروف «د»، «ر»، «ش»، «ف»، «م»، «ی»)
- 3 - محمد استعلامی (بخشی از حروف «د»، «ف»، «ک»، «ه»)
- 4 - احمد افشار شیرازی (بخش اول حرف «ح» و بخشی از حرف «الف»)
- 5 - عبدالله انوار (حرف «خ» و بخشی از حرف «ک»)
- 6 - حسن انوری (بخشی از حروف «الف»، «ب»، «ر»، «ک»، «م» و «ی»)
- 7 - محمدابراهیم باستانی پاریزی (بخشی از حرف «ب»)
- 8 - احمد بهمنیار (استخراج لغات و مشارکت در تدوین مجلد اول لغت‌نامه)
- 9 - محمد پروین گنابادی (حرف «ذال» و بخشی از حرف «ط» و «ی»)
- 10 - یدالله ثمره (بخشی از حرف «ه»)

- 11 - محمد جعفریان (بخش اول حرف «ر»)
- 12 - عزیزالله جوینی (بخشی از حرف «م»)
- 13 - عبدالحسین حائری (بخش نخست حرف «ز»)
- 14 - عباس حکیم (بخشی از حرف «ه» و بخشی از حرف «چ»)
- 15 - محمد دبیرسیاقی (حروف «ض»، «ظ»، «ل» و بخشی از حروف «ژ»، «ب»، «د» و «ط»)
- 16 - جواد درهمی (بخشی از حرف «م»)
- 17 - جلیل دوستخواه (بخشی از حرف «ج»)
- 18 - عباس دیوشلی (حرف «ت» و بخشی از حرف «ز»)
- 19 - محمد اسماعیل رفیعیان (بخش اول حرف «ک» و بخشی از حرف «ر»)
- 20 - حسن رهاورد (بخشی از حرف «ب»)
- 21 - محمدمین ریاحی (بخش اول حرف «س»)
- 22 - غلامرضا ستوده (بخشی از حرف «م»)
- 23 - سیدجعفر سجادی (بخشی از حرف «ع»)
- 24 - علی اکبر سعیدی سیرجانی (حرف «ن» و بخشی از «م»)
- 25 - احمد سمیعی (بخش اول حرف «ش»)
- 26 - رسول شایسته (بخشی از حرف‌های «ر»، «ک»، و «م»)
- 27 - جعفر شعار (بخشی از حرف‌های «الف»، «ر» و «غ»)
- 28 - ابوالحسن شعرائی (بخشی از حرف «الف»)
- 29 - هدایت‌الله شهاب فردوسی (بخش اول از حرف «غ»)

- 30 - سید جعفر شهیدی (حرف «ص»)
- 31 - علی اشرف صادقی (بخشی از حرف «گ»)
- 32 - غلامحسین صدیقی (بخشی از حرف «ث» و بخشی از حرف «ب»)
- 33 - ذبیح‌الله صفا (بخشی از حرف «ب»)
- 34 - عبدالعلی طاعتی (بخش اول حرف «ک»)
- 35 - علی غروی (بخشی از حرف «ک» و بخشی از حرف «م»)
- 36 - خسرو فرشیدورد (بخش اول حرف «و»)
- 37 - علیرضا فیض (بخشی از حرف‌های «الف»، «ب»، «ج»، «ح»، «ق»، «و» و «ه»)
- 38 - رضا قاسمی (بخشی از حرف «ب»، «س»، «گ» و «م»)
- 39 - یزدان‌بخش قهرمان (بخشی از حرف «چ»)
- 40 - ژیلبر لازار (بخش آغازی حرف «چ»)
- 41 - محمدتقی مدرس رضوی (همکاری با مرحوم دهخدا در تنظیم مطالب و استخراج لغات)
- 42 - منوچهر مرتضوی (تهیه مطالب و استخراج لغات)
- 43 - محمدجواد مشکور (بخشی از حرف «ژ»)
- 44 - محمد معین (بخشی از حروف «ث» و «الف»)
- 45 - علینقی منزوی (بخشی از حرف «ح»)
- 46 - سیدعلی موسوی بهبهانی (بخشی از حروف «الف»، «ب» و «ج»)

برخی از ارزشهای فرهنگی ملی و تاریخی نیاکان ما

---

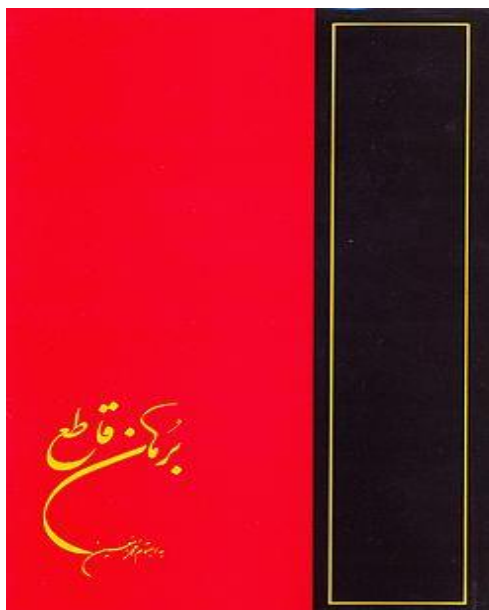
- 47 - سعید نجفی اسداللهی (بخشی از حروف «ب»، «د»، «ع» و «م»)
- 48 - جلال‌الدین همایی (تهیه مطالب و همکاری در تنظیم و تالیف بخشی از حرف «الف»)

منابع و مأخذ

---

- 1 - انتشارات دانشگاه تهران
- 2 - مقدمه لوح فشرده لغت‌نامه دهخدا

## دوم - برهان قاطع



برهان قاطع یک واژه‌نامهٔ زبان فارسی است که در سال 1030 هجری شمسی (1) به دست محمدحسین بن خلف تبریزی (متخلص به برهان) در حیدرآباد هندوستان به نام سلطان عبدالله قطب‌شاه، پادشاه دکن نوشته شده است. سعی او بر آن بوده است تا فرهنگش نسبت به فرهنگ‌های پیشین جامع‌تر باشد. غلامحسین مصاحب می‌گوید این کتاب در حدود 19417 لغت و کنایه و اصطلاح و استعاره مستعمل در فارسی را دربردارد.

این فرهنگ بار اول در 1818 در کلکته و سپس در کلکته و بمبئی و لکهنو و تهران مکرراً به چاپ رسیده است. در این راستا، علی اصغر حکمت بنابر چاپ کلکته تعداد لغت‌هایش را 20211 کلمه ذکر کرده است. (2)

در تصحیح و تحشیه دوره «برهان قاطع» جمعاً 343 کتاب و رساله مورد استفاده قرار گرفته است. و در مقدمه های چهارجلدی برهان 30 صفحه تمام بذكر نام مشخصات آنها پرداخته شده خوانندگان میتوانند به مقدمه های مزبور مراجعه کنند.

#### منابع

---

- 1 - 1062 هجری قمری و 1651 میلادی
- 2 - سایت کتاب نیوز ، معرفی برهان قاطع

### سوم - فرهنگ معین



فرهنگ فارسی 6 جلدی محمد معین یک دانشنامه علمی و ادبی و تاریخی است. تعداد کتب و رسایلی که در تدوین مواد فرهنگ فارسی معین، مورد استفاده قرار گرفته اند از پانصد (500) متجاوز است. اهم آنها همانهاست که در تصحیح و تحشیه دوره «برهان قاطع» مورد استفاده قرار گرفته است و تعداد آنها جمعا بالغ 343 کتاب و رساله است که در مقدمه های چهار جلد برهان 30 صفحه تمام بذکر نام مشخصات آنها تخصیص داده شده خوانندگان محترم میتوانند به مقدمه های مزبور مراجعه کنند. (1)

در اینجا فقط لغت نامه ها و بعضی کتب که در طی فرهنگ حاضر

## برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما

---

مکرر ذکر آنها آمده نقل می شود . :

- 1 - اساس الاقتباس
- 2 - اسفار اربعه
- 3 - اصطلاحات شاه نعمت الله ولی
- 4 - انجمن آرای ناصری
- 5 - بدیع و قافیه و عروض
- 6 - برهان جامع (فرهنگ فارسی)
- 7 - برهان قاطع (فرهنگ فارسی)
- 8 - بوستان (سعدی نامه) باهتمام فروعی
- 9 - بوستان (سعدی نامه) باهتمام قریب
- 10 - بهار عجم (فرهنگ فارسی)
- 11 - تاج العروس
- 12 - تاریخ ادبیات در ایران ، ذبیح الله صفا
- 13 - تاریخ ادبیات در ایران ، رضا زاده شفق
- 14 - تاریخ بیهقی
- 15 - تاریخ تصوف در اسلام
- 16 - تفسیر قرآن متعلق به دانشگاه کمبریج
- 17 - التفهیم لاوائل صناعت التنجیم
- 18 - جامع الحکمتین
- 19 - جوامع الحکایات ولوامع الروایات



- 20 - چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی
- 21 - حکمت قدیم (تقریرات)
- 22 - دانشنامه علائی
- 23 - دستور العلماء
- 24 - دستور زبان فارسی
- 25 - دیوان حافظ شیرازی
- 26 - دیوان خاقانی شروانی ( افضل الدین ابراهیم خاقانی)
- 27 - دیوان خاقانی شروانی ایضاً . بتصحیح دکتر ضیالالدین سجادی
- 28 - دیوان رودکی
- 29 - دیوان سنائی
- 30 - دیوان سنائی بتصحیح مظاهر مصفا
- 31 - دیوان عطار نیشابوری
- 32 - دیوان عطار نیشابوری بتصحیح دکتر تقی تفضلی
- 33 - دیوان فرخی سیستانی
- 34 - دیوان فرخی سیستانی ایضاً . باهتمام محمد دبیر سیاقی
- 35 - دیوان کبیر
- 36 - دیوان معزی نیشابوری
- 37 - منوچهری دامغانی
- 38 - ناصر خسرو قبادیانی بلخی

- 39 - شاهنامه فردوسی
- 40 - شرح قاموس
- 41 - غیث اللغات
- 42 - فرهنگ آنندراج
- 43 - فرهنگ آنندراج ایضاً . باهتمام دبیر سیاقی
- 44 - فرهنگ تازی - پارسی
- 45 - فرهنگ جهان گیری (فرهنگ فارسی)
- 46 - فرهنگ جهانگیری ایضاً . نسخه خطی . اهدائی ورثه مرحوم صادق وحدت ( = جهانگیری ).
- 47 - فرهنگ رشیدی
- 48 - فرهنگ علوم عقلی
- 49 - فرهنگ عمید
- 50 - فرهنگ فارسی ، دکتر محمد مکرری
- 51 - فرهنگ فارسی به انگلیسی . استینگاس
- 52 - فرهنگ فارسی و روسی . ب . و . میلر
- 53 - فرهنگ لغات و اصطلاحات فلسفی
- 54 - فرهنگ لغات و تعبیرات مثنوی (مولوی)
- 55 - فرهنگ مصطلحات عرفاء
- 56 - فرهنگ نظام
- 57 - فرهنگ نفیسی
- 58 - فیه ما فیه جلال الدین مولوی

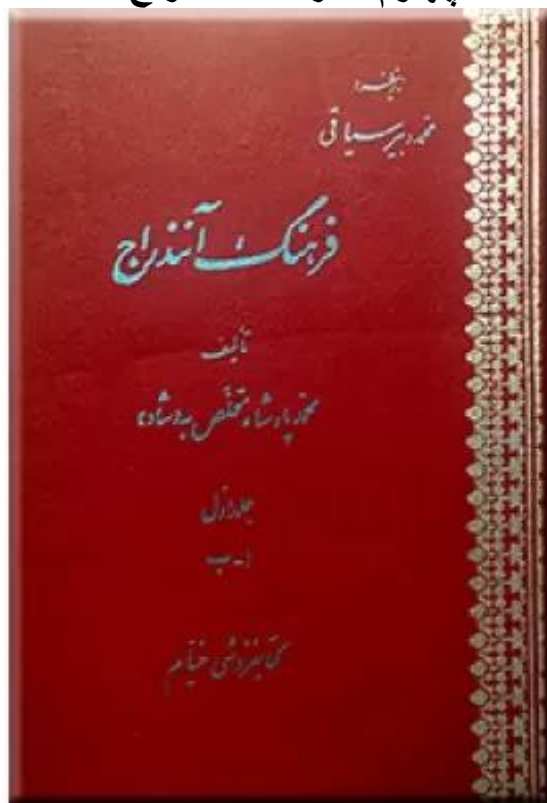
- 59 - کشف اصطلاحات الفنون  
60 - گرشاسب نامه (اسدی توسی)  
61 - گلستان سعدی  
62 - گلستان باهتنام قریب  
63 - لسان العرب (فرهنگ عربی)  
64 - لغت فرس  
65 - لغت نامه علی اکبر دهخدا که تا سال 1376 هشتادویک (81) جلد بطبع رسیده  
66 - لغت فرس باهتنام محمد دبیر ساقی  
67 - لغت فرس ایضاً . بتصحیح پاول هرن (Paul Horn) گوتنگین (آلمان)  
68 - مجمع الفرس (فرهنگ فارسی)  
69 - مثنوی ، جلال الدین مولوی بلخی  
70 - معجم البلدان . یاقوت حموی در ده مجلد  
71 - منتهی الارب فی لغت العرب (فرهنگ عربی به فارسی)  
72 - نشریه دانشکده ادبیات تبریز چهارده دوره از 1327 ببعده .  
73 - (Grundriss der iranischen Philosophie)  
74 - (Grundriss der Neupersischen Etymologie)  
75 - (Persische Studien,) (2)

منابع و مأخذ

---

- 1 - جلد اول فرهنگ فارسی دکتر محمد معین ؛  
و فرهنگ فارسی دکتر محمد معین (شش جلدی)، موسسه انتشارات  
امیرکبیر
- 2 - فرهنگ معین ، چاپ یازدهم ، جلد اول ، صص 89 - 94 .

## چهارم - فرهنگ آندراج



فرهنگ آندراج یکی از سازترین فرهنگ‌های زبان فارسی نوشته شده در سده نوزدهم میلادی و از کامل‌ترین و منظم‌ترین فرهنگ‌های زبان فارسی عصر خود است.

این فرهنگ را محمد پادشاه متخلص به « شاد » فرزند غلام محیی‌الدین، میرمنشی مهاراجه میرزا آند گجپتی راج‌منه سلطان بهادر، راجه‌ی ایالت ویجی‌نگر از ایالات دکن هندوستان، بر اساس چند کتاب لغت دیگر گردآوری کرده‌است. این کتاب به اشاره ابن راجه و به نام او آندراج) نوشته شده است. کار تألیف کتاب در 1254 خورشیدی (برابر با 1291 قمری و 1875 میلادی) به پایان رسید و یک سال بعد، در سه جلد بزرگ به قطع رحلی به هزینه مهاراجه آندراج در چاپخانه‌ی نولکشور لکهنو به چاپ رسید.

برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما

---

این فرهنگ در سال 1335 خورشیدی در هفت جلد به کوشش محمد دبیرسیاقی در تهران منتشر شد و در 1363 تجدید چاپ شد.

فرهنگ آنندراج نخستین بار در حیات مؤلف در سه جلد در هند به چاپ رسیده و نسخه‌ای از آن در کتابخانه آستان قدس رضوی ایران نگهداری می‌شود که در آغاز نخستین جلد آن چند برگ هست که در بیشتر نسخه‌های دیگر موجود نیست. (2)

منابع و مأخذ

---

- 1 - : 11 ، 0 ، 1 Dictionary Of Indo-Persian Literature, P 374, 1995, Nabi Hadi, India
- 2 - ذاکر الحسینی، محسن، افزوده‌های فرهنگ آنندراج. « نامه فرهنگستان » زمستان 1376 - شماره 12. (از صفحه 53 تا 63).

## پنجم - فرهنگ ناظم الاطبا



فرهنگ ناظم الاطبا در اوایل سده چهاردهم توسط دکتر میرزا علی اکبر خان نفیسی ناظم الاطبا تالیف گشت. این فرهنگ به فرنودسار نیز معروف است. فرهنگ ناظم الاطبا نخستین فرهنگ فارسی است که از حروف لاتین برای نشان دادن تلفظ کلمات (آوانگاری) استفاده کرده است.

نسخه اصل کتاب شامل چهار مجلد بزرگ به قطع رحلی است، و 185431 یکصد و هشتاد و پنج هزار و چهارصد و سی و یک، واژه دارد.

این فرهنگ علاوه بر در بر گرفتن اکثر واژگان بکار رفته در فارسی، برای بسیاری از واژگان خلاصه‌ای از علوم به ترتیب دایره المعارف آورده شده و بسیاری از نام‌های تاریخی و جغرافیایی ایران و اسلام و کشورهای دیگر را نیز در بر دارد. در تالیف این فرهنگ همه کتابهای معتبر لغت فارسی مانند برهان جامع، برهان قاطع، فرهنگ انجمن آرای ناصری و فرهنگ رشیدی و فرهنگ سروری مورد استفاده قرار گرفته است. همچنین در این فرهنگ از چند فرهنگ بزرگ فارسی به انگلیسی که مستشرقین نوشته‌اند نیز بهره کامل گرفته شده است. از آن جمله می‌توان به فرهنگ‌های فارسی به انگلیسی ریچاردسن، وولاستن، جانسون و اشتاینگاس اشاره کرد.

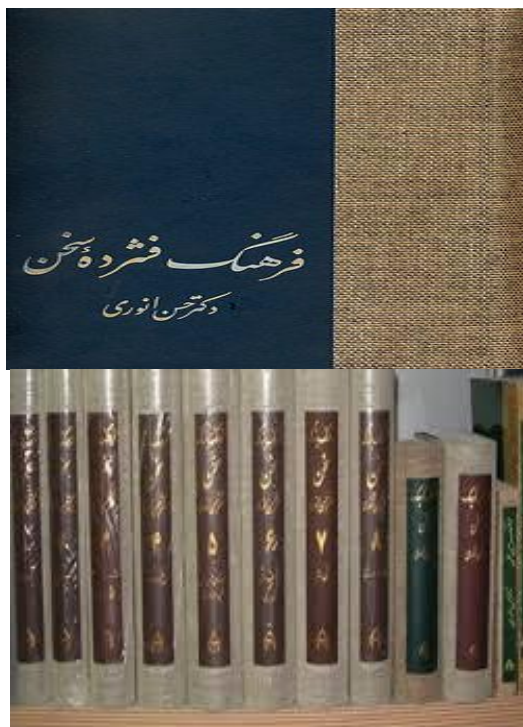
#### منابع و مأخذ

---

1 - رجوع شود به : تاریخ طب و طبابت در ایران به روایت اسناد (از عهدقاجار تا پایان عصر رضاشاه)، پژوهش و نگارش: محسن روستایی، از انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی، تهران: 1382، جلد دوم : و همچنان به : شرح حال طبیبان نامدار و ناشناخته ایران، صفحه 591 تا 600  
شرح حال «میرزا علی اکبرخان نفیسی ناظم الاطباء»، به قلم استاد سعید نفیسی در مقدمات کتاب فرهنگ نفیسی .  
مقاله « دکتر شمس الدین نجمی » در فصلنامه کرمان، شماره 54.



## ششم - فرهنگ سخن



فرهنگ سخن از تازهترین و اثرنامه‌های زبان فارسی است و به سرپرستی دکتر حسن انوری تألیف شده است. این اثرنامه دو ویرایش اصلی دارد:

- ویرایش بزرگ (فرهنگ بزرگ) در هشت جلد (1)
- ویرایش کوچک (فرهنگ فشرده) در دو جلد (2)

فرهنگ سخن، افزون بر واژه‌های قدیمی، حاوی همه واژه‌ها، اصطلاحات علمی و تعبیرات روز زبان فارسی است. این فرهنگ توسط انتشارات سخن تدوین و منتشر شده است. در تدوین فرهنگ سخن، افزون بر سرویراستار (دکتر حسن انوری)، 46 مؤلف و 21 ویراستار در بخش‌های عمومی و تخصصی همکاری داشته‌اند. (3) (4) (5)

منابع و مأخذ

---

- 1 - سایت خانه کتاب صفحات اولیه فرهنگ بزرگ سخن
- 2 - سایت خانه کتاب فرهنگ فشرده سخن
- 3 - سایت کتابنامه فرهنگ بزرگ سخن
- 4 - پایگاه مجلات تخصصی نور نگاهی دیگر به «فرهنگ سخن»
- 5 - سایت همشهری آنلاین گفت و گو با دکتر حسن انوری  
سرویراستار فرهنگ سخن

### مهمترین فرهنگهای واژگان فارسی براساس قدمت تاریخی

از سالهای قبل تا 1000 قمری :

- 1 - رساله ابو حفص سغدی (465 قمری)
- 2 - تفاسیر فی لغة الفرس (465 قمری)
- 3 - لغت فرس (اولین لغتنامه فارسی به فارسی)
- 4 - فرهنگ قواس (716 قمری)
- 5 - صحاح الفرس (728 قمری)
- 6 - بحر الفضائل فی منافع الافاضل (اواخر قرن 8 قمری)
- 7 - شرفنامه (اوایل قرن 9 قمری)
- 8 - اداة الفضلا (822 قمری)
- 9 - مفتاح الفضلا (873 قمری)
- 10 - کشف اللغات (اوایل قرن 10 قمری)
- 11 - تحفة السعاده (916 قمری)
- 12 - فرهنگ وفايي (933 قمری)
- 13 - فرهنگ تحفة الاحباب (936 قمری)
- 14 - فرهنگ شیرخانی (فوائد الصنائع) (اواسط قرن 10 قمری)
- 15 - زبدة الفوائد (خلاصه فرهنگ شیرخانی 955 قمری)
- 16 - فرهنگ میرزا ابراهیم (986 قمری)
- 17 - فتح الكتاب (991 قمری)
- 18 - مجمع اللغات (994 قمری)

- از سالهای 1001 تا 1200 قمری
- 19 - مویذالفضلا (ابتدای قرن 10)
  - 20 - مدارالافاضل (1001 قمری)
  - 21 - فرهنگ سروری (1008 هجری قمری)
  - 22 - مجمعالفرس (1008 هجری قمری)
  - 23 - فرهنگ جهانگیری (1005-1017)
  - 24 - چهار عنصر دانش (1037 - 1014 قمری)
  - 25 - جمعالجوامع (1039 قمری)
  - 26 - فرهنگ جعفری (1040)
  - 27 - لطایف اللغات (1048 قمری)
  - 28 - برهان قاطع (1062)
  - 29 - فرهنگ رشیدی (1064)
  - 30 - محموداللغات (1150 قمری)
  - 31 - بهار عجم (1152 قمری)
  - 32 - فرهنگ شعوری (1155 قمری)
  - 33 - سراج اللغات (قرن 12 قمری)
  - 34 - قسطاس اللغه (قرن 13 قمری)

از 1200 قمری به بعد

- 35 - شمس اللغات (1220 قمری)
- 36 - فرهنگ عباسی (1225)
- 37 - هفت قلزم (1229 قمری)
- 38 - غیاث اللغات (1249)
- 39 - برهان جامع (1250)
- 40 - تسهیل اللغات (1259 قمری)
- 41 - بحر عجم (کتاب) (1268 قمری)
- 42 - فرهنگ انجمن آرا (1218 - 1288)
- 43 - ارمغان آصفی (1290 قمری)
- 44 - فرهنگ ناظم الاطبا (ابتدای قرن 14 قمری)
- 45 - فرهنگ معیار جمالی (1303 قمری)
- 46 - فرهنگ آنندراج (1306 قمری)
- 47 - نقش بدیع (1342 قمری)
- 48 - آصف اللغات (1343 قمری)
- 49 - فرهنگ نظام (1346 - 1358)

**دوران معاصر**

- 50 - فرهنگ نوبهار (1308)
- 51 - فرهنگ حبیب (1308 جلالی)
- 52 - لغتنامه دهخدا (1319)
- 53 - فرهنگ عمید (1342 جلالی)
- 54 - فرهنگ معین (1350 جلالی)
- 55 - فرهنگ آریانپور (1353 جلالی)
- 56 - فرهنگ معاصر هزاره (1380)
- 57 - فرهنگ سخن (1388 جلالی)
- 58 - فرهنگ فارسی معاصر (1369 - ویرایش مجدد 1381)
- 59 - فرهنگ زبان آموز فارسی (1388)

## چهارم - مبارزه استعمارکهن و قبیله گرایان علیه زبان فارسی در خراسان - افغانستان

از دهه اول سده هژدهم میلادی عشایر پشتون در بخشهای خراسان ( قندهار ) به قدرت رسیدند و زبان فارسی را به عنوان زبان رسمی لشکری و کشوری پذیرفتند. این امر تا دوران دودمان محمد نادرشاه ( 1929 م.) پیوسته بر همین روال باقی ماند . در زیر به چند نمونه اشاره می کنیم :

... "به گفته عبدالهی حبیبی ، تاریخ نگار پشتون تبار افغانستان ، وقتی که اقوام قندهار می خواستند میرویس خان هوتک ( اولین زعیم دولتی برخاسته از عشیره غلجایی پشتون ها ) را در « جرگه » به شاه خویش برگزینند او شعر بلندی را با مطلع زیر خواند :

نه خدمت نمودم کسه شاهی  
به تخت شهی کج کلاهی کنم (29)

برسکه میرویس خان هوتک این بیت حک شده است:

سکه زد بر درهم دارالقرارقندهار  
خان عادل شاه عالم میرویس نامدار ( 30 )

برخی از ارزشهای فرهنگی ملی و تاریخی نیاکان ما

---

بر نشان رسمی دولت احمد شاه ( متعلق بعشیره ابدالی پشتون ) شعر  
زیرین آذین بسته است:

حکم شد از قادر بیچون به احمد پادشاه  
سکه زن برسیم وز راز پشت ماهی تا به ماه

همچنان بر سکه روبه نقره امیر دوست محمد خان و پسرش  
شیر علیخان ( مربوط عشیره محمد زایی پشتون ) ابیات زیرین فارسی  
نقش بسته بود:

سیم و طلا به شمس و قمر می دهد نوید  
وقت رواج سکه پایند خان رسید  
جمال دولت پاینده قسمت ازلی ست  
وصی دوست محمد امیر شیر علی ست (31)

بی تردید ، یکی از بُروز مشکلات عمده سیاسی - اجتماعی و نفاق  
ملی ، میان مردم ما در یک صد سال اخیر و بویژه از دهه 20 تا دهه  
80 قرن بیستم میلادی ، مسئله چگونگی برخورد با هستی و گویش  
زبان رسمی فارسی ، از سوی حاکمان تک تبار قدرت گرا  
و گروههای سیاسی وابسته و روشنفکران دنباله رو بی هویت بوده  
است .



بواقع، تا پیش از حکومت امیر جیبب الله خان، چه در سطح حکومت و چه در بین مردم و اندیشمندان میهن ما، انتخاب و استفاده از زبان ملی فارسی در سطح کشور، و همزمان، چند گویش در مناطق مختلف، به عنوان کدام مشکل اجتماعی مطرح نبوده است، چرا که در بین همه مردمی که در میهن ما زندگی مینمایند، به شکل کاملاً طبیعی، جا افتاده بود که، در برقراری ارتباط و تفاهم مشترک عمومی میان ملیت ها و قبایل و دگر لایه های مختلف اجتماعی جامعه باید از زبان مشترک فارسی استفاده کنند. و در بین اقوام خود اختیاری، از گویشی که به عنوان لهجه یا گویش محلی از آن بهره گیرند.

هیچگونه تعصبی نیز در این رابطه ازده ها قرن بدینسو وجود نداشت.

آنها، زبان فارسی را، به عنوان زبان مادر یا پایه، زبان رسمی و همگانی یا زبان مشترک و زبان اصلی، زبان علم و معرفت و زبان حوزه تمدنی فرهنگ شرق پذیرفته بودند، به این دلیل که قدرت و عظمت زبان شیرین فارسی مبتنی بر ادبیات نوشتاری کهنسال و قدرتمند و تکامل یافته ای را، خود مشاهده میکردند.

انتخاب زبان فارسی، به عنوان زبان ملی و رسمی کشور ما، به هیچ وجه امری دستوری، اجباری و تحمیلی نبوده، بلکه کاملاً آزادانه و اختیاری بوده است و از دید علمی و زبان شناسی نیز،

درک و برداشت توده مردم و روشنفکران و دولتمردان در تمام اعصار گذشته - در این رابطه ، کاملاً صحیح و بجا بوده است.

مگر با تأسف و درد که اولین گام شعور ی - ضد ملی برای ترویج اندیشه قوم برتر و استقرار فرهنگ و حاکمیت قبیله (افغان) و خواست بازتاب آن فرهنگ در گویش محلی پشتو، از سال های 1911 م. ببعده در رویکرد های فکری محمود طرزی (خُسر امان الله خان) و هم تباران او زیر عنوان «ناسیونالیسم و نوگرایی» در لباس اسلام تجلی یافت. و سرانجام ، سنگ تهاب این اندیشه ضد ملی در جرگه بزرگ (لویه جرگه) سال 1923 م. بوسله امیر امان الله خان گذاشته شد. امان الله خان " ... اعلان کرد که میخواهد زبان پشتو را در کشور تعمیم نماید بعد انجمنی را بنام بحث پشتو (مرکه پشتو) برای انکشاف زبان مذکور تأسیس نمود ، ... " (32)

محمود طرزی ( 1933 - 1865 م ) فرزند غلام محمد خان طرزی رئیس قبیله محمد زایی ، پس از اقامت بیست ساله در دمشق و سایر نقاط دولت عثمانی به وطن بازگشت . پس از مراجعت به کابل دو دخترش در حباله نکاح دو پسر امیر حبیب الله خان (عنایت الله و امان الله) در آمدند. به این صورت جای پای محکمی در دربار برای او تأمین شد. وی به کمک دامادش عنایت الله خان

... در 1911 م. اجازه تجدید نشر هفته نامه «سراج الاخبار» را حاصل کرد و تا 1918 انتشار یافت. (33)

با وجود اینکه محمود طرزی بارها در نوشته های خود از زبان فارسی و اهمیت فراملتی آن بحث ها نموده و تأکید می کرد که زبان رسمی، ملی و دولتی ما زبان فارسی باشد، اما در واقعیت امر او و دوستانش از تریبون سراج الاخبار (1911-1918 م.) و از حنجره قدرت حاکم، با درک ذهنی و آلودگیهای نفسانی اندیشه های تک تباری خویش را ظاهراً در چهره آزادی خواهی و مدرنیته و باطناً برای ترویج اصول حاکمیت سراسری پشتونها تقویه و رشد زبان پشتو در کشوری که سه حصه جمعیت آن به لحاظ نژادی افغان (پشتون) نبودند زیرکانه و ریاکارانه واژه «افغان» را بر مبنای دین و جغرافیا تعریف کردند و تبلیغ نمودند.. او میگفت:

... "وظیفه دینی هر مسلمان متدین است که نه تنها به وطن و ملت خود خدمت کند بلکه همچنین خدمت حکومت و شاه را نیز به جای آورد. زیرا وطنی بدون ملت، ملتی بدون وطن و هر دو بدون حکومت و حکومت بدون شاه همچون جسم بی جان است." (34)

طرزی در این ارتباط با دید انتزاعی و قبیله منشانه خویش معتقد بود که:

.. " با تلاش متمرکزی برای بالابردن موقعیت « پشتو » که او و دوستانش آن را « زبان افغان » در مقابل فارسی ، زبان رسمی کشور میدانستند ، همزمان باشد. به فکر [ ناجورودهنی ] او ، پشتو یا « افغانی » تبلور اصالت ملی و « ریشه کلیه زبانها » زبان واقعی ملی دانسته می شد. بدین ترتیب این زبان باید برای کلیه گروه های قومی در افغانستان آموزش داده شود... [ آموزه هاوانگاره های ایلی و قبیله ای محمود طرزی در مورد تغییر کاربرد موقعیت اجتماعی گویش محلی پشتو که بر استقلال آن تأکید می ورزیدند با شدت و حدت و تعصب بیشتر ، ] در دهه 1930 م به اجرا گذاشته شد و با جدیت تمام تر تا دهه 1950 که پشتو زبان رسمی و ملی افغانستان گردید ، ادامه یافت . " (35)

تعقیب این نوع سیاست های عقب گرای قبیله سالار که تلاش می ورزند تا گویش های محلی را به عنوان « زبان » مطرح نمایند و با اسلوب عاریت گیری برای آن خط و دستور زبان بوجود آورند ؛ شیوه های غیر علمی و غیر منطقی و مضحکی است که بدینوسیله ، میان قبیله خویش و سایر مردمانی که صد ها سال با ایشان در خوشبختی و سعادت پهلوی هم زیسته

برخی از ارزشهای فرهنگی ملی و تاریخی نیاکان ما

---

اند ، صرف دیوارتنفر بدبینی و دشمنی را اعمار کردن است و بس .

از آنجائیکه طراح اصلی اندیشه رشد و ارتقاء گویش محلی پشتو بسطح زبان ملی افغانستان ، محمود طرزی و پاراناش بوده اند ، وچنین رویکرد های عشیره گرایی خویش را در هفته نامه سراج الاخبار از سالهای 1911 - 1918 بدست نشر سپردند ، ولی قابل یاد آوری میدانیم که در این مدت هشت سال عمر نشریه ای هفته نامه سراج الاخبار ، تمام نوشته ها ، مقالات و رسالات تحریر شده و به نشر رسیده ، همه و همه صرف در زبان فارسی بوده است ، وحتا این مبلغین ناحق شناس جهت ثبوت ادعای خویش یک مقاله هم بقسم نمونه به گویش محلی پشتو نتوانسته بودند بنویسند و بدست نشر بسپارند . اینست کارناجایز و دوراز فضیلت و صداقت ، و اینست ریاء و خودگرایی و مردم فریبی ، اینست عمل ناعاقبت اندیشانه ضد منافع کل کشور ، اینست بذرتخم نفاق و شقاق میان مردم میهن ما ، و اینست برخورد خاندانی و غیر علمی در قالب مدرنیته و اسلام .

متوحش تر ازین ، زمانیکه محمد نادر خان در سال 1929 م . همرا با برادرانش در کابل قدرت را به کمک ملیشه های مسلح ساخت هند برتائوی ، غضب نمودند . از آغاز حاکمیتش بدون عزت نفس

برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما

---

و حرمت گذاری به مردم آزادیخواه میهن ما ، به زبان توپ و تفنگ ،  
کارد و برچه و قین و فانه صحبت کردند . بقول میر غلام محمد غبار  
:

... " نادرخان دست بعملیات خونینی زد ... از همان اول مرحله ،  
بیحوصلگی دیوانه وار شاه در ریختن خون ، مردم را با این فکر  
آورد که گویا خاندان حکمران انتقامی بالای [مردم] افغانستان دارند.  
و قتیکه شاه مقتل محکومین در خرابه زار بالاحصار کابل مقرر ،  
و توپ های آدم کش را مستقر نمود ، مردم کابل علناً میگفتند که شاه  
برای گرفتن خون « کیوناری » این کار را کرده است ... " (36)

خاندان آل یحی بخاطر تحکیم قدرت سیاسی خویش از خون ریزی و  
ایجاد تفرقه ، میان مردم ما سود بردند . با امکانات دست داشته قدرت  
، تضاد های قومی ، قبیله ای ، سمتی و لسانی را آگاهانه تشدید  
بخشیدند ، منحیث یک مهاجم بی رحم زبان فارسی و فرهنگ وهستی  
مردم ما را یکسره داغان کردند .

بدین سلسله بقول میر محمد صدیق فرهنگ:

... " تعمیم زبان پشتو و طرد سایر زبان ها را ... بعنوان سیاست  
فرهنگی در محل تطبیق گذاشتند . قدم اول در این راه توسط فرمانی

برخی از ارزشهای فرهنگی ملی و تاریخی نیاکان ما

برداشته شد که در شماره 3 مارچ 1937 راجع بزبان پشتودر جریده اصلاح نشر شد... بلافاصله کورس های تدریس پشتودر تمام دواير کشور تأسیس گردید ... دستور داده شد که تدریس در سراسر کشور از زبان فارسی به زبان پشتو تحویل شود ... که در اثر آن معارف افغانستان برای ده ها سال به عقب افتاد و جوانان غیر پشتون از دست یابی به گنجینه ادب فارسی که رکن عمده فرهنگ شان بود بطور قهري محروم ساخته شدند ... " (38)

عبدالحی حبیبی ، به اصطلاح تاریخ نگار پشتون تبار افغانستان که در این وقت مدیر نشریه طلوع افغان در قندهار بود ، در همسویی اندیشه های قوم برتر ، از سیاست محمد هاشم خان در ساحت حمل زبان پشتو پشتیبانی کرد و شعر انشقاق زای ملی را ، بنام « پیغام شهید » در میزان سال 1317 خورشیدی در طلوع افغان منتشر کرد :

قوم من ! این توده والانژاد  
وی نیاکان غیورت مرد و راد

باتو دارم گفتگوی محرمی  
تا زاسرار حیات آگاه شوی

بشنو ای پشتون باصدق و صفا  
حافظ کهسار و قلب آسیا

گربزرگی خواهی و آزادی  
یا چو اسلاف غیورت زندگی

اولاً پشتو لسانت زنده ساز  
هم براین شالوده کاخت بر فراز

تاتوانی تکیه بر شمشیر کن  
قصر ملت را بر آن تعمیر کن

گروههای برتری جوی قومی سعی فراوان کردند که زبان فارسی را از اداره مکتب، کوچه و بازار... ریشه کن و طرد کنند. این گروه ها در جریان تسوید [تهیه پیش نویس] قانون اساسی 1343 خورشیدی (1964 م.) به وسعت و شدت به تلاشهای خویش در این زمینه افزودند.

میر محمد صدیق فرهنگ، که عضو کمیته هفت نفری تهیه پیش نویس قانون اساسی (1964 م.) بود می نویسد:

... "گروهی از ناسیونالیست های قومی سعی ورزیدند تا از رسمی شدن زبان فارسی جلوگیری نمایند... غلام محمد فرهاد [رهبر حزب ناسیونالیستی افغان ملت] در جریان جرگه بر به رسمیت شناختن زبان فارسی اعتراض نمود و پیشنهاد کرد که رسمیت به زبان پشتو محدود بماند... " (39)



وقتی که مسئله حذف رسمی زبان فارسی با مقاومت جدی فارسی‌گویان مواجه گردید و مزید بر آن طرد زبان فارسی، نظام دیوانی و اداری کشور را فلج نمود و شیرازه جامعه را به هم ریخت، به ناچار به پدیده دو زبانی تن داده شد. مسئله دو زبانی در ماده سوم قانون اساسی محمد ظاهرشاه (1964 م.) چنین تسجیل گردید:

"ماده سوم: از جمله زبان های افغانستان پشتو و فارسی زبانهای رسمی می باشد."

اما در «فصل سوم» قانون اساسی مذکور زیر عنوان «حقوق و وظایف اساسی مردم» در مورد زبان های افغانستان، سیاست تبعیض آلود و نفاق برانگیزی اتخاذ گردید بنحوی که از جمله زبانهای افغانستان زبان پشتو به عنوان یگانه «زبان ملی» کشور معرفی شده و دولت افغانستان تنها موظف به «انکشاف و تقویة زبان ملی پشتو» گردید. در این زمینه به قانون اساسی ظاهرشاه توجه کنید:

"ماده سی و پنجم: دولت موظف است پروگرام موثری برای انکشاف و تقویة زبان ملی پشتو وضع و تطبیق کند." (40)

از مطالعه اوراق تاریخ وطن ما هویداست که حاکمیت های ایلی عقب گرایان ، تا این اندازه میدان را خالی ، و تاریخ و زبان و دانش ما را بی پناه فرض کرده اند؟ با این طرزفکر و باور ، دهه هاست که در فقدان جوء و فضای آزاد که اندیشه ها بتوانند بدوراز سانسور فکری واژه ها را تبیین نمایند ، باتأسف از سوی حاکمان و روشنفکران دولتی وابسته به حاکمیت ایلی ، مفهوم واژه « ملی » و اجزای تشکیل دهنده منافع ملی همچون کالایی تحریف ، ساخته و پرداخته شده در مطبوعات رسمی « سراج الاخبار و دیگر رسانه های گروهی بعد از آن ... » به جامعه ارائه شده است. در چنین شرایط اختناق ، بدا ! که احدی از احاد مردم حق نداشتند که در صحت و سقم واژه های به اصطلاح تعریف شده ملی نظر دهند ، و گرنه به القاب « ضد ملی » خاطی و گناهکار متهم می شدند.

واضح است که روشنفکران قبیله گرا برای تیوریزه و عملی کردن سیاستهای خود به اندیشه های ایلی پرستی ( زبان پشتو ، قوم افغان ، ابداع اسطوره های تباری ) احتیاج داشتند و نیز مرکزگرایی را با بخت و اقبال خود همگون میدیدند . همکاری و قرابت این دو اندیشه بدوی تا امروز آنقدر ادامه یافته است که دیگر بتوان اندیشه نژادپرستی شوونیزم « افغان » را با مرکزگرایی حاکمیت سیاسی در افغانستان مترادف دانست .

برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما

---

اقدام ناعاقبت اندیشانه ضد منافع ملی خاندان آل یحیی در امر تطبیق سیاست قبیله سالاری و ملی سازی بی جای گویش محلی پشتو ، فقط اغفال و فریب و گول زنی و استفاده بری از احساسات پاک عشایر پشتون در امر تحکیم قدرت خاندانی و حامیان خارجی شان چیز بهتر و بیشتری نبود . که این عمل باعث تولید احساس خودگرایی و تحقق سیاست پشتونیزه سازی نظام سیاسی کشور و زمینه سازانشقاق ملی و بروز جنگ های لسانی و عظمت طلبی و استثناء طلبی قومی در چندین دهه اخیر گردید. و اکنون نیز جریان دارد.

خاندان آل یحیی توانستند با اجرای چنین ستمی ، سیاست استعمار کهن انگلیس را که علیه نابودی زبان فارسی در اوایل قرن نوزدهم در هند بر تانوی آغاز کرده بودند، در اواسط قرن بیستم در خراسان زمین این مهد پیدایی زبان فارسی به انجام رسانند.

زبان فارسی در جریان ده ها سده تاریخی بمثابة زبان حوزه تمدنی بخشی آسیا ، زبان اول عرفان جهان و زبان دوم جهان اسلام از موقعیت و عظمت فرهنگی ویژه برخوردار بوده است . کنون در ردیف زبان های بین المللی جهان نظیر انگلیسی ، اسپانیایی ،

برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما

---

فرانسوی ، روسی ، عربی ، آلمانی ، و... ؛ زبان فارسی مقام شامخ و مرتبه همسنگی علمی - فرهنگی - اقتصادی و سیاسی را احراز می کند.

اکنون عظمت فرهنگی زبان فارسی در حوزه تمدنی قاره آسیا بزرگی می کند . در حال حاضر بمدد وسایل مدرن اطلاعات فرا قاره ای از سرحد قاره ها عبور نموده و مثنوی مولوی عقول و قلوب جهان غرب صنعتی - اروپا و امریکا را تسخیر کرده است بمقام شایسته سالاری و ظرفیت فرهنگی ، علمی و ادبی آن پی برده و محترمانه آنرا درک و ستایش می کنند و به آن ارج و حرمت می گذارند .

اما با تأسف و درد باید اذعان کرد که این سیاست دامن زدن به تفرقه زبانی ، خیانت آل یحی و قبیله گرایان متعصب وابسته به آنها را مردمان خراسان زمین هرگز عفو نمی نمایند .

چرا که در راستی مسئله ، از سرکاتب پشتون تبار گرفته تا رئیس جمهور شان ، صرف بوسیله همین زبان فارسی تعلیم و تحصیل کرده اند ، علم اقتصاد و سیاست آموختند ، و بهمین زبان فارسی

غنامند حرف می زنند ، می نویسند فکر میکنند و ذوق و علاقه و عشق و احساس خود را اظهار میکنند ، و از طریق آموزش همین زبان ، آگاهی دینی و مذهبی خود را غنامند می سازند، و معلومات اکادمیکی خود را ارتقاء می بخشند و شخصیت فرهنگی و حقوقی خود را بنمایش می گذارند و از گویش محلی پشتو کرده رساتر واضح تر و عام فهم تر و خواناتر و درستتر و علمی تر، اهداف ، ارمان و اندیشه های خویش را به جامعه و علاقه مندان خود بیان مینمایند و بوسیله همین زبان در رهبری سیاسی و اجتماعی و فرهنگی مملکت سهم میگردند . و همچنان بکمک همین زبان فارسی با دیگر ملیت های باهم برادر میهن خویش اعم از فارسی گویان پشتون تبار ، تاجیکان ، هزاره گان ، ازبکان و ترکمنان و هندوان ، شهروندان ایران ، و تاجیکستانی ... و سایر اقلیت های ساکن کشور و همسایه گان عزیز وطن ما پیوند حاصل می کنند . جای بسا شکر است که ما همه با زبانی صحبت می کنیم که تعلقیتی به کدام تبار ، قوم و قبیله ای هم ندارد . و صرف حیثیت زبان تفاهم ملی میان ملیت های باهم برادر را دارا می باشد.

و از سوی دیگر همه خوب میدانند که زبان ملی در هر کشوری که حکم زبان مشترک در بین شهروندان آن کشور را دارد و در واقع وجه مشترک اصالت ملی ، فرهنگی ، ارتباطی ، علمی و ادبی ایشان به حساب می آید و یکی از عناصر اصلی در ایجاد توسعه

## برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما

هویت ملی ، می باشد و بس ؛ و به این اساس تمام اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد. بخاطر همین ضرورت های اجتماعی ، علمی ، فرهنگی و سیاسی است که ما به عملی سازی سیاست یک زبانی ، زبان ملی فارسی در افغانستان رای عقلانی میدهیم.

جای بسا شکر و خوشحالی است که افزایش آگاهی نسل دگر اندیش و ترقی پسند مردم ما و پیوند صمیمانه فرهنگ و زبان ملی فارسی بمتابیه وجه مشترک نمادین ایشان در یک ظرف بزرگ و غنی فرهنگی امکان هویت یابی ملی و حق انتخاب پذیرش زبان فارسی را منحیث زبان تفاهم ملی نهادینه می سازد . این حرف صراحت دارد که مشکل تعارض و جدال عشایر پشتون با سایر ملیت ها و لایه های اجتماعی کشور ما تنها مشکل سیاسی نبوده بل یک مشکل نامتعادل فرهنگی نیز می باشد.

که این سیاست نامتعادل فرهنگی شعورانه ولی ریاکارانه پیوسته از طرف حاکمان به اصطلاح در ظاهر پشتون تبار و در باطن اجیر دست نشانده استعمارکهنه و نو در معرض تطبیق قرار گرفته است. این حاکمان وابسته بغیر تا توانستند مردم شریف کشور ما و بویژه ولایات جنوب میهن ما را در فقر ، تاریکی دانش و بیسوادی محض نگهداشتند تا بتوانند با استفاده از این اسلوب ناجایز ضد انسانی ،

برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما

---

هر لحظه از احساسات پاک خونی و تباری و بدوی این لشکر بی نور و بی صاحب بنفع خود و حامیان شان سود غیر اخلاقی و سیاسی بردارند و با این شیوه در سیاست سرباز گیری و تشکیل قوت های ملیشه سازی و طالب سازی جهت حفظ منافع گروهی و خاندانی خویش کدام مخالفت و مشکلی نداشته باشند.

بگونه مثال : کنون وجود سطح آگاهی شعور اجتماعی نامطلوب و تنش و ناامنی های گسترده در جنوب کشور و نحوه برخورد - داوری بدوی و تبار منشی شهروندان این ولایات با منافع کل و قضایایی سیاسی کشور ، از یکسو و حتا نبود یک دانش آموززنانه در دانشگاه پکتیا در جمع دانش آموزان مردانه ، از سوی دیگر و امثال این - فقط نتایج منفی سیاست های ناروشن و مزورانه حاکمان وابسته به نیروهای خارجی بوده است .

از اینرو این مشکل را از طریق همسان سازی فرهنگ مشترک و متعادل خراسانی و تحقق سیاست یک زبانی ، زبان ملی فارسی در یک فرآیند مستدام سراسری حل و فصل باید کرد. چنانچه در مورد هربرت اسپنسر میگوید :

"سجایایی اخلاقی انسان به نسبتی که از دوره توحش و بربریت دورتر می شود افزایش می یابد اگر اطاعت او امر جانفرسایی جامعه اکنون برای انسان ناگوار و پرزحمت است به این علت است

برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما

که انسان هنوز تکامل خود را بپایان نرسانده است و بعباره دیگر نیمه متمدن می باشد و از لحاظ اخلاقی هنوز راه درازی در پیش دارد که به سرحد کمال برسد. " (41)

خوشا ، شکر ! که زبان فارسی در کشور محبوب ما تنها یک زبان نیست بلکه یک فرهنگ یک تمدن و یک هویت ملی و نماد هستی عزت و افتخار و شایسته سالاری شهروندان ماست. که با فراگیری و آموزش همگانی و سراسری متعادل این فرهنگ و تمدن تاریخی پر عظمت میتوانیم اشکال شعور اجتماعی را به پایه کمال رسانیم . و بستر انسانی سازی اخلاق اجتماعی را تقویت بخشیم.

فرهنگی که بوسیله زبان فارسی بازتاب می یابد حقا که وابستگی به کدام نژاد خاص ندارد. مردمان سرزمین باستانی و خراسانی ما اعم از : تاجیکها ، بلوچ ها ، ازبک ها ، هزاره ها ، ، هندو ها ، عرب ها ، پشتون ها ، و سایر گروه های خرد و کوچک اجتماعی در فرآیند تاریخ به زبان فارسی سخن گفته اند ، و برای رشد و تکامل آن کوشیده اند و بزرگترین فرهنگ حوزه تمدنی شرق را به میراث گذاشته اند . شایسته است که هر شهروند کشور به تنهایی ، خود را صاحب اصلی آن بداند و خود را فارسی گو از دیگران بنامد .



برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما

---

زبان فارسی: زبان علم و ادب، زبان معرفت و شفاف اندیشی، زبان شعرو زبان صلح و صفا، زبان محبت و دوستی، زبان حرمت و نجابت، زبان عشق و صداقت، زبان همبستگی و همجوشی، زبان آزادی و استقلال، زبان صلح و آشتی، زبان خود ارادیت و ابراز وجود، زبان حق خواهی و حق بینی، زبان دگردوستی و نوع پروری است.

ما از همه هم میهنان گرامی کشور و از تمام فارسی زبانان جهان خواستار همکاری مشترک در راه حفظ پاکیزگی و رشد و تکامل این زبان هستیم. بهر وسیله که می شود زبان فارسی را از لوث مردار لغات نامأنوس و غیر متعارف پاک کرد. نگذاشت که چهره پاک و بی غش این زبان چندین هزار ساله با ورود کلمات ساختگی و مبتذل بیگانه، چیچکی شود. دفاع از زبان و فرهنگ در حقیقت معنای دفاع از ناموس و شرف و حیثیت و قار و عزت ملی ما را افاده می کند.

مردم کشور ما با درک عقلانی و با احساس اخلاقی از حفظ حق سیاسی - علمی و فرهنگی زبان فارسی در حیات اجتماعی جاویدانه دفاع می کنند.

برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما

---

کوچکترین مسامحه ، اهمال و بی دقتی ده ها سال دیگر فرمانبرداری را قبول باید کرد. جایکه ابراز حق خواهی نیست ، آنجا حق و حقوق وجود ندارد . صرف با عقل و اراده خلل ناپذیر و صلح آمیز میتوان حقوق خود را بدست آورد و تساوی حقوقی را در جامعه تأمین کرد.

ما !!! ملت خراسان را با تغییر نام افغانستان به خراسان و یک زبانی زبان ملی فارسی میتوانیم دوباره احیاء کنیم و هستی فرهنگی و سیاسی و اخلاقی خود را بار دگر در کشور پدری خود جاویدانه سازیم ، در غیر آن با نام افغانستان و حاکمیت ایلی قبیلہ ای وابسته بغیر ، که استقرار آزادی ، دموکراسی و جامعه مدنی را سد واقع می شود ، همیشه درگیر عقب گرایی تاریخی و وابستگی گیر خواهیم ماند. ما باید مردم خود را از سنتهای ستمگستر خون و خشونت ، مرگ و شهادت رها سازیم و با الهام از فرهنگ پر عظمت آریایی - خراسانی ما و آموزش نوین دانش بشری - زندگی پر سعادت و شکوهمندی برای ملت آینده خود بسازیم.

ما از تمام هم میهنان گرامی خویش احترامانه آرزو میبریم که دیگر از استعمال کلمات خود باورانه مجرد ای که گویا ما « افغان » نیستیم ، « افغانستانی » هستیم و امثال این ، یکبارہ و برای همیشه دست بردارند.

برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما

---

ما نه افغان هستیم و نه افغانستانی ، بل که یک ملت اصیل خراسانی صلح خواه و آزادی پرور ، هستیم.

همشهری های عزیز! دیگر بس است که با این همه غنامندی میراث بزرگ تاریخی و مقام و بزرگی فرهنگی زبان فارسی ، هنوز هم ادعای حس زعامت و پیشوایی مدیریت قدرت و حاکمیت سیاسی را نداشته باشیم . و نباید همچو پار منحیث شهروند درجه چندم در جسم زنده ای قدرت و حاکمیت سیاسی ، به انجام وظایف مثانه مشغول باشیم .

با عرض ادب از همه رهروان راه آزادی و استقلال ، گروه ها و احزاب سیاسی ، نهاد های اجتماعی ، روحانیون و طنپرست و مبارز ، روشنفکران دگراندیش و ترقی پسند، خواستاران جامعه مدنی و دموکراسی ، احترامانه آرزو برده می شود که : بایک صدا و یک دست در جبهه سورت تشکیل دولت و ملت خراسان و یک زبانی ، زبان فارسی بمتابه زبان ملی و تفاهم همگانی در افغانستان کنونی بدون فرصت طلبی ، عقب نشینی و خودفریبی ، با باور محکم و عزم راسخ به قدسیت صلح ، در راه تحقق اهداف انسانی این ارمان سیاسی ، فرهنگی و تاریخی مردم ما سهم عملی بدون هراس گیرند .

منابع و مأخذ:

- (29) رجوع شود به: نوشته نجم الدین کاویانی « مسئله زبان در افغانستان » بخش دوم ، ماهنامه‌ای جهان کتاب ، سال دهم ، شماره 7- .. ، 1384.
- (30) افغانستان در پنج قرن اخیر ، مؤلف : محمد صدیق فرهنگ ، ج اول قسمت اول ، ص 73
- (31) رجوع شود به نوشته : نجم الدین کاویانی "سئله زبان در افغانستان " بخش دوم ؛
- و تاریخ مختصر افغانستان ، مؤلف : عبدالحی حبیبی ، کابل 1357 ، صص 248 - 291.
- (32) رجوع شود به نوشته : نجم الدین کاویانی : " مسئله زبان در افغانستان " بخش اول ؛
- (33) رجوع شود به : افغانستان در پنج قرن اخیر ، مؤلف : محمد صدیق فرهنگ ، ج 1 قسمت دوم ، صص 463 ، 464 .
- (34) خط سوم ، فصل نامه فرهنگی ، ادبی هنری ، 1382 ، مدیر مسئول : محمد جواد خاوری ، مقاله ( محمود طرزی وسراج الاخبار ) ص 83 - 73 . برگردانی است از کتاب : « ظهور افغانستان جدید » ، مؤلف : وارتن گریگورین ، برگردان : حسن رضایی.

منابع و مأخذ:

---

- (35) همانجا و همان صفحه.
- (36) افغانستان در مسیر تاریخ، غبار، ج 2، ص 60.
- (37) نوشته: نجم الدین کاویانی «مسئله زبان در افغانستان» بخش دوم.
- (38) فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، (ویر جینیا، 1367 صص 489 و 491).
- (39) قانون اساسی افغانستان، (کابل: مطبعة معارف، 9 میزان 1343)، 3.
- (40) همانجا، ص 24. وجهت معلومات بیشتر رجوع شود به نوشته: نجم الدین کاویانی، «مسئله زبان در افغانستان» بخش دوم،
- (41) اخلاق تطبیقی بیداری دگردوستی، نوشته این قلم، ص 71 و 72، چاپ بنگاه انتشارات و مطبعه میوند، سال 1982.

## بخش دوم فصل سوم :

### پیشوایان علم و ادب زبان فارسی یک - محمد خوارزمی

محمد خوارزمی ( 780 - 850 میلادی ) تاجیک ایرانی ریاضیدان ، ستاره شناس ، فیلسوف ، مورخ ، جغرافیدان و همه چیزدان ، پدر الجبر در سراسر جهان شناخته شده است.



محمد خوارزمی علمی را برای نخستین بار ساختار بندی و گردآوری کرد و خود آن را بنام « الجبر و المقابله » نامید ، دانشی که تمام قواعد و زیرمایه های علم واقعی را بنمایش گذاشت . و این دانش ریاضی همان است که اروپاییان آنرا به «ساینس» تعبیر می کنند.

محمد خوارزمی موفق شد که با این دانش بلند « جبر و مقابله » خویش ، همه معادلات درجه دوم زمان خود راحل و راه را برای حل معادلات درجه بالاتر به اخلاف خود هموار کند.

خوارزمی سه کتاب را در ریاضی تألیف کرده است : الجمع والتفریق ، الجبر والمقابله ، حساب العدد الهندی .

خوارزمی کتابهای در هیئت ، نجوم و جغرافیا نوشته : زیج السندهند ، کتاب صورت الارض ، و دو کتاب راجع به اسطرلاب (برای اندازه گیری ارتفاع ستارگان ) یکی « عمل اسطرلاب » و دیگری « العمل بالاسطرلاب » .

در فرآیند زمان بسیاری از رویکرد های دانش ریاضی محمد خوارزمی از متون یونانی و عربی به لاتین ترجمه شده که سبب رشد ریاضی در قرون میانه اروپا گردیده است.

اریستید مایول ( 1861 - 1944 میلادی ) دانشمند و پژوهشگر فرانسوی درباره خوارزمی می گوید :

" یک موضوع تاریخی را امروزه نمی توان انکار کرد و آن این است که محمد بن موسی خوارزمی، معلم واقعی ملل اروپایی جدید در علم جبر بوده است."

برخی از ارزشهای فرهنگی ملی و تاریخی نیاکان ما

**جورج سارتن ( 1884 - 1956 میلادی ) پژوهشگر آمریکایی**  
در کتاب مشهور خود به نام « مقدمه بر تاریخ علم » آورده است : " **خوارزمی بزرگترین ریاضیدان عصر خود، و در صورت در نظر گرفته شدن همه‌ی جوانب، یکی از بزرگترین ریاضیدانان همه‌ی اعصار به شمار می‌آید.** " **سارتن ، خوارزمی را یکی از بنیانگذاران آنالیز یا جبر به صورت جدا از هندسه دانسته است،**

زیرا کتاب جبر و مقابله حل آنالیزی معادلات درجه‌ی اول و دوم را در بر دارد. سارتن به همین جهت نیمه‌ی اول قرن نهم میلادی را عصر خوارزمی نامیده و فصلی از کتاب خود را به نام او مزین ساخته است.

**گوستاو هاینریش ویدمان ( 1826 - 1899 میلادی ) پژوهشگر مشهور آلمانی خوارزمی را یک نابغه و دارای شخصیت علمی ممتاز خوانده است.**

قابل یادآوری است که در سال 1983 میلادی، به مناسبت هزار و دوصدمین سالگرد تولد خوارزمی یادنامه‌ای به زبان روسی در 260 برگه و شامل 16 مقاله در مسکو به همت کمیسیون ملی یونسکو منتشر شده است.

- تندیس خوارزمی در دانشکده ریاضی دانشگاه امیر کبیر در تهران قرار دارد.

- دهانه خوارزمی بر برآمدگی کره ماه به افتخار وی نام گذاری شده است.

- تمبر (مهرپستی) یاد بود به مناسبت 1200 سالگرد تولد خوارزمی در سال 1983 میلادی در اتحاد شوروی منتشر گردید.



## دوم - رودکی بزرگ



رودکی ، ابو عبدالله جعفر فرزند محمد فرزند حکیم فرزند عبدالرحمان فرزند آدم. تاجیک ایرانی استاد شاعران آغاز قرن چهارم هـ . در حدود سال 249 هـ. ق / 869 میلادی در قریه بُنْج قراء رودک سمرقند خراسان متولد و در سال 329 هـ. ق / 949 میلادی ، در مولد خود قریه بُنْج چشم از جهان بست. وی از کودکی نابینا بود و بقولی بعد ها او را کور کردند .

برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما

---

از شاعران بعد از رودکی هم اشاراتی بکوری آن استاد خردمند داریم ، چنانچه « دقیقی » گفته است :

استاد شهید زنده بایستی

و آن شاعر تیره چشم روشن بین

تا شاه مرا مدیح گفتندی

بالباق خوش و معانی رنگین

استاد ابوالقاسم فردوسی آنجا که سخن از کلیله و دمنه گفته بنحوی سخن رانده است که کوری « رودکی » از گفتار او دریافته میشود .

گزارنده را پیش بنشانند

همه نامه بر رودکی خوانند

بپیوست گویا پراگنده را

بسفت این چنین در آگنده را

" ولی با بررسی پروفیسور گراسیموف (1970 م) بر جمعه واستخوانهای وی آشکار گردید که در دوران پیری با فلز گداخته ای چشم او را کور کرده اند، برخی استخوانهایش شکسته بود و در بیش از 80 سالگی درگذشت. " (6)

رودکی چنگ برگرفت و نواخت

باده انداز و کاو سرود انداخت

برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما

---

علامه شبلی نعمانی هندی در کتاب پنج جلدی شعر العجم به ترجمه سید محمد تقی فخرالداهی گیلانی در مورد وسعت دید « رودکی » غزل او را چنین بیان می کند :

روی به محراب نهادن چه سود  
دل به بخارا و بطانی طراز  
ایزد تا وسوسه عاشقی  
از تو پذیرد نه پذیرد نماز

با آنکه مشخصات جامعه روزگار رودکی با شرایط اقتصادی و سیاسی و فرهنگی جوامع ایکه اکنون ما در آن زیست داریم یکسان نبوده اما گونه های معتنابهی از وجوه اشتراک این دو عنصر از هم متفاوت در آموزش و شناخت رودکی روشن بینی شده است .  
در رویکرد های بینشی رودکی مدارک فراوانی وجود دارند که تصویر بسیار شفافی از اوضاع و احوال حیات ، اجحاف طبقاتی حکایت می کند. انگاره های فکری او تبلوری از بیان عقلانی و تجلی بی از ناهنجاری های فرهنگی و ناگواری های مدنی عصرش می باشد.

رودکی برپایه تحلیل عینی از جامعه روزگارش ، درودا که اساسی ترین مفاهیم جامعه شناختی را در قالب منظوم به نفع انسان و بیداری او به تأمل گرفته است. برخی از اساسات تفکر وی را که شهودی از اندیشه های جامعه شناختی فلسفی و اخلاقی اوست میتوانیم بیان کنیم :

در شعر رودکی قوه تخیل تشبیه و نزدیکی معانی به طبیعت و وصف آن ، روح طرب و شادی ، شباهت ، نازک بینی ، پاکی و کردار نیک ، دشواری حیات ، بیداری ضمیر ، اندازه قربت و مهر ، بیان پیوند آزادگی با سجایای اخلاقی شرف ، عشق و موقعیت لذتی آن در زندگی ، شفافیت عشق و محبت ، قضاودائره ای تکرار تألم و درد ، مجادله نو و کهنه ، خوش زیستی و همزیستی ، مقاومت و استقامت ، گذشت ، قناعت و اقبال ، عالم امکان ، متاع فاقد ارزش ، نیستی و ده ها مقولات بکر دیگر بازتاب روشن یافته است که در روند کمالش سنگپایه معنوی ادب و فرهنگ مشترک خراسان و جهان را تشکیل میدهد .

قابل یادمانی است که با رضایت تام همه خردمندان و شعرای هم عصر و ما بعدش ، از اصالت اندیشه و استعداد فطری رودکی تمجید نموده و او را سلطان شاعران یاد کرده اند. کسائی مروزی

برخی از ارزشهای فرهنگی ملی و تاریخی نیاکان ما

---

دروصف رودکی مینوسید :

از رودکی شنیدم سلطان شاعران  
کـاندر جهان بکس مگرو جز بفاطمی

شهید بلخی شاعر استاد و معاصر رودکی در باب وی میگوید :

بسـخن مـاند شـعر شـعـرا  
رودکی را سخنش تـلوئـبـیـست  
شاعران را خـه واحـسنت مـدیـح  
رودکی را خـه واحـسنت هـجـیـست

دقیقی افزون بر توصیف او در دوبیتی که قبلاً نقل شده است در دو  
بیت ذیل ، شایسته سالاری رودکی را باری چنین ستوده است :

کـرا رودکی گفـته باشـد مـدیـح ،  
امام فنون سخن بود ور ،  
دقیقی مـدیـح آورد پیش او  
چو خرمـا بود برده سوی هـجـر  
عنصری با همه استادی خویش در غزلسرایی به قصور خود نسبت  
به استعداد رودکی اعتراف می کند و میگوید :

غزل رودکی وار نیکو بود  
غزل های من رودکی وار نیست  
اگرچه بیچم به باریک وهم  
بدین پرده اندر مرا بار نیست

رودکی در هشت سالگی قرآن را از برکرد و از همان هنگام به شاعری پرداخت. از ابیات و قطعات و قصاید و غزلهای معدودی که از او باقی مانده به نیکی میتوان دریافت که این شاعر در فنون مختلف شعر استاد و ماهر بود و سخنان وی در قوت تشبیه و نزدیکی معانی بطبیعت و وصف، کم نظیر است و متانت و انسجام خاص در سخن او مشهود است. روح طرب و شادی از اشعار او آشکار است. رودکی از روزگار جوانی آوازی خوش داشت، در موسیقی و نوازندگی چیره دست و پر آوازه بود. وی نزد « ابوالعبک بختیار » موسیقی آموخت و همواره مورد ستایش او بود، آن چنان که استاد در روزگار کهنسالی چنگ خود را به رودکی چنگ نواز بخشید. از همروزگاران « رودکی » مانند « منجیک ترمذی » (نیمه دوم سده چهارم) و یا پس از او مانند فرخی سیستانی (429 ه. ق.) استاد موسیقی زمانه خویش بودند.

رفته رفته آوازه رودکی به دربار سامانیان رسید و امیر نصر فرزند احمد فرزند اسمعیل سامانی (301 - 331 ق.) که امیر خراسان بود او را به دربار خواند، در آنجا برآمد و بزرگترین شاعر دربار

برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما

سامانی شد. در آن روزگار در محیط ادبی، علمی، اقتصادی و اجتماعی، آن چنان تحولی شگرف روی داده بود که دانش پژوهان، آن دوره را دوران نوزایی (رنسانس) خراسان می نامند. بر بستر چنین زمینه مناسب اقتصادی، اجتماعی و بر پایه دانش دوستی برخی از پادشاهان سامانی، همچنین با تلاش و خردمندی وزیرانی دانشمند و کاردان چون ابوالفضل بلعمی (330 ق.) و ابوعلی محمد جیهانی (333 ق.)، بخارا به صورت مرکز بزرگ علمی، ادبی و فرهنگی خراسان درآمده بود. رودکی پدر شعر پارسی دری فرزند چنین روزگاری است. و رودکی میفرماید:

به سـرای سـپنج مـهمـان را  
دل نهادن همـیشگی ، نه رواست  
زیر خاک اندرونـت باید خفت  
گرچه اکنونـت خواب بر دیباست  
باکسان بـودنـت چه سود کند ؟  
که به گور اندرون شدن تنهـاست  
یارتـوزیر خاک ، مورومگس  
بدل آنکه گیسویت پیراست...  
جای دیگراو مینویسد :  
مـهـتران جـهان همـه مـردند  
مـرگ را سـرهمـه فـرو کـردند

برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما

---

زیر خاک اندرون شدند آنان  
که همه کوشک ها برآوردند  
از هزاران هزار نعمت و ناز  
نه به آخر بجز کفن بردند؟؟  
نوشته اند که امیران و سپاهیان دربار امیر نصر سامانی از توقف  
طولانی اودهرات که حدود چهارسال به طول انجامید ملول شده  
بودند. ناچار به رودکی روی آوردند تا به طریقی امیر را به سوی  
پایتخت یعنی بخارا روانه کند. رودکی بربط برگرفت و به حضور  
امیررفت و به آوایی خوش - شعر پرآوازه اش را به خوانش  
گرفت :

« جوی مولیان »  
بوی جوی مولیان آید همی  
یاد یار مهربان آید همی  
ریگ آمو و درشتیهای وی  
زیر پایم پرریان آید همی  
ای بخارا شاد باش و دیرزی  
میرزی تو میهمان آید همی  
آب جیحون از نشاط روی دوست  
خنک ما را تا میان آید همی



میر ماه است و بخارا آسمان  
ماه سوی آسمان آیدهمی  
میر سرو است و بخارا بوستان

ماه سوی بوستان آید همی  
این نغمه های خوش چنان در دل امیر موثر افتاد که نوشته اند حتا به قدر پوشیدن کفش ها معطل نشد. بی موزه (چکمه) پای در رکاب اسپ نهاد و به سوی بخارا راه افتاد.  
درباریان و شاعران، « رودکی » را گرامی می داشتند و بزرگانی چون ابوالفضل بلعمی و ابوطیب مصعبی صاحب دیوان رسالت، شاعر و فیلسوف ، شهید بلخی (325 ق) و ابوالحسن مرادی شاعر با او دوستی و نزدیکی داشتند. کامل ترین مجموعه عروض پارسی دری ، نخستین بار در شعرهای رودکی پیدا شد و در همین شعرهای باقی مانده ، 35 وزن گوناگون دیده می شود. این شعرها دارای گشادگی زبان و توانایی بیان است. زبان او، گاه از سادگی و روانی به زبان گفتار می ماند. جمله های کوتاه ، فعلهای ساده ، تکرار فعلها و برخی از اجزای جمله مانند زبان محاوره در شعر او پیداست. وجه غالب صور خیال در شعر او، تشبیه است. تشبیهات از امری حسی به حسی یا انتزاعی به حسی است. تخیل او نیرومند است. پیچیدگی در شعر او راه ندارد و شادی گرایی و روح افزایی، خردگرایی، دانش دوستی، بی اعتبار دانستن جهان، لذت جویی و به خوشبختی اندیشیدن در شعرهای او موج می زند.

او نخستین شاعری است که قالب های گوناگون شعر فارسی را بر پایه ای استوار بنا نهاد و راه را برای ظهور بزرگانی چون فردوسی و سایر استادان عصر غزنوی هموار کرد. وی نماینده کامل شعر دوره سامانی و اسلوب شاعری سده چهارم خراسان است. در اشعار رودکی، توصیف تاکستان ها و کارهایی که برای تهیه شراب از انگورهای درخشان آبدار انجام می شود بسیار آمده است. تنها قصیده کامل و تام و تمامی که از وی در دست است: قصیده « مادر می » با شرح شاعرانه انگور چیدن و شراب انداختن آغاز می شود. نغمه های دل نشین پرندگان و شادی و نشاط انسان در لذت بردن از زندگی زمینه اشعار اوست. اغتنام فرصت که بعدها موضوع اصلی شعر خیام و سعدی و حافظ است نخستین بار در آثار رودکی دیده می شود. با این همه، رودکی شیرینی لذت زندگانی و شادکامی و شاد خواری را همه جا با بینش عمیق فلسفی درباره ناپایداری جهان و اندوه و افسوس به گذر تند و بی امان دنیا درهم آمیخته است:

شاد زی با سیاه چشمان شاد  
که جهان نیست جز فسانه و یاد  
ز آمده تنگدل نباید بود  
وز گذشته نکرد باید یاد

من و آن جعد موی غالیه بوی  
من و آن ماه روی حور نژاد  
نیک بخت آن کسی که داد و بخورد  
شوربخت آن که اونه خورد و نه داد  
باد و ابراست این جهان افسوس  
باده پیش آر هرچه بادا باد (7)

مهمترین اثر رودکی:

1 - « کلیله و دمنه » منظوم است. منظومه کلیله و دمنه که « محمد بلعمی » آنرا از عربی به فارسی برگرداند و رودکی به خواسته امیرنصر فرزند احمد سامانی و ابوالفضل بلعمی آن را به نظم فارسی در آورده است. این منظومه مجموعه ای از افسانه ها و حکایتهای هندی از زبان حیوانات است که تنها 129 بیت آن باقی مانده است. این مثنوی ببحر رمل مسدس سروده شده، چهار بیت نمونه از آن نقل می کنیم:

تا جهان بود از سر آدم فراز  
کس نبود از راز دانش بی نیاز  
مردمان بخرد اندر هر زمان  
راز دانش را بهر گونه زبان

گرد کردند و گرامی داشتند  
تا بسنگ اندر همی بنگاشتند  
دانش اندر دل چراغ روشن است  
وز همه بد بر تن تو جوشن است

- 2 - مثنوی به بحر متقارب ( فعولن فعولن فعولن فعول )
  - 3 - مثنوی به بحر خفیف ( فاعلاتن مفاعلهن فعولن )
  - 4 - مثنوی به بحر هزج مسدّس ( مفاعیلن مفاعیلن مفاعیل )
  - 5 - مثنوی به بحر سریع ( مفتعلن مفتعلن فاعلات ) است . ( 8 )  
و گذشته از این مثنویها انواع شعرهای دیگر از قبیل قصیده و قطعه و غزل و رباعی در موضوعات گوناگون : مدحی، غنایی، هجو، و عظمی، هزل و رثاء و چکامه مادری، که بزرگترین چکامه او است و به خواست امیر نصر فرزند احمد سامانی برای ابوجعفر بانویه سروده شده، در دست است.
- در کثرت اشعار « رودکی » بحثی نیست و حد اقل اشعار او را از صد هزار ( 100000 ) تا یک میلیون سیصد هزار ( 1300000 ) بیت دانسته اند .
- دو بیت ذیل از « سید الشعراء رشیدی سمرقندی » از معاصران آل افراسیاب که عوفی در کتاب « لباب الالباب » در شرح حال رودکی از او نقل کرده است ، شعر ذیل ثبوت ادعای ماست :

گر سری یابد به عالم کس بنیکو شاعری  
رودکی را برسر آن شاعران زبید سری  
شعراورا برشمردم سیزده ره صد هزار  
هم فزون آید اگر چونانکه باید بشمری

مگر با تأسف و درد بر اثر تحمیل جنگ های ستمگستر متجاوزین  
زمان برنماد هستی فرهنگی و سرزمین آبایی مان و آتش سوزی  
جبری آثار تاریخی و ادبی خراسان زمین ؛ آنچه از ابیات رودکی  
بزرگ بما باقی مانده ، بیش از 100000 بیت نیست .  
رودکی گونه های معمول از درد شناختی عصر خود را در قالب  
منظوم زیر چنین به تشریح میگیرد :

از اشعار اوست :  
مرابسود و فرو ریخت آنچه دندان بود  
نیبود دندان لابل چراغ تابان بود  
سپید سیم زده بود و در و مرجان بود (9)  
ستاره سحری بود و قطره باران بود

یکی نماند کنون ز آن همه بسود و بریخت  
چه نحس بود همانا که نحس کیوان بود  
نه نحس کیوان بود و نه روزگار دراز  
چه بود منت بگویم قضای یزدان بود  
جهان همیشه چنین است گرد گردان است  
همیشه تابود آئین گرد، گردان بود  
همان که درمان باشد بجای درد شود  
و باز درد همان کز نخست درمان بود  
کهن کند بزمانی همان کجا نو بود  
و تو کند بزمانی همان که خُلقان بود  
بسا شکسته بیابان که باغ خرم بود  
و باغ خرم گشت آن کجا بیابان بود  
همی چه دانی ای ماهروی مشکین موی  
که حال بنده ازین پیش برچه سامان بود  
بزلف چوگان نازش همی کنی تو بدو  
ندیدی آنگه او را که زلف چوگان بود  
شد آن زمانه که رویش بسان دیبا بود  
شد آن زمانه که مویش بسان قطران بود  
چنانکه خوبی مهمان دوست ، بود عزیز  
بشد که باز نیامد ، عزیز مهمان بود

## برخی از ارزشهای فرهنگی و تاریخی نیاکان ما

---

بسا نگار که حیران بُدی بدو درچشم  
بروی او در چشم همیشه حیران بود  
شد آن زمانه که او شاد بود و خرم بود  
نشاط او بفزون بود و بیم نقصان بود  
همی خرید و همی سخت بی شمار درم  
بشهر هرگه یک ترک نار پستان بود  
بسا کنیزک نیکو که میل داشت بدو  
بشب زیاری او نزد جمله پنهان بود  
بروز چونکه نیارست شد بدیدن او  
نهیب خواجه او بود و بیم زندان بود  
نبید روشن و دیدار خوب و روی لطیف  
اگر گران بُدی من همیشه ارزان بود  
دلَم خزانه پرگنج بود و گنج سخن  
نشان نامه ما مهر و شعر عنوان بود  
همیشه شاد و ندانستی که غم چه بود  
دلَم نشاط و طرب را فراخ میدان بود  
بسا دلا که بسان حریر کرده بشعر  
از آن سپس که بگردار سنگ سندان بود  
همیشه چشم زی زلفکان چابک بود  
همیشه گوشم زی مردم سخندان بود  
عیال نه زن و فرزند نه مؤنث نه  
ازین ستم همه آسوده بود و آسان بود

تو « رودکی » را ای ماهرو کنون بینی  
بدان زمانه ندیدی که این چنینان بود  
بدان زمانه ندیدی که در جهان رفتی  
سرود گویان گویی هزار دستان بود  
شد آن زمان که باو انس رادمردان بود  
شد آن زمانه که او پیشکار میران بود  
همیشه شعر وُرا زی ملوک دیوانست  
همیشه شعر وُرا زی ملوک دیوان بود  
شد آن زمان که باو انس رادمردان بود  
شد آن زمانه که او شاعر خراسان بود  
کجا بگیتی بودست نامور دهقان  
مرا به خانه او سیم بود و خملان بود  
کرا بزرگی و نعمت زاین و آن بودی  
ورا بزرگی و نعمت ز آل سامان بود  
بداد میر خراسانش چهل هزار درم  
وزو فزونی ، یک پنج میر ماکان بود  
ز اولیاش پراگنده نیز هشت هزار  
بمن رسید بدان وقت ، خال خوب آن بود  
چو میر دید سخن ، داد داد مردی خویش  
ز اولیاش چنان کز امیر فرمان بود  
کنون زمانه دگر گشت و من دگر گشتم  
عصا بیار که وقت عصا وانبان بود...



برخی از ارزشهای فرهنگی ملی و تاریخی نیاکان ما

---

از بیان اندیشه رودکی در قالب ابیات و قطعات و قصائد و غزلها میتوان اذعان کرد که این استاد و خردمند بزرگ ادب فارسی در فنون مختلف شعر دست بالایی داشته و سخنان و رویکرد های بینشی وی در قوت تشبیه و نزدیکی معانی به طبیعت چنانیکه در فوق تذکار رفت ، کم نظیر است.

ابیات ذیل که یکی از شاعران معاصر رودکی در مرگ او سروده است دلیل قاطعی بر علوی مقام شایسته آن شاعر توانا در نزد معاصران و سخنوران عصر اوست :

رودکی رفت و ماند حکمت اوی

می بریزد نریزد از می بوی

شاعرت کو کنون که شاعر رفت

نبود نیز جاویدانه چنوی

خون گشت آب چشم از غم وی

ز اندهش موم گشت آهن و روی

نالۀ من نگر شگفت مدار

شو بشب زار زار نال بر اوی

چند جویی چنو نیایی باز

از چنو در زمانه دست بشوی

با آنکه ، مشخصات جامعه روزگار رودکی ( یک هزار و یکصد و پنجاه و شش سال پیش از امروز ) ، با علایم و نشانه های

اجتماعی و فرهنگی جوامع ایکه اکنون ما در آن زیست داریم یکسان نبوده ، اما گونه های معتابه ای از وجوه اشتراک این دو عنصر از هم متفاوت در اندیشه های رودکی روشن بینی شده است. در آموزش رودکی مدارک فراوانی وجود دارد که تصویر بسیار شفافی از اوضاع و احوال حیات و اححاف لایه های اجتماعی زمانش حکایت می کند.

انگاره های فکری و شروحي عقلانی رودکی از هنجار های موزون عصرش ، اساسی ترین مفاهیم جامعه شناختی را در قالب منظوم به نفع انسان و بیداری او به تأمل گرفته است.

ما در این بحث برخی از اساسات تفکر وی را که شهودی از اندیشه های جامعه شناختی و فلسفی و اخلاقی اوست به بیان می گیریم.

در اشعار رودکی قوه تخیل و تشبیه و نزدیکی معانی به سرشت و وصف آن ، روح فرح و شادمانی ، شباهت ، نازک بینی ، پاکی و کردار نیک ، دشواری حیات ، بیداری ضمیر ، اندازه قربت و مهر ، بیان پیوند آزادگی با سجایای اخلاقی شرف ، عشق و موقعیت لذتی آن در زندگی ، شفافیت عشق و محبت ، قضا و دائره ای تکرار تألم و درد ، جدال نو و کهنه در سیر دورانی زمان ، خوش زیستی و همزیستی ، مقاومت و استقامت ، گذشت ، قناعت و اقبال ، عالم امکان ، متاع فاقد ارزش ، نیستی ، وده ها مقوله های ناب دیگر ، بازتاب روشن یافته است. چنانیکه در یک نمونه غنایی او مینویسد :

برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما

---

هرکه ناموخت از گذشت روزگار  
نیز ناموزد ز هیچ آموزگار  
تا جهان بود از سر مردم فراز  
کس نبود از راز دانش بی نیاز  
مردمان بخرد اندر هر زمان  
راز دانش را به هر گونه زبان  
گرد کردند و گرامی داشتند  
تا به سنگ اندر همی بنگاشتند  
دانش اندر دل چراغ روشن است  
وز همه بد بر تن تو جوشن است

اشعار رودکی ، و رویکرد های فکری و ادبی سایر پیشکسوتان زبان  
پارسی تنها شرح مناسبت های گُل و بلبل نیست.  
بلکه آموزش و معرفت علمی و اخلاقی ، فلسفی و ادبی ، عرفانی  
و دینی ایست  
که بمثابة یک کهکشان در آسمان معرفت بشری نور افشانی می کند.  
نسل جوان باید هرچه بیشتر از این نور و روشنایی در رشد آموزش و  
پرورش شخصیت دانشگاهی و علمی خویش استفاده معقول و آگاهانه  
نمایند.

## سوم - زکریای رازی

زکریای رازی (872 - 934 میلادی) تاجیک ایرانی، دانشمند، پزشک، فیلسوف، شیمی دان و همه چیزدان، اولین کسی است که استحالات شیمیایی و تجربه و آزمایش را وارد طب کرده است. دانشمندان رازی را یکی از بزرگترین کیمیدان جهان می دانند، و وی را کاشف الکل، جوهرگوگرد (اسید سولفوریک) و نفت سفید و برخی از اسید های دیگر دانسته اند.



زکریای رازی از دید گاه جهان بینی اش در صف بزرگترین فرزانه گان خرد اندیش جهان مقام ارزشمند خود را جاویدانه ساخته است.

بقول میر فطروس دانشمند ایرانی رازی رامیتوان پیشوای پوزیتیویسم (positivism) دانست ، او نخستین کسی بود که 692 سال قبل از بیکن (1561 - 1626 میلادی) به اهمیت تجربه و مشاهده در علوم پی برد.

رازی در کتاب «القول فی الزمان والمکان» می گوید : «عقل نمی پذیرد که ماده و مکان آن ، ناگهان بدون اینکه سابقاً ماده یا مکان موجود باشد بوجود آید چون همیشه هرچیز از چیز دیگری بوجود می آید و ابداع (خلق) ناممکن است . " رازی را می توان برجسته ترین چهره خردگرایی و تجربه گرایی در فرهنگ تاجیکان ایرانی نامید . 27 اگست روز گرامی داشت زکریای رازی شیمی دان تاجیک ایرانی و روز داروسازی نامگذاری شده است .

جورج الفرید لیون سارتون (1884 - 1956 میلادی) شیمی دان و مورخ آمریکایی در کتاب «تاریخ علم» خود عنوانی را بنام عصر زکریای رازی (865 - 925 میلادی) نامیده است . رازی بزرگترین پزشک بالینی حوزه تمدنی آسیا در قرون میانه ، فیزیکیان ، عالم شیمی و فیلسوف صاحب استقلال فکر است .

در مورد آثار رازی در لغت نامه دهخدا نقل است که : ابن ندیم در کتاب «فهرست» خود تعداد آثار رازی را یکصد و شصت و هفت نوشته است . مگر ابوریحان بیرونی بترتیب در مورد می نویسد که :

رازی در ریاضیات و نجوم 7 کتاب ، در تفسیر و تلخیص و اختصار کتب فلسفی یا طبی دیگران 17 کتاب ، در علوم فلسفی و تخمینی 6 کتاب ، در مافوق الطبیعه 14 کتاب ، در الهیات 22 کتاب ، در کیمیا 2 کتاب ، در کفریات 10 کتاب و در فنون مختلف که جمعاً بالغ بر یکصد و هشتاد و چهار مجلد می شود ، پژوهش تحقیق و تألیف نموده است .

رازی در ریاضیات و نجوم 7 کتاب ، در تفسیر و تلخیص و اختصار کتب فلسفی یا طبی دیگران 17 کتاب ، در علوم فلسفی و تخمینی 6 کتاب ، در مافوق الطبیعه 14 کتاب ، در الهیات 22 کتاب ، در کیمیا 2 کتاب ، در کفریات 10 کتاب و در فنون مختلف که جمعاً بالغ بر یک صد و هشتاد و چهار مجلد می شود ، پژوهش تحقیق و تألیف نموده است.

رازی جزء نخستین پزشکان در جهان است که تجربه کار در آزمایشگاه و مواد شیمیایی را داشته است . همچنان وی توانست در کارنامه های پزشکی خود بیماری آبله و سرخک را شناسایی کند. و کتابی در مورد این بیماری و راه های بهتر جلوگیری و تداوی از آنرا بنویسد.

**مورخ انگلیسی سایریل الگود ، رازی را پدر پزشک کودکان جهان قلمداد می کند .** و از شهرت جهانی برخوردار است.

– مجسمه زکریای رازی در دفتر سازمان ملل متحد در وین در کنار مجسمه های سه فیلسوف دیگر تاجیک ایرانی عمر خیام ، ابوریحان بیرونی و ابن سینا قرار دارد.

– بتاريخ 2019 میلادی تندیس زکریای رازی در میدان رازی در تهران کارگزاری شد.

## چهارم - فردوسی بزرگ وشاهنامه



حکیم ابوالقاسم فردوسی تاجیک ایرانی - شاعر عالیقدر قرن چهارم (متولد 314 ه.ق. / 935 میلادی - فوت 399 ه.ق. / 1020 میلادی) (1) ویا (متولد 329 یا 330 ه.ق. - فوت 411 یا 416 ه.ق.) (2) می باشد.

فردوسی از بزرگترین حماسه سرای و گویندگان مشهور عالم و از ستارگان درخشنده آسمان ادب فارسی و از مفاخر نامبردار سرزمین آریان و خراسان است. در میان تمام شعرا و ادبای آریانا زمین از جایگاه ویژه ای معرفت تاریخی، و خرد اندیشی برخوردار است که او را از سایرین متمایز می کند.

فردوسی اوایل حیات را به کسب مقدمات علوم و ادب گذرانید و از همان جوانی شور شاعری در سر داشت. او برای احیای مفاخر پهلوانان و پادشاهان بزرگ سرزمین آریان بسیار کوشید و همین طبع و ذوق شاعری و شور و دل بستگی او بر زنده کردن مفاخر ملی، باعث بوجود آمدن شاهکاری بزرگ به نام «شاهنامه» شد.

اگر سال تولد فردوسی را به 329 یا 330 ه.ق. بپذیریم، در آن صورت وی در حدود 365 ه.ق. (بسن 35 سالگی) نظم شاهنامه را آغاز کرد و پس از 35 سال یعنی در هفتاد و یک سالگی بسال 400 هجری آنرا بپایان رسانید. (3)

شاهنامه فردوسی چنانکه میدانیم منظومه بسیار مفصلی است که مجموع ابیاتش بشصت هزار (60000) می رسد و شامل بحث های ذیل از قرار:

آغاز نامه، پادشاهی گیومرث، پادشاهی هوشنگ، پادشاهی تهمورث، پادشاهی جمشید، پادشاهی ضحاک بیگانه، پادشاهی فریدون، پادشاهی منوچهر، پادشاهی نوذر، پادشاهی زو تهماسب، پادشاهی گرشاسب، پادشاهی کیقباد، پادشاهی کیکاوس و رفتن او به مازندران، هفت خوان رستم، رزم کاوس با شاه هاماوران، داستان سهراب، داستان سیاوش، داستان خاقان چین، داستان فرود سیاوش، داستان کاموس کشانی، داستان پادشاه اکوان دیو، پادشاهی لهراسپ، داستان بیژن و



## برخی از ارزشهای فرهنگی ملی و تاریخی نیاکان ما

منیژه ، پادشاهی گشتاسپ ، داستان هفت خوان اسفندیار ، داستان رستم و اسفندیار ، داستان رستم و شغاد ، پادشاهی بهمن اسفندیار ، پادشاهی همای چهرزاد ، پادشاهی دارای داراب ، پادشاهی اشکانیان ، پادشاهی داراب ، پادشاهی اسکندر ، پادشاهی اردشیر بابکان ، پادشاهی شاپور اردشیر ، پادشاهی اورمزد شاپور ، پادشاهی بهرام اورمزد ، پادشاهی بهرام بهرام ، پادشاهی بهرام بهرامیان ، پادشاهی نرسی بهرام ، پادشاهی اورمزد نرسی ، پادشاهی شاپور ذوالاکتاف ، پادشاهی اردشیر نکوکار ، پادشاهی شاپور سوم ، پادشاهی بهرام شاپور ، پادشاهی یزدگرد بزه گر ، پادشاهی بهرام گور ، پادشاهی یزدگرد بهرام ، پادشاهی هرمز یزدگرد ، پادشاهی پیروز یزدگرد ، پادشاهی بلاش پیرو ، پادشاهی قباد پیروز ، پادشاهی کسری نوشیروان ، پادشاهی هرمزد ، پادشاهی خسرو پرویز ، پادشاهی شیرویه ، پادشاهی اردشیر شیرویه ، پادشاهی آزر م دخت ، پادشاهی فرابین گراز ، پادشاهی فرخ زاد ، پادشاهی یزدگرد سوم ، پایان نامه ، میباشد.

شاهنامه معلوم است که از سرگذشت پادشاهان سلسله های داستانی و تاریخی پیشدادیان و کیانیان و هخامنشیان ساسانیان و اشکانیان تاجیک و فارس حکایت میکند که بگونه مثال چند بیت آنرا در اینجا ذکر می نمائیم :

« سرآغاز شاهنامه »

بنام خداوند جان و خرد  
گزین برتر اندیشه بر نگذرد  
خداوند نام و خداوند جای  
خداوند روزی ده رهنمای  
خداوند کیوان و گردان سپهر  
فروزنده ماه و ناهید و مهر  
ز نام و نشان و گمان برتر است  
نگارنده برشده پیکر است  
بسه بینندگان آفریننده را  
نبینی مرنجان دو بیننده را  
نیابد بدو نیز اندیشه راه  
که او برتر از نام و از جایگاه  
سخن هرچه زین گوهران بگذرد  
نیابد بدو راه جان و خرد  
خردگر سخن بر گزیند همی  
همان را گزیند که بیند همی  
ستودن نداند کس او را چو هست  
میان بندگی را ببایدت بست

برخی از ارزشهای فرهنگی ملی و تاریخی نیاکان ما

---

خرد را و جان را همی سنجد اوی  
در اندیشهٔ سخته کی گنجد اوی  
بدین آلت رأی و جان و زبان  
ستود آفریننده را کی توان  
بسه هستیش باید که خستوشوی  
ز گرفتار بیکار یکسو شوی  
پرستنده باشی و جوینده راه  
بسه ژرفی به فرمانش کردن نگاه  
توانا بود هر که دانا بود  
زدانش دل پیر برنا بود (4)

همچنان در بحث آغاز شاهنامه از خرد و عقل چنین ستایش می کند  
:  
کنون ای خرد مند وصف خرد  
بدین جایگه گفتن اندر خورد  
کنون تا چه داری بیار از خرد  
که گوش نبوشنده زو بر خورد  
خرد بهتر از هر چه ایزد بداد  
ستایش خرد را بسه از راه داد  
خرد رهنمای و خرد دلگشای  
خرد دست گیر به هر دو سرای

ازو شادمانی وزویت غمیست  
وزویت فزونی وزویت کمیست  
خرد تیره و مرد روشن روان  
نباشد همی شادمان یک زمان  
چه گفت آن خرد مند مرد خرد  
کوه دانا از گفتار از بر خورد  
کسی کو خرد را ندارد ز پیش  
دلش گردد از کرده خویش ریش  
هشیوار دیوانه خواند و را  
همان خویش بیگانه داند و را  
ازوی به هر دو سرای ارجمند  
گسسته خرد پای دارد بیبند  
خرد چشم جانست چون بنگری  
تو بی چشم شادان جهان نسپری  
نخست آفرینش خرد را شناس  
نگهبان جانست و آن سه پاس  
سه پاس تو چشم است و گوش و زبان  
کزین سه رسد نیک و بد بی گمان  
خرد را و جان را که یارد ستود  
و گهر من ستایم که یارد شنود  
حکیمما چو کس نیست گفتن چه سود  
از این پس بگو کافرینش چه بود

برخی از ارزشهای فرهنگی ملی و تاریخی نیاکان ما

---

تویی کرده کردگار جهان  
ببینی همی آشکار و نهان  
به گفتار داندگان راه جوی  
به گیتی پیوی و به هر کس بگوی  
ز هر دانشی چون سخن بشنوی  
از آموختن یک زمان نغوی  
چو دیدار یابی به شاخ سخن  
بدانی که دانش نیابد به من

شاهنامه به وزن بحر متقارب بیان شده است. در این شهکار جاویدان فردوسی معانی دقیق و مطالب عالی فلسفی و اجتماعی و اخلاقی را طی داستان های خود آورده است .  
و پس از نام بردن شرح زندگی پنجاه پادشاه داستانی و تاریخی و حالات و رزم و بزم پهلوانان و وزیران آنان ، فردوسی - دانشنامه گرانمایه خود را با شکست یزدگرد سوم ساسانی و فتح فارس و خراسان ، توسط اعراب به پایان می رساند.  
داستان پادشاهی منوچهر و بیان آغاز تمدن بشر، ضحاک، کاوه آهنگر، فریدون، سام ، زال و رودابه ، رستم و سهراب، نوذر، افراسیاب، جنگ های - کیکاووس، هفت خوان رستم ، رستم و اسفندیار ، سهراب، سیاوش و سودابه ، کیخسرو، بیژن و منیژه، ظهور زرتشت، اسکندر و اشکانیان و ساسانیان هر يك از داستان های بسیار زیبا، شیرین و جذاب شاهنامه می باشند که

خواننده را به عمق تاریخ ملی و حماسی سرزمین آریائیان قدیم و خراسان امروزی برده ، و غرور و افتخارات بزرگ مردمان آریائی را به معرفی گرفته است.

شاهنامه اگرچه بیان تاریخ پنج هزار ساله سرزمین نیاکان ماست . ولی حکیم فردوسی در لابه لای این اشعار رزمی معانی باریک و مطالب عالی فلسفی و اجتماعی و اخلاقی بسیار ژرفی را به تأمل گرفته که جذابیت این کتاب بزرگ را دو چندان ساخته است . و سخنان پرمغز بزرگمهر آورده است . او حکمت عملی را به خوانندگان خود آموخته و آن را سرمشقی برای زندگانی بشر در نظر گرفته است . او ستایش صداقت و راستی را گسترش داد و دانش پرداخته و دستور زندگانی توأم با صلح و آرامش و عدالت را که می توان برای تمامی جهانیان سرمشق قرار گیرد در اختیار انسان ها قرار داده است .

شاهنامه فردوسی بزرگترین شاهکار تاریخی ، ادبی ، علمی و جامعه شناختی ایست که با وجود گذشت دهها قرن همچون گوهر نابی از افتخار بر فراز گنبد رفیع زبان و ادب فارسی می درخشد . وی با نگارش این دانشنامه بزرگ و ارزنده ، هویت ملی آریائیان را به حاکمیت « غزنه » وقت ، باز شناساند و زبان شیرین فارسی را نه تنها از فرود آمدن نجات داد بلکه به آن اعتبار و عزت و رونق و آفری بخشید . (5)

فردوسی میفرماید :

اگر شهریار است اگر مرد خرد  
هر آنکس که زاید ؛ ببایدش مرد  
نگر تا که بینی به گرد جهان  
که او نیست از مرگ خسته روان

\*\*\*\*

ز خاکیم و هم خاک را زاده اییم  
به بیچارگی دل بدو داده اییم  
همه مرگ راییم ؛ پیر و جوان  
به رفتن ، خرد بادمان قهرمان  
همه کارها را به گیتی در است  
مگر مرگ ؛ کان را دری دیگر است

فردوسی صرف یک بار به بغداد سفر نمود و متباقی تمام عمر خویش را در آریانا زمین سپری کرد. او بخاطر آرزوی قلبی ای که در خود داشت جهت آموزش دقیق از فرهنگ و معارف اصیل ملت سر بلند خویش و شناخت و معرفی بهتر ازداشته های تاریخی و میهنش به بلخ ، غزنی ، خراسان شمالی ( آمو دریا ) سفر نمود .

فردوسی محققاً میهن پرست بوده ، در راه تثبیت پاکیزگی هویت ملی : تاریخی ، فرهنگی و زبانی ، زبان فارسی ، گام عقلانی گذاشت و در « شاهنامه » نیز بحکم شرایط حماسه ملی ، ناگزیر دشمنان میهن خود را در آن زمان مانند تازیان ( عربها ) وسایرین را ببدی یاد کرده است و در مقابل از آریائیان به نیکی سخن گفته .  
فردوسی در سن هشتاد سالگی بدروود حیات گفت و مدفن وی در ( توس ) ایران امروزی میباشد .  
مقام ادب و فرهنگ ناب خودی در رویکرد های فکری فردوسی چنین تجلی می یابد .:

بیاموخت فرهنگ و شش بر منش  
بر آمد ز بیغاره و سرزنش  
به فرهنگ یازد کسی کش خرد  
بود در سرو مردمی پرورد  
گر انمایه را نام هوشنگ بود  
تو گفتی همه هوش و فرهنگ بود  
که فرکیان دارد و چنگ و شیر  
دل هوشمندان و فرهنگ پیر  
که تـوزان فزونی به فرهنگ و بخت  
به فر و نژاد و به تاج و به تخت  
هنر بایـد و گـوهر نامدار  
خرد یار و فرهنگ و آموزگار



برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما

---

به رادی و مزدی و بخت و نژاد  
به اورنگ و فرّوبه فرهنگ و داد  
پس از چاره و مهـر نیرنگ و رنگ  
همه از در مرد فرهنگ و سنگ  
ترا ایزد این زور پیلان کی داد  
دل شیر و فرهنگ و فرخ نژاد  
به بالا و دیدار و فرهنگ و هوش  
چون نامور نیز نشنید گوش  
ستاره شناسی گر انمایه بود  
به فرهنگ و دانش و پایه بود  
اندیشه فردوسی در ستایش خالق و اثبات وجود گواه بر موحد بودن  
وی می باشد . مهمترین ستایش وی از خالق در آغاز شاهنامه است  
که ابیات مشهور آن گواه اعتزال فردوسی است و چنانچه که  
مینوسید:

جهان را بلندی و پستی توای

ندانم چه ای هر چه هستی تو ای

با خوانش شاهنامه ما چندین بار بعقاید حکیمانه اوبر می خوریم که  
بیانی از انگاره های فکری اوست که در موضوع خلقت جهان هستی  
و چگونگی تشکیل زمین و عناصر افلاک از عقاید فلاسفه پیروی  
شده است. مگر در بسا موارد از عقاید فلاسفه انتقاد

برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما

نموده و آنرا غیر قابل قبول شمرده و در رد آنها چنین گفته است :

ایا فلاسفه دان بسیار گوی  
نپویم براهی که گوی بیپوی  
سخن هیچ بهتر ز توحید نیست  
بنا گفتن و گفتن ایزد یکیست ... تا آخر

حقا که اهمیت ادبی و فرهنگی و تاریخی شاهنامه فردوسی علاوه از سرزمین ایران - خراسان در ادبیات دیگر کشورهای جهان بسرعت مقام شایسته را احراز نموده است . و آثاری نابی از این تأثیرمندی برجای گذاشت .

قدیمترین ترجمه شاهنامه فردوسی بدست « فقیه اجلّ قوام الدین فتح فرزند علی فرزند محمدالبنداری » میان سالهای ( 620 - 642 هـ. ق. ) در دمشق از روی نخستین نسخه شاهنامه انجام گرفت - ترجمه منظومی هم به ترکی بسال ( 916 هـ. ق. ) بدست علی افندی از شاهنامه شده و در دست است. بزبان های ارمنی ، گرجی ، گجراتی ، انگلیسی ، فرانسوی ، آلمانی ، روسی ، اسپانیولی ، ایتالیایی ، دانمارکی ، لاتینی ، پولندی ، سویدنی ... هر یک ترجمه یی از تمام یا قسمتی از شاهنامه شده است که بیان همه آنها موجب بسط مقال خواهد شد .

اما از میان همه آنها مشهورترین ترجمه « شاک - SCHACK » است به آلمانی و دیگر ترجمه « ژول مول - J.MOHL » است بفرانسوی، و ترجمه « اتکینسن - ATKINSON » از داستان رستم و سهراب به انگلیسی و ترجمه « پیتزی - PIZZI » از تمام شاهنامه بنظم ایتالیایی و ترجمه « ژوکوفسکی - JOUKOVSKY » از داستان رستم و سهراب به شعر روسی و جز آنها.

تحقیقات محققان خارجی و خاصه متتبعان اروپایی در باره شاهنامه فردوسی نیز بسیار زیاد است بیان همه آنها ما را از بحث بدور می برد (6)، از جمله تحقیقات عمیق که در زبان فارسی راجع به فردوسی شده مقاله « سید حسن تقی زاده » است که در مجله کاوه بعنوان شاهنامه فردوسی بچاپ رسیده.

به عزت و احترام از فردوسی که نامش در پهنه کره خاکی همتر از شکسپیر و دانته گسترده است باید یاد کرد و به آن ارج گذاشت. از وسعت معرفت و کارکرد های با ارزش فرهنگی او معلوم است که در هر سرزمینی و گوشه و کنار جهان، پژوهشگران فردوسی وجود دارد. فردوسی کسی است که هر پارسی زبانی که در هر گوشه ای از عالم که باشد، خود را وابسته و مدیون او می داند. چرا که اگر فردوسی نبود و اگر شاهنامه او نبود، به نص صریح تاریخ، عظمت فرهنگی هویت ملی آریانای بزرگ و خاصتاً

برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما

---

زبان فارسی هم، امروز از حمله بی امان اعراب مهاجم ستمگستر  
، جان به سلامت نمی برد و تا به امروز جاویدانه و سرفراز باقی  
نمی ماند. (7)

ز شیرشتر خوردن و سوسمار  
عرب را به جائی رسیده است کار  
که تاج کویان را کنند آرزو  
تفو باد بر چرخ گردون، تفو  
ز تازی ستمکارت‌ر دیو نیست  
به یزدان، از این دیو باید گریخت

از فردوسی افزون بر شاهنامه از قطعات و ابیات و غزلهایی سخن  
رفته که در جنگها و تذکره ها باو نسبت داده شده و دکتر « اته » همه  
آنها را جمع آوری کرده است . ولی در انتساب غالب این ابیات  
بفردوسی تردید است و از این استاد خبیر چند قطعه و یک غزل  
بمطلع :

شبی در بـرت گـر بر آسـودمی  
سر فخر بر آسمان سودمی  
بهر حال شاعر نستو و خردمند شهپرو حکیم توانا فردوسی بزرگ  
، مردی پاکدل و نوع دوست و مهربان بود و نسبت به تمام

## برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما

---

مردم محبت داشت، اما دشمنان فرهنگ ادب و زبان فارسی را به هیچ وجه نمی بخشود. عشق و علاقه او نسبت به جاویدانه ساختن تاریخ نیاکان و شاهان و پهلوانان زمین آریان از هر بیتی که در باب آنها گفته، آشکار است و بهمین علت باید او را دوستدار عظمت فرهنگی و مبشر وحدت و شوکت و عزت و جلال آریائیان و خراسان شمرد.

منابع مأخذ

---

- 1 - از ویکی پدیا ، دانشنامه آزاد  
fa.wikipedia.org/wiki/ فردوسی 18k -
- 2 - فرهنگ فارسی ، دکتر معین ، ص 1337 - 1338 .
- 3 - همان کتاب ، دکتر معین ، ص 90 .
- 4  
- صفحه بنیاد فرهنگ ایران .
- صفحه : ( - shahnameh.recent.ir/default.aspx?browse - )  
(8k
- 5 - کتاب : تاریخ ادبیات ایران (از فردوسی تا سعدی، نیمه دوم)،  
نویسنده : براون، ادوارد ، ترجمه غلامحسین صدری افشار، تهران،  
مروارید، 1368.
- فردوسی، ابوالقاسم : شاهنامه، تهران، نشر قطره، 1376.
- 6 - تاریخ ادبیات در ایران ، دکتر ذبیح الله صفا ، جلد اول ، ص 695  
. ج 2 ، ص 458 - 498 .
- حماسه سرایی در ایران ، دکتر ذبیح الله صفا ، چاپ دوم تهران ،  
ص 222 - 225 .
- 7 - مشاهیر. نت ، صفحه ستارگان علم ، ادب ، و هنر ایران ، بحث  
: فردوسی 23 جولای 1384 .
- تاریخ ادبیات ایران، رضازاده شفق، صادق: شیراز، دانشگاه پهلوی  
، 1354.
- مجله کاوه سال 2 دوره جدید شماره های 10 ، 11 ، 12 مقاله «  
تقی زاده» راجع به فردوسی .
- مجله باختر ، مقاله فردوسی بقلم مرحوم ملک الشعراء بهار ، شماره  
12 سال اول .

## پنجم - ابن سینا

ابن سینا (980 - 1037 میلادی) تاجیک ایرانی ، پزشک و همه چیزدان ، یکی از مشهورترین و تأثیر گذارترین فیلسوفان و دانشمندان جهان است . عدد مؤلفات ابن سینا همرا بارساله های کوچک آن بالغ به دوصدوسی و هشت اثر می رسد و مشهورترین آنها ، دودانشنامه علمی و فلسفی کتاب شفا و دانشنامه علایی و سومی آن کتاب قانون طب است . که به عنوان پرآوازه ترین آثار پزشکی جهان درج تاریخ است . این کتاب در قرون دوازدهم به زبان لاتین ترجمه شد و تا امروز به زبانهای انگلیسی ، فرانسوی و آلمانی ترجمه و برگردانده شده است.



**کتاب قانون** که مجموعه ای از مدونی از کُل دانش طبی باستانی آسیا و یکی از عالیترین دستاورد های فرهنگ ایرانی است. وبه عنوان متن درسی طبی در دانشگاههای اروپایی مورد استفاده قرار گرفته و تا سال 1650 میلادی در کنار آثار جالینوس (131 - 210 میلادی) در دانشگاههای « لوون » و «مون پلیه » فرانسه تدریس می شد.

**کتاب قانون طب ابن سینا** یکی از پرفروش ترین کتاب در جهان است ، و برای اهمیت نگرش علمی و دانش طبی ابن سینا بود که : فیلمی بنام *The Medicus* بوسیله کارگردانی فیلیپ استولزل و فلمبرداری نوح گوردون آلمانی در سال 2013 در سینماها و تلویزیونهای آلمان آغاز بکار کرد . و در سال 2014 این فیلم در نسخه گسترده ای در ایستگاه تلویزیونی آلمان *Das Erste* به نمایش درآمد . و سپس این فیلم در 21 کشور جهان به فروش رسید.

- دهانه کره ماه نامگذاری شده به افتخار دهانه ای ابن سینا ،

- در فرانسه بیمارستانی به افتخار ابن سینا نامگذاری شده است .

- سازمان یونسکو هر دو سال برای دانشجویهای ممتاز فلسفه و اخلاق جایزه ای می دهد بنام جایزه ابن سینا .

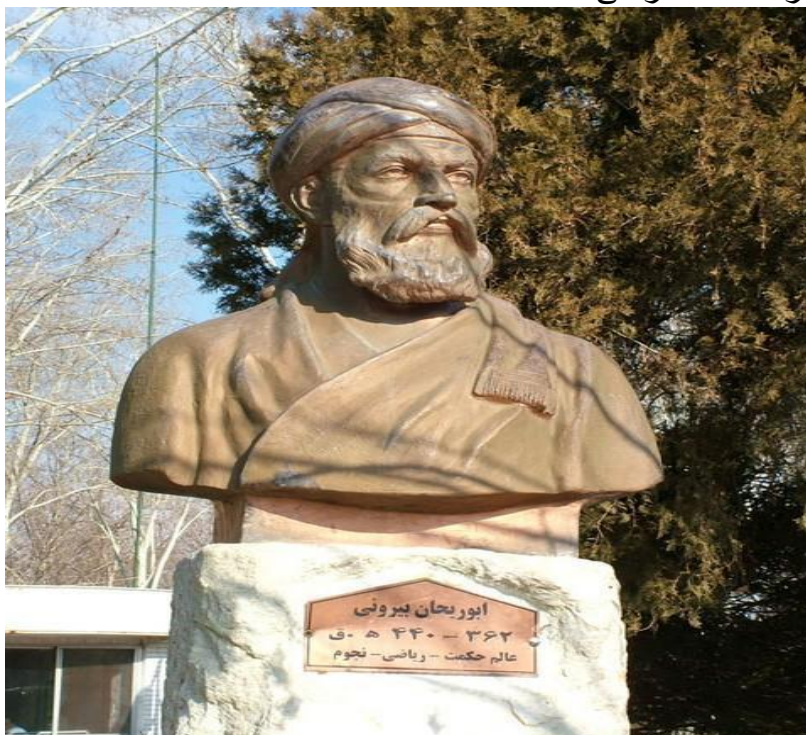
مجسمه ابن سینا، به افتخار این دانشمند بلند آوازه جهانی ، تاجیک ایرانی در دانشگاه **آتونوما**ی مادرید کارگزاری شده است .

مجسمه ابن سینا در دفتر سازمان ملل متحد در وین در کنار مجسمه های سه فیلسوف دیگر تاجیک ایرانی عمر خیام ، محمد زکریای رازی و ابوریحان بیرونی قرار دارد.



## ششم - ابوریحان بیرونی

ابوریحان بیرونی (983 - 1063 میلادی) تاجیک ایرانی دانشمند ، ریاضی دان ، ستاره شناس ، هند شناس ، تقویم شناس و همه چیزدان و پدر انسانشناسی و هندشناسی ، تاریخ نگار ، گاه نگار ، و طبیعی دان در سراسر جهان است . خردمندان بیرونی را پدر انسان شناسی و هندشناسی شناخته و یکی از بزرگترین دانشمندان تاجیک ایرانی در همه اعصار می دانند.



بیرونی گردش خورشید ، گردش محوری زمین را دقیقاً تعریف کرده است.

خورشید گرفتگی هشتم ابریل سال 1019 میلادی را در کوه های لغمان (بین قندهار و کابل) رصد و بررسی کرد و ماه گرفتگی سپتامبر همین سال را در غزنی به زیر مطالعه برد.

این متفکر عقلگرای تاجیک ایرانی برای بار نخست ششصدسال پیش از گلیله (1544 - 1642 میلادی) ریاضی دان و فزیکدان ایتالیایی به کروی بودن زمین پی برده بود. بیرونی در سن هفده سالگی « کره زمین » را که دارای قطر پنج متر بوده ساخت. او جمله ممالک شناخته شده آن زمان را همراه با شهر زادگاهش در سطح آن کره ترسیم و شناسایی نمود.

به باور خردورزان تاریخ ، این هم از یقین دور نیست که اندیشه (کروی بودن زمین) که بار نخست بوسیله یک نابغه تاجیک ایرانی شناسایی شده - به اروپا رسیده باشد.

به استناد « مجله دانش تاریخی Wissenschaftsgeschichte  
«Spektrum der Wissenschaft Mai 2001

منتشر به زبان آلمانی که در آن آمده است : " ابوریحان بیرونی اگر حیات می داشت با دست آورد های شایسته علمی اش در بخش های گونه گون و بویژه « اختر شناسی » بدون شک سزاوار اخذ جایزه الفرید نوبل (1833 - 1894 میلادی) " می گردید.

ابوریحان بیرونی ترازویی برای اندازه گیری وزن مخصوص جامدات و نیز تعیین مقدار طلا و نقره در اجسام مرکب را اختراع کرد. این ترازوی دقیق برای این اندازه گیری ها به کار گرفته می شد. از دیگر اختراع های او چگال سنج ( ابزاری برای سنجش وزن مخصوص در فزیک ) می باشد که با آن - وزن مخصوص چیز ها تعیین می گردد .

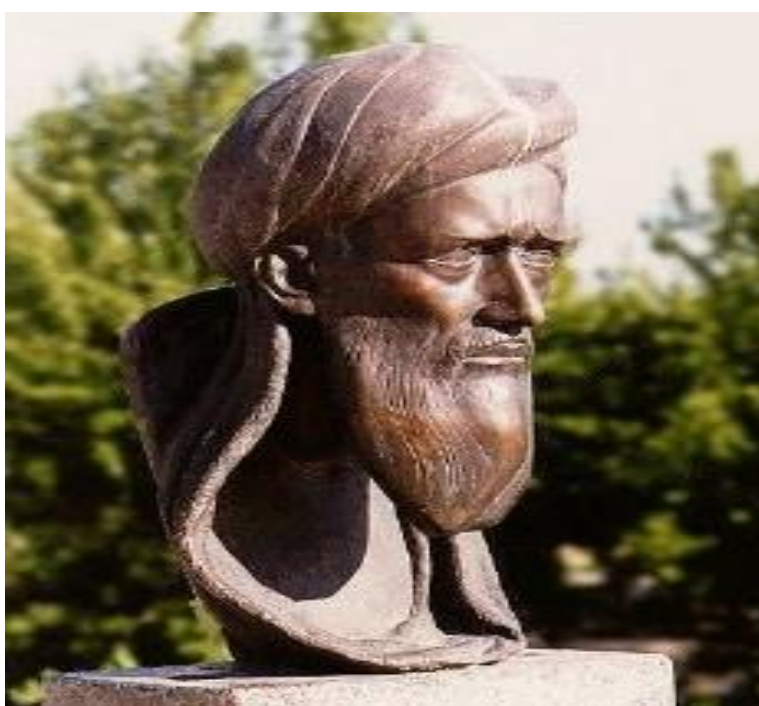
بقول پروفیسور ادوارد ساخوو، سابق استاد در دانشگاه برلین مترجم کتاب (بیرونی - هندیا) در سال 1879 میلادی مینویسد: " بیرونی نه تنها یک خردمند، بلکه یک نابغه بود و در مدت زمان اقامتش در هندوستان تمام اشکال شعور اجتماعی و معرفتی این سرزمین شامل ( فلسفه، مذهب، ادبیات، جغرافیه، تاریخ شناسی، اخترشناسی، قانون ... ) را دقیق آموخت، باز شناسی و بیان کرد. پروفیسور ساخوو تأکید می کند که در هشتصد سال پس از «بیرونی» تاکنون هیچ کسی نتوانسته باین وسعت اندیشه دست آورد علمی داشته باشد. "

براساس بررسی بیرونی پژوهان اروپایی مانند ویدمان فرنتس، سوتر و نیکولاس شرفیلسوف آلمانی آمریکایی، کل آثار ابوریحان بیرونی، از تألیفات پردامنه گرفته تا رساله هایی کوتاه درباره موضوع های ویژه، بالغ بر 180 اثر است. از این آثار حدود 115 عنوان به ریاضیات، نجوم و مطالب وابسته به آنها اختصاص داشته که فقط 28 عنوان از آنها به دست ما رسیده است.

- مجسمه ابوریحان بیرونی در دفتر سازمان ملل متحد در وین در کنار مجسمه های سه فیلسوف دیگر تاجیک ایرانی عمر خیام، محمد زکریای رازی و ابوعلی سینا قرار دارد.

## هفتم - محمد غزالی

**محمد غزالی** (1058 - 19 دسامبر 1111 میلادی) تاجیک ایرانی ، همه چیزدان ، فیلسوف ، متکلم و فقیه بوده و نگین مفاخر هویت فرهنگی و علمی سرزمین ایران فردوسی و جهان بشمار می آید . او افزون بر دانش فقه (احکام دینی) ، در علم ، اختلاف مذاهب ، جدل ، منطق و فلسفه هم دانش فرا گرفته - و یکی از بزرگترین عارفان سده یازده و دوازدهم میلادی در ایران زمین بوده است.



غزالی در سن سی و پنج سالگی مقام تدریس در نظامیه بغداد به وی سپرده شد ، و چند سالی درین سمت ، بتدریس و تذکر و سخنرانی و گفتنمان و همنگری ، تألیف و پژوهش و آموزش کتب فلاسفه اشتغال داشت.

غزالی تمام زندگی خود را به آموزش و پژوهش دانشهای دینی و شرعی و بازسازی تهذیب خویش و دیگران نمود و در بخشهای مختلف دانشی، کلامی، فقهی و اخلاقی تالیفات و نوشته ها و رسالات بسیار زیادی به جامعه بشری تقدیم نموده است.

پروفسور « ساشا دینا اسلام شناس و استاد مطالعات مذهبی دانشگاه ویرجینیا ایالات متحده آمریکا می نویسد: " امام محمد غزالی از مهمترین دانشمندان ایرانی در عرصه جهانی است.

وی به ادامه میگوید: تاریخ خراسان مرحله مهمی را سپری می کند چرا که غزالی نه تنها یک شخصیت متعلق به خراسان ایران است بلکه مورخان و محققان اروپایی وی را یک دانشمند و شخصیت جهانی می دانند. "

در میان همه دانشمندان و متفکران اسلامی، تاکنون هیچ دانشمندی به اندازه غزالی تألیف و تصنیف نکرده است. بر بنیاد متون تاریخی و بقول دکتر عبدالرحمان بدوی دانشمند مصری: مجموعه کُتب و رساله های غزالی را به هفتاد و دو کتاب دانسته است.

از جمله دانشمندان و خاور شناسانی که به اندیشه های غزالی ارج گذاشته اند و در مورد تالیفات غزالی پژوهش همه جانبه نموده اند میتوان از:

جرج مک دونالد (1824 - 1905) نویسنده، شاعر و سخنران اسکاتلندی، مارسل گشه فرانسوی، ایکناس گلدزیهر خاورشناس هنگری، لوی ماسنیون شرق شناس و اسلام شناس فرانسوی، اسین پلاسیسوس، مونتگمری وات، موریس بوژیر، میشل آلاز و... دیگران نام برد.

برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما

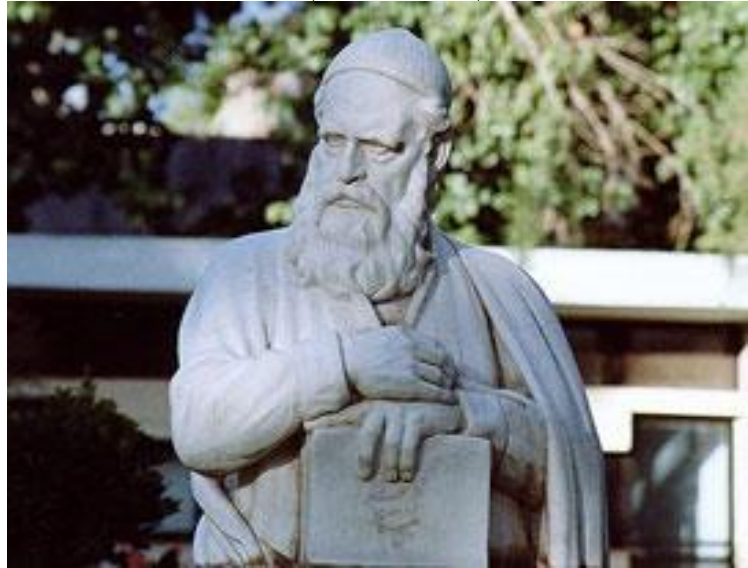
---

یک رباعی از غزالی در مورد شناخت کنه حقیقت هستی . :

کس را پس پرده قضا راه نشد  
وز سر قدر هیچکس آگاه نشد  
هرکس ز سر قیاس چیزی گفتند  
معلوم نگشت و قصه کوتاه نشد

## هشتم - عمر خیام

**عمر خیام** (18 می 1048 - 1131 میلادی) تاجیک ایرانی، ریاضی دان، ستاره شناس، فیلسوف، شاعر و رباعی سرا بوده است و به لقب «حجت حق، امام عصر و حکیم» یاد می شد.



### نصب تندیس خیام در دانشگاه مادرید

وی در علم نجوم، علوم ادبی، دینی، تاریخی، اختر شناسی و ریاضی استاد بود.

خیام بابتش فیلسوفانه خود انسان را در مبارزه با زندگی فرا می خواند و به این باور بود که وقت را غنیمت شمرد و به مرگ توجه نکرد. او می افزاید: " احمق در پی جاه و جلال و دارایی می رود و در رفتن باین بازیچه ها، خوشبختی را پایمال و سلامتی خود را به مخافت

ودشواری می اندازد ، ولی عاقل بدون رساندن زیان بدیگران ، دم را غنیمت می شمارد و می کوشد از جلوه ها و زیباییهای طبیعت استفاده کند و برای فرار از بیابان سوزان حیات به « واحه هنر » پناه می برد. "

**عمر خیام** با احساس قلبی در برابر انسان و حفظ احترام و حرمت آدمیت در امر دفاع از حقوق هموعانش و بابصیرت نبوغ آسایش به زندگی و همدردی بشروبا نگهداری سنگینی و متانت و مناعت کلام در زبان ادب چنین می فرماید :

هر زره که بر روی زمین بوده است

خورشید رُخی زهره جبینی بوده است

گراز رُخ نازنین بآزرم فشان

کان هم رُخ و زلف نازنینی بوده است

**فلسفه خیام** در شرایط مشخص عصر ، فلسفه روشن و پیشتاز و مترقی و مظهر مقاومت و مخالفین زبده ای اندیشمندان آن دوران علیه قشریت و رژیم دینی و اشرافی عباسی عرب و سلجوقی ترک بود. اومیگوید :

هرکسی از ظن خود شد یار من از درون من نجست اسرار من

**عمر خیام** با ادامه راه سلفش محمدخوارزمی پدر الجبر جهان ، وی نیز رساله ای زیر نام « جبر و مقاله » می نویسد که یکی از مشهورترین ماندگار علمی او در عالم جبر است. در این رساله خیام ، از تقاطع مخروطی برای حل مسائل جبری استفاده کرده ، شکل های مختلف معادلات درجه سوم را بگونه ای کامل دسته بندی کرده و برای هر یک راه حل هندسی یافته است. بدین اساس میتوان گفت که



به مرام تداوم راه وروش الجبر محمد خوارزمی - خیام نخستین کسی است که هندسه تحلیلی را برای حل معادلات به کار برده است ؛ وازین حیث نیز چهار قرن قبل از « دکارت 1637 میلادی » هندسه تحلیلی را وضع کرده است.

روش هندسی خیام برای معادلات درجه سوم از طریق « تارتاگالیا ریاضیدان قرن شانزدهم ایتالیایی به اروپا راه یافت. پاول لُکی (1884 - 1949 م.) ریاضیدان و محقق آلمانی در سال 1948 میلادی هنگامیکه مشغول ترجمه کتاب (مفتاح الحساب) غیاث الدین کاشانی (1380 - 1429 میلادی) تاجیک ایرانی بود، متوجه شد که آنچه بنام بسط دو جمله ای « ایزاک نیوتن 1643 - 1727 » ریاضیدان انگلیس و مثلث حسابی « بلزپاسکال 1633 - 1662 میلادی » ریاضیدان فرانسوی مشهور است. پیش ازین دوریاضی دان غربی، بوسیله ریاضی دان عمر خیام و کاشانی مورد پژوهش و تحقیق قرار گرفته است. از آن پس تقدم ریاضیدانان ایرانی در بسط دو جمله ای به اثبات رسید و تحقیقات در این زمینه ادامه یافت و معلوم شد که در حقیقت عمر خیام مبتکر (بسط دو جمله ای و مثلث حسابی) بوده است و نه نیوتن و پاسکال.

- خیام افزون از دانش فلسفی و ریاضی و نجوم، آوازه و شهرت وی در کشورهای غربی مدیون رباعیات او است که بوسیله « ادوارد فیتزجرالد » یک نویسنده انگلیسی ترجمه شده و به شهرت جهانی رسیده است.

- نفوذ اندیشه های خیام بر ادبیات غرب از سمیونل لنگهورن کلمز مشهور به مارک توین نویسنده و طنزپرداز آمریکایی (1835 - 1910 میلادی) تا توماس استرنز الیوت شاعر نمایشنامه نویس

- 
- آمریکایی (1888 - 1965 میلادی) او را به نماد فلسفه شرق و شاعر دوست داشتنی روشنفکران جهان تبدیل کرده است.
- در سال (1867 میلادی) آلفونس دنیل نیکولا ، کنسل سفارت فرانسه در رشت ایران اولین ترجمه رباعیات عمر خیام را به فرانسه ارائه کرده بود .
- سپس گارسن دوتاسی (1794 - 1878 میلادی) خاورشناس فرانسوی در بخش پژوهشهای خود نیز به کمیت 10 رباعی خیام را به فرانسه معرفی کرده است.
- ارنست رنان (1823 - 1892 میلادی) فیلسوف ، تاریخ نگار و نویسنده فرانسوی با تأیید نظر « فیتزجرالد » ، خیام را شاعرتوانا در حفظ هویت ایرانی می دانست .
- پیل کیوم آندره ژید نویسنده فرانسوی و برنده جایزه نوبل سال 1947 هم با رباعیات خیام آشنایی کامل داشت و بازتاب برخی از مفاهیم و نگرش رباعیات خیام را میتوان در اثر پرارزش « مائده های زمینی » او ملاحظه کرد .
- نام یکی از دهانه های برخوردی بر روی کره ماه به افتخار عمر خیام نامیده شده است.
- 3095 سه هزارونود و پنجمین سیارک کشف شده در 8 سپتامبر 1980 به افتخار عمر خیام نامگذاری شده است.
- در فرانسه و مصر « می یا شراب » سفید و قرمز بنام عمر خیام تولید می شود.
- در مرکز کتابخانه دانشگاه کشور اتوپیا رباعیات خیام به زبان امهری وجود دارد.
- در سال 1892 میلادی « انجمن عمر خیام » در لندن را گروهی از دانشمندان و ادیبان و روزنامه داران بنیان گذاری کردند .

- ساختمان مجسمه ای به شکل چهارطاقی که در آن تندیس 4 دانشمندان تاجیک ایرانی عمرخیام ، ابوریحان بیرونی ، زکریارازی و ابن سینا تعلق دارد و در مقابل دفترسازمان ملل متحد در وین کارگزاری شده است .
- کارگزاری تندیس عمرخیام بعنوان نماد علم و معرفت در مرکز بخارست پایتخت رومانی
- کارگزاری تندیس عمرخیام به عنوان نماد ملی پارسیان در استراخان روسیه .
- کارگزارستن تندیس حکیم عمرخیام در اسپانیا در دانشگاه کمپلوتنیه مادرید .
- مجسمه فیلسوف ، ریاضیدان ، شاعر و ادیب تاجیک ایرانی عمرخیام در تاریخ 1995 در دانشگاه ایالتی اوکلاهما آمریکا رونمایی شد . و ازین پس در این دانشگاه قرار گرفته است .
- ولادیمیر پوتین رئیس جمهوری روسیه ، مارتین لوترکینگ رهبر جنبش حقوق مدنی آمریکایی افریقایی تبار و آبراهام لینکلن شانزدهمین رئیس جمهوری آمریکا همیشه قبل از خواب رباعیات خیام را می خواندند.
- ناگفته نباید گذاشت که بسیاری از دانش پژوهان ادبی و علمی باورمند اند که خیام بزرگ - قرن ها پیش از دانشمندان مشهور اروپایی - همچون گالیله و کوپرنیک می دانسته که سیارات در حال گردش بدور خورشید می باشند :
- این چرخ فلک که ما در او حیرانیم فانوس خیال از او مثالی دانیم
- خورشید چراغ دان و عالم فانوس ما چون صوریم کاندرا او گردانیم

## نهم - مولانا بزرگ



مولانا جلال الدین محمد « بلخی » مشهور به (مولوی یا مولانای روم) فرزند سلطان العلماء بهاولدین محمد فرزند حسین فرزند احمد خطیبی تاجیک ایرانی یکی از بزرگترین گویندگان متصوفه و از عارفان متفکرو ستاره درخشنده و فروغ هستی آسمان ادب فارسی خراسان زمین و جهان است .

جلال الدین محمد در ششم ربیع الاول 604 هـ. ق . مساوی به 1224 میلادی در بلخ باستان متولد یافته بود و در یکشنبه 5

جمادی الاخر 672 هـ. ق. مساوی به 1292 میلادی در شهر « قونیه » واقع در جنوب ترکیه وفات نمود. (55) پدر وی از علما و صوفیان بزرگ زمان خود بود. جلال الدین بلخی تحقیقات مقدماتی را نزد پدر به پایان رسانید و پس از فوت پدر تحت ارشاد برهان الدین محقق « ترمذی » درآمد.

برهان الدین محقق، « مولانا » را مدتی برای تکمیل علوم و معلومات به شام ( سوریه ) در « حلب » و « دمشق » که از بزرگترین مراکز علمی و ادبی آن زمان بود فرستاد. و مولانا پس از پایان این سفر که از حدود 630 تا 637 هـ. ق. طول کشیده بود به « قونیه » باز گشت و بعد از تحصیلات ظاهر و تربیت باطن بدستور سید برهان الدین بتدریس تعلیم و وعظ و تذکیر مشغول گشت.

مولانا در سال 642 هـ. ق. با شمس الدین محمد فرزند علی فرزند ملکداد معروف به شمس تبریزی ملاقات کرد. این ملاقات انقلاب روحانی در مولانا پدید آورد. (\* این جرقه، اندیشه ژرف

---

(\* چنانکه از آن پس مولانا پشت پا بمقامات دنیوی زد و دست ارادت از دامان ارشاد شمس تبریزی برنداشت و در ملازمت و صحبت او بود تا آنکه شمس در سال 645 هـ. ق. بردست عده یی از شاگردان متعصب مولانا که گویا فرزندش علاء الدین نیز در میان آنان بود، پنهان از مولوی و بی اطلاع او کشته شد ...

معنوی جذب و کشش دریای طبع مولانا را به خروشان در آورد ، مولانا به بدیهه خاطر شعر میسرود و رموز و اشارات عالم غیب را بشیوه سخن گستری بیان می کرد. و بعد با صلاح الدین فریدون قونوی معروف به « زرکوب » (56) و حسام الدین حسن فرزند محمد معروف به « چلیپی » که اصلاً از زمره فتیان قونیه و از سران آنان بود معرفی شد در این دوره از عمر یک چند او را مشغول داشت و به تشویق همین حسام الدین « چلیپی » مولانا به سرودن « مثنوی » پرداخت .

آثار مولانا از نظم و نثر عبارت انداز :

- 1 - مثنوی درشش جلد و شامل « ده هزار و نود و دو » عنوان و « 26000 » بیت که در بحر رمل مسدس سروده شده و آنرا بحق باید یکی از بهترین زادگان اندیشه بشری دانست .
- 2 - دیوان غزلیات معروف به دیوان کبیر یا کلیات شمس که نخستین چاپ این دیوان در هندوستان انتشار یافته بود ، مشتمل است بر « 50 000 » بیت.
- 3 - رباعیات . مجموعه رباعیات مولوی در بعضی از نسخ و از آنجمله در طبعی که از آن بسال 1312 ه.ق. در استانبول شده به 1659 شماره می رسد . در چاپ کتاب « شرح احوال مولانا جلال الدین محمد » از مرحوم فروزانفر شماره این رباعیات به 1983 رسیده یعنی عدد ابیات آنها 3966 است.

4 - مکتوبات مولانا . مجموعهٔ مراسلات او به معاصرین است . که در آن بخش ابیات پر معنی سروده شده است.

5 - فیه ما فیه ( مجموعه تقریرات مولانا ) که در مجالس خود بیان فرموده ، شامل مسایل اخلاقی ، طریقت ، تصوف و عرفان میباشد.

6 - مجالس سبعه ، که عبارت از هفت مجلس از مواعظ مولانا است. (57)

بدون شک « مثنوی » یکی از بزرگترین آثار عرفانی کلیه اعصار تاریخی است و در هیچ اثر به اندازه « مثنوی » افکار تازه و بکر و معارف سنجیده و اعلیٰ نتوان یافت. بقول « بوته » عالم آلمانی مولوی را " بزرگترین نویسندهٔ وحدت وجود در تمام قرون خوانده است ... همچنان آمده است که : « مثنوی معنوی » بزرگترین میوه افکار و بهترین جلوه اشعار...، و کاملترین منظوم تصوف و عرفان در زبان فارسی است ... " (58)

مولانا اشکال مختلف تمثیل را برای بیان افکار فلسفی و عرفانی خود بکار برده و در بکارگیری مناسب این اسلوب تبیینی بیانی خود مسلماً یکی از بزرگترین متفکران و شاعران خراسان بزرگ و جهان است .

مرغی که خبر ندارد از آب زلال  
منقار در آب شور دارد همه سال

شیوه تفکر مولانا سیر آزاد و بی قید فکر ، یعنی سیر برحسب تداعی معنا شئی بوده است، او بوجود « حس درونی » که افزار اشراق والهام و درک حقایق باطنی است معتقد بود. و میگوید که در روح انسان دو حس وجود دارد :

یکی - حس دنیا ، دو - حس عقبی  
که با یکی میتوان امور دنیاوی را شناخت و با دیگری امور آسمانی و آخری را .

بنظر مولانا : عشق بزرگترین فضیلت آدمی است ، که بوسیله عشق عواطف انسانی از هر نوع آرایش پاک میگردد .

او میگوید مراسم مذهبی و عبادت نیک است ولی مسجد معبد و کلیسا جایگاه اقامت خداوند نیست بلکه ، محل اقامت خدا « دل پاک » است ، هدف اصلی آدمی در زندگی باید آن باشد که بوسیله ایمان و عبادت به تهذیب نفس پردازد. او در رویکرد های فکریش ویژگی رشته های ارتباط میان عشق ناب و دل پاک را در فضای محبت واقعی دور از تعصب و تظاهر بازشناسی میکند . و درسورفت راهبردی پاکیزگی اندیشه نیک ، انسان را به مواسات و ملایمت دعوت می نماید و سختگیری کردار و رفتار را نوعی از ناپختگی می شمرد(\*)

---

(\*) سخت گیری و تعصب خامی است  
تا جنینی کار خون آشامی است



بقول مولانا : اساسات عینی معرفت خودی ، خود شناسی است . او خود شناسی را کلید غیر شناسی میداند ، میگوید انسان نخست باید خود را شناخت ، آنگاه بشناسایی دیگران پرداخت ، بهترین وسیله غیر شناسی همانا خود شناسی است.

بعقیده مولانا اگر عقل در اطاعت روح امری ، صافی نشود و از دام و اوهام آزاد نگردد ، وحس نیز در تحت اداره عقل ، از شبهات و اغلاط حسی و اندیشه های واهی ، و شهوات طبیعی پاک و پیراسته نشود ، انسان هرگز بدرک ماهیات اشیاء و وصول به مرتبه کشف و شهود عینی حقایق امور توفیق نخواهد یافت. و چون به نیروی عقل صافی ( پاکیزه سازی عقل ) زنگ حس و خیال از دل زدوده شد ، حقایق اشیاء در خواب و در بیداری بر ما کشف خواهد گردید .

چشم حس همچون کف دست است و بس

نیست کف را بر همه او دست رس (59)

مولانا رویداد ها ، دنیا ، هستی ، حیات ، و در یک کلمه جهان آفرینش را با دیده وحدت مینگرد . او میگوید دنیا پیوسته نو میشود و ما از نو شدن غافلیم و در بقاء مانده ایم . عمر چون جویباری در گذر است ولی در اثر سرعت در جسد مستمری مینماید . (60)

فریدریخ هیگل ( 1770 - 1788 میلادی ) فیلسوف آلمانی توصیفی از مکتب عرفان شرقی ( خراسان بزرگ ) میدهد . وی میگوید : وحدت وجود شرقی دیدن « جوهر واحد » است در همه ظواهر . این امر منجر به آن می شود که انسان خود را هر باره وقف این جوهر واحد کند .

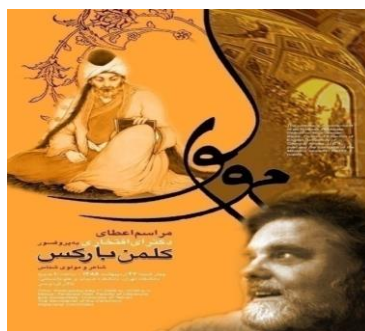
مولانا معتقد است : " این جهان ، جهان دیگری میزاید و این توده ومحشر را نمایش میدهد ، من اگر تا قیامت شرح این قیامت را بشمارم نتوانم ... " (61)

او " ... تنازع مداوم در پهنه هستی وتحرك دایمی ماده را با دیده باطن بین دیده است . خاک بادهان خدا داد ، آب میخورد و صد گونه گیاه میرویانند . حیوانات گیاهان را میخورند و ستنبر میگردند ، تا انسان را لقمه باشند . انسان میبالد و آنگاه که روح وبصر از وی جدا گشت ، خاک او را به کام خود میکشد . " (62)

خوشا وقتا ! که سیاست گسترش حقوق فرهنگی زمینه ساز شد که بخش معلومات علمی و فرهنگی ، ببرکت پیشرفت های علوم مثبتیه ، بوسیله « ارتباط جمعی ماهواره ای » در اواخر قرن بیستم به عنوان یک سرمشق جهانی و فراگیر مطرح شده است . زمینه های ذهنی و رفتاری ومعیار ارزیابی مناسبی را برای توسعه وتبادل فرهنگ تمدنی ، میان قاره ها فراهم آورده است . از همین برخورداربردی رهیافتی است که انسان های متمدن وتکامل پذیر در اعتقاد به علم وتکنولوژی به عنوان ابزار هایی برای شناخت ، از محدودیت های اعتقادی و معارف سنتی خودی بیرون

## برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما

آمده ، با استفاده معقول از این امکانات به آموزش فرهنگ ناب معارف جهانی فرامرزی بدون سرحد میگردانند .  
که اینک در زیاده از ده سال اخیر با استفاده از چنین امکانات ماهواره ای ، مردم آمریکا و اروپا با نیاز عمیقی که به اصالت فرهنگ جهانی دارند ، دارد که آهسته آهسته با روشنایی معارف پربار آریایی قدیم و حوزه تمدنی « خراسان زمین » آشنایی حاصل میکنند.  
چنانیکه استقبال گسترده از اشعار مولانا ی بلخ در آمریکا به اندازه ای زیاد بوده که این شاعر و فیلسوف « خراسان بزرگ » با شاعرانی مثل : شیموس هینی ، شاعر ایرلندی و برنده جایزه نوبل و رابرت بنسکی و ماری اولیور شاعران آمریکایی رقابت می کند.  
« استیو هولگیت » خبرنگار « گزارشهای ویژه واشنگتن » که از سوی وزارت خارجه آمریکا منتشر می شود، در مطلبی تحت عنوان :



« کلمن بارکس » مترجم اشعار مولانا به انگلیسی

برخی از ارزشهای فرهنگی ملی و تاریخی نیاکان ما

---

مولوی شاعر « خراسان بزرگ » آمریکا را تسخیر می کند و از شهرت روز افزون مولانا جلال الدین محمد بلخی در آمریکا می نویسد و آن را مدیون ترجمه اشعار او توسط یک شاعر و استاد پیشین ادبیات در آمریکا می داند.

« کلمن بارکس » به همراه همسرش Ruth در مینیاپولیس زندگی می کند(\*)

خبرنگار « گزارشهای ویژه واشنگتن » گفته است که اشعار مولوی پاسخگوی نیاز معنوی و روحی آمریکایی هاست و این یکی از عواملی است که بسیاری را در آمریکا شیفته اشعار مولانا ساخته است.

فیلیس تیکل سر دبیر « هفته نامه ناشر » معتقد است که محبوبیت مولوی در آمریکا ناشی از عطش معنوی مردم این کشور است.

به دنبال حملات یازدهم سپتامبر 2001 در چند تفسیر نوشته شد که مولوی پل مهم ارتباط بین آمریکایی ها و مسلمانان است و بسیاری با این گفته : « هانس ماینکه » شاعر آلمانی موافقت می گوید -

« اشعار مولوی تنها دریچه امیدی است که در این دوران سیاهی و تباهی به روی ما باز است » .

---

(\*) اعطای دکترای افتخاری :



« کلمن بارکس » شاعر و استاد پیشین ادبیات با اشتیاق و شیفتگی از مولوی صحبت می کند: " شعر او حاصل خلاقیت آن نیمه ای از روح انسان است که نه از شخصیت بلکه از چیزی ماوراء آن و درک انسان الهام می گیرد " .

دانشگاه تهران در رشته زبان و ادبیات فارسی به آقای پروفیسور « کلمن بارکس » استاد دانشگاه جورجیا ، امریکا ، شاعر و مترجم آثار مولانا جلال الدین بلخی مشهور به مولوی در 1385 اهدا گردید . کلمن بارکس به همین موضوع اشاره داشته و می گوید که جذبه معنوی مذهبی اشعار مولوی ، آمریکایی ها را شیفته او ساخته است . وقتی مولوی در شعر خود این پرسش را مطرح میکند که :

"زکجا آمده ام آمدنم بهر چه بود ؟ " ، با بسیاری از آمریکایی ها که دارای احساسات معنوی شدید هستند ارتباط برقرار می کند . به گزارش سرویس نگاهی به ویلاگ های ایسنا صفحه [www.jamejamonline.ir](http://www.jamejamonline.ir) به نقل از البیان نوشته است: " شعرهای مولوی با ترجمه کلمن بارکس (63) ، شاعر ، رکورد دار فروش کتاب های این کشور است . و این کتاب در سال 1995 اولین بار به وسیله انتشارات هربر کلینز در سین فرانسیسکو منتشر شد .

برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما

---

ویلیام دالرمبل طی مقاله‌ای می‌نویسد: راز توجه آمریکایی‌ها به جلال‌الدین بلخی، شاعر فارسی‌زبان و یکی از شاعران صوفی مذهب در جهان اسلام چیست؟ چه چیزی باعث می‌شود شرکت‌های تولید لباس یا ابزارهای موسیقی شعرهای مولوی را بر آثار خود بنویسند تا فروش‌شان بالا برود؟

آیا روح تشنه مردم آمریکا باعث این استقبال فراگیر و گسترده از شعرهای مولانای بلخ شده است؟ چرا آمریکایی‌ها چنین عشقی را دوست دارند؟

آیا زمان آن فرا رسیده که فرهنگ غرب به این سوال پاسخ دهد که زمان توجه بیشتر به فرهنگ ناب شرق فرا رسیده است؟ " .  
از اشعار اوست:

بشنو از نی چون حکایت می‌کند

وز جداییها شکایت میکنند

کز نیستان تا مرا ببریده اند

از نفیرم مرد و زن نالیده اند

سینه خواهم شرحه شرحه از فراق

تا بگویم شرح درد اشتیاق

هرکسی کاو دور ماند از اصل خویش

باز جوید روزگار وصل خویش

من بهر جمعیتی نالان شدم

جفت خوشحالان و بدحالان شدم

برخی از ارزشهای فرهنگی ملی و تاریخی نیاکان ما

---

هرکسی از ظنّ خود شد یار من  
وز درون من نجست اسرار من  
سرّ من از ناله من دور نیست  
لیک چشم و گوش را آن نور نیست  
تن زجان و جان ز تن مستور نیست  
لیک کس را دید جان دستور نیست..

\*\*\*\*

عاشقان مستند و ما دیوانه ایم  
عارفان شمع اند و ما پروانه ایم  
چون نداریم با خلاق الفتی  
خلق پندارند ما دیوانه ایم  
در ازل دادند چون جام الست  
تا ابد ما مست آن پیمانه ایم  
ظاهر سستی ما را خود مبین  
در شکست نفس خود مردانه ایم  
کس نگردد واقف اسرار ما  
زانکه همچون گنج در ویرانه ایم

\*\*\*\*

مادر ره عشق تو اسیران بلائیم  
کس نیست چنین عاشق بیچاره که ما ئیم

بر ما نظری کن که درین شهر غریبیم  
بر ما کرمی کن که درین شهر گدائیم  
ز هدی نه که در کنج مناجات نشینیم  
وجدی نه که بر گرد خرابات بر آئیم  
حلاج و شانیم که از دار نترسیم  
مجنون صفتانیم که در عشق خدائیم  
ترسیدن ما چونکه هم از بیم بلا بود  
اکنون ز چه ترسیم که در عین بلائیم  
ما را بتو سریست که کس محرم آن نیست  
گر سر برود سرتو با کس نگشا ئیم  
ما رانه غم دوزخ و نه حرص بهشت است  
بردار ز رخ پرده که مشتاق لقا ئیم  
\*\*\*\*

گربا تو بوم نخسبم از یاریها  
ور بی تو بوم نخسبم از زاریها  
سبحان الله هر دو شب بیدارم  
تو فرق نگر میان بیداریها  
\*\*\*\*

تا رهبر تو طبع بد آموز بود  
بختی تو مپندار که پیروز بود  
تو خفته بصبح و شب عمرت کوتاه  
ترسم که چو بیدار شوی روز بود  
\*\*\*\*



برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما

---

اول بهزار لطف بنواخت مرا  
آخر بهزار غصه بگذاخت مرا  
چون مهره مهر خویش می باخت مرا  
چون من همه او شدم برانداخت مرا

\*\*\*

انصاف بده که عشق نیکوکار است  
ز آنست خلل که طبع بدکردار است  
تو شهوت خویش را لقب عشق نهی  
از عشق تو تا عشق رهی بسیار است

\*\*\*\*

در مسلخ عشق جز نکو را نکشند  
لاغر صفتان زشت خو را نکشند  
گر عاشق صادقی زکشتن مگریز  
مردار بود هرآنکه او را نکشند

- برخی از دیدگاههای خداوند گار بلخ

نسل پیشتاز ، نونگر ، دگراندیش و خود ایستای زمانه ای ما ؛  
ضرورت دارد تا از منابع و متون علمی و فرهنگ باستانی و معاصر  
سرزمین آریان - خراسان ، آگاهی حاصل نمایند. و بالاین

## برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما

---

سلاح معنوی شخصیت علمی و دینی و فرهنگی خویش را تقویت بخشند .

هر قدر میراث معرفتی خردمندان سرزمین آریان و خراسان به نسل امروز وطن ما ، شرح و بیان گردد . به همان اندازه آن ها میتوانند ، در روشنایی این آموزش ناب ، احساس همبستگی ملی و همزیستی اجتماعی خویش را ! به پایه ای کمال برسانند .

تمام حاکمان خود محور کشور ما ، در هنگام حکمرانی : بر فرهنگ و اقتصاد و سیاست این سرزمین ، تلاش ورزیده اند که درخت پرگشای فرهنگ بومی این حوزه تمدنی آسیا را از ریشه خشک بسازند .

و نگذاشتند و امروز هم نمی گذارند که مردم از ریشه تاریخی و هویت ملی و فرهنگ بومی خویش آگاهی واقعی و نا تحریف شده بدست آورند . خوشبختانه که بارش دوسایل اطلاعات جمعی و ارتباط ماهواره ای ، محدودیت های سیاسی آزادی مطبوعات از میان رفته ، اکنون ما می توانیم اندیشه های خود ایستایی و خودشناسی ملی را به نفع صلح و آوردن ثبات در کشور ، تبلیغ و ترویج نمائیم .

برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما

---

با این هدف در این مبحث ، خواستیم برخی دید گاه های داستانی ، خداوندگار بلخ را به نسل جوان ، در قالب های اندیشه : جامعه شناسی و معرفت شناختی به تشریح گیریم.

### حکایت از مثنوی معنوی " دوستی خاله خرسه " [شناخت دوست واقعی]

مرد شجاع و جنگجو، از راهی می گذشت . ناگهان صدای ناله و فریادی شنید؛ خیلی سریع خود را به سمت ناله و فریاد رساند؛ دید که اژدهای غول آسا ، به خرسی حمله کرده بود و می خواست که او را بخورد .

خرس هر چند قوی و زورمند بود ؛

اما اژدها به مراتب از او قوی تر بود ؛

به همین دلیل ناله و فریاد می کرد.

مرد جنگجو که اتفاقن همه سلاح های جنگی را همراه داشت ، دلش به حال خرس سوخت و تصمیم گرفت ، به او کمک کند ؛

چند تیر و نیزه ، به سوی اژدها پرتاب کرد و بعد از آن با شمشیر به او حمله کرد ، پس از نبرد سخت اژدهارا از پای در آورد و خرس را نجات داد . خرس وقتی، این شجاعت و جوانمردی را از آن مرد

دلاور دید ، از آن پس همراهی او دوست شد و جنگجو هرکجا ، می رفت ، دنبال او به راه می افتاد ؛  
زمانی که او استراحت می کرد ، خرس به مراقبت از او مشغول بود . روزی مردی خردمند ، در راهی می رفت ؛ مرد شجاع را دید که خوابیده و خرسی بالای سر او ایستاده است ؛  
او را بیدار کرد و گفت : " ای برادر ! چه اتفاقی افتاده است ؟  
... اوضاع از چه قرار است ؛ ... این خرس دیگر کیست ؟ " آن یکی بگذشت و گفتن : " حال چیست ؟  
ای برادر ! مرتورا این خرس کیست ؟ "  
جنگجو ، داستان نبرد خرس و اژدها را کاملن ، برای آن ، خردمند تعریف کرد ؛  
نحوه نجات دادن خرس را توضیح داد و گفت : " از آن پس هر جای که می روم ، این خرس با من می آید و در مواقعی که استراحت می کنم ، از من مراقبت می کند ؛  
من از این که این خرس همه جا با من است ، خیلی خوشحال هستم ؟  
خردمند گفت : "  
ای آدم نادان ! تومی دانی که با خود چه می کنی ؟ آدم نادان ! مگر باخرس می توان دوستی کرد ؟  
به هر ترتیبی که می دانی ، آن خرس را از خود دور کن ! " مرد شجاع گفت :

برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما

---

" به خداوند قسم ! تو از حسادت این حرف هارا می زنی ؛  
اگر این طور نیست ، کمی عقلت را بکار بیانداز و ببین این خرس  
چگونه به من ، مهربانی می کند ! "  
خردمند گفت : " نباید گول مهر و محبت او را بخوری !  
اگر فکر می کنی که من حسادت می کنم ، بدان ! حسادت من ، از  
محبت او خیلی بهتر است ؟ ... من هم ، به تو کمک می کنم ... بیا  
باهم این خرس را دور کنیم ؛ بهتر است ، به جای دوستی با خرس ،  
با من که انسانم دوست باشی ! "

جنگجو گفت : " ای حسود ، بهتر است دنبال کار خودت بروی ! "  
خردمند گفت : " کار من همین است که این خرس را از تو دور کنم ؛  
اما مثل اینکه خودت نمی خواهی ... من از یک خرس که کمتر نیستم  
. بهتر است که او را رها کنی تا افرادی مانند من ، رفیق و همنشین  
تو باشند . "

من کم از خرسی نباشم ای شریف !  
ترک او کن ، تا منت باشم ! حریف  
خردمند هر چه می گفت ، جنگجو اصلن گوش نمی کرد ؛  
او گمان می کرد که این مرد ، از روی حسادت حرف می زند ؛  
بنا برین بی خیالی حرف های او بود .  
سرانجام خرد مند دست او را گرفت تا او را با خود ببرد ؛

ولی جنگجو دستش را کنار زد و گفت : " رهایم کن ! ... مرا تنها بگذار ! " مرد دانا گفت : " اگر تو می خواهی ، من می روم ؛ اما بدان ... " مرد شجاع حرف را قطع کرد و گفت : " برو ای آدم فضول ! اصلن هم نمی خواهم ، چیز دیگری را بشنوم ! " جنگجو گفت : " خوابم می آید ، برو ، دست از سرم بردار ، می خواهم بخوابم ! " دانا رفت و مرد شجاع ، سر بر زمین نهاد که بخوابد ؛ با خودش فکر می کرد که : " چه آدم حسود و فضولی بود ! آخر به تو چه که من ، با چه کسی دوست هستم ! " جنگجو خوابید و خرس مراقبت او بود . چند مگس ، روی سر و دست مرد نشسته بودند ؛ خرس ، آنها را از روی مرد کنار زد ؛ مگس ها را چند بار راند ؛ اما آنها دوباره برگشتند : چند بارش راند ، از روی جوان آن مگس زود ، باز می آمد ، دوان خرس عصبانی شد و تصمیم گرفت ، از مگس ها انتقام سختی بگیرد ؛ بنا بر این رفت و تخت سنگی بزرگ برداشت و باز گشت ؛ مگس ها را دید که بر صورت جنگجو نشسته اند ، تخته سنگ را بالای سرش برد و محکم بر سر مگس ها کوبید ؛ دریغا که مگس ها پرواز کردند و رفتند ولی جنگجو ... .

دوستی با ابلهان دوستی با خرس است ، به مهر و محبت آنها نمی توان اعتماد کرد . از آن موقع به بعد است که دوستی با افراد نادان

را دوستی "خاله خرس" میگویند :

مهر ابله ، مهر خرس آمد ، یقین

کین او مهر است و مهر اوست ، کین

نتیجه -

در داستان " دوستی خاله خرسه " یعنی " شناخت دوست واقعی " مولوی شیوه های شناسایی واقعیت را برای راه بردن به سوی انتخاب حقیقت استفاده می کند . وبا این اسلوب سعی می ورزد که چگونگی باورمندی و اعتماد انسان را به کنه مسأله جلب ، نماید . در این داستان دیده می شود که ، کمک مرد شجاع و جنگجو در نجات خرس از شر ، اژدها ، بگونه ای شکل می گیرد ، که مرد شجاع ! در پذیرش اسلوب شناخت حقیقت ، عقل را از مقام تفکر و تأمل عزل نموده وبا برداشت های ذهن پرورانه وبا خواست غریزه درونی ، احساس خود را معیارداوری عرصه واقعیت شناختی ، قابل توجیه می داند .

در این داستان تفاوت شناخت خردمند ، نسبت به شناخت جنگجو ، اینست که ؛

در اندیشه خردمند ، مقبولات و مسلمات و استناد بریقینیات مجاز نیست . بی محابا ، رُک و راست حکم یی « عقل » می نماید .

ولی مرد جنگجو از این نحوه نگرش منحرف گردیده و برای اثبات صح و سقم اندیشه های ذهنی خود ، دست به تأویل ظواهر احساس

برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما

«مقصود» می زند . به نظر خردمند : ویژگی مشترکات طبیعی میان دو حیوان و یا دو انسان وجود دارد . و بر پایه همین مشترکات و ارزشهای طبیعی و اجتماعی است که ، انسان می تواند با انسان و حیوان با حیوان ، زندگی نماید و سازگاری باهم داشته باشند . تأکید خردمند ، بر اصل همین شناسایی حقایق - درک مشترکات طبیعی و اجتماعی و سازگاری انسان با انسان بوده ؛ که صحنه بر داوری عقل می گذارد .

مولوی با چشم حق بین خود ، در مباحث تمثیلی تلاش می ورزد ، که تا حقایق عینی جامعه روزگارش را ، بگونه ای خیلی زیرکانه و عالمانه و عامیانه مطرح نماید.

او با عشقی که به انسان و خوشبختی وی دارد ، پیوسته در جبهه نجات ذات اصالت مدار او - از انواع جبرتحمیلی حیات ؛ موضوع گیری سالم و ثابتی داشته است .

### حکایت از مثنوی مولوی "دانشمند مغرور"

روزی دانشمندی که به دانش خود بسیار مغرور بود ، سوار بر کشتی شد و خواست که به دریا سفر کند . در هنگام سوار شدن به کشتی ، روبه ناخدا کرد و گفت : " ای ناخدا !! آیا تو اطلاعی از دانش نحو (دستور زبان) عربی داری ؟ "



ناخدا چیزی از زبان عربی نمی دانست ، چه برسد به نحو عربی ؛ پس به دانشمند گفت : " نه ! ... چیزی نمی دانم ! ... اصلن نحو چیست ؟ " دانشمند مغرور گفت : " برایت متأسفم ! نصف عمرت ، برباد است !

" ناخدا از این حرف دانشمند ، خیلی ناراحت شد ؛ ولی در آن لحظه ، جوابی به او نداد و منتظر شد تا در زمان مناسب ، پاسخ او را بدهد . ساعاتی گذشت و هوا ابری شد ؛ باد ، شروع به وزیدن کرد و کم کم طوفان شدیدی ، آغاز شد و کشتی به تلاطم افتاد و چیزی نمانده بود تا غرق شود ؛

در همان لحظه ، ناخدا رو به دانشمند کرد و به او گفت : " ای مرد ! آیا شنا کردن بلد هستی ؟ " دانشمند با ترس و لرز گفت : " نه ! من اصلن ، شنا بلد نیستم ! " ناخدا به او گفت : " اکنون تمام عمرت برباد است ؛

زیرا این کشتی بی شک ، در این دریا غرق خواهد شد ، و فقط کسانی نجات می یابند که شنا بلد باشند ! " گفت :

" گُلِ عمرت ، ای نحوی فناست

زان که کشتی ، غرق این گرداب هاست

## حکایت از مثنوی مولوی "حکمت لقمان" [حقیقت و راه شناخت آن]

لقمان حکیم، فرد سیاه چرده و ضعیف بود. در دوران کودکی و جوانی، غلام خواجه ای ثروتمند بود و برای او کار می کرد. این مرد ثروتمند، بجز لقمان چندین خدمتکار دیگر نیز داشت. این مرد باغی داشت که برشاخه درختان آن میوه های گوناگونی بود.

لقمان و خدمتکاران دیگر او، در این باغ، کار می کردند. روزی از روزها میوه های باغ، رسیده و آماده برداشت شده بود، خواجه به غلامان خود دستور داد تا به باغ بروند و میوه هارا بچینند و نزد او ببرند. همه خدمتکاران به راه افتادند و لقمان نیز پشت سر آنان حرکت کرد. در باغ، لقمان به چیدن میوه ها و جمع آوری آنان مشغول شد؛ اما بقیه خدمتکاران بیشتر وقت خودرا به بازی و خوردن میوه ها گذراندند، آنان به لقمان گفتند:

"تو نیز از این میوه ها بخور!" اما لقمان نه تنها لب به هیچ میوه ای نزد، بلکه همچنان مشغول کار خود بود.

هنگام ظهر ، لقمان و دیگر غلامان ، میوه های چیده شده را پیش خواجه آوردند . مرد ، پس از دیدن میوه ها با عصبانیت فریاد زد :  
" همه میوه های خوب را خودتان خورده اید و فقط اینها را برای من آورده اید ؟ ! " غلامان یکباره به لقمان اشاره کردند و گفتند :

" او همه آن میوه ها را خورده است ! " خواجه از دست لقمان ناراحت شد؛ اما به او چیزی نگفت و آنان را تنها گذاشت . لقمان ، نگاهی به دوستان خود کرد ، درحالیکه آنان زیر لب باهم حرف می زدند و می خندیدند ، اصلن هم به روی خود نیاوردند که چه اتفاقی افتاده است .  
لقمان ، دنبال خواجه اش به راه افتاد و به او گفت : " سرورم ! چند لحظه به حرف های من گوش بدهید ، برای پیدا کردن مقصر واقعی ، بهتر است همه ما را امتحان کنید !

" خواجه گفت : " با چه امتحانی می شود ، مقصر واقعی را پیدا کرد ؟ " آنگاه لقمان گفت :

" من راهش را می دانم ، بهتر است همین حالا ، به هر کدام از ما یک کاسه ، آب گرم بدهی ، آن وقت خودت سوار بر اسبی شوی و همه را وادار کنی تا جلوتر از تو بدویم . سپس مقصر واقعی پیدا خواهد شد " .

امتحان کن جمله مان را ، ای کریم  
سیر مان در ده ، تو از آب حمیم  
بعد از آن ما را به صحرای کلان  
تو سواره ، ما پیاده ، می دوان

خواجه پرسید : " بعد چه اتفاقی خواهد افتاد ؟ ! "   
لقمان گفت : " همه چیز آشکار خواهد شد " .   
خواجه که به دانایی و زیرکی لقمان اطمینان داشت ، قبول کرد تا این   
امتحان را از همه بگیرد .   
همان لحظه ، دستور داد تا همه یک کاسه ، آب گرم بنوشند و پس از   
آن همه را وادار به دویدن کرد . لقمان نیز همراه آنان دوید .   
ناگهان پس از چند دقیقه به همه خدمتکاران و به خود لقمان ، حالت   
تهوع دست داد و همه آنچه را که خورده بودند بالا آوردند و استفراغ   
کردند . و مشخص شد که میوه هارا آن غلامان دروغگو خورده اند .   
خواجه در آن لحظه بود که متوجه حکمت لقمان شد و فهمید ، منظور   
او از این آزمایش چه بوده است .   
او از لقمان عذرخواهی کرد و دیگران را هم به دلیل خوردن میوه ها   
و هم دروغگویی تنبیه کرد .

نتیجه :

- ادراک حسی سرچشمه شناخت است . واحساس ، ادراک و تصور ساده ترین مرحله اسلوب روند شناخت شیء را تشکیل می دهند . اما جستجوی عقلانی حقیقت از راه حواس انسانی ما را به منزل مقصود نمی رساند . این تجربه ووسایل تجربی علمی است که ما را در شناخت حقایق اشیاء کمک می نماید .

و بر این اساس است که ، ما پرده های راز حقایق را با عده معدود اعضای حواس پنجگانه :

( چشایی ، بویایی ، شنوایی ، بیسائی ، بینایی ) انسان که اندک اند ، نمیتوانیم درک بکنیم . انسان عصر ما با استفاده بری از وسایل مدرن میکروسکوپ و تلسکوپ و سایر ابزار های پیشرفته نوین میتوانند قدرت بیشتر اعضای اضافی ادراک و شناسایی خویش را بالا ببرند . بگونه مثال :

انسان در حالت عادی از احساس میدان الکترونیکی و یا مقناطیسی و یاحرکت فریکانسهها در فضاء بوسیله حواس پنجگانه ناتوان است . اما با ابزار و فرآورد های علمی و تحقیقاتی علم فزیک و شیمی ...، امکان قدرتمندی این احساس برای مان فراهم میگردد . و ما در آن مرحله قادر به کشف حقایق پوشیده می گردیم .

برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما

---

در نگرش تمثیلی رویکرد فکری مولوی " حکمت لقمان " نیز دیدیم که!

در مرحله اول شناخت حقیقت در حالت صور ظاهری ، بوسیله حواس بینایی خواجه منجر بدریافت حقیقت نشد . اما بعد روشن شد که ، به مدد تعقل و تفکر و تجربه عملی لقمان ، خواجه موفق به شناخت حقیقت گردید .

چشم حس همچون کف دست است و بس

نیست کف را بر همه او دست رس

### حکایت از مثنوی مولوی

#### " عبرت و پند گرفتن "

در جنگلی که نزدیک کوهستانی بلند قرار داشت ، شیری به همراه گرگ و روباهی زندگی می کرد.

شیر سلطان جنگل بود و گرگ و روباه ، در همه کار ها از او پیروی می کردند . اما شیر در رفتار های خود تند خو بود ؛

او خیلی زود ، عصبانی می شد و همه چیز را برای خودش می خواست ؛ هر شکاری که بدست می آوردند ، ابتدا شیر از آن می خورد ، تا سیر شود و سپس از آن هر چه اضافه می آمد به گرگ و روباه می رسید.

## برخی از ارزشهای فرهنگی ملی و تاریخی نیاکان ما

روزی مثل همهٔ روزها ، تصمیم گرفتند که به شکار بروند . پیش از حرکت ، نقشه های خود را تنظیم کردند تا آنروز ، غذای بیشتری بدست بیاوردند .

گرگ و روباه پشت سرشیربطرف کوه حرکت کردند تا شاید در آنجا شکار بهتری پیدا کنند ! آن روز یکی از روزهای شکار آنان بود ؛ پس از تلاش و کوشش بسیار سه شکار به دست آوردند ؛ یکی گاو وحشی بزرگ ،

دیگری یک بزکوهی

و آن یکی هم خرگوشی چاق و چله .

وقتی هر سه آنها ، صید ها را در یکجا جمع کردند ، گرگ و روباه می خواستند که شیر با عدالت رفتار کند و حد اقل این یکبار هم که شده ، غذای بیشتری نصیب شان شود .

انگار شیر ، از این قضیه بویی برده بود ، بدون هیچ عکس العملی روبه گرگ کرد و به او گفت : " ای گرگ ! برای نخستین بار می خواهم ، شکار هارا در اختیار تو قرار دهم تا آنها را میان ما تقسیم کنی ؛

تمام دقت خود را بکار گیر تا مبادا اشتباه کنی .

گرگ بیچاره با خوشحالی تمام ، نگاهی به روباه و نگاهی به شیر کرد آنگاه بسوی صید ها رفت ، کمی فکر کرد و گفت :

" کاملن روشن است که تقسیم چه گونه باشد ؛

شیر از همهٔ ما بزرگتر است ، پس سهم او هم باید بزرگترین شکار باشد؛

برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما

---

یعنی گاو و وحشی .

این بز کوهی هم سهم من است ؛

چون پس از شیر من قوی و بزرگتر هستم .

این خرگوش چاق و چله هم نصیب روباه خواهد شد ؛

زیرا او از همه کوچکتر است شکار خرگوش روباه کاملن سیر خواهد کرد ."

گرگ به نظر می رسید ، که از تقسیم خود راضی است ، با شادمانی به شیر و روباه ، نگاه کرد ؛

گویی فراموش کرده بود که شیر اخلاق تنندی دارد . روباه از تقسیم گرگ راضی بود ؛

اما متوجه شده بود که اتفاقات بدی در حال افتادن است . ناگهان شیر به گرگ اشاره کرد که : " بیا اینجا ! " گرگ بیخبر از همه جا ، به سوی شیر رفت . شیر باخشم به او گفت :

" از کی تا حالا ، تو در پیش من اظهار وجود می کنی ؛

حالا که ما هیچ نمی گوئیم ، تو هرکاری دلت می خواهد انجام می دهی ؛

تو هنوز این را نفهمدی تا من اینجا هستم ، حق نداری صحبت از نصیبت بکنی !

" به دنبال این سخنان ، ناگهان به گرگ حمله کرد و با چند ضربه او را کشت . روباه از دیدن این صحنه وحشت کرده بود و خشکش زده بود ؛



می توانست فرار کند و نه با شیر به مبارزه برخیزد. در این هنگام که شیر گرگ را از میان برده بود ، نگاهی به روباه کرد و گفت :  
" خُب! بگو ببینم . نظر تو در باره تقسیم این شکار ها چیست ؟ ! "  
روباه سعی کرد تا بر خود مسلط شود . آب دهانش را قرت داد و از ترس و اضطراب خود ، کم کرد . نگاهی به شکار ها و نگاهی به شیر کرد ؛

اما در آن طرف ، گرگ تکه تکه شده را دید که بروی زمین افتاده است . شیر گفت : " چه شده ؟ ما منتظریم ؟ " روباه که زیرکی او زبان زد خاص و عام است ، در برابر شیر سجده ای کرد و گفت :  
" ای شیر دلاور ! من گمان می کنم ، بهتر است جناب عالی ، این گاو وحشی را که از همه بزرگتر است به عنوان غذای اصلی ، در صبحانه بخوری تا کاملن سیرشوی .

آن بز راهم میتوانی چند ساعت بعد برای میان وعده میل کنی !!  
اما خرگوش ، اگر برای شام نگهداشته شود بهتر است . "  
به نظر می رسد که شیر این بار چندان ناراحت نیست ، و این تقسیم را عین عدالت می دانست ، پس رو به روباه کرد و گفت :  
" ای روباه ! عدالت را برپا کردی ، این را از کجا یاد گرفته ای ؟ "  
گفت :

" ای روباه ، عدل افروختی

این چنین قسمت ، زکه آموختی ؟ "

روباه بار دیگر با زیرکی تمام ، در برابر شیر تعظیم کرد و گفت :

برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما

---

" ای شاه جهان ، من این عدالت را از آن جسد تکه تکه شده گرگ  
یاد گرفتم . "

رفتار شیر به یکباره عوض شد و به روباه گفت :

" من این همه این شکار هارا به تو می بخشم ، نه به دلیل تقسیم کردن  
شکار ها ، یآنکه از من ترسیده ای ؛

برای این که آنقدر باهوش هستی که از آن گرگ ، عبرت گرفته  
ای .

به گمان من عبرت ، برترین تجربه ایست که هرکس می تواند ،  
بیآموزد .

تو هم اکنون مانند شیر ، قوی هستی ، چون از احوال دیگران عبرت  
گرفته ای .

" چون گرفتی عبرت از گرگِ دنی پس تو روبه نیستی  
شیر منی روباه بار دیگر ، در برابر شیر تعظیم کرد و ازین لطفی  
که شیر در حق او کرده بود ، بسیار سپاسگذاری کرد ؛  
اما در دل باخود اندیشید که :

" اگر شیر ، اول به من می گفت ، این تقسیم را انجام بدی ، الحان  
معلوم نبود که چه بلای برسرم می آمد . " نگاهی به گرگ کرد  
و باخودگفت :

" شاید من جای او کشته می شدم . "

پس سپاس او را ، که مارا در جهان

کرد ، پیدا از پس پیشینیان

نتیجه :

مولانای بزرگ ، در نگرشهای نظام ذهنی و تحلیلی خویش و بویژه در اندرزها و پیام هایش ، تلاش ورزیده تا گونه های اسلوب شناخت حقیقت یابی ، حقایق حیات اجتماعی و تاریخی را با : تشبیه و استعاره و با کاربرد انواع مجازها به تصویر کشاند .

خواست ما از شرح و معرفی این اندیشه های اندرزی و پند و عبرت ، بزرگان و پیشوایان زبان و ادب فارسی اینست که نسل دگر اندیش در پرتوی این معرفت تاریخی و فرهنگی ؛

قضایایی اجتماعی ، سیاسی و علمی روز را ، از بستر احساسی استعاره و تشبیهات به مبحث نمادین و عقلانیت عینی تبدیل نمایند .  
وراه را بسوی رشد و تکامل آزادی اندیشه و تکثر گرایی و عدالت اجتماعی هموار سازند .

با آموزش دقیق ارزشهای ملی و تاریخی و فرهنگی بومی و نوین عصر ما ، کار کرد های نظام سیاسی کشور را تحت نظارت گیرند .

و با چشم تیز بین و بینش عقل پذیر ، شیر ها و گرگ ها و روباه های وطن را شناسایی کنند و شعور اجتماعی را از دایره ای تفسیری فلسفه جنگل به سوی ارزش شناختی حرمت و کرامت انسانی هدایت نمایند .  
و در جهت ایجاد زیر ساخت های همبستگی و همزیستی مسالمت آمیز ، تلاش خستگی ناپذیر نمایند .

## حکایت از مثنوی مولوی " خشم و شهوت "

پادشاهی ، به دیدار یکی از عارفان بزرگ رفت و به او گفت :  
" ای شیخ ! از من چیزی بخواه تا من آن را برای تو فراهم کنم !"  
شیخ عارف ، روبه او کرد و گفت :  
" تو خجالت نمی کشی ... این حرف را به من می زنی ؟ !  
ای پادشاه باید خیلی بیشتر از این ها ، در حرف زدن با من حواست را  
جمع کنی ! " شاه گفت :  
" متوجه نشدم ! چرا ؟ " شیخ گفت :  
" برای آنکه من ، دوبنده و خدمتکار دارم که تونوکر آن دو غلام  
هستی ! آن دو در برابر من حقیر و نا چیز هستند ؛  
اما بر تو فرمانروا هستند !  
" من دو بنده دارم و ایشان ، فقیر و آن دو بر تو ، حاکمان اند و امیر  
پادشاه با تعجب پرسید:  
" چه می گویی ؟! ... کدام بندگان ! ... این برای من نهایت ذلت و  
پستی است ! ... زود باش برایم توضیح بده !  
" مرد عارف ، سرش را زیر انداخت و پس از لحظه ای ، سرش را  
بلند کرد و گفت :

برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما

---

" ای پادشاه ! دو بنده من یکی خشم دیگری شهوت است ! من این دو را در برابر خود به زانو در آورده ام و بر آن ها فرمان می رانم ؛ حال آنکه تو در برابر آن ها خم شده ای و آنان بر تو فرمان می رانند !  
" شاه تا این سخنان را شنید ، سرش را بر زیر افکند ، برخاست و از نزد شیخ بیرون رفت .

### حکایت از مثنوی معنوی قیاس و تشخیص

مردی بود که مردم را بسیار مورد آزار و اذیت قرار می داد، با همه شوخی های بیجا می کرد. پس از هر شوخی هم سعی می کرد ذهن طرف مقابل را از کار خود منحرف کند.  
روزی در میان جمعی، به مردی نزدیک شد و سیلی محکمی به پس گردن او زد؛ طوری که صدایی بلند از آن برخاست، همه مردم نگاهشان متوجه آنان شد.  
مرد که سیلی خورده بود از جایش بلند شد و تصمیم گرفت که او هم سیلی محکمی را به او بزند ؛ اما مرد شوخ گفت :

برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما

---

" صبر کن دوست من ! یک سوال از تو می پرسم، اگر درست جواب دادی، آن وقت بزن ! بگو ببینم این صدایی که از این سیلی بلند شد، از دست من بود، یا از گردن تو !"

این طراق از دست من بودست، یا  
از قفا گاه تو، ای فخر کیا !

مردی که سیلی خورده بود، از این حرف او عصبانی تر شده ؛ گفت  
:  
" الان به تنها چیزی که فکر می کنم، این است که سیلی ای به تو  
بزنم ! آن وقت خودت فکر کن که صدا از کدام بلند شده است !"  
این را گفت و یک سیلی محکم حواله او کرد.

نتیجه :

در این حکایت مولانا بصورت کل در مورد دو واژه فلسفی " قیاس " و " تشخیص " اندیشه نموده است. او زمانی که می پرسد " ... بگو ببینم این صدایی که از این سیلی بلند شد، از دست من بود، یا از گردن تو! " خواننده را در این حالت، برای دریافت حقیقت به اسلوب شناخت " قیاس " و " تشخیص " عینی مسأله دعوت می کند.

برخی از ارزشهای فرهنگی ملی و تاریخی نیاکان ما

---

هدف از مولانا در اینجا شرح بار معنایی قیاس (سنجیدن) و تشخیص (تمیز دادن) " صدا " و یا متعلق بودن " صدا " به شخص " شوخ " و یا " مرد سیلی خورده " نیست.

بلکه معین ساختن انگیزه و علت بروز صدا است. که با سلوک رفتاری و پنداری شخص عامل متعرض و معلول حق تلف شده، در پیوند مستقیم و متقابل قرار دارد.

که به امتداد بلندای سکوت این نوع " صدا ها " و " ناله ها " در جوامع و نظام های سیاسی خود کامه، شعورانه و مستدام در " گلوی خود صدا " خفه می شود.

ما از جمع هزاران صدای ذیروح زمانه ای خویش، که از دست قاتلان حرفوی بیداد می کشند. صدای رهاییبخش " دانه جو " را برای خوانندگان گرانقدر انتخاب کرده ایم.

#### صدای دانه جَو

بصیرکامجو (21 می 2005)

زبان داس بهنگام چیغ ساقه جَو  
همین بگفت به درو، رحم کن به ریشه جَو  
زگریه های همه ساقه های سربردرو  
چکیده خون زمژگان دانه دانه جَو

\*\*\*\*\*

در آن مکان که جو، زخم قهر به جسمش بود  
فضا و ساحه درد را، فغان و ناله پُر کرده بود  
در آخرین نفس ای، مرگ جو و گردش بود  
شنیده بود دروگر، حرف جوی خون آلود

میان شفتیق داس و سوهان که گفته بود !  
عجب زمانه بد این حیات بود؟ که نه بود

\*\*\*\*\*

یکی بیآمد و با داس تیز سرم ببرید  
دیگر بیآمد و با سُم گاو سیاه و سفید  
چنان فشار بداد جثه ام به هرسو پرید  
مرا زخوشه و کاشانه ام برون بکشید  
عجب زمانه که هیچ کس به داد ما نرسید  
به حال مان هیچ ذیروح، کدام صدا نکشید

\*\*\*\*\*

ندا کشید لب بسته !! گیاه خلوت جوی  
به غصه گفت به آب روان چنان بد خوی  
چرا حیات همه ساکنان حومه جوی  
به میل خود سری صاحبان قدرت جوی



گیاه برگه سبزی بهار، تو باغچه و جوی  
بقتل رسیده ز دستی اجیر لالا گوی  
\*\*\*\*\*

به طرز نیمه هراس آن دروگری مزدور  
بفکر پاک بشد رفت ز حرص دنیا دور  
برای اینکه بدیده نوای هر مقتول،  
حضور صحنه خون و ندایی نعره مور  
جرأت بکرد بخود از سرشت قصه زور  
مدد بخواست ز وجدان بقسم مرد جسور  
بگفت به صاحب داس این چه فکرتی ناجور  
\*\*\*\*\*

چرا؟! به قتل همه بته های غرقه بخون  
به کیش و عرف غضب یا به نحوه شبخون  
برای کسب همان لقمه نان، پُر از خون  
عمل نموده همه مالکان داس همگون  
\*\*\*\*\*

باید درس های علمی و اخلاقی و تاریخی، مولانا و سایر حکما و  
خردمندان سرزمین خویش را گرامی داریم. و از رهنمایی های

ناب و شایسته ای آنان در شناخت قضایایی سیاسی و حیات فردی و اجتماعی خود و جامعه مان سود ببریم. و از این اندرز ها الهام نیک گیریم، و با چشم بصیرت و با شناخت هوشمندانه و دقیق گونه های منبع پیدایی : عوامل و انگیزه مادی و معنوی " سیلی ها " و " صدا ها " را عاقلانه باز شناسی نمائیم. و با خود ارادیت صفوف مبارزان راه آزادی و صلح کشور را تقویت بخشیم .

### سزای قروت آب گرم حکایت از مثنوی معنوی

عده ای از جوانان باهم دوست بودند ، تصمیم گرفتند ، برای ماجراجویی به هندوستان سفر کنند. اسباب و وسایل خود را جمع کردند . بسوی هند حرکت کردند. آنها پس از روز ها مسافرت به هند رسیدند ؛ خسته و گرسنه زیر درختی ، به استراحت پرداختند . همه آب و غذایشان تمام شده و شدید گرسنه بودند ؛ اما در آنجا چیزی را برای خوردن نیافتند . در آنجا مردی را دیدند که از دور بسوی آنها می آمد ؛ وقتی نزدیک شد ، جوانان از او پرسیدند : " آیا در این اطراف ، چیزی برای خوردن پیدا می شود. "

آن مرد که فردی بسیار زیرک بود ، به آنان گفت :  
" اگر خیلی گرسنه هستید ، می توانید از گیاهان این اطراف برای خوردن ، استفاده کنید ؛

چیز دیگر اینجا پیدا نمی شود تا خودتان را با آن سیر کنید. در این حوالی ، فیل های زیادی وجود دارد؛ اگر بچه فیل را دیدید ، به شما تأکید می کنم ، مبادا او را بکشید وگوشتش را بخورید؛ زیرا فیل ها موجودات بسیار باهوشی هستند و مادر آنها می تواند تشخیص بدهد چه کسی فرزندش را خورده است و انتقام سختی خواهد گرفت .  
من توصیه می کنم که به خوردن همین برگ ها و گیاهان قانع باشید اگر بچه فیل را دیدید او را شکار نکنید ."

با گیاه و برگ ها قانع شوید در شکاری پیل بچگان کم روید !

مرد دانا ، این سخنان را گفت . او بر حرف های خود تأکید و سپس با آنان خداحافظی کرد و از آنجا دور شد .

وقتی مرد دانا ، از آنجا دور شد؛ آنان مدتی باهم حرف زدند و هر لحظه گرسنه تر می شدند . در این هنگام ، آنان در کنار راهی ، بچه فیل کوچک ، را دیدند ؛ سن و سال خیلی کمی داشت ؛ اما چاق و پرگوشت بود . ناگهان دیدند ، سوی جاده ای پور پیلی ، فربهی ، نوزاده ای دهان شان آب افتاده بود . آنان می خواستند کباب خوشمزه درست کنند و دلی از عزا در آورند . یکی از همراهان که

به حرف های آن مرد دانا ، خوب گوش داده بود ، رو به دوستانش کرد و گفت :

" از فکر آن بچه فیل بیرون بیآئید ! بنظر من ، بهتر است ، مقدار گیاه و برگ خوردنی ، پیدا کنیم و بخوریم ! "

یکی از آنان گفت :

" برو بابا ! مگر ما گاویم که برگ و گیاه بخوریم ! بهتر است به فکر کبابی خوشمزه باشیم . "

اما همان فرد دوباره گفت : "مگر آن مرد دانا سفارش نکرد که به هیچ وجه به گوشت بچه فیل لب نزنید ، این کار خیلی خطر ناک است !"

یکی دیگر از دوستان گفت :

" کدام مرد دانا ! ... او یک دیوانه بود ! ... تازه ما الحان گرسنه ایم ! و میخواهیم کباب بچه فیل بخوریم ! اگر تو کباب دوست نداری ، برو برگ و گیاه بخور ! "

پس از این حرفها ، آنان به سمت فیل کوچک حمله کرده و او را کشتند ؟ گوشت آنرا کباب کردند و کل بچه فیل را یکجا خوردند . اندر آفتادند ، چو گرگان مست پاک خوردندش ، فرو شستند ، دست . اما آن جوانی که مخالف بود ، حتا لب به گوشت آن بچه فیل نزد، حتا هنگام خوردن به دوستانش نزدیک هم نشد . اواز برگ درختان برای خود ، غذای فراهم کرد و خورد ؛ او کاملن سیر نشد و کمی گرسنگی در وجودش باقی مانده بود.

## برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما

---

دوستانش پس از اینکه گوشت کباب شده ، را خوردند ، درگوشه و کنار دراز کشیدند و به خواب رفتند ؛ اما او در گوشه ای بیدار مانده و مشغول نگهبانی بود ؛ او هنوز پند آن مرد دانارا به یاد داشت که نباید از گوشت آن بچه فیل بخورد ؛ پس می ترسید که مبادا مادر فیل سر برسد .

ساعتی گذشت ناگهان متوجه شد که از دور فیل عظیم جثه و خشمگین به سوی آنان می آید . خیلی ترسید و درجایش میخکوب شد ؛ فیل باخشم بسیار نزدیک و نزدیک ترمی شد . جوان از ترس ، آب دهانش خشک شده بود و نه می توانست از جای خود حرکت کند ، کمی ناله و فریاد کرد که دوستانش را بیدار کند ؛ اما گویی آنان به خواب مرگ فرو رفته بودند ؛ فیل ابتدا به او نزدیک شد ؛ کمی دهانش را بویید و بعد سراغ دیگران رفت ؛ او دهان و بدن هریکی از آنان را بو کرد تا ببیند دهان کدام یک از آنان بوی بچه اش را ، می دهد .

بی شک او مادر همان فیل کوچک بود . بعد از اندکی ، آن فیل خشمناک یک به یک ، آن کسانی که فرزندش را خورده بودند ، باخشم نابود کرد و از بین برد و از هیچ چیزی هم ترسی نداشت .  
در زمان ، او یک به یک را زان گروه می درانید و نبودش ، شکوه فیل همه را نابود کرد . فقط آن جوانی که از گوشت فیل نخورده بود ، سالم ماند .

نتیجه :

مولوی بزرگ بادرک عمیق از کردار و سجایایی اخلاقی و مراتب مراعت و مناعت و قناعت افراد روزگارش ، موعظه فوق را برای نسل های آینده دُر افشانی نموده است .

رویکرد های علمی و اخلاقی ، عبرت و اندرز مولانای بزرگ آینه ایست که تعارض و تداخل و ناهمگونی های عصرش را به امروز و فردا منعکس میسازد. تفکر و اندیشه مولوی تنها در این بسنده نیست که بگویم ، او ده ها هزار بیت سروده و یک شاعر توانا ، نستوه و خلاق و تیز بین است. چنانچه که خود می فرماید :

زاهد بودم ترانه گویم کردی

سر حلقه بزم و باده جویم کردی

سجاده نشین با وقاری بودم

بازیچه کودکان گویم کردی

بلکه اندیشه ای مولوی تجلی از حقایق هستی در پهنه ارتباط اشیا ، از بودن تا شدن است. که او پیوسته این اسلوب را در بیان رویکرد های فکری خویش در عرصه های : فلسفی ، اخلاقی ، ادبی ، زیباشناسی ، جامعه شناسی ، ... ؛ در نظر داشته است . اندیشه ای را که او به جهان از خود بجا گذاشته ، ناب ترین جوهری است که با صلابت و استواری ویژه به باغستان معرفت بشری آب صاف ، میوه نجابت ، و سر سبزی اصالت ، بخشیده است .

او در این داستان تلاش ورزیده که واژه " اراده " را در مناسبت با میل و غلبه انگیزه های نفسانی بالای " سلوک رفتار " انسان در چاقوب امورات جامعه مورد باز شناختی قرار بدهد . و هدفش همان شناخت درستی و قبول درستی و عمل درست بینانه در سلوک رفتاری انسان و خود ایستایی اراده است .

– اما بصورت ویژه در این بحث ، موعظه مرد زیرک ، قانون وضع شده آن شهر است . از منظر انسانی ، جوانان مسافر به موعظه مرد زیرک ، ارج نگذاشتند و آنرا اجابت نکردند . و نورم های اخلاقی و عاطفی را در پیدا کردن و خوردن غذا مراعات نه نمودند . و قوانین و اساسات معمول شهر را اطاعت نه کردند .

قناعت را بر تعرض ترجیح دادند . و انگیزه های میل را فدای حلقوم نفس ساختند و به پیروی از حرص و آزشکم ، دست به چپاول ، قتل و کشتار ، خشم و خشونت ، زدند .

و بالاین کار ناعاقبت اندیشانه جوانان ، زندگی خود و بچه و خانواده فیل را به خاک و خون ، یکسان نمودند . درودا که ! مولوی بزرگ بگونه ای در تشبیهات و استعارات ، حقایق حوادث زندگی انسان را بصورت کل و سرنوشت " بچه فیل " را بصورت خاص قلم می زند . درد و تألم اجتماعی ای که روح و روان مولوی را در زمانش رنج و آزار می داد . با تأسف که اعمال چنین تألم و درد در عصر ما به کار روزمره اربابان قدرت تبدیل شده است . امروز در کشور ما نه

تنها بچه های فیل کشته می شوند؟ بلکه هزاران هزار انسان بی گناه ، انسان بااصالت ، انسان باکرامت ، انسانیکه در قرآن پاک ، خداوند به او صفت اشرف مخلوقات را اعطاء فرموده است - " وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ " . یعنی همان انسان با شرف و حرمت مدار ، از طرف گروه های ریظرف مسلح - بی رحم ، حرمت ناشناس ، عقب گرا وابسته به نیروهای تمامیت خواه دولتی ، وبه اصطلاح اپوزیسیون ، شعورانه ، بی باکانه ، هدفمندانه و ظالمانه کشته می شوند ، بقتل می رسند ، مورد تجاوز و تعرض و غضب و غارت قرار می گیرند .

مردم ما آگاه باشند . واز درس های انسانی و اخلاقی ناب مولوی بهره گیرند و آنرا چراغ راه خود قرار دهند و مشاهده نمایند که چطور در این داستان :

یک فیل بی واسطه موفق شد که مجرمین و قاتلین جگرگوشه خود را به کیفر اعمال شان برساند . اراده و تصمیم او بود . بتأسی از بررسی ماهوی این داستان ، مردم وماتم زده گان سرزمین ما لطف بفرمائید ؛ ارزش بکار گیری تصمیم واراده ، قدرت وتوانمندی ، خود را بشناسید . وآن را حربه ای در شکستادن کمر قاتلین جگرگوشه های میهن ، آزمایش نمائید .

دیگر به هر شخص بی کفایت ، بی باک ، بی تفاوت ، بی برنامه ، و ناآگاه از مسایل ملی و بین المللی : مدیریت : اقتصاد و سیاست وفرهنگ میهن را دو دسته ، تحفه ندهید . سلاح انتقام شما یک"



برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما

---

ورقه رای " شما است . و آن " ورقه رای " را بر شخصیتی بدهید ،  
که به اصالت و نجابت انسان و همسنگی و مرد وزن متعهد و پایبند  
بوده و به صلح و ثبات ، آزادی و استقلال ، همبستگی و عدالت  
اجتماعی اعتقاد و باور علمی ، اخلاقی و انسانی داشته باشد.

## نهم - سعدی

- سعدی (1210 - 1292 میلادی) تاجیک ایرانی شاعر و نویسنده پارسی گوی ، داستان پرداز و پند آموز بود . اهل ادب و خردمندان حوزه تمدنی قاره کهن به وی لقب « استاد سخن » ، « پادشاه سخن » ، « شیخ اجل » داده اند.

نوشته ها و رویکردهای ادبی و داستانی و اندرز سعدی تأثیر بس بزرگی بر زبان فارسی گذاشته است. و بسیاری از ضرب المثل های رایج در زبان فارسی اقتباس از آثار وی شده است. مغزسخنان سعدی سرشار از سادگی و دشواری است ، مگر در آنها سنجش کلام و طنز نهمان و آشکار بمشاهده می رسد ، که خواننده را به تفکروامی دارد.



سعدی تحصیلات خویش را در « مدرسه نظامیه بغداد » که مهمترین مرکز علم و دانش جهان اسلام در آن زمان به حساب می آمد ؛ و نخستین مدرسه بزرگ دینی در شرق شمرده می شد ، به پایان رسانید.

سعدی پس از اتمام تحصیل به صفت خطیب یا استاد سخن به شهرهای شام و حجاز سفر کرد. و سپس به زادگاه خویش شیراز برگشت و به پژوهش و تحقیق ادبی و عرفانی و جامعه شناختی پرداخت. کلیات سعدی که به مجموعه آثار منظوم و منثور او داده شده است شامل 16 کتاب و شش رساله می باشد. ویژگی های اندیشویی سعدی خیلی زیاد است مگر بصورت ایجاز در دو مؤلفه زیر، آنها را ارزشبندی می کنیم:

یک - سعدی گوینده ایست که با زبان فصیح و شیرینی کلام و معرفت واقعی، هنجارها و انگاره های ناب انساندوستی و نوعپروری را بتأمل گرفت و با غنماندی هرچه بیشتر آنها را در راه سعادت و خوشبختی انسان رشد و تکامل داد.

دو - او با استفاده از تجارب تاریخی و کسب آگهی ها و داده های مفید از زندگی و سفر های دراز وی توانست اندیشه های پیشرو نگر اخلاقی را برای خیر و نیکی کار و پیروزی و رستگاری مردم و جامعه هدایت فرماید. و با ابداع سخنان موجز و ناب و پاکیزه در قالب نظم و نثر، او گاه چنان روشنگر افکار و آرمان های مقدس نیاکان خود گردید که تا امروز دستاورد های فرهنگی و ادبی و اخلاقی او مایه سربلندی و عزت و افتخار هویت فرهنگی ما و جهان بشریت می باشد. کتابهای گلستان و بوستان سعدی در میان دانشمندان به عنوان کتاب اخلاق در مورد سلوک رفتاری انسان شناخته شده است. که افزون بر فارسی زبانان بر دانشمندان غربی همچو ولتر (1694-1778 م.) فیلسوف نامدار فرانسوی و یوهان ولفگانگ فون گوته (1749 - 1832 م.) شاعر، ادیب، انسان شناس آلمانی، اثر پذیر بوده است.

سعدی نخستین شاعر تاجیک ایرانی که آثار او به یکی از زبان های اروپایی ترجمه شده است. «آندره دوریه» ادیب و مترجم فرانسوی در سال 1634 میلادی اولین کسی بود که گلستان سعدی را به زبان فرانسوی ترجمه کرد. بتعقیب آن در سال 1651 میلادی برگردان لاتین از گلستان منتشر شد. و در سال 1654 آدام اولناریوس پژوهشگر ریاضیدان و جغرافیادان آلمانی ترجمه کاملی از بوستان و گلستان را به زبان آلمانی ترجمه کرد. در زبان انگلیسی بار اول در سال 1774 میلادی، بخشهای از گلستان را استیفن سالیوان ترجمه و در لندن منتشر کرد.

دنی دیدرو از جمله نویسندگان بزرگ قرن هجدهم فرانسه از آثار باارزش سعدی ستایش نموده است. گلستان تاکنون شش بار بگونه ای کامل به زبان فرانسوی ترجمه شده است.

"لازار کارنو، ریاضیدان مشهور فرانسوی، به سعدی علاقه وافری داشت. این علاقه به حدی بود که نام سعدی را به عنوان نام میانی فرزندان خود برگزید. فرزند وی نیکولا سعدی کارنو، پدر علم ترمودینامیک و نوه وی ماری فرانسوا سعدی کارنو، رئیس جمهور فرانسه در سالهای 1887 تا 1894 است، که نام میانی هر دو به افتخار سعدی انتخاب شده است."

"رالف والدو امرسون، شاعر آمریکایی قرن نوزدهم میلادی، به واسطه مطالعه ترجمه آلمانی گلستان، با نگرش و دانش ادبی و اخلاقی سعدی آشنا شد. وی مقالاتی در مورد سعدی نوشته و منتشر کرده است. در سروده های او نیز می توان عباراتی یافت که تحت تأثیر گلستان سعدی سروده شده است. وی معتقد بود که سعدی به زبان

برخی از ارزشهای فرهنگی ملی و تاریخی نیاکان ما

همه اقوام و ملل سخن می‌گویند و سخنان او مانند شکسپیر، سروانتس و هومر همیشه تازگی دارد. وی دستورهای اخلاقی کتاب گلستان را قوانین عمومی و بین‌المللی می‌دانست "

" آثار سعدی در شبه قاره هند به زبان‌های اردو، پنجابی، سندی و سانسکریت منتشر شده است. از آثار سعدی - چنان‌که مورد اشاره جواهر لعل نهرو نیز واقع شده - در کتاب‌های درسی نظام آموزش و پرورش هندوستان و پاکستان استفاده شده است."

" در شاهنشاهی دولت عثمانی آثار سعدی و به ویژه گلستان و بوستان از اهمیت و ارزش بهتر برخوردار بود. اندیشمندان ترک‌تبار ترجمه‌ها و شرح‌های متعددی بر آثار سعدی بزرگ نوشته و منتشر کرده‌اند. "  
**باشعرمشهور بنی آدم سعدی و سخن پندآمیز حکایتی از گلستان :**  
داستان پر دامنه شهرت جهانی این مرد بزرگ را کوتاه می‌سازیم .  
بنی آدم اعضای یکدیگرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی بدرد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

ابداع رویکردهای سعدی در قالب منظوم اساس گذارانندیشه انسانگرایی (Humanism) در جهان بشریت است .

**و همچنان سخن پندآمیز حکایتی از گلستان :**

**"عاقبت گرگ زاده گرگ شود گرچه با آدمی بزرگ شود "**

### دهم - حافظ

**حافظ** (1315 - 1390 میلادی) تاجیک ایرانی ، از بزرگترین شاعران نغز گوی ادبیات زبان فارسی و معرفت عرفانی و وحدت وجود ، مشهور به لسان غیب ، ترجمان اسرار و ناظم اولیاء بود ، کار و فعالیت او افزون بر بخش های ادب و شعر فارسی، در زمینه های فلسفه ، منطق و عرفان تحقیق و پژوهش نموده است .



حافظ بزرگ یکی از باوقارترین و اثرگذارترین ادیب و شاعر فارسی گوی است که شاعران فارسی زبان پس از خودش، مقام بلند معرفتی و ادبی وی را تمجید و گرامی دانسته اند. در قرون هجدهم و نوزدهم میلادی سروده های حافظ به زبانهای اروپایی ترجمه شد و ازین طریق نام و شهرتش به محافل ادبی و فلسفی جهان آوازه انداخت. بزرگترین کار باارزش حافظ فرهنگ باستانی نیاکان و فرهنگ اسلامی ایران زمانه اش را بادین، کلام، فلسفه و عرفان پیوند داد. و برینمایه این اندیشه، نگرش نوینی مبنی بر راستی و حق شناسی و حقیقی در اشعار خود متبلور ساخت. ازین نگاه است که حافظ در سلوک رفتاری انسان، هیچ گناهی را بدتر از مردم فریبی نمی دانست و همیشه به افراد خودنما و ریاکار در سروده هایش می تازید. یکی از ویژگیهای سبک شعری حافظ طنز است. " به گفته سیروس شمیسا در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، می توان با اطمینان و ویژگی بنیادین سبک حافظ را ایهام و طنز دانست؛ اما این طنزها ظرافت بسیار دارند و برای درک شان نیاز به پیش زمینه های آگاهی در موضوعات عقاید کلامی، عرفانی و موضوعات اجتماعی روزگار حافظ است. شمیسا ادامه می دهد طنز حافظ را می توان طنز هوراسی (خورشید نما و زیبا رو) دانست که طنزش بیشتر سبب نشاط است تا آزرده گی و گاهی هم خویش را مورد طنز و انتقاد قرار می دهد. در مقایسه با «کمدی عالی» طنز حافظ را می توان «طنز متعالی» نامید که سبب خنده روشن فکران می شود. وی می افزاید که غزل حافظ آشناترین اشعار برای عام و خاص است و این موقعیت برای کمتر شاعری، حتی در مقیاس جهانی پیش آمده است. "

حافظ در عرصه بین المللی جایگاه خاصی دارد. کنگره جهانی سعدی و حافظ به مناسبت هفتادمین سال درگذشت سعدی بزرگ و ششادمین سال درگذشت حافظ بزرگ در سال 1350 ه.ش. در شیراز برگزار شد.

مجمع عمومی بیست و چهارمین اجلاس کنفرانس عمومی یونسکو در سال 1987 میلادی برابر به ششادمین سال درگذشت حافظ را، سال بزرگداشت وی نامگذاری کرد.

بارن یوزف فون هامر پورگشتال (1774 - 1856 میلادی) خاورشناس اهل آرشدو نشینز اتریش، ترجمه سترگی به زبان آلمانی و منشور از دیوان حافظ تهیه کرده است. همچنین شرح های انگلیسی بگونه ای کلی و جزئی، از اواخر سده نهم میلادی از دیوان حافظ مانند شرح های گرتروود بل، هرمن بیکنل، هنری ویلیام فورس کلارک و والترلیف ... دیگران صورت پذیرفته است.

در پارک گوته و ایماز آلمان، یادبودی از حافظ و گوته، دو شاعر بزرگ تاریخ بنا شده است که سمبولی از گفت و گوی فرهنگی هاست. این یاد بود شامل دو کرسی مرمرین می شود که تلویحی بر جایگاه گوته و حافظ است. همچنین بخشی از اشعار حافظ نیز به زبان فارسی در لوحه فلزی این یادبود حکاکی شده است. اما می دانید ارتباط میان این دو ادیب چیست؟

گوته به عنوان بزرگترین شاعر آلمانی، در یکی از آثار فاخر خود به نام «دیوان غربی- شرقی» که به صورت نثر سروده شده، مکرراً از حافظ نام برده است و با تمجید و ستایش وی خود را مرید و تاثیر پذیرفته از حافظ می داند. گفتار گوته در این دیوان، از ادبیات شرقی و ایرانی الهام گرفته است.



برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما

---

- علاوه بر خیام، سردیس 4 شاعر تاجیک ایرانی رودکی، سعدی، فردوسی و حافظ در سال 1998 میلادی در مسکو روسیه رونمایی و کارگزاری شد.

با یک مصراع داستان حافظ بزرگ را کوتاه می کنیم:

" گناه اگر چه نبود اختیار ما حافظ

تو در طریق ادب باش گو گناه من است "

کلام آخر: شمار نخبگان تاجیکان ایرانی در عرصه بین المللی به ده ها و در عرصه ملی به هزاران می رسد. اما ما برای روشن سازی ذهنیت آنعده گروهکهای قومی و افراد خشک اندیش، کم مایه و ناآگاهی که از رشک بی هویتی به زبان اهریمن سخن می رانند، به بیان شهرت جهانی نزده نخبه تاجیک ایرانی، بسنده می کنیم.

ما همچو اجداد خود راست می گوئیم، راست می اندیشیم و راست می بینیم، مهرمی ورزیم، محبت می کنیم، کرامت و نجابت انسان را گرامی میدانیم. زیرا جد بزرگ ما چنین فرموده است:

" راه در جهان یکی است و آن راه راستی است "



دکتر بصیر کامجو

\*\*\*\*\*

زادگاه : ولایت پنجشیر

سال تولد : 1961 میلادی

زبان مادری : فارسی

تحصیلات عالی : درسنت پیترسبورگ , پراگ , هامبورگ و ماسکو

درجه علمی : دکتر علوم سیاسی و فلسفی

آثار چاپی :

1 - تاریخ نظریات فلسفی

2 - اخلاق تطبیقی بیداری دگر دوستی

3 - تجلی احقاق حق در ابراز وجود

4 - تغییر نام افغانستان به خراسان

برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما

---

- 5 - عظمت فرهنگی خراسان
- 6 - پادشاهان آریایی
- 7 - نگرشی بر رویکرد های سنت و مدرنیته
- 8 - هویت واجب تر از اکسیژن
- 9 - برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما
- 10 - عرفان و وحدت وجود

نوشته ها و مقالات :

- 1- " فواید اخلاقی درک و تفکر "
- 2- " برخورد عقلانی با سیاست تبار اندیشی "
- 3- " درد شناختی در قالب منظوم "
- 4- " در باب عفو جنایتکاران جنگی ... "
- 5- " حق به زن داده نمی شود ، حق آن شناخته میشود "
- 6- " اسلوب آزاد اندیشی از سنت و مدرنیته "
- 7- " معیار های دموکراسی "
- 8- " بیاد استاد فقید اکادمیسین عبدالاحمد جاوید "
- 9- " گزاره تحقق امید اجتماعی "
- 10- " پیدایش کیهان شناسی در علم نجوم "

- 11 - " نجابت انسان را گرامی دانست "
- 12 - " نظریه نسبیت البرت اینشتین "
- 13 - " خشونت علیه زنان "
- 14 - " ساختار نظام قانونی در جمهوری فدرال آلمان -  
در چهار بخش "
- 15 - " نگاهی اجمالی به نیت و کارکرد های سیاسی خلیل زاد ،  
کرزی ، جلالی و اسلاف شان "
- 16 - " صورتی از اجلاس ایند هوفند هالند "
- 17 - " بیانی از سه طرح سیاسی صلح برای افغانستان "
- 18 - " ایرادی بر مفردات برنامه انتخاباتی علی احمد جلالی "
- 19 - " حکومت کرزی خطرناکتر از اسلافش "
- 20 - " فرازی از راهبرد برخورد با مؤلفه های تأمین صلح برای  
افغانستان "
- 21 - " تحمیل سیاست چند زبانی در افغانستان جز تولید انشقاق  
ملی و نوع تحکیم حاکمیت شوونیزم قبیله "
- 22 - " مسوده اصول مرامی حزب دموکرات خراسان "
- 23 - " شناخت جایگاه هویت فرهنگی ، وداع با فرهنگ معامله  
است "
- 24 - " معرفتی از مغز انسان "
- 25 - " حامد کرزی از طرف پارلمان و دادگاه عالی کشور مستعفی  
شناخته شود ... "

- 26 - "فقدان یگانگی و ازگان میان فارسی گویان "
- 27 - " برخی از آموزه هایی وحدت وجود در عرفان خراسان "
- 28 - "جایگاه معرفتی عقل و عشق در تصوف و عرفان خراسان "
- 29 - " طرح مرامنامه و اساسنامه کانون همبستگی اجتماعی و فرهنگ خراسان به کشورهای اروپایی و جهان "
- 30 - تقبیح سیاست (توزیع تذکره با ثبت ملیت افغان) دولت حامد کرزی
- 31 - تاریخچه پیدایی دولت اسرائیل
- 32 - مردمان خراسان باید از حق خود دفاع کنند
- 33 - مشکل از خود بیگانگی
- 34 - نقش جوانان در جامعه
- 35 - حامد کرزی در پی شر میگردد
- 36 - هویت واجب تر از اکسیژن
- 37 - با عینک قبیله، به زبان فارسی نگاه کردن گناهست
- 38 - "درفش ملی خراسان "
- 39 - زبان فارسی یک هویت است
- 40 - تفاوت برخی دیدگاههای عرفانی، انصاری و مولانای بلخ
- 41 - جاویدان باد خود فرمانی تاجیکان
- 42 - اندیشه های دکتر بصیر کامجو
- 43 - شباهت های معرفت عرفانی عطارنیشابوری و انصاری
- 44 - همسخی اندیشه های عرفانی سنائی غزنوی با انصاری

برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما

---

45 - مناسبت های متفاوت و همگون آموزش "وجود شناسی"

خواجه عبدالله انصاری و مارتین هایدگر

46 - حزینه آمو دریا

47 - ارزش تاریخی و حدود جغرافیای سیاسی و فرهنگی خراسان

48 - شرح نظام پارلمانی

49 - نقش اراده در مبارزات سیاسی

50 - حاکمیت سیاسی و هویت ملی، صلح و امنیت در گروه

شوونیزم قبيله

51 - به امید آزادی زن از گرو اندیشه مرد

52 - حامد کرزی از قیام برحق مردم مصر پند گیرد

53 - نقش موازین اخلاقی در انسانی سازی جامعه

54 - غارت و چپاول کار انسان های هوشمند نیست

55 - بریتانیا برای تولد نوزادانی با سه والد آماده می شود

56 - "واژه دانشگاه"

57 - "سرود ملی خراسان"

58 - پیدایش فلسفه بمتابه شعور خاص اجتماعی

59 - نگرشی بر آموزش فلسفه فرانسس بیکن

60 - اندیشه خردگرایی سنجشگر کارل پوپر

61 - رویکرد وحدت وجود در اندیشه سنایی

62 - سلطان عارفین (ادهم بلخی، بسطامی، ابوالخیر)

63 - زندگی و آثار نیکلای بردیایف

- 64 - شرحی بر آرای فلسفی برتراند راسل
- 65 - خرد گرایی و عقل
- 66 - روز مادر مبارک
- 67 - کشف فرضیه " بوسون هیگز " معروف به « ذره ای خدا »
- 68 - نمایی از سکه های شاهنشاهی اشکانیان تاجیک تبار
- 69 - سلاحهای کشتار جمعی
- 70 - گروه سلفی
- 71 - فارابی و فلسفه مثناء
- 72 - نظام فلسفی ابن سینا
- 73 - مکاتب تصوف در عراق و خراسان
- 74 - فرقه های مکتب خراسان
- 75 - تعلیمات دینی فلسفه اسماعیلیه
- 76 - عقاید اخلاقی محمد غزالی
- 77 - اندیشه های متفاوت در باره عرفان و تصوف اسلامی
- 78 - عقل ، اندیشه ، فلسفه اخلاق
- 79 - فرهنگ سماع مولوی یک هویت است
- 80 - پیدایی فلسفه علم
- 81 - ... و غیره

